



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محقق: عبدالناصر (امینی)

استاد رهنما: دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال تحصیلی: ۱۳۹۸ هـ.ش. - ۱۴۰۱ هـ.ق.



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

مجازات اهانت به مقدسات دینی

از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محقق: عبدالناصر (امینی)

استاد رهنما: دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال تحصیلی: ۱۳۹۸ ه.ش. - ۱۴۴۱ ه.ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالناصر ولد امیر محمد: ID نمبر SH-MSF-97-359 محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: مجازات اہانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان به روز ششم تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۵ (نمره به عدد) خوب و پنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواہاتیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء:

اجر معنوی و ثمرهٔ زحمات طولانی مدتی که برای تهیه و ثمربخشی این رساله متحمل شده‌ام را در قدم نخست به والدین گرامی خویش تقدیم می‌کنم که هر چه امروز هستم، از برکت وجود، زحمات، دعا و دلسوزی آنان است. همچنان مهربانی، صبر و بردباری همسر و رفیق زندگی خود را فراموش نکرده و رفاقت و مهر او را می‌ستایم.

و نیز مدیون استادان گران‌ارجی هستم که از بدو مسیر تعلیم تا این مرحله، خشت به خشت بنای شخصیت و دانش خود را مدیون آن بزرگواران هستم و تا زمانی در وجودم باشد، آن گرامیان را از یاد نخواهم برد. مخصوصاً استاد شهید دکتر عبدالباقی امین رحمته‌الله که به حیث اولین استاد رهنمای این رساله، شرف کسب فیض از ایشان را حاصل نمودم و متأسفانه در اثر حادثهٔ تروریستی به شهادت رسیدند.

سپاس‌گذاری:

لازم می‌بینم در این مجال از وزارت محترم تحصیلات عالی، که زمینه تحصیل مدارج عالی را در داخل کشور عزیزما افغانستان اسلامی فراهم نمود و هیئت رهبری، استادان، کارمندان و تمامی دست‌اندرکاران پوهنتون سلام کابل، مخصوصاً استادان دوره ماستری دیپارتمنت فقه و قانون؛ به جهت خدمات صادقانه و مخلصانه‌ای که در راه خدمت به علم و دانش و تربیت نسل جوان افغانستان متحمل می‌شوند، تقدیر و تشکر نمایم. علی‌الخصوص دانشمند فاضل، ریاست محترم پوهنتون سلام، داکتر صاحب مصباح‌الله عبدالباقی «حفظه‌الله» استاد راهنمای بنده که قبول زحمت نموده و با راهنمایی‌های کارآمد و اصولی خویش در به ثمر رسیدن این رساله همکاری بی‌دریغ نمودند؛ از خداوند متعال صحت، سلامتی و طول عمر بابرکت برای ایشان خواستارم.

و نیز تشکر ویژه دارم از حضرات اساتید گرامی و دانشمندان فاضلی که مناقشه این رساله را به عهده گرفتند؛ قطعاً که ملاحظات و دیدگاه‌های ارزشمندشان نواقصی که در این بحث وجود دارد را تکمیل کرده و اشتباهاتی که از نویسنده سرزده است را اصلاح می‌نمایند. از خداوند متعال می‌خواهم که زحمات این بزرگواران را مشکور بدارد و به میزان حسنات‌شان بیفزاید و سرافرازی دارین را نصیب‌شان گرداند.

وأخيراً وليس آخراً، إنني أحمد الله سبحانه و تعالی الذي منّ عليّ بفضله وكرمه وإحسانه، فله الحمد

والشكر أولاً و آخراً.

خلاصه بحث:

جایگاه دین در زندگی انسان و احترام به مقدسات آن، از اموری است که توهین، تعدی و اسائه ادب را در رموز، شعایر و نمادهای دینی خود - چه ادیان سماوی و یا غیر سماوی - هرگز بر نمی‌تابد. دین مبین اسلام احترام به مقدسات را یک امر مسلّم و مشروع دانسته و برای خاطیانی که این حیطة را نادیده می‌گیرند و به ارزش‌های دیگران احترام نگذاشته و اسائه ادب کنند، مجازات‌هایی در نظر گرفته است.

این رساله شامل چهار فصل اصلی است که در فصل اول اصطلاحات محوری تحقیق شده؛ در فصل دوم به مصداق شناسی مقدسات دینی پرداخته شده و فصل سوم به بیان مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان اختصاص داده شده است و فصل پایانی به بررسی حق آزادی بیان و رابطه آن با اهانت به مقدسات دینی پرداخته است.

در این رساله کوشیده شده با این پرسش که آیا در فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان برای اهانت به مقدسات دینی، مجازاتی تعریف شده است؟ مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان بررسی گردد. محقق کوشیده است مبحث اهانت به مقدسات دینی را به‌طور کامل در این نوشتار محتوا دهد و مصادیق بارز آن و همچنان وسایل نوینی که امروزه توسط آن‌ها به مقدسات دینی اهانت صورت می‌گیرد را نیز معرفی نماید. لکن عمده بحث این رساله بیان حکم فقهی مجازات اهانت به مقدسات، با تحلیل ماده‌های کود جزا است که نقاط ضعف و قوت آن بیان شده و در صورت نقص مطلب، ماده‌های پیشنهادی برای آن طرح گردیده است.

کلیدواژه: اهانت، مقدسات، ادیان، اسلام، مجازات.

فهرست مطالب

فهرست مطالب د/

مقدمه ۱/

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

مبحث اول: مفهوم و ماهیت مقدسات دینی ۱۲/

مطلب اول: مفهوم شناسی واژه‌های اهانت، مقدسات و دین ۱۲/

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی اهانت ۱۲/

الف: اهانت در لغت ۱۲/

ب: اهانت در اصطلاح ۱۴/

۲- تعریف لغوی و اصطلاحی مقدسات ۱۶/

الف: مقدسات در لغت ۱۶/

ب: مقدسات در اصطلاح ۱۹/

۳- تعریف لغوی و اصطلاحی دین ۲۲/

الف: دین در لغت ۲۲/

- ب: دین در اصطلاح..... ۲۴/
- ج: انواع ادیان..... ۲۷/
- اول: ادیانی که به عبادت خداوند فرامی خوانند..... ۲۸/
- دوم: ادیان بت پرست و شرکی..... ۲۹/
- مطلب دوم: بررسی تعریف اصطلاحی اهانت به مقدسات دینی..... ۲۹/**
- مبحث دوم: انواع اهانت..... ۳۲/**
- مطلب اول: انواع اهانت به دین..... ۳۲/**
- اول: سبّ (دشنام)..... ۳۲/
- دوم: قذف..... ۳۳/
- سوم: افتراء..... ۳۴/
- چهارم: تمسخر..... ۳۴/
- پنجم: استهزاء..... ۳۵/
- ششم: هَجْو..... ۳۶/
- هفتم: تحریف..... ۳۶/
- هشتم: تبدیل..... ۳۷/
- نهم: تدمیر (از بین بردن)..... ۳۸/
- دهم: احراق (سوزاندن)..... ۳۹/
- یازدهم: تشویه (بدنام ساختن و تخریب شخصیت)..... ۳۹/
- دوازدهم: ایجاد بدعت در دین..... ۳۹/
- سیزدهم: انتهاک (بی حرمتی)..... ۴۱/
- چهاردهم: تشکیک (ایجاد شبهات)..... ۴۱/
- پانزدهم: طعن در دین..... ۴۱/
- شانزدهم: تعطیل..... ۴۲/
- هفدهم: جرح در دین..... ۴۲/

۴۲/.....	هجدهم: ارتداد.....
۴۳/.....	مطلب دوم: اهانت در عرف عام و خاص.....
۴۳/.....	الف - توهین در مفهوم عام.....
۴۳/.....	ب - توهین در مفهوم خاص.....
۴۴/.....	مطلب سوم: ابزار و وسایل جدید اهانت.....
۴۴/.....	اول: اهانت با شعر، سرود و موسیقی با استفاده از ابزار جدید.....
۴۵/.....	دوم: فیلم، سینما و رسانه‌های صوتی و تصویری.....
۴۶/.....	سوم: رسم‌ها و کاریکاتورها.....
۴۶/.....	چهارم: بازی‌های کامپیوتری.....
۴۸/.....	خلاصه آنچه در فصل اول آمد.....

فصل دوم:

مصادق شناسی مقدسات دینی

۵۱/.....	مبحث اول: مصادیق مقدسات دینی.....
۵۱/.....	مطلب اول: إله (معبود / خداوند).....
۵۵/.....	مطلب دوم: فرشتگان.....
۵۷/.....	مطلب سوم: پیامبران ﷺ.....
۶۱/.....	مطلب چهارم: کتاب‌های آسمانی.....
۶۵/.....	مطلب پنجم: سنت نبوی شریف.....
۶۷/.....	مطلب ششم: اوقات مقدسه.....
۶۷/.....	۱- روز میلاد پیامبر ﷺ.....
۶۸/.....	۲- روز هجرت.....
۶۸/.....	۳- شب اسراء و معراج.....
۶۹/.....	۴- ماه مبارک رمضان.....
۷۰/.....	۵- شب قدر.....

- ۶- ماه‌های حرام.....۷۰/.....
- ۷- روز عرفه.....۷۰/.....
- ۸- روز عید فطر و عید اضحی.....۷۱/.....
- ۹- روز جمعه.....۷۱/.....
- ۱۰- زور قیامت.....۷۱/.....
- مطلب هفتم: اماکن مقدسه.....۷۲/.....**
- ۱- مکة مکرمه.....۷۲/.....
- ۲- کعبه.....۷۳/.....
- ۳- چاه زمزم.....۷۴/.....
- ۴- مقام ابراهیم.....۷۵/.....
- ۵- غار حراء.....۷۵/.....
- ۶- غار ثور.....۷۵/.....
- ۷- عرفات و مشعر حرام.....۷۶/.....
- ۸- مسعى.....۷۷/.....
- ۹- مدینه منوره.....۷۸/.....
- ۱۰- قبر و روضه پیامبر ﷺ.....۷۸/.....
- ۱۱- بیت المقدس.....۷۹/.....
- ۱۲- مساجد و نمازخانه‌ها.....۷۹/.....
- ۱۳- قبرستان‌ها.....۷۹/.....
- مطلب هشتم: شخصیت‌های مقدس.....۸۰/.....**
- ۱- اهل بیت رسول الله.....۸۰/.....
- ۲- صحابه کرام.....۸۲/.....
- ۳- ائمه و علمای کرام.....۸۳/.....
- ۸۵/..... خلاصه آنچه در فصل دوم آمد.....

فصل سوم:

مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان

- مبحث اول: مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان .. ۸۷/
- مطلب اول: مجازات اهانت به اله (معبود/ خداوند)..... ۸۷/
- الف: مجازات اهانت به خداوند از دیدگاه فقه اسلامی..... ۸۹/
- ب: مجازات اهانت به خداوند از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۹۶ /
- مطلب دوم: مجازات اهانت به فرشتگان..... ۹۸/
- الف: مجازات اهانت به فرشتگان از دیدگاه فقه اسلامی..... ۹۸/
- ب: مجازات اهانت به فرشتگان از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۰۰/
- مطلب سوم: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ..... ۱۰۲/
- الف: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۰۲/
- ۱- اهانت به تمام انبیای الهی ﷺ حکم یکسانی دارد..... ۱۰۳/
- ۲- مجازات مسلمانی که به پیامبر ﷺ اهانت کند..... ۱۰۴/
- ۳- مجازات غیر مسلمانی که به پیامبران الهی ﷺ اهانت کند..... ۱۰۹/
- ب: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۱۰/
- مطلب چهارم: مجازات اهانت به قرآن کریم و کتابهای مقدس..... ۱۱۲/
- الف: مجازات اهانت به کتابهای آسمانی از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۱۴/
- ب: مجازات اهانت به قرآن کریم از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۱۶/
- ج: مجازات اهانت به قرآن کریم و کتابهای مقدس از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۱۸/
- مطلب پنجم: مجازات اهانت سنت نبوی شریف..... ۱۲۰/
- الف: مجازات اهانت به سنت نبوی شریف از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۲۰/
- ۱- تکذیب سنت..... ۱۲۱/
- ۲- مخالفت با سنت..... ۱۲۲/
- ۳- اهانت به سنت..... ۱۲۲/

- ۴- انکار حجیت سنت..... ۱۲۳/
- ۵- جعل و تزویر در سنت..... ۱۲۳/
- ۵- بی حرمتی با آلوده کردن کتاب حدیث..... ۱۲۴/
- ب: مجازات اهانت به سنت نبوی شریف از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۲۵/
- مطلب ششم:** مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس..... ۱۲۶/
- الف: مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۲۶/
- ۱- مجازات اهانت به اهل بیت رسول خدا ﷺ..... ۱۲۶/
- ۲- مجازات اهانت به صحابه رضی الله عنهم..... ۱۳۰/
- أ- نسبت کفر به صحابه رضی الله عنهم..... ۱۳۲/
- ب- تکذیب صحابه رضی الله عنهم..... ۱۳۲/
- ج- سوء ظن نسبت به صحابه رضی الله عنهم..... ۱۳۳/
- د- سب صحابه رضی الله عنهم..... ۱۳۳/
- ۳- مجازات اهانت به شخصیت‌های محترم..... ۱۳۳/
- ب: مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۳۵/
- مطلب ششم:** مجازات اهانت به اوقات مقدسه..... ۱۳۷/
- الف: مجازات اهانت به اوقات مقدسه از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۳۷/
- ب: مجازات اهانت به اوقات مقدسه از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۳۹/
- مطلب هفتم:** مجازات اهانت به اماکن مقدسه..... ۱۴۰/
- الف: مجازات اهانت به اماکن مقدسه از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۴۰/
- ۱- مجازات اهانت به مکان‌های عبادی..... ۱۴۰/
- ۲- مجازات اهانت به مقابر..... ۱۴۱/
- ب: مجازات اهانت به اماکن مقدسه از دیدگاه قوانین افغانستان..... ۱۴۱/

مبحث دوم: ارتداد در اثر اهانت به مقدسات دینی و مجازات آن از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان.....	۱۴۴/
مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی ارتداد.....	۱۴۴/
أ- تعریف لغوی ارتداد.....	۱۴۴/
ب- تعریف اصطلاحی ارتداد.....	۱۴۵/
ج- تعریف ارتداد در قوانین افغانستان.....	۱۵۰/
مطلب دوم: نصوص شرعی وارده پیرامون ارتداد.....	۱۵۰/
أ- آیات قرآن کریم.....	۱۵۰/
ب- سنت نبوی شریف.....	۱۵۲/
مطلب سوم: شرایط ارتداد.....	۱۵۳/
۱- بلوغ.....	۱۵۳/
۲- عقل.....	۱۵۳/
۳- اختیار.....	۱۵۳/
مطلب چهارم: ارکان ارتداد.....	۱۵۳/
أ- بازگشت از اسلام.....	۱۵۳/
ب- قصد جنایی.....	۱۵۵/
مطلب پنجم: مجازات ارتداد از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان.....	۱۵۵/
الف: اثبات ارتداد.....	۱۵۵/
۱- تعداد گواهان.....	۱۵۶/
۲- تفصیل شهادت.....	۱۵۶/
ب: دعوت به توبه.....	۱۵۷/
ج: مجازات ارتداد از دیدگاه فقه اسلامی.....	۱۵۸/
۱- مجازات اصلی.....	۱۵۸/
۲- مجازات بدلی.....	۱۶۰/

- ۳- مجازات تبعی..... ۱۶۰/.....
- اول: مصادره اموال..... ۱۶۰/.....
- دوم: نقص در اهلیت تصرف..... ۱۶۰/.....
- د: مجازات ارتداد از دیدگاه قانون..... ۱۶۱/.....
- خلاصه آنچه در فصل چهارم آمد..... ۱۶۳/.....

فصل چهارم:

بررسی حق آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان

و رابطه آن با اهانت به مقدسات دینی

- مبحث اول: مفهوم و ماهیت آزادی بیان..... ۱۶۸/.....
- مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه‌های آزادی و بیان..... ۱۶۸/.....
- ا- تعریف لغوی آزادی (الْحُرِّيَّةُ)..... ۱۶۸/.....
- ب- تعریف اصطلاحی آزادی..... ۱۶۹/.....
- ج- تعریف لغوی بیان (التعبير)..... ۱۷۱/.....
- د- تعریف اصطلاحی بیان..... ۱۷۲/.....
- مطلب دوم: مفهوم کلی اصطلاح آزادی بیان..... ۱۷۲/.....
- مبحث دوم: آزادی بیان از دیدگاه اسلام..... ۱۷۵/.....
- مطلب اول: آزادی بیان از دیدگاه قرآن کریم..... ۱۷۶/.....
- مطلب دوم: آزادی بیان از دیدگاه سنت نبوی ﷺ..... ۱۸۰/.....
- مبحث سوم: اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین افغانستان..... ۱۸۳/.....
- مطلب اول: اصول و مبانی آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی..... ۱۸۴/.....
- ۱- اصل التزام به گفتار مشروع، اخلاق و ارزش‌ها..... ۱۸۵/.....
- ۲- اصل گفتار مسالمت‌آمیز و با حکمت و موعظهٔ حسنه..... ۱۸۸/.....
- ۳- اصل عدم اهانت و احترام به دیگران..... ۱۸۹/.....
- ۴- وسیله‌ای که برای اظهار نظر و بیان رأی استفاده می‌شود، باید مشروع باشد..... ۱۹۱/.....

۱۹۱/.....	۵- اصل تحقیق و اطمینان خاطر قبل از اظهار نظر.....
۱۹۲/.....	۶- اصل رعایت عدالت در گفتار، رفتار و تعامل با دیگران.....
۱۹۴/.....	۷- هدف از اظهار نظر و بیان دیدگاه رعایت مصلحت باشد.....
۱۹۴/.....	مطلب دوم: آزادی بیان از دیدگاه اسناد تقنینی افغانستان.....
۱۹۵/.....	۱- تأکید قانون اساسی بر رعایت آزادی بیان و مصونیت آن از هر نوع تعرض.....
۱۹۶/.....	۲- قانون آزادی بیان در پرتو اعلامیه جهانی حقوق بشر.....
۱۹۷/.....	۳- ضوابط و قیود وضع شده بر حق آزادی بیان.....
۱۹۸/.....	مطلب سوم: مقایسه اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین افغانستان.....
۲۰۰/.....	مطلب چهارم: رابطه آزادی بیان با اهانت به مقدسات.....
۲۰۳/.....	خلاصه آنچه در فصل پنجم آمد.....
۲۰۴/.....	نتیجه بحث.....
۲۰۶/.....	پیشنهادها.....
۲۰۷/.....	فهرست آیات.....
۲۱۴/.....	فهرست احادیث نبوی.....
۲۱۶/.....	فهرست آثار صحابه.....
۲۱۷/.....	فهرست اعلام.....
۲۲۰/.....	منابع.....
۲۳۲/.....	منابع قانونی.....
۲۳۲/.....	پژوهش های دانشگاهی.....
۲۳۳/.....	وب سایت ها.....
۲۳۴/.....	ملخص البحث.....
Summary of the Research:...../235	

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين، سيدنا محمد ﷺ وعلى آله وصحابه أجمعين، وبعد:

خداوند متعال انسان را به بهترین صورت آفریده، کرامتش داده، تمامی مخلوقات را برایش مسخر نموده و تمامی مسیرها و ضرورت‌های زندگی کریمانه را به او عطا کرده است و امانتی مهم که عبادت و تقدیس او تعالی بر روی زمین است را به وی سپرده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ (و من جن و انس را نیافریده‌ام، مگر برای اینکه مرا عبادت کنند). و همچنان خداوند متعال برای اینکه نعمتش را بر بندگان کامل گرداند، انبیاء و رسولان ﷺ را با کتاب‌ها و صحیفه‌هایی فرستاد تا به انسان‌ها بیاموزانند که چگونه پروردگار خود را عبادت و پرستش کنند. پس دین برای زندگی و حیات انسان بسیار مهم است، زیرا انسان مخلوقی است که خداوند به او مزیت عقل و اندیشه را عنایت کرده و طبیعی است که در رابطه با امور طبیعی آفرینش و هستی و ارتباط انسان با خالقش می‌اندیشد و این همه برایش سوال برانگیز است.

مسئله دین در زندگی انسان و احترام به مقدسات دینی، از اموری به شمار می‌رود که توهین، تعدی و اسائه ادب را در امور اساسی، رموز، شعایر و نمادهای دینی خود هرگز بر نمی‌تابد؛ زیرا چنین مواردی از مسلمات اعتقادی پذیرفته شده و متفق علیه به حساب می‌آید و تمامی قوانین تشریحی و وضعی از آن‌ها حمایت می‌کند. از جانب دیگر در تمامی ادیان، اصول و ارزش‌هایی یافته می‌شود که آزادی و کرامت انسان‌ها - از قبیل آزادی عقیده، آزادی بیان و... - را تضمین نموده و به افراد به طور مساوی چنین حقوقی قائل شده‌اند. بنابر این، دین در میان افراد جایگاه والا و مهمی کسب می‌کند، به طوری که به قداست و اهمیت آن پی می‌برند، خصوصاً زمانی که لذت و حلاوت آن را بیشتر بچشند و از عمل به فرامین آن صاحب

۱- سورة الذاریات، آیه ۵۶.

خیر شده و زندگی سالم و سرشار از انعامات پروردگار را بدست آورند، طبیعی است که به شرافت، مقدس بودن و اهمیت آن بیشتر واقف خواهند شد و از آنجایی که ادیان و معتقدات متعددی وجود دارد، بدیهی است که نظریه‌ی حمایت از مقدسات دینی برای ادیان مختلف - چه ادیان سماوی و یا غیر سماوی - به وجود می‌آید.

اهمیت موضوع:

متأسفانه با پیش آمدن حالات و شرایط نامطلوب حاکم بر دنیا، خصوصاً جوامع اسلامی، تغییرات بسیار ملموسی در رفتار و باورهای مردم ایجاد شده که تمایل‌شان نسبت به قضایای دینی کم‌رنگ‌تر شده و به مادیات و بی‌بندوباری‌ها علاقه بیشتری نشان می‌دهند؛ در حالی که دین اهمیت بسیار والایی داشته و احترام و حمایت از مقدسات دینی، ارتباط نزدیکی با کرامت و آزادی انسان‌ها دارد و حمایت از مقدسات دینی به نوعی تجسمی از آزادی باور و عقیده است که از مهم‌ترین مبانی حقوق افراد و جوامع به شمار می‌آید و شریعت اسلامی با وضع احکام و ضوابط مشخص جهت تحکیم آن کوشیده است.

اما به وضوح دیده می‌شود که بسیاری‌ها دانسته و یا نادانسته به بهانه آزادی بیان، زبان به اهانت، طعن و ردّ مقدسات دینی می‌گشایند و به صورت علنی، در رسانه‌ها، مطبوعات و کنفرانس‌ها، احکام و مبانی مقدس ادیان را مورد اهانت قرار داده و به سخره می‌گیرند و بدتر از همه، مرجعی نیست که جلودار آن‌ها بوده و آنان را مجازات نماید. طبق تحقیق نگارنده، قوانین جزایی افغانستان نیز در این باره تصریحات دقیق و کاملی ندارد و نقص بسیار بزرگ و خلأ آشکاری در آن دیده می‌شود. به همین علت نگارش تحقیقی با همین موضوع و پرداختن به زوایای مختلف مسئله و ارائه احکام شرعی آن، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، تا بدین وسیله بتوانیم ضعف موجود در قوانین جزایی کشور را نیز مورد بررسی قرار داده و خلأ و نقص آن را نیز با ارائه ماده‌های قانونی مناسب که متکی بر احکام شرعی باشد، جبران نماییم.

اسباب اختیار موضوع:

مهم‌ترین اسبابی که بنده را به انجام این تحقیق و پژوهش علاقمند ساخت موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- اشتیاق علمی محقق در راستای آگاهی از جنبه‌های مختلف بحث احترام به مقدسات دینی و مجازات اهانت به آن‌ها.
- ۲- نبود پژوهشی علمی و کامل به زبان‌های ملی افغانستان که تمام جنبه‌های موضوع را در بر داشته و مشخصاً به موضوع پرداخته باشد.
- ۳- اهانت‌هایی که متأسفانه دانسته یا نادانسته به مقدسات ادیان، خصوصاً دین مبین اسلام صورت می‌گیرد و در این زمینه آگاهی کافی از احکام فقهی مرتبط وجود ندارد.
- ۴- لزوم معرفی مصادیق مقدسات دینی اسلام و سایر ادیان و تبیین مجازات کسانی که مرتکب اهانت به آن‌ها می‌گردند، از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.
- ۵- بی‌توجهی قوانین جزایی افغانستان به تعریف واضح مقدسات و وضع ماده‌های مشخص که دربرگیرنده جنبه‌های مختلف این بحث باشد.

طرح مسئله و سوالات تحقیق:

در طول تاریخ در تمامی جوامع، به نوعی باور به مقدسات وجود داشته و انسان‌ها همواره به مسائل معنوی، شخصیت‌ها، اماکن و یا مراسم و مناسبت‌های دینی، به دیده احترام می‌نگریسته‌اند و هرگونه بی‌احترامی و اهانت را نسبت به آن‌ها تحمل نمی‌کرده‌اند. لذا تعیین مجازات برای توهین به مقدسات فقط مختص به دین اسلام نیست، بلکه این قضیه در تمامی ادیان پیش‌بینی شده است. دین مبین اسلام نه تنها اهانت به مقدسات خود را امری نکوهیده و مستحق مجازات می‌شمارد، بلکه اهانت به مقدسات سایر ادیان را نیز جرم به حساب می‌آورد و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته است. بنابر این لازم است در این مورد تحقیق همه جانبه‌ای ارائه گردد که زوایای پنهان قضیه را از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان به بحث بگیرد و به صورت مستقل بیان نماید. به همین علت تحقیقی را که اینجانب انجام

داده‌ام، بحثی محوری پیرامون قضیه مذکور است که سعی دارد به به سوالات ذیل پاسخ‌هایی علمی و مستند ارائه نماید:

الف: سوالات اصلی:

۱- اهانت به مقدسات چیست؟

۲- آیا در فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان برای اهانت به مقدسات دینی، مجازاتی تعریف شده

است؟

ب: سوالات فرعی:

۳- چه مواردی به عنوان مصادیق مقدسات شناخته می‌شود؟

۴- آیا کسی به بهانه حق آزادی بیان می‌تواند به مقدسات دیگران توهین کند، یا که آزادی بیان ضوابط

و محدودیت‌هایی دارد؟

پیشینه تحقیق:

در رابطه با موضوع مجازات اهانت به مقدسات دینی، دانشمندان اسلامی خصوصاً ائمه و مجتهدان فقه اسلامی، مطالب ارزنده‌ای را به صورت پراکنده در ابواب فقهی ذکر کرده‌اند، اما کمتر اثری یافته می‌شود که به طور مستقل به این بحث پرداخته باشد؛ محقق حسب جستجوی خود چند اثر را از مصادر اصلی مرتبط با این موضع یافته است:

۱- «الصارم المسلول علی شاتم الرسول ﷺ» اثر شیخ الاسلام احمد بن عبدالسلام ابن تیمیه رحمته الله

تحقیق: محمد بن عبدالله الحلوانی، محمد کبیر احمد شوردی، دار زمادی للنشر، سعودی، ۱۴۱۷هـ -

۱۹۹۷م. که در رابطه با سب النبی توسط مسلمان و کافر، سب ازواج النبی و سب صحابه مطالب ارزنده‌ای

را از کتاب الله، سنت و دیدگاه‌های فقهای کرام گردآوری کرده است.

۲- «الشفاف بتعريف حقوق المصطفى ﷺ» اثر قاضی عیاض رحمته الله، تحقیق: عبده علی کوشک، نشر: جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، امارات متحده عربي، ۱۴۳۴هـ - ۲۰۱۳م. که در ضمن بیان محاسن، فضایل، حقوق، معجزات و منزلت رسول خدا رحمته الله، به بحث حکم ساب النبي ﷺ و حکم کسانی که به الله تعالی، فرشتگان، انبیای الهی، کتابهای آسمانی، اهل بیت و صحابه را سب، توهین و تحقیر نمایند، نیز پرداخته است.

۳- «السيف المسلول على من سب الرسول ﷺ» اثر تقی الدین ابوالحسن علی سبکی رحمته الله، تحقیق: إیاد احمد الغوج، دار الفتح، عمان، ۱۴۲۱ق. / ۲۰۰۰م؛ که به بحث ساب النبي ﷺ مسلمان یا ذمی پرداخته و مطالب ارزنده ای از اقوال ائمه در این زمینه گردآورده است.

اما محققان معاصر در قالب پایان نامه‌های تحقیقی پوهنتون‌ها و یا تألیفات علمی مستقل، به این موضوع پرداخته و نوشته‌های گران سنگی ارائه کرده‌اند که زحمات‌شان قابل قدر است، از آن جمله:

۱- «موقف الشريعة الإسلامية من التعدي على الأديان، دراسة فقهية» اثر دکتور محمد محمود توفیق قنديل، استاد پوهنحی الشريعة والقانون جامعة الأزهر، از نشرات كلية الدراسات الإسلامية والعربية للبنات، اسکندریه، بی تا.

دکتور توفیق قنديل در این تحقیق ابتدا در فصل اول، تعدی لفظی به ادیان و آثار مترتب بر آن را با عنوان‌هایی چون: سب خداوند توسط مسلمان یا ذمی، سب رسول الله و سایر انبیاء، سب قرآن کریم، سب دین و صحابه به نگارش درآورده و در فصل دوم به مبحث تعدی فعلی به مقدسات مذکور پرداخته است.

۲- «جرائم الإساءة للمقدسات الدينية» رساله دکتورا اثر ولید قحقاح، پوهنتون العربی التبسی، پوهنحی حقوق و علوم سیاسی، سال تحصیلی ۲۰۱۷/۲۰۱۸م. از الجزائر.

ولید قحاح تحقیق خود را با مقدمه، دو باب و خاتمه گردآوری کرده است که در باب اول به بیان ماهیت مقدسات پرداخته و در ضمن آن از آزادی عقیده دینی نیز بحث کرده و در باب دوم بحث حمایت جنایی از مقدسات دینی را مطرح نموده است.

۳- «الاستهزاء بالدين أحكامه وآثاره» رساله ماستری از احمد بن محمد بن حاسن القرشی، دیپارتمنت العقیده، پوهنحی الدعوة وأصول الدین، پوهنتون ام القری، که در سال ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م از دار ابن جوزی به نشر رسیده است.

این اثر گرچه رساله ماستری بوده، لکن پژوهشی بسیار بزرگ در ۷۳۵ صفحه است که بیانگر زحمت زاید الوصف و تلاش ارزشمند نویسنده می باشد. این اثر با مقدمه، چهار باب و خاتمه تنظیم شده و مطالبی همچون: تعریف استهزاء و اسباب آن، صورت‌های استهزاء، حکم استهزاء و اقسام مستهزئین، آثار استهزاء و مستهزئین را احتوا نموده است.

۴- «جرائم التعدي على الذات الإلهية والنبی ﷺ والقرآن الكريم وعقوباتها في الفقه الإسلامي مقارناً بالقانون القطري» رساله ماستری از بانو عائشه جمعة الشهبواني، پوهنحی الشریعة والدراسات الإسلامية، پوهنتون قطر، ۲۰۲۱ م.

نویسنده تیزس خود را با مقدمه، فصل تمهیدی، سه فصل اصلی و خاتمه تنظیم نموده و مباحثی چون مجازات جرایم تعدی به خداوند متعال، پیامبر ﷺ و قرآن کریم را از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی کشور قطر، بررسی نموده و به تحلیل و مقایسه ماده‌های موجود در قوانین جزایی قطر با احکام مرتبط در فقه اسلامی پرداخته است.

۵- «التعدي على مقدسات الدين الإسلامي بين الفقه والقانون المصري» رساله دوکتورا از بانو سهاد عبدالحفیظ یحیی بعباع، پوهنحی العلوم الإسلامية، پوهنتون المدينة العالمية، مالزی ۱۴۳۵ هـ - ۲۰۱۴ م.

این تیزس نیز با مقدمه، فصل تمهیدی، دو فصل اصلی و خاتمه تنظیم شده و مباحثی چون مجازات تعدی به خداوند متعال، فرشتگان، پیامبران، کتاب‌های آسمانی، ادیان، اوقات و اماکن مقدسه را از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی کشور مصر، بررسی و تحلیل نموده و نقاط ضعف قوانین جزایی را نیز خاطر نشان کرده است.

و یک کتاب به زبان فارسی نیز با عنوان «مجازات توهین به مقدسات» از اکبر سرداری یافتیم که در ایران به نشر رسیده و مبانی فقهی مجازات توهین به مقدسات را از منظر فقه جعفری و قوانین کیفری ایران به بحث گرفته است.

اما متأسفانه با وجود ضرورت بیش از حد، در کشور ما به این قضیه پرداخته نشده و نوشته‌ی مستقلی حتی در حد یک مقاله علمی یافت نشد؛ به همین علت تصمیم گرفتیم به گردآوری این رساله بپردازیم و با بضاعت ناچیز خود بتوانیم این خلأ را پر نماییم.

البته قابل یادآوری است که تحقیق اینجانب نسبت به سایر تألیفات و رساله‌های علمی تفاوت‌های خاصی دارد، از جمله:

ا- شمولیت کامل مبحث اهانت به مقدسات و معرفی مصادیق بارز آن.

ب- معرفی وسایل نوینی که امروزه توسط آن‌ها به مقدسات ادیان اهانت صورت می‌گیرد.

ج- بیان حکم فقهی مجازات اهانت به مقدسات، با تحلیل ماده‌های کود جزا و بیان نقاط ضعف و قوت آن و نیز طرح ماده‌های پیشنهادی برای کود جزای افغانستان.

د- بررسی آزادی بیان از منظر شریعت اسلامی و حدود و ضوابط آن و تحلیل آن با مسئله اهانت به مقدسات اسلامی.

امیدوارم که این اثر ناچیز بتواند در زمینه آگاهی‌دهی جامعه و نشر علوم اسلامی خدمتی کرده باشد و باعث هدایت، رهنمود و ذخیره آخرت نویسنده گردد. (والله المستعان)

روش تحقیق:

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای (توصیفی - تحلیلی) نگاشته شده است، به گونه‌ای که ابتدا منابع مورد نظر و نوشته‌های مرتبط پیشین به دقت مطالعه شده و سپس با استفاده از منابع یاد شده، عناوین و محتوای هر فصل جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده است و دیدگاه‌های فقهی با ماده‌های قانونی مقایسه و تحلیل شده و نکات ضعف و قوت هر یک بیان گردیده است.

اما در رابطه به روش نگارش می‌توان نکات ذیل را به عنوان خط‌مشی نگارش یاد کرد:

- ۱- آیات قرآن عظیم الشان با رسم‌الخط عربی و ترجمه نوشته شده و در پاورقی نام سوره و شماره آیه درج گردیده است.
- ۲- عبارات و نوشته‌های اشخاص، با امانت‌داری به مرجع و نویسنده نسبت داده شده است.
- ۳- اصطلاحات و واژه‌های مهم و کلیدی هر بحث، از حیث لغت و اصطلاح تعریف شده است.
- ۴- انواع اهانت و مصادیق مقدسات اسلام و برخی از ادیان دیگر در این پژوهش با دقت معرفی شده تا برای قانون‌گذاران و پژوهش‌گرانی که تمایل به بحث بیشتر در این موضوع داشته باشند، بتواند مرجع مفیدی باشد.
- ۵- مباحث فقهی اگر اتفاقی بوده، حکم مسئله را با بیان مراجع، ذکر نموده‌ام و در صورتی که مسئله اختلافی بوده، به بیان آرای مختلف و ذکر قول راجح اکتفا نموده‌ام، لکن بیان دلایل ترجیح را فراموش نکرده‌ام.
- ۶- کوشش نموده‌ام در ترجیح دیدگاه‌های فقهی، حیثیت علمی کار خود را بر خواسته‌ها و سلیقه شخصی خود مقدم دارم تا مبادا به دام تعصب نسبت به یک مذهب گرفتار شوم.

۷- همچنان از ابتدا تا انتها تلاشم بر این بوده که طرزالعمل‌ها و مقررات نگارش تحقیق که توسط وزارت محترم تحصیلات عالی و بورد محترم ماستری پوهنتون سلام وضع شده را نیز در این نوشته مراعات نمایم.

اهداف تحقیق:

- ۱- بیان مفهوم اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان؛
- ۲- معرفی انواع اهانت به مقدسات دینی و اسباب و وسایل نوین اهانت؛
- ۳- تفحص در حکم شرعی مجازات اهانت به مقدسات دینی، از خلال بیان حکم شرعی و اقوال و دیدگاه‌های فقهای کرام پیرامون آن‌ها؛
- ۴- بررسی، مقایسه و تحلیل مواد قانونی کود جزای افغانستان با احکام فقهی و بیان نکات ضعف و قوت هریک؛
- ۵- پیشنهاد ماده‌های قانونی با در نظر داشت حکم شرعی، برای کود جزای افغانستان جهت رفع نواقص و کمبودهایی که دارد.

مشکلات تحقیق:

تحقیق و پژوهش در زمینه موضوع این رساله به واقعیت کاری دشوار بود؛ زیرا از جهتی اهمیت موضوع محقق را وادار می‌نمود که به این بحث بپردازد و از جهتی مواد و محتوای مورد نیاز بحث، به صورت پراکنده در منابع عقیده، فقه، سیرت، تفسیر، حدیث، تراجم و کتاب‌های قانونی آمده بود و کمتر منبعی یافت می‌شد که مبحثی را مشرّح و مبسوط گردآورده باشد. دیگر اینکه قانون جزایی افغانستان که می‌بایست به صورت مقارنه‌ای با احکام جزایی فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته و موازنه می‌شد، در این زمینه نواقص بی‌شماری داشت و کار را دشوار می‌نمود. البته شرایط کرونایی، تغییرات کلی نظام و نیز عدم دسترسی به کتابخانه‌های بزرگ که مشکلی عمومی بوده و ذهن و جسم را خسته می‌ساخت.

خطه و پلان تحقیق:

این تحقیق به شرح ذیل، شامل مقدمه، چهار فصل و نتیجه است:
مقدمه:

فصل اول: کلیات و مفاهیم تحقیق که دارای دو مبحث می باشد:

مبحث اول مفهوم و ماهیت مقدسات دینی؛

مبحث دوم: انواع اهانت و ابزار و وسایل نوین آن؛

فصل دوم: مصداق شناسی مقدسات دینی که دارای یک مبحث می باشد:

مبحث اول: مصادیق مقدسات از دیدگاه اسلام؛

فصل سوم: مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان که

دارای دو مبحث می باشد:

مبحث اول: مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی

افغانستان؛

مبحث دوم: ارتداد در اثر اهانت به مقدسات دینی و مجازات آن از دیدگاه فقه اسلامی و

قوانین جزایی افغانستان؛

فصل چهارم: بررسی حق آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و رابطه آن با

اهانت به مقدسات دینی که دارای دو مبحث می باشد:

مبحث اول: مفهوم و ماهیت آزادی بیان؛

مبحث دوم: آزادی بیان از دیدگاه اسلام؛

مبحث سوم: اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان؛

نتیجه: بخش پایانی شامل نتیجه و توصیه‌های این تحقیق می باشد.

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

مبحث اول: مفهوم و ماهیت مقدسات دینی

مطلب اول: مفهوم شناسی واژه‌های «اهانت»، «مقدسات» و «دین»

مطلب دوم: بررسی مفهوم کلی اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه و قانون

مبحث دوم: انواع اهانت

مطلب اول: انواع اهانت به دین

مطلب دوم: اهانت در عرف عام و خاص

مطلب سوم: ابزار و وسایل جدید اهانت

مبحث اول

مفهوم و ماهیت مقدسات دینی

مطلب اول: مفهوم شناسی واژه‌های «اهانت»، «مقدسات» و «دین»

شیوه و منهج نگارش تحقیقی و علمی می‌طلبد که قبل از ورود به بحث اصلی رساله، به بیان اصطلاحات اصلی تحقیق پرداخته شود و با مراجعه به مصادر اصلی، هر واژه از حیث لغوی و اصطلاحی مورد بررسی و تفحص قرار گیرد تا پس از بررسی آراء و اقوال معتمد، تعریف صحیح عنوان اصلی بحث آشکار گردد. بناءً با در نظر داشت این مسئله، لازم دیدم ابتدا اصطلاحات محوری بحث که واژه‌های «اهانت»، «مقدسات»، و «دین» است را در مطلب اول، تحقیق نمایم و در پایان مفهوم کلی اصطلاح «اهانت به مقدسات دینی» را توضیح دهم.

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی اهانت:

الف: اهانت در لغت:

ابن منظور^۱ در لسان العرب می‌گوید: اهانت با حروف اصلی «ه و ن»، مصدر فعل أَهَانَ به معنی استخفاف و سبک کردن است، چون أَهَانَهُ: او را سبک شمرد. همچنان با فعل‌های: هَوَّنَ، اسْتَهَانَ وَ تَهَاوَنَ نیز به همین معنی آمده است، چون: أَهَانَهُ، هَوَّنَهُ، اسْتَهَانَ بِهِ وَ تَهَاوَنَ بِهِ.^۲

۱- جمال الدین ابوالفضل، جلال الدین ابوالعز، محمد بن مکرم بن علی بن احمد بن ابی القاسم بن حقیبة بن منظور، رویغی، انصاری، خزرچی، آفریقایی، مصری؛ در محرم سال ۶۳۰ هـ / ۱۲۳۲ م. به دنیا آمد. ذهبی زادگاه وی را مصر نوشته است، اما از منابع قدیم درباره مولد و سال‌های نخستین زندگی او آگاهی دقیقی به دست نمی‌آید. وی لغوی، ادیب و قاضی مصری و مؤلف لسان العرب است. بیشتر منابع او را «ابن مکرم» خوانده‌اند. کنیه مشهور وی برگرفته از نام هفتمین جدش منظور بن معافی است. وی در سال ۷۱۱ هـ / ۱۳۱۱ م. در مصر وفات کرد. (مقدمه لسان العرب - زندگی‌نامه مؤلف - دار الصادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.)

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۷۲/۶، تحقیق: عبد الله علي الكبير / محمد أحمد حسب الله / هاشم محمد الشاذلی، دارالمعارف، قاهرة، بی تا.

واژه «اهانت» به صورت اسم، با الفاظ الهوان و المهانة آمده، چون: رجلٌ فيه مهانة: مردی که ذلت و ضعف دارد.^۱ در حدیث شریف نیز آمده است: «لیس بالجافی ولا المهین»،^۲ (تندخو نبود و به کسی توهین نمی کرد). هان، هوناً، هیئن و أهونٌ نیز از همین ریشه هستند و به معنی سهل دانستن، آسان پنداشتن، سبک شمردن، دست کم گرفتن و بی ارزش دانستن آمده است. چنان که در آیه ۲۷ سوره روم نیز آمده: ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾^۳ (و این بر او آسان تر است).^۴

الهونٌ به ضم «هاء» به معنی پست بودن، ذلیل بودن و خوار بودن آمده است: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾^۵ (صاعقه عذاب خوار کننده آن ها را گرفت).^۶

توهین نیز به معنای ضعیف گردانیدن و سست کردن است.^۷ علاوه بر این، توهین در لغت به معنای ناچیز شمردن، خوار داشتن، حقیر و سبک داشتن، استخفاف و کوچک شمردن، خوار و زبون ساختن نیز

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۴۷۲/۶.

۲- عن الحسن بن علي قال: سألت خالي هند بن أبي هالة، وكان وصافاً، فقلت: صف لي منطق رسول الله ﷺ قال: «كان رسول الله ﷺ متواصلاً الأحزان، دائم الفكرة، ليست له راحة، طويل السكت، لا يتكلم في غير حاجة، يفتتح الكلام ويختمه باسم الله تعالى، ويتكلم بجوامع الكلم، كلامه فصل، لا فضول ولا تقصير، ليس بالجافي ولا المهين، يعظم النعمة، وإن دقت لا يذم منها شيئاً غير أنه لم يكن يذم ذواقاً ولا يمدحه، ولا تغضبه الدنيا، ولا ما كان لها، فإذا تعدي الحق لم يقم لغضبه شيء حتى ينتصر له، ولا يغضب لنفسه، ولا ينتصر لها، إذا أشار أشار بكفه كلها، وإذا تعجب قلبها، وإذا تحدث اتصل بها، وضرب براحتة اليمنى بطن إبهامه اليسرى، وإذا غضب أعرض وأشاح، وإذا فرح غص طرفه، جل ضحكه التبسّم، يفتر عن مثل حب الغمام» ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی؛ الشماثل المحمدية للترمذی، ص ۹۸، حدیث ۲۲۶، تحقیق: محمد عبدالعزیز الخالدی؛ دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م.

۳- سورة ذاریات، آیه ۵۶.

۴- زبیدی، ابو فیض، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۹۰/۱۶، تحقیق: عبدالکریم العزباوی، مؤسسه الکویت للتقدم العلمی، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۱ م.

۵- سورة فصلت، آیه ۱۷.

۶- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۹۱/۱۶.

۷- الفیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ۶۶۴/۴، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۵ هـ. ش.

آمده است.^۱ اهانت از ریشه «هَوْن» و توهین از ریشه «وهن» می‌باشند، اما این دو کلمه به دلیل تقارب و نزدیکی معانی‌شان، در فرهنگ‌های فارسی، در ترجمه و تبیین معنای یکدیگر نوشته شده‌اند.^۲

از مجموع آنچه در منابع لغوی پیرامون دو کلمه اهانت و توهین آمده چنین برداشت می‌شود که بر حسب عرف، هر قول و فعلی که باعث استخفاف، استحقار، استهزاء، خوار و پست و ذلیل گردانیدن شخصی شود، اهانت است و هر گفتار، نوشتار و رفتاری که موجب تضعیف، سست کردن، سبک شمردن، حقیر و کوچک و خوار ساختن چیزی شود توهین است. در واقع اهانت و توهین کاربرد مشترک دارند.

ب: اهانت در اصطلاح:

آنچه علما و دانشمندان اسلامی از متون و عبارات مقدسه در این زمینه استنباط کرده‌اند، اینست که به کار بردن کلمات و تعابیر نیک و محترمانه به یکدیگر، امری ضروری و وجوبه‌ای شرعی است و خلاف‌ورزی از این دستور موجب اهانت به دیگری می‌شود.

در فقه اسلامی جرمی به‌عنوان توهین یا اهانت مطرح نشده بلکه توهین در فقه، با اصطلاحاتی چون سب، استهزاء، هجو، قذف و ... مطرح شده است.^۳

در کتاب «معجم الفقهاء» در تعریف تعدی که هم مفهوم اهانت است^۴، گفته شده: «مجاوزة الحلال إلى الحرام / تعدی و گذر از حلال به سوی حرام».^۱ این تعریف نیز گرچه از نگاه محتوا بسیار جامع است و

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ۷۱۶۰/۵، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص: ۱۵۶، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲ ش.

۳- از آنجایی که برخی افراد مثل: انبیای الهی، صحابه کرام و ... به حیث شخصیت‌های دینی، برای مسلمانان مقدس هستند، چنین اصطلاحاتی نیز شامل بحث اهانت به مقدسات می‌شود. (محقق)

۴- «تعدی مترادف با معنی ظلم است، چنان‌که اهانت کردن نیز ظلم به‌شمار می‌آید، در تعدی یک شخص با گرفتن اموال، غیبت کردن، سخن چینی و سرقت اموال به دیگران ظلم می‌کند و یا با غیبت، سخن چینی، اهانت قولی یا فعلی یا قتل انسان‌های بی‌گناه با ضرب و جرح به آنان اهانت و تعدی می‌کند» (الفوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ۵۷/۱، مؤسسة الرسالة، ریاض، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۲م).

هرگونه اهانت چه قولی یا فعلی را شامل می‌شود، اما تعریفی روشن نیست تا مفهوم را کاملاً به خواننده انتقال دهد و موجب بودن آن سبب اخلال در فهم آن می‌گردد.

«الموسوعة الفقهية الكويتية» آنگونه که اصطلاحات را لغوی و اصطلاحی تعریف می‌کند، در رابطه با تعریف اصطلاحی اهانت، تعریف واضحی ذکر نکرده و به طور ضمنی در بحث حکم فقهی اهانت گفته است: «به معنی برخی از تصرفات قولی مثل توهین و دشنام، یا تصرفات فعلی مثل ضرب و آنچه مثل آن باشد و اهانت به حساب آید».^۲ این تعریف بسیار مجمل است و تمامی عناصر بحث توهین را نمی‌تواند دربر بگیرد، مثلاً گفته است: «برخی تصرفات قولی...». در صورتی که گاهی عدم تصرف و یا ترک یک عمل باعث توهین می‌گردد.

به نظر بنده بهترین تعریف اصطلاحی واژه «اهانت» توسط دکتر ابراهیم پاد حقوق دان و استاد دانشگاه تهران ارائه شده، ایشان اهانت را چنین تعریف کرده: «نسبت دادن هر امر وهن آور اعم از دروغ یا راست، به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد، یا انجام دادن هر فعل، یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد».^۳ در این تعریف با در نظر داشت، تمامی احکام فقهی متعلق به بحث اهانت؛ قید «به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد» به جامعیت تعریف افزوده است، زیرا شامل تمامی صورت‌های معاصر نیز می‌گردد و قید «عرف و عادت» امتیاز دیگری برای این تعریف است و اهمیتش در حکم بسیاری از مسائل دیده خواهد شد که تشخیص توهین بودن یا نبودن آن‌ها بر عهده عرف است.

۱- قلعجی، محمد رواس و قنیبی، حامد صادق، معجم لغة الفقهاء، ۱/۱۳۵، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م.

۲- جمعی از نویسندگان، موسوعة الفقهية الكويتية، ۷/۹۹.

۳- پاد، دکتر ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، ۱/۳۷۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲- تعریف لغوی و اصطلاحی مقدسات:

الف: مقدسات در لغت:

واژه مقدسات جمع مقدس از ماده «ق، د، س» مشتق شده و به معنی مبارک و پاکیزه است؛ «الأرض المقدسة» به معنی سرزمین پاک و مبارک.^۱ در حدیث شریف: «لا قُدِّسَتْ أمة لا يؤخذ الضعيف فيها حقه»^۲ لا قُدِّسَتْ به معنی لاطْهَرْتُ: پاک نگردد، آمده است. کلمات هم‌خانواده مقدسات مثل: قدس و طهر، تقدیس و تطهیر، تقدّس و تطهّر، مقدّس و مطهّر، مقدّسه و مطهّره معادل هم‌اند.^۳ التقدیس به معنی تطهیر و تبریک (برکت دادن، برکت ثابت ساختن، آرزوی خیر) و القدس به معنی برکت است. به همین خاطر وقتی گفته شود «قدّس الله» به این معناست که خداوند را گرامی داشت و از آنچه که لایق و شایسته الوهیت نیست، او تعالی را مبرا، منزّه و پاک دانست.^۴ واژه «القدوس» یکی از اسمای خداوند متعال است، و از همین ماده مشتق شده و گفته شده که به معنی مبرّا و منزّه از شریک و اولاد است.^۵ همچنان تقدیس به معنی مبرا دانستن چیزی از نواقص آمده است و با این معنی تقدیس مختص خداوند متعال نیست، بلکه در حق انسان‌ها نیز کاربرد دارد؛ چنان که گفته شود: «فلانٌ رجلٌ مقدّسٌ» می‌توان لفظ مقدس را به معنی پاکی و دوری شخص از عوامل ساقط کننده عدالت و یا به عنوان توصیف به خیر و نیکی معنی کرد.^۶ لفظ مقدس و مشتقات آن در چندین موضع از آیات قرآن کریم آمده است، که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۵۱/۲.

۲- القزوينی، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، ۸۱۰/۱، حدیث ۲۴۲۶، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء الكتب العربية، بی‌تا.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ۱۶۸/۶-۱۶۹.

۴- رازی، مختار الصحاح، ماده «ق، د، س» ۲۴۸/۱. الراغب الأصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص: ۶۶۰.

۵- ابوالفضل، عیاض بن موسی، مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، ۱۷۳/۱، المكتبة العتيقة و دار التراث، بی‌تا.

۶- العسكري، أبو هلال الحسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغوية، ۱۲۵/۱، تحقیق: الشيخ بيت الله بیات، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۲هـ.

﴿وَنَحْنُ نَسْبِحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾^۱

(ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم).

﴿وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^۲

(و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم). روح القدس / جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۳

﴿إِذْ أَيَّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^۴

(به یاد آور؛ زمانی که تو را با روح القدس تأیید کردم).

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ﴾^۵

(بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است).

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ﴾^۶

(ای قوم! به سرزمین مقدس وارد شوید).

از مجاهد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ^۷ روایت شده که «الأرض المقدسة» به معنی سرزمین پاک و مبارک است.^۸

۱- سورة بقره، آیه ۳۰.

۲- سورة بقره، آیه ۸۷.

۳- الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۲/۲۲۲، تحقیق: دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دار هجر للطباعة والنشر، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۱م.

۴- سورة مائده، آیه ۱۱۰.

۵- سورة نحل، آیه ۱۰۲.

۶- سورة مائده، آیه ۲۱.

۷- مجاهد بن جبر، ابو الحجاج مکی، مولى بنی مخزوم، تابعی، از ائمه تفسیر، در شهر مکه متولد شد. از جمع کثیری از صحابه از جمله: عائشه، ابو هریره، عبد الله بن عمر، عبد الله ابن عباس و... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ حدیث سماع کرده است. وی گوید: «سه مرتبه کل قرآن کریم را نزد ابن عباس خواندم، و پس از تلاوت هر آیه توقف نموده و از او پرسیدم، در رابطه با چه موضوعی نازل شده و چگونه بوده است». امت اسلامی بر امامت مجاهد در تفسیر قرآن کریم اجماع دارند؛ ثوری درباره ایشان گفته است: «هرگاه تفسیری از مجاهد به تو رسید، برای کافی است». (نویهض، عادل، معجم المفسرین «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، ۲/۶۲۲، مؤسسة نویهض الثقافية للتألیف والترجمة والنشر، بیروت، ۱۴۰۹ق. - ۱۹۸۸م).

۸- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۲۸۶/۸.

﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۱

(آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس «طوی» ندا داد).

﴿إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۲

(تو در وادی مقدس طوی هستی).

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾^۳

(او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه، نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب) است).

قدوس به معنی پاک و مبرا از هر آنچه که لایق و شایسته خالق نیست.^۴

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾^۵

(آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تسبیح الله را می گویند، (الله) که پاک است).

قدوس به معنی پاک از هر آنچه که مشرکان به او نسبت می دهند و به اموری توصیف می کنند که از

صفات مبارک او تعالی نیست.^۶

باتوجه به مطالبی که حول معناشناسی واژه مقدسات ذکر شد، می توان مخلص کلام را چنین گفت که

مقدسات جمع مقدس و لغتاً به مفهوم چیزی که پاک است، یا پاک پنداشته می شود، دلالت می کند.

۱- سوره نازعات، آیه ۱۶.

۲- سوره طه، آیه ۱۲.

۳- سوره حشر، آیه ۲۳.

۴- الزحیلی، دکتر وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، ۷۰۹/۱، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۵هـ/۱۹۸۵م.

۵- سوره جمعه، آیه ۱.

۶- الطبری، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ۶۲۵/۲۲.

ب: مقدسات در اصطلاح:

در منابع دینی (قرآن کریم و احادیث نبوی) با وجود استعمال مشتقات کلمه مقدس با مفاهیم متعدد، اصطلاح «مقدسات» به کار نرفته است و عناوینی همچون حرمت،^۱ و شعائر^۲ استعمال شده است. حرمت جمع حرمة و در لغت به معنی آنچه هتک آن جایز نیست.^۳ محارم الله: معاصی و محارم خداوند که اجتناب از آنها ضروری است.^۴ در اصطلاح عبارت است از آن چیزهایی که محترم‌اند و تعظیم و حرمت داشتن آنها لازم و هتک آنها ممنوع است، مثل: مسجد الحرام، ماه‌های حرام و...^۵

شعائر جمع شعيرة به معنی مراسم مذهبی، مناسک، آیین مذهبی و اعمال دینی است، شعائر الحج: به معنی مناسک و اعمال حج.^۶ و در اصطلاح گفته شده: به معنی منسک و علامت در حج؛ و قربانی‌ای که به سوی بیت الله برده می‌شود.^۷

برای درک بهتر معنای اصطلاحی مقدسات، مواردی از کاربرد لفظ مقدس و مقدسات بیان می‌شود:

الف - کاربرد لفظ مقدس:

لفظ مقدس در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- ﴿...وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾؛ [حج: ۳۰] ترجمه: (و هر کس (مقدسات) و حرمت نهاده‌های خدا را بزرگ دارد، پس این (کار) نزد پروردگارش برای او بهتر است).

۲- ﴿...وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ [حج: ۳۲] ترجمه: (و کسی که شعائر الهی را بزرگ دارد، پس بی‌گمان این (کار) از پرهیزگاری دل‌ها است). ﴿لَا تُحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾؛ [مائده: ۲] ترجمه: (حرمت) شعائر الهی (را نگه دارید و بی‌حرمتی به آنها) را حلال ندانید).

۳- رازی، مختار الصحاح، مادة «ح، ر، م» ۵۶/۱.

۴- الدمشقی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۴۱۹/۵، تحقیق: سامی بن محمد بن سلامة، دار طبیبة للنشر والتوزیع، ریاض، ۱۴۲۰هـ/۱۹۹۰م.

۵- السمعانی، ابو المظفر منصور بن محمد، تفسیر القرآن ۴۳۶/۳، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، ریاض، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م.

۶- عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة ۱۲۰۸/۳.

۷- المناوی، عبدالرئوف، التوقیف علی مهمات التعاریف، ص ۲۰۵.

اول: نسبت به برخی عناصر مادی که مورد احترام افراد یک جامعه قرار دارد، از قبیل: خاک، سرزمین، بیرق و... و گاهی نیز نسبت به عناصر غیر مادی از قبیل رویدادهای مهمی که در یک کشور اتفاق می افتد و مورد قبول و احترام غالب افراد جامعه قرار می گیرد، مانند: استقلال، جنگ و... به کار می رود.

دوم: گاهی لفظ مقدس در مورد عناصری که در یک دین و مذهب مورد احترام ویژه مؤمنان آن می باشد به کار می رود؛ مثلاً در دین اسلام مسلمانان ذات خداوند ﷻ، قرآن، پیامبر، کعبه، مساجد و... را موصوف به مقدس می دانند. به همین ترتیب سایر ادیان نیز عناصری مقدس دارند که موجب احترام آنها می باشد.^۱

ب - کاربرد لفظ مقدسات:

لفظ مقدسات، نسبت به مقدس و مقدسه که مفرد آن هستند، کاربردهای متفاوتی دارد و فقط نسبت به ارزش های مورد احترام ویژه یک دین به کار می رود و عناصر مورد احترام در حوزه دین و مذهب به مقدسات تعبیر می شود.^۲

با توجه به معانی لغوی و کاربرد واژه های مقدس، مقدسات و تقدیس؛ می توان تعریف اصطلاحی مقدسات را چنین بیان کرد: «کل ما اتصف بالتطهير والتبريك والتنزيه والتعظيم، سواء كانت أماكن، أو أزمناً أو ذوات، أو غير ذلك»^۳ (به آنچه گفته می شود که به پاک بودن، مبارک بودن، مبّرّا بودن و محترم بودن متصف شود، برابر است که اماکن، زمان ها، اشخاص و... باشند). طبق این تعریف بر اساس عقاید، باورها، عرف ها و عادات مردم هر چیزی چه اماکن، زمان ها، اشخاص و... می تواند مقدس باشد و این مسئله حد و حصری ندارد، بلکه خواسته ها و مقتضیات روحانی و معنوی انسان ها تعیین کننده آنست.

۱- حسینی دشتی، سید مصطفی، دایرة المعارف جامع اسلامی، ۵۵۴/۹ (با اندکی تصرف)، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۷۹ ش.

۲- مرجع سابق: حسینی دشتی، دایرة المعارف جامع اسلامی، ۵۵۶/۹.

۳- بعباع، سهاد عبدالحفیظ یحیی، التعدی علی مقدسات الدین الإسلامی بین الفقه والقانون المصری، ص ۱۲، (رساله دکتورا) دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه اسلامی بین المللی مالزی، ۱۴۳۵ ش - ۲۰۱۴ م.

در ادیان مختلف این عقیده مشترک وجود دارد که موجودات ارزش و احترام یکسان ندارند، بلکه بعضی موجودات برتر، مقدس، محترم و لاهوتی محسوب می‌شوند. در ادبیات اندیشمندان غیر مسلمان اصطلاحاتی مشابه و معادل مقدس وجود دارد مثل لاهوتی، ناسوتی^۱ و...

میرچا الیاده^۲ (۱۹۰۷-۱۹۸۶) اسطوره‌شناس و دین پژوه مشهور رومانیایی در رابطه به تعریف اصطلاح مقدس می‌گوید: «تحدید و تعریف قداست، مستلزم در اختیار داشتن مقدار شایانی از قدسیات، یعنی امور و واقعیات قدسی است... و آن امور عبارتند از: آئین‌ها، اساطیر، تماثیل الهی، اشیای مقدس و...»^۳.
دیوید ایمیل دورکیم^۴ (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی قرن نوزدهم می‌گوید: «چیزی مقدس است که توسط یک سلسله احکام تحریم کننده، حفظ و مجزا شده باشد؛ و چیزی غیر مقدس (دنیوی) است که این احکام در مورد آن اعمال نمی‌شود و آن را از مقدس جدا نگه می‌دارد»^۵.

در قوانین افغانستان تعریف واضحی در رابطه با لفظ مقدسات و یا مقدس یافته نمی‌شود؛ اما قانون‌گذار در اکثر مواردی که عنوان دین را به کار برده، لفظ مقدس را به حیث پسوند آن انتخاب کرده که به نوعی گرامی‌داشت و حرمت‌گذاری به آن محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال در ماده دوم قانون اساسی افغانستان آمده است: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است»^۶ و یا ماده سوم همین قانون نیز می‌گوید: «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس

۱- اللاهوت یا علم اللاهوت به علم عقیده اطلاق می‌شود ولو که به غیر اله نیز مرتبط باشد؛ و ناسوت نیز کلمه‌ای است که مسیحیان در رابطه با آنچه به انسان‌ها تعلق دارد، استفاده می‌کنند. (وب سایت الموسوعة العربية الشاملة www.mosoah.com).

۱- Mircea Eliade.

۳- مرتضایی، سید احمد، مفهوم و ماهیت اهانت به مقدسات بانقد دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان، فصلنامه اندیشه‌های حقوقی، سال ششم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۵، ص ۷۷-۹۲.

۲- David Emile Durkheim.

۵- مرتضایی، مفهوم و ماهیت اهانت به مقدسات بانقد دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان، ص: ۷۷-۹۲.

۶- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، ماده دوم، ص: ۳، تنظیم: ۱۳۸۲.

اسلام باشد».^۱ در کود جزا نیز مواردی به چشم می‌خورد که پس از لفظ دین، از پسوند مقدس استفاده کرده است: «شخصی که معتقدات یا احکام دین مقدس اسلام را توهین یا تحریف نمایند، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد».^۲ تکرار کلمه مقدس با کلمه دین در متن قوانین، بیانگر ارزش عنوان دین نزد قانون‌گذار است و به نوعی پذیرش معانی و مفاهیمی که برای مقدس ذکر شده را می‌رساند.

۳- تعریف لغوی و اصطلاحی دین:

الف: دین در لغت:

ابن فارس^۳ گفته است: لفظ دین - با کسر دال - از فعل ثلاثی «دَانَ» گرفته شده و معانی لغوی متعددی دارد، از جمله: اطاعت، فرمان‌برداری، حکم و جزاء و جمله: «قَوْمٌ دِينٌ» به معنی قومی فرمان‌بردار و مطیع است.^۴ دین به معنی حساب و جزاء؛ نیز آمده مثل قول خداوند: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾^۵ (مالک روز سزا و جزاست). و همچنان به معنی عادت است، چنان‌که عرب‌ها می‌گویند: «ما زال ذلك دینی و دَیدنی» یعنی این همیشه عادت من بوده است. و نیز گفته اند: «كما تَدِينُ تُدَانُ» یعنی به هر صورت عمل کنی، به همان صورت پاداش یا سزا می‌بینی.^۶

۱- قانون اساسی افغانستان، ماده سوم، ص: ۳، تنظیم: ۱۳۸۲.

۲- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۳۲۵، ص: ۳۱۹.

۳- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب (۱۰۰۵/۳۱۵ م) نحوی، لغوی، ادیب، شاعر و یکی از چهره‌های درخشان ادب عربی در سده ۴ قمری است. معروف‌ترین اساتید وی ابوالفضل محمد بن عمید، علی بن ابراهیم بن سلمه قطان بوده‌اند و از شاگردان وی می‌توان بدیع‌الزمان همدانی و صاحب بن عماد را نام برد. «مجمل اللغة»، «الصاحبی فی فقه اللغة» از آثار اوست. (ذهبی، شمس‌الدین، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۱۳ / ۵۱-۵۲، ت: سعید، خیری، المكتبة التوفيقية، قاهره، ۲۰۰۸ م.)

۴- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ۳۱۹/۲، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ/۱۹۷۹ م.

۵- سورة الفاتحه، آیه ۴.

۶- الهروی، ابو منصور محمد بن احمد الأزهری الهروی، تهذیب اللغة، ۱۲/۱۲۸، تحقیق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: واژهٔ دین از فعل «دَانَ» گاهی بنفسه متعدی می‌شود، در برخی موارد با لام و گاهی با حرف باء و در هر صورت معانی مختلفی می‌گیرد. مثلاً اگر متعدی بنفسه باشد، مثل: «دَانَهُ» به معنی بر او رهبری و فرمان‌روایی کرد، او را محاسبه کرد و جزایش داد. و اگر با حرف لام متعدی شود، مثل: «دَانَ لَهُ» به معنی از او اطاعت کرد؛ و اگر با حرف باء متعدی شود، مثل: «دَانَ بِهِ» به معنی آن را به عنوان دین، آئین و مذهبش گرفت و به آن معتقد و باورمند شد. همچنان اسم «الدَّيَّان» بر وزن فَعَّال از فعل ثلاثی دَانَ، یکی از اسم‌های خداوند متعال و به معنی حَكَم، داور و قاضی روز جزا است.^۱

لفظ دین بیش از هشتاد مرتبه در سوره‌ها و آیات متعدد قرآن کریم ذکر شده و در بعضی موارد، معانی متفاوتی دارد که به چند آیه به عنوان مثال اشاره می‌کنیم:

﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾^۲

(او هرگز نمی‌توانست در دین پادشاه برادرش را بگیرد).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که «دین الملك» به معنی سلطان و پادشاهی ملک است. و قتاده رضی الله عنه^۳

می‌گوید به معنی قضا و حکم پادشاه است.^۴

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۵

(و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شُرک) ریشه‌کن شود و دین همه از آن خدا باشد).

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۶۷/۲.

۲- سورهٔ یوسف، آیهٔ ۷۶.

۳- ابوالخطاب سدوسی بصری، نابینا به دنیا آمد؛ از تابعان و از علمای بزرگ بود؛ فقیه مردم بصره و دانا به علم انساب و اشعار عرب بود. ابوعبیده گفته است: «جامع‌ترین مردم بود؛ همه روزه گروهی بر درگاه خانه‌اش فرود می‌آمدند و دربارهٔ حادثه یا نسب یا شعری از او پرسش داشتند». مفسران اقوال او در تفسیر آیات قرآن را در تفاسیر خود نقل کرده‌اند، ولی تفسیر او فعلاً وجود ندارد. داودی در «طبقات المفسرین» و ذهبی در «تذکره الحفاظ» به شرح حال وی در تفسیر پرداخته‌اند. حافظه‌ای قوی داشت و آنچه را حفظ کرده و یا حتی یک بار بر او خوانده شده بود فراموش نمی‌کرد. (ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ۸۵/۴).

۴- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۸۸/۱۶.

۵- سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۹.

در این آیه دین به معنی طاعت است، یعنی که طاعت کامل برای الله متعال باشد و مردم همه بر دین اسلام جمع شوند.^۱

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۲

(دین شما برای خودتان و دین من برای خودم).

برای شما جزای تان بخاطر عبادت بت‌هاست و برای من جزایم بخاطر عبادت و پرستش رحمان است.^۳

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾^۴

(دینی را برای شما تشریح کرد، از همانگونه که به نوح توصیه کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم).

در این آیه دین به معنی معتقدات و توحید است.^۵

ب: دین در اصطلاح:

دین حلقه وصل میان حق مطلق و انسان بوده و برای عموم انسان‌ها منبع هدایت است؛ زیرا پیروان خود را طبق تعالیم، آئین و شریعت خود رهبری می‌کند. در رابطه با تعریف اصطلاحی واژه دین تعریف‌های متعددی وجود دارد؛ زیرا هر شخص به اعتبار فهم، برداشت و مشرب خود آن را تعریف کرده و هرچه از نگاه او از ممیزات دین به حساب آمده را بیان کرده است، بنابر این می‌توانیم در این بحث حداقل به چند مورد از تعریف‌ها اشاره کنیم:

۱- الطبرانی، الامام، ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب، التفسیر الکبیر / التفسیر القرآن العظیم، ۳/۲۶۰، تحقیق: هشام بن عبدالکریم البدرانی الموصلی، دار الکتب الثقافی، اردن، ۲۰۰۸م.

۲- سوره کافرون، آیه ۶.

۳- الطبرانی، التفسیر الکبیر / التفسیر القرآن العظیم، ۶/۵۷۳.

۴- سوره شوری، آیه ۱۳.

۵- ابن عطیه، ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن تمام بن عطیه الاندلسی، المحرر فی تفسیر الکتاب العزیز، ۵/۲۶، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲هـ.

«دین: وضعی الهی است که صاحبان خرد را به پذیرش آنچه نزد رسول ﷺ است، فرامی خواند».^۱

«دین: وضعی الهی است که خداوند آن را بر فرستادگانش وحی کرده تا بندگانش بر اثر ضعف اجتهاد و تنوع و تفاوتشان در عمل، از مقتضای غریزه دین گمراه نشوند».^۲

مشهورترین تعریف دین که بیشتر ذکر شده، تعریفی است که به تهانوی^۳ نسبت داده می‌شود: «دین: وضعی الهی است که برای اصلاح وضعیت اکنون و پیروزی و کامیابی در سرانجام، برای صاحبان خرد - با اختیار خودشان از آن - آورده شده و آن شامل عقاید و اعمال می‌باشد و بر ملت هر پیامبر اطلاق می‌گردد و بدون شک به اسلام اختصاص دارد، چنان که در فرموده خداوند آمده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۴ (دین برگزیده نزد خداوند اسلام است) و به خدای عزوجل نسبت داده می‌شود، زیرا از جانب او صادر شده و نیز به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود، زیرا از سوی او به ظهور پیوسته و به امت نسبت داده شده، زیرا به آن باورمند هستند و از آن انقیاد دارند».^۵

با تتبع و دقت نظر در تعریف‌های فوق دانسته می‌شود که این تعریف‌ها مختص به ادیان آسمانی است، زیرا نقاط برجسته این تعریف‌ها انتساب دین به خداوند، تقدس وحی، پیامبران و کتاب‌های آسمانی مدنظر قرار داده شده است. اما از آنجایی که به باور ما واژه دین، تمامی ادیان را چه صحیح و یا باطل و یا

۱- الجرجانی، علی بن محمد السید شریف، معجم التعريفات، ص: ۹۲، تحقیق: محمد صدیق المنشاوی، دار الفضيلة، قاهرة، ۲۰۰۴م.

۲- متولی، تامر محمد محمود، منهج الشيخ محمد رشيد رضا في العقيدة ۲۸۳/۱، دار ماجد عسيرة، جدة، ۱۴۲۵هـ/۲۰۰۴م.

۳- شیخ، قاضی، علامه، محمد بن علی (متولد ۱۱۲۰هـ) بن محمد حامد فاروقی، عمری، حنفی، تهانوی، هندی؛ عالم و پژوهشگر معروف و لغت‌دان ماهر و از ائمه قرن دوازدهم هجری است؛ تهانوی منسوب به زادگاهش (تهانه بهون) از نواحی دهلی است و القاب فاروقی و عمری و منسوب به سیدنا عمر رضی الله عنه می‌باشد که علامه تهانوی نسبتاً از احفاد ایشان به حساب می‌آید. وی تألیفات بی‌شماری دارد از جمله: «موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون» است که در سال ۱۱۵۸هـ توسط ایشان تألیف گردیده است. (وب سایت: مدونة الأستاذ الدكتور مقتدر حمدان عبدالمجيد، ۲۰۲۰م به نقل از مقاله علامه الهندی).

۴- سورة كافرون، آیه ۶.

۵- التهانوی، محمد بن علی، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون، ص: ۸۱۴، اصطلاح: الديانة، تحقیق: دكتور علی دحروج، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، ۱۹۹۶م.

به تعبیری ادیان آسمانی و غیر آسمانی را شامل می‌شود، چنان‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۱ (و کسی غیر از اسلام دین دیگری برگزید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد). و ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۲ (دین شما برای خودتان و دین من برای خودم).

قرآن کریم ادیان غیر اسلام و نیز آیین مشرکان را دین تعبیر کرده است. همچنان منظور ما از واژه دین در این نوشتار تمامی ادیان است؛ بنابر این باید تعریفی ذکر گردد که بتواند همه آیین‌ها را احاطه نماید. پس راجح‌ترین تعریف اینست که گفته شود: «دین به معنی قداست یک ذات و مجموعه‌ای از روش‌ها و سلوکی است که افراد را بر خضوع و فروتنی در برابر آن ذات، از روی اطاعت، محبت، رغبت و بیم راهنمایی می‌کند».^۳ در این تعریف چند عنصر به‌طور شمولی ذکر شده و همه ادیان را شامل می‌شود؛ از جمله:

۱- **معبود:** چه معبود حق یعنی الله متعال باشد و یا غیر از الله، تمامی معبودان باطل دیگر.

۲- **عبادات:** همچنان این تعریف شامل عباداتی است که مردم با آن‌ها معبودان خود را پرستش می‌کنند؛ چه عبادات صحیح و آسمانی باشد مثل اسلام و یا عباداتی که ریشه و اصل آسمانی دارد، اما در آن تحریف و نسخ آمده، مثل عبادات یهود و نصاری و یا اینکه وضعی و غیر آسمانی هستند، مثل آیین هندوها، بودایی‌ها، عموم بت‌پرستان و...

۳- **عابد (عبادت‌گزار):** عبادت‌عابد باید از روی اطاعت، محبت و خضوع در برابر معبود باشد.

۴- **هدف از عبادت:** این هدف می‌تواند از روی رغبت و یا بیم و یا رغبت و بیم باهم باشد.^۴

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

۲- سوره کافرون، آیه ۶.

۳- الخلف، سعود بن عبدالعزیز، *دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية*، ص: ۱۰، مكتبة أضواء السلف، رياض، ۱۴۱۸هـ/ ۱۹۹۸م.

۴- مرجع سابق: الخلف، *دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية*، ص: ۱۱.

ج: انواع ادیان:

در اینجا بهتر است اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه، از زمانی که بشریت توحید را از پدرشان آدم عَلَيْهِ السَّلَام به ارث بردند، بطور عموم هیچ برهه‌ای از تاریخ بشری خالی از دین نبوده و سلسلهٔ ارسال رسولان از نوح عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوام داشته است و هیچ جامعه‌ای یا امتی از نبی، رسول و یا انذاردهنده‌ای عاری نبوده است. قضیهٔ اعتقاد دینی و احترام به مقدسات از خطیرترین و مهم‌ترین قضایای انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا به ارتباط انسان با پروردگارش تعلق می‌گیرد و این مهم‌ترین ارتباط و تعلقی است که انسان با غیرش برقرار می‌کند؛ حتی اساسی که دلیل بر کفر یا ایمان شخص می‌گردد، اعتقاد به وجود خداوند متعال و وحدانیتش است که هیچ کس با او تعالی شریک نیست. از آنجایی که ملت‌ها، حکومت‌ها یا حتی جماعت‌ها بر اساس ایدئولوژی‌ها - که مجموعه‌ای از عقاید و افکار است - شکل می‌گیرند و بر اساس همان ایدئولوژی‌های تعریف شده، ارتباط، دوری یا نزدیکی، اتفاق یا اختلاف، صلح یا جنگ خود را طرح ریزی می‌کنند، این مسئله اهمیت مقدسات و رموز دینی را در دیانت‌های مختلف آشکار می‌کند و نقش ایمان را در این مجال تبارز می‌دهد، زیرا مقدسات بر اساس تفاوت ادیان متفاوت و مختلف هستند.^۱ به همین خاطر لازم است که ابتدا با توجه به اختلافی که در دیدگاه اهل ادیان به مقدسات و رموز دینی وجود دارد، ادیانی که بشریت به آن باورمند هستند را به اعتبار معبود به دو دسته تقسیم کنیم:

۱- قحاح، جرائم الإساءة للمقدسات الدينية، ص ۴۶.

اول: ادیانی که به عبادت خداوند فرامی‌خوانند:

ادیانی که اصالتاً به عبادت خداوند یگانه و بی‌همتا دعوت می‌دهند؛ در درجه اول اسلام، پس از آن یهودیت^۱ و پس از آن مسیحیت^۲ که دو مورد اخیر منسوخ شده و کتاب‌های آسمانی‌شان نیز تحریف شده است.

۱- یهودیت یکی از بزرگ‌ترین ادیان مطرح و شرایع منسوخ شده و حیانی است که چهارده قرن قبل از میلاد مسیح با پیامبری موسی علیه السلام بر اساس اعتقاد یکتاپرستی و توحید ظهور نمود. از لحاظ تاریخی یهودیان همانند اعراب از نژاد سامی و از فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به شمار می‌روند. در رابطه با اصل کلمه یهود که عربی است و یا غیر عربی، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی گفته‌اند که این کلمه عربی و از «الهؤد» مشتق شده به معنی توبه و بازگشت؛ هاد یهود هوذا وتهؤد: توبه کرد و به سوی حق بازگشت.^۱ چنان‌که خداوند متعال نیز در یادآوری از دعای موسی می‌فرماید: ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ (همانا ما به سوی تو بازگشته‌ایم). در این صورت علت نام‌گذاری یهودیان به این اسم اینست که آنان از عبادت گوساله توبه کردند و این توبه دشوارترین کار برای آن‌ها بود. برخی دیگر گفته‌اند: این کلمه غیر عربی و منسوب به یهودا بزرگترین فرزند یعقوب بنی اسرائیل و یا منسوب به حکومت یهودا است که بعد از سلیمان علیه السلام در فلسطین حاکمیت داشت؛ و تقریباً قول دوم راجح‌تر است؛ زیرا یهودیان کلمه «یهود» را در کتاب خود ذکر نکرده‌اند و فقط در فصلی از سفر عزرا در رابطه با اسارت پیروان حکومت یهودا در بابل بحث‌هایی مطرح شده است و پس از رهایی و بازگشت از این اسارت به این مردم یهود گفته شد. اصطلاحاً یهود به کسانی گفته می‌شود که باور دارند پیروان موسی علیه السلام هستند. این گروه در قرآن کریم با نام‌هایی چون «قوم موسی»، «بنی اسرائیل» - ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: اسرائیل لقب یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام و به معنی عبدالله است - «اهل کتاب» و «یهود» معرفی شده‌اند. اما آخرین نام «یهود» در قرآن کریم در مواردی به کار رفته است که نکوهش و ذم آن‌ها بیان شده و این بیانگر این مسئله است که پس از اینکه عقیده‌شان فاسد شد و از مسیر حق منحرف شدند، به این نام مسمی گشتند. (الحمد، محمد بن ابراهیم، رسائل في الأديان والفرق والمذاهب، ص: ۷۰-۷۵. الزلفی، ۱۴۲۶هـ).

۲- دین مسیحیت از ادیان بزرگ آسمانی و آیین کسانی است که ادعای پیروی از حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را دارند. مسیحیت در واقع رسالتی بود که به عنوان مکمل رسالت موسی علیه السلام و متمم تعالیم انجیل بر عیسی علیه السلام نازل شد. در منابع دینی به این آیین نصرانیت نیز اطلاق شده که منسوب به قریه زادگاه مسیح علیه السلام در فلسطین می‌باشد که به نام ناصره یا نصوریه مشهور است؛ برخی نیز گفته‌اند که نصرانیت اشاره به صفت کسانی است که عیسی بن مریم علیه السلام را نصرت و یاری رساندند، قرآن کریم نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند: ﴿قَالَ الْحَوَارِيُّونَ حَسْبُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۵۲) و این صفت مختص مؤمنین اولیه این دین است که امروزه به همه مسیحیان اطلاق می‌گردد. کتاب مقدس این گروه انجیل نام دارد.

خداوند متعال عیسی بن مریم علیه السلام را به سوی بنی اسرائیل مبعوث داشت تا آنان را به توحید، فضایل و تسامح فراخواند؛ لکن آنان به شدت در مقابل این فرستاده خدا مقاومت و مخالفت نموده و به زودی دست تحریف، اصول و مبانی اصلی این آیین را از بین برد و با عقاید و فلسفه‌های بت پرستانه خلط نمود. امروزه مسیحیت به سه دسته: کاتولیک، ارتودوکس و پروتستانت تقسیم شده‌اند. (العقل، دکتر ناصر و دکتر ناصر القفاری، الموجز في الأديان والمذاهب الميسرة، ص: ۶۴-۷۶، دار الصمعی للنشر والتوزيع، ریاض، ۱۴۱۳ق. - ۱۹۹۲م.)

دوم: ادیان بُت پرست و شرکی:

ادیان بُت پرست و شرکی ای که به غیر خدای متعال دعوت می‌دهند؛ مثل هندوئیسم، بودیسم و سایر

ادیان شرکی قدیم و جدید و ادیان دروغینی همچون بابی‌ها، بهائیان و...^۱

همچنان به اعتبار مصدر و منبع اصلی نیز می‌توان ادیان را به دو دسته تقسیم کرد:

۱- ادیان آسمانی: اسلام، یهودیت و نصرانیت.

۲- ادیان وضعی: سایر ادیان.

مطلب دوم: بررسی تعریف اصطلاحی اهانت به مقدسات دینی

باید اشاره داشت که تعریف واحدی از توهین به مقدسات وجود ندارد و مصادیق آن در هر زمان و مکان و نزد هر جامعه، طایفه و هر آیین و مذهبی متفاوت بوده که این موضوع خود ریشه در فرهنگ و برداشت‌های متفاوت در خصوص آن دارد. با این وجود پس از بررسی و واکاوی مفردات و مصطلحات عنوان اصلی بحث، می‌توان در تعریف کلی اهانت به مقدسات از دیدگاه شرع اسلام چنین گفت که: «نسبت دادن هر امر وهن‌آور اعم از دروغ یا راست، به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد، یا انجام دادن هر فعل، یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث خفت و پست شدن طرف گردد از دیدگاه فقه اسلامی اهانت محسوب شده و برحسب طرف اهانت شده مجازات‌هایی حدی و تعزیری در پی دارد.^۲

۱- الخلف، دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية، ص: ۱۲.

۲- توهین به ادیان به طور کلی، بر خلاف توهین ساده که دارای قربانی خاص است، جزء جرایمی است که هم دارای قربانی مستقیم و یا بزه دیده می‌باشد و هم بدون قربانی محسوب می‌گردد... به عبارتی دیگر منظور جرایمی است که مجنی علیه مستقیم ندارد و در اینجا مخاطب توهین کننده ممکن است ذات اقدس الهی، اشیا، یا اماکن یا اعتقادات مقدس و یا پیروان آن‌ها باشد و در برخی از موارد دیگر نیز قربانی مستقیم مدنظر است همانند توهین به پیروان ادیان که شامل تمامی پیروان آن در سراسر دنیا می‌گردد... بنابر این توهین به ادیان بر خلاف توهین ساده که فقط دارای قربانی مستقیم است، جزء جرایمی است که دو جنبه را دارا می‌باشد (هم قربانی مستقیم دارد و هم جرایم بدون مجنی علیه است) و همچنان قابل ذکر است که تعقیب آن

اسناد تقنینی افغانستان، اسلام را دین رسمی خود معرفی کرده و نظام خود را مبتنی بر دین اسلام دانسته است و قانون گذار در ماده دوم قانون اساسی چنین تصریح نموده است: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانونی آزاد می‌باشند». و ماده سوم قانون اساسی: «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد».^۱ بناءً قضیه دین نکته محوری قانون محسوب می‌شود و باید برای حفظ حرمت، مصونیت، حفظ جایگاه و قداست آن تدابیری سنجیده شود که در قوانین و مقررات جزایی افغانستان - فصل ششم قانون جزا (کود جزا) - قانون گذار با عنوان «اهانت به ادیان» در بند اول ماده (۳۲۳)، تلاش نموده به این مأمول عمل نماید و برای کسانی که حریم دین را نقض کرده و اسائه ادب و اهانت می‌کنند، زمینه پیش‌گیری را فراهم سازد؛ بناءً اهانت به دین را چنین تشریح می‌کند: «شخصی که به یکی از ادیان عمداً، اهانت یا شعایر آن‌ها را اخلاص یا معابد مجاز آن‌ها را تخریب نماید، مرتکب جرم اهانت به ادیان شناخته شده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می‌گردد».^۲

قانون گذار در اولین بند این ماده به طور کلی اهانت به تمامی ادیان را از مصادیق جرمی معرفی می‌کند و سپس با توجه به اینکه دین اکثریت مطلق مردم افغانستان، دین مقدس اسلام است؛ در ماده (۳۲۵)^۳ اهانت به مقدسات و شعائر اسلامی را جرم شمرده و جانی را به حبس متوسط محکوم می‌کند؛ و این را می‌توان نقطه قوتی برای آن بر شمرده؛ زیرا سیاست جنایی تقنینی کشورها در برخورد با موضوع اهانت به ادیان به دو صورت متفاوت می‌باشد، برخی به طور کلی نه تنها اهانت به دین را بیج نظام مربوطه را جرم انگاری نموده است، بلکه اهانت به سایر ادیان را نیز در ردیف اهانت به دین رایج دانسته است. این در

نیازی به شکایت شاکی خصوصی ندارد، البته این امر مانع از طرح شکایت از سوی شاکی خاصی نمی‌باشد. (به اختصار: وزارت عدلیه، شرح کود جزا (۲/۲۶۵-۲۶۶: کتاب دوم: احکام اختصاصی)، ناشر: بنیاد آسیا، ۱۳۹۸ ش.)

۱- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، ماده ۲-۳، ص: ۳.

۲- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۳۲۳، ص: ۳۱۷.

۳- «شخصی که معتقدات یا احکام دین مقدس اسلام را توهین یا تحریف نماید، به حبس متوسط محکوم می‌گردد». (وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۳۲۵، ص: ۳۱۸).

حالی است که برخی از کشورها تنها اهانت به دین رسمی آن کشور را جرم انگاری نموده و توجه خاصی به اهانت به سایر ادیان نداشته است. سیاست جنایی تقنینی کود جزای [افغانستان] در خصوص اهانت به ادیان دیگر رویکردی متفاوت به نسبت دورویکرد اشاره شده می‌باشد، چرا که از یک طرف اهانت به تمامی ادیان در این فصل مطرح شده است ولی از طرف دیگر توجه قانون‌گذار به اهانت به دین مقدس اسلام به نسبت سایر ادیان بیشتر می‌باشد؛ بدین صورت که در خصوص سایر ادیان قانون‌گذار به جنبه توهین یعنی شعایر یا مراسم دینی، معابد و علایم قابل احترام پیروان ادیان توجه نموده است، در حالی که در خصوص دین مقدس اسلام، با توجه به ماده ۲ قانون اساسی علاوه بر موارد اشاره شده توهین یا تحریف معتقدات یا احکام دین مقدس اسلام نیز جرم انگاری شده است.

لکن نقطه ضعف قوانین جزایی در بحث اهانت به مقدسات، قصور در معرفی مصادیق مقدسات ادیان و سپس عدم شمولیت آن بر جرایمی است که باعث حدود می‌گردد که در این زمینه ماده‌هایی قانونی معینی نداشته و زحمت را به دوش فقه حنفی گذاشته است. قانون‌گذار در ماده دوم کود جزا چنین تصریح دارد: «ماده ۲:

(۱) حدود تطبیق قانون: این قانون، جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید.

(۲) مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد».^۱

نقطه قوت فقه اسلامی نسبت به قوانین مذکور اینست که تمامی جزئیات اهانت به مقدسات (چه مقدسات اسلامی و غیر اسلامی)؛ مصادیق آن و حکم مجازات اهانت‌گر به تمامی موارد آن، کاملاً بیان گردیده و نقطه ابهام و یا قصوری در آن دیده نمی‌شود.

در این تحقیق ما تلاش کرده‌ایم در حد توان خود ضعف موجود را اولاً با بیان مصادیق مقدسات اسلام و سایر ادیان و نیز بیان حکم فقهی اهانت به آن‌ها - چه اهانت‌هایی که مستوجب حد می‌گردد یا تعزیرات - را بیان نموده و در صورت قصور کود جزا، ماده‌هایی قانونی پیشنهاد نماییم. وبالله التوفیق اولاً و آخراً.

۱- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۲، ص: ۱.

مبحث دوم

انواع اهانت

در این مبحث جهت واضح تر شدن ابعاد مختلف اهانت، به طور گذرا به انواع آن اشاره خواهیم نمود:

مطلب اول: انواع اهانت به دین

اهانت انواع متعددی دارد و می تواند به شیوه های مختلفی صورت بگیرد، از جمله: سبّ (دشنام)، افتراء، تمسخر، استهزاء، تحریف، تبدیل، تدمیر (از بین بردن)، احراق (سوزاندن)، تدنیس (نجس کردن)، جحد (انکار)، تشویه (بدنام ساختن و بدنام معرفی کردن)، تشویش، ایجاد بدعت در دین، انتهاک (بی حرمتی) و... در این مطلب می کوشیم تا به مفهوم شناسی واژه های مذکور که از انواع «اهانت» هستند بپردازیم تا در مباحث آتی خصوصاً بحث احکام اهانت به مقدسات دینی راهنمای ما باشد:

اول: سبّ (دشنام):

سبّ در لغت از ماده «س، ب، ب» مشتق شده و به معنی طعن (زخم زبان زدن و بدگویی) است و لفظ السباب (فحش، ناسزا، دشنام، اهانت) نیز از سبّ (با تشدید) گرفته شده است.^۱ در لغت به معنی طعن، عیب گرفتن، ناسزاگویی، فحش درآوردن و سخن گفتن از عیب یک شخص است. و التَّسَابُّ به معنی به یکدیگر فحش دادن و از یکدیگر قطع رابطه کردن است.^۲

تعریف اصطلاحی سب، از تعریف لغوی آن خارج نیست؛ چنان که گفته شده: سَبُّهُ: به معنی اینکه او را عیب زد و یا کمبود و نقصان او را گفت. همچنان سب به معنی تعریض، لعن، تنقیص و چشم پوشی از رتبه و

۱- الألوسی، ابو المعالی محمود شکری، صب العذاب علی من صب الأصحاب، ۳۸۵/۱، تحقیق: عبدالله البخاری، دار أضواء السلف، ریاض، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷م.

۲- الرازی، مختار الصحاح، ماده (س ب ب) ۱/۱۴۰؛ الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۱.

مقام یک شخص و یا نسبت دادن آنچه صحیح یا شایسته نیست، از طریق ذم و نکوهش، نیز می‌آید و تقریباً تعریف بهتری است.^۱

از نگاه قانونی مراد از سب هر نوع تعبیر نا مناسب و خجالت‌آور می‌باشد که به هر طریق که منتشر شده باشد، چه نوشتاری، رسم و نقاشی و... و امکان نمایش و نشر آن ممکن باشد و دیگران بتوانند آن را دیده و متوجه شوند. گاهی به وسیله فعل، ایما و اشاره و یا استفاده از وسایل و امکانات جدید مثل تلفن، رادیو، تلویزیون (رسانه‌های سمعی و بصری) و... نیز امکان سب وجود دارد و آن تعدی عمدی به اعتبار، شرف و آبروی شخص می‌باشد.^۲

دوم: قذف:

قذف در لغت به معنای «رمی»، پرتاب نمودن، انداختن و افکندن است.^۳ القذف بالحجارة: به معنی زدن با سنگ.^۴ و قذف برای سب و شتم و عیب زدن نیز استعاره گرفته شده است.^۵ و در اصلاح: به معنی نسبت دادن زنا و یا نفی نسب به دیگری است.^۶ از آنجایی که برخی شخصیت‌های مقدس مثل: انبیای الهی، صحابه کرام، امهات المؤمنین و... به حیث شخصیت‌های دینی که برای مسلمانان مقدس هستند، گاهی با قذف مورد اهانت قرار می‌گیرند، به همین علت اصطلاح قذف نیز شامل این مبحث گردید.

-
- ۱- العبدی، محمد یوسف، التاج والإكليل لمختصر الخليل، ۳۷۹/۸، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۴م.
 - ۲- ابو زید، محمود، المعجم في علم الاجرام والاجتماع القانوني والعقاب، ص: ۵۹۵، دار غریب للطباعة والنشر والتوزيع، قاهره، ۲۰۰۲م.
 - ۳- عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة ۱۷۸۷/۳، عالم الکتب، قاهره، ۱۴۲۹هـ / ۲۰۰۸م.
 - ۴- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ق، ذ، ف» ۲۲۰.
 - ۵- المناوی، عبدالرئوف، التوقيف على مهمات التعاريف، ص: ۲۶۹، تحقیق: عبدالحمید صالح حمدان، عالم الکتب، قاهره، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م.
 - ۶- المقدسی، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة، المغني لابن قدامة، ۴۸/۸، مكتبة القاهرة، قاهره، ۱۳۸۸هـ/۱۹۶۸م.

سوم: افتراء:

افتراء لغتاً از ماده «ف ر ا» مشتق شده و فری به معنی دروغی خودساخته؛ افتراء: آن را از پیش خود ساخت؛ در قرآن کریم نیز آمده است: ﴿شَيْئاً فَرِيًّا﴾^۱ یعنی چیز مصنوعی و خود ساخته. الفری: قطع پوست برای دوخت و اصلاح آن؛ افتراء: دروغ، تهمت و بدگویی.^۲ سیوطی^۳ در رابطه با معنی اصطلاحی افتراء گفته است: «افتراء قضیه‌ای است که هیچ اصلی ندارد».^۴ همچنان گفته شده: «دروغ بستن در حق دیگری به آنچه راضی نیست».^۵ افتراء، دروغ بستن و اتهام زدن از مصادیق اهانت است، خصوصاً که در رابطه با مقدسات دینی باشد.

چهارم: تمسخر:

تمسخر در لغت برگرفته از ماده «س خ ر» به معنی خندیدن از آن و به آن؛ و به صورت اسم: «السُّخْرِيَّةُ» و «السُّخْرِيُّ» آمده است. در قرآن کریم نیز گفته شده: ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمُ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾^۶ لفظ «سُخْرِيًّا» در این آیه به معنی مسخر، زیرفرمان به کار گرفته شده، آمده است. و تسخیر به معنی تذلیل است؛ و گفته شده السخرية لفعْل السّاخِر: یعنی خندیدن به کار مسخره باز.^۷ و در اصطلاح تمسخر به معنی توهین و تحقیر و هم معنای سب است. در اینجا مراد تمسخر به مقدسات دینی به قصد هتک حرمت است و یا به

۱- سوره مریم، آیه ۲۷.

۲- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ف، ر، ا» ۱/۲۳۹؛ الراغب الأصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۶۳۴.

۳- عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد ابن سابق الدين، خضيري، سيوطي، جلال الدين، متولد ۸۴۹ هـ و متوفی ۹۱۱ هـ می باشد. وی امام، حافظ، مورخ و ادیب بود. در شهر قاهره طفلی یتیم پرورش یافت و پدرش زمانی که او پنج ساله بود وفات کرد. پس از اینکه به سن چهل سالگی رسید، از مردم کناره گیری کرد و در نزدیکی رود نیل به مطالعه، تألیف و تحقیق مشغول شد و گفته شده بیش از ۶۰۰ تألیف کوچک و بزرگ از خود به جای گذاشت. (نگا: الزرکلی، الأعلام، ۳/۳۰۱-۳۰۲).

۴- السیوطی، عبد الرحمن جلال الدين، معجم مقاليد العلوم في الحدود والرسوم، ص: ۲۰۷، مكتبة الآداب، قاهره، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۴ م.

۵- العسكري، ابو هلال حسن بن عبد الله بن سهل، معجم الفروق اللغوية، ص: ۴۴۹، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۲هـ.

۶- سوره زخرف، آیه ۳۲.

۷- الرازی، مختار الصحاح، ماده «س، ر، ا» ۱/۱۴۴؛ الراغب الأصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۰۲.

تعبیری دیگر تمسخر به اموری که نزد مردم دارای احترام بوده و هتک حرمت آن‌ها حرام باشد، اعم از خدای تعالی، اشخاص مقدس مانند انبیاء، صحابه و... یا اماکن مقدسه مثل کعبه، مسجد الاقصی یا اشیاء مانند کتب آسمانی و...

پنجم: استهزاء:

واژه استهزاء از ماده «ه ز ا» مشتق شده و به معنی مسخره کردن، توهین کردن، ریشخند کردن است؛ الهزاء به معنی مزاح کردن پنهانی و مخفیانه.^۱ در قرآن کریم نیز گفته شده: ﴿قُلْ أِبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾^۲ در این آیه فعل «تستهزئون» به معنی تمسخر کردن و توهین کردن می‌باشد. معنی اصطلاحی این واژه نیز از معانی گفته شده خارج نیست. از اسالیب دیگر اهانت، که هم معنی و مترادف با تمسخر و استهزاء است، موارد ذیل می‌باشد:

الف - استخفاف: به معنی بی‌توجهی یا تمسخر به چیزی، یا به قیمت و ارزش آن. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله^۳ گفته است: «انقیاد و اطاعت به معنی بزرگداشت و اکرام است و استخفاف به معنی توهین و تحقیر و این دو باهم متضاد هستند، هرگاه یکی از اینها در قلب ایجاد شد، دیگری نفی می‌شود، پس بدانکه استخفاف و توهین منافی با ایمان است، مثل منافات ضد علیه ضد دیگر».^۴

ب - تحقیر: به معنی حقیر شمردن، ذلیل کردن و کوچک و ناچیز دانستن.

۱- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ه، ز، ا» ۳۲۶/۱؛ الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۴۱.

۲- سوره توبه، آیه ۶۵، (بگو: آیا خدا و آیات او و پیغمبرش را تمسخر می‌کردید و ریشخند می‌نمودید؟!).

۳- احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام ابن عبدالله بن ابو القاسم الخضر، النمیری، الحرائی، الدمشقی، الحنبلی؛ ابو العباس، تقی الدین ابن تیمیه رحمته الله. وی امام و شیخ الاسلام بود. در شهر حران متولد شد و پدرش وی را به شهر دمشق منتقل کرد و در آنجا به نبوغ رسیده و مشهور گشت. ابن تیمیه در شهر دمشق در حالی که در زندان بود، دار فانی را وداع گفت و همه اهل دمشق برای ادای نماز جنازه‌اش خارج شدند. وی مناظر و مباحث در فنون حکمت بود و به سوی اصلاح در دین دعوت می‌داد. همچنان وی در تفسیر و اصول علامه بود و زبان فصیحی داشت. (نگا: الزرکلی، خیر الدین بن محمود، الأعلام، ۱/۱۴۴، دار العلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲ م.).

۴- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص ۵۲۱، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، الحرس الوطنی، سعودی، بی‌تا.

ششم: هجو:

هجو و هجاء در لغت به معنی شمارش عیب‌ها، بدگویی و دشنام دادن، نکوهش و عیب‌سازی است.^۱ به اعتقاد برخی هجو و هجاء به برشماری عیب‌ها در شعر اختصاص دارد. این اختصاص مشهور است، اما هجو و هجاء همان‌طور که در شعر واقع می‌شود، در نثر نیز امکان‌پذیر است. و تعریف اصطلاحی آن نیز از مفهوم لغوی آن خارج نیست.

هفتم: تحریف:

تحریف لغتاً از ماده «ح ر ف» مشتق شده و حرف به معنی طرف، کناره و تیزی هر چیزی است؛ تحریف الکلام عن مواضعه: به معنی تغییر آن است و تحریف مترادف تبدیل می‌باشد. همچنان به معنی اماله و تغییر آمده است.^۲ چنان‌که در حق یهودیان تحریف‌گر در قرآن کریم آمده است: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾^۳ یعنی سخنان را از جایش تغییر می‌دهند.^۴ و در اصطلاح به معنی اماله، یعنی مایل کردن، مثل مایل کردن قلم و تحریف کلام اینگونه که چنان کلام را به کار ببری که احتمال دو وجه را پیدا کند.^۵ تحریف باعث تغییر حقیقت می‌شود، تفاوتی ندارد که تحریف با قول، فعل یا با نوشتن باشد و به کسی ضرر برساند یا نرساند. یا استعمال شیء در آنچه که حقیقت به خاطر آن تغییر کرده و این کار از نگاه قانون شامل مجازات گردیده و

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۳۱۸/۱۲.

۲- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ح، ر، ف» ۷۰/۱؛ الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۸.

۳- سورة نساء، آیه ۴۶.

۴- المحلی، جلال الدین محمد بن احمد المحلی و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، تفسیر الجلالین، ص ۱۰۹، دار الحدیث، قاهره، بی‌تا.

۵- المناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف، ص ۹۲.

تعقیب قانونی و جزایی داشته باشد. از دیدگاه قانون تحریف به هر نوع تغییر حقیقی ای گفته می‌شود که در یک عبارت تحریر شده ایجاد شود.^۱

یادداشت: چنانچه پیشتر گفته شد، تحریف به معنی تغییری است که حقیقت یک مطلب را کاملاً عوض کند و به آن مفهوم تازه‌ای غیر از مفهوم مراد قائل بیخشد؛ به عنوان مثال هر نوع تحریف لفظی و یا معنوی در آیات قرآن عظیم الشان و یا احادیث نبوی شامل تحریف اهانت‌آمیز بوده و ممنوع است، لکن تحریف با تأویل اجتهادی مفسر و یا شارح حدیث تفاوت دارد که درباره مفهوم اصطلاحی آن گفته شده: «صرف اللفظ عن المعنی الظاهر إلی معنی مرجوح، لاعتضاده بدلیل یصیر به أغلب علی الظن من المعنی الظاهر»^۲ چرا که مفهوم تحریف در مورد آن صدق نمی‌کند.

هشتم: تبدیل:

تبدیل در لغت مشتق از ماده «ب د ل» است؛ تبدیل به معنی تغییر است؛ یعنی چیزی را در جای چیز دیگر قرار دادن. خداوند متعال فرموده است:

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^۳

(آنگاه ستمگران این سخن را که به آن‌ها گفته شده بود، تغییر دادند (و به جای آن کلمه سخره‌آمیزی گفتند) لذا بر ستمگران در برابر این نافرمانی‌شان، عذابی از آسمان نازل کردیم).

و: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾^۴

(روزی که (این) زمین به زمین دیگر مبدل می‌شود).

۱- ابو زید، المعجم في علم الاجرام والاجتماع القانوني والعقاب، ص: ۳۰۳.

۲- الموسوعة الفقهية الكويتية به نقل از: المستصفی ۳۸۷/۱، روضة الناظر/۹۲، الأحكام للامدی ۱۳۵/۲.

۳- سورة بقره، آیه ۵۹:

۴- سورة ابراهيم، آیه ۴۸:

یعنی حالت زمین را تغییر می دهند؛

و: ﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ﴾^۱

(آن سخن نزد من تغییر داده نمی شود).

یعنی آنچه سابق در لوح محفوظ آمده تغییر نمی کند؛ و اشاره است به اینکه آنچه را که خداوند می دانست که اتفاق خواهد افتاد، به همان نحو که خداوند می دانست اتفاق خواهد افتاد و حالتش تغییر نخواهد کرد.^۲ و تبدیل اصطلاحاً به معنی تغییر صورت یک چیز. تبدیل یک چیز یعنی تغییرش، گرچه بدیل آن نیز آورده نشود. اصل در تبدیل تغییر صفات است همراه با بقای ذات.^۳

نهم: تدمیر (از بین بردن):

تدمیر در لغت از ماده «د م ر» مشتق شده است؛ و الدمار به معنی نابودی و هلاکت است؛ یا وارد کردن هلاکت در چیزی؛^۴ و تدمیر در اصطلاح نیز به معنی نابود کردن است. همچنان با تعبیر: از بین بردن همراه با نابود کردن بناء و محو آثار آن، نیز تعریف شده است.^۵ اهانت‌های دیگری که هم معنی و مترادف با تدمیر هستند:

أ- اتلاف: به معنی نابود و تخریب کردن. (البته اتلافی که به منظور اهانت باشد، چرا که گاهی اتلاف و از بین بردن از وسائل تقدیس نیز به شمار می رود).^۶

ب- تحطیم (شکستن): یعنی شکستن به هر صورت که باشد.

۱- سوره ق، آیه ۲۹:

۲- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ب، د، ل» ۳۰/۱؛ الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۱.

۳- الکرمانی، محمود بن حمزة بن نصر، غرائب التفسیر وعجائب التأویل، ۹۳۲/۲، مؤسسة علوم القرآن، بیروت، بی تا.

۴- الرازی، مختار الصحاح، ماده «د، م، ر» ۱۰۷/۱؛ الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱۸.

۵- طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ۳۱۷/۸، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع، قاهره، ۱۹۹۸ م.

۶- به عنوان مثال وقتی کتب مقدس فرسوده و غیر قابل استفاده باشند از بین بردن یا سوزاندن آن‌ها جواز دارد، چنان که سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه پس از جمع آوری و تدوین مصحف قرآن عظیم الشأن دستور داد تا اوراق و صحیفه‌های متفرقه سوزانده شود. (صحیح البخاری، شماره حدیث ۴۹۸۷).

ج - هدم: هدم ضد بناء است^۱ مثل هدم مساجد و...

دهم: احراق (سوزاندن):

احراق از ماده «ح ر ق» مشتق شده به معنی سوزاندن، آتش زدن و آتش سوزی؛ الحرق با دو فتحه به معنی آتش است.^۲ تعریف اصطلاحی احراق از تعریف لغوی آن خارج نیست و به معنی انداختن آتش شعله‌دار در چیزی، آمده است.^۳ در اینجا احراقی که بنا بر کراهت و بغض و به قصد اهانت انجام گیرد، مقصود است و شامل احراق سهوی یا و یا احراقی که به قصد نیک باشد، مثل احراق اوراق پاره شده و فرسوده قرآن کریم و یا کتاب‌های دینی، نمی‌گردد.

یازدهم: تشویه (بدنام ساختن و تخریب شخصیت):

تشویه لغتاً از ماده «ش و ه» گرفته شده به معنی قباحت و زشتی آفرینشی؛ و تشوّه: یعنی زشت و قبیح گشت و شکلش به بدترین صورت تغییر کرد. و شوّش علیه: وقتی کسی در مورد چیزی به سخن‌های بی‌اساس، تصورات نادرستی ایجاد کند به او گفته می‌شود: و شوّش علیه؛ و شوّه وجه الحقيقة: یعنی حقیقت را کتمان کرد و آن را پوشاند و تغییر داد.^۴

دوازدهم: ایجاد بدعت در دین:

ابتداع (ایجاد بدعت) لغتاً از ماده «ب د ع» گرفته شده و در لسان العرب آمده است: بدع الشيء ببدعه بدعا وابتدعه: به معنی آن را ایجاد کرد و آغاز کرد؛ و البدیع والبدع: چیزی که اول باشد.^۵ در قرآن کریم نیز

۱- الفیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱/۱۶۸، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/۱۷۴.

۲- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ح، ر، ق» ۱/۷۰؛ الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۹.

۳- المناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف، ص ۴۰.

۴- عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ۲/۱۲۵۱.

۵- ابن منظور، لسان العرب، ۶/۸.

لفظ بدعت با صیغه‌ها مختلف آمده است: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ﴾^۱ یعنی اولین پیامبر نیستیم که مبعوث شده؛ و أُبَدِعَ وَاِبْتَدِعَ وَتَبَدَّعَ: یعنی بدعتی آورد^۲ ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾^۳ (و رهبانیتی که خود آن را پدید آوردند، ما بر آن‌ها مقرر نداشته بودیم، گرچه هدف‌شان به دست آوردن خشنودی خداوند بود).

بدعت در اصطلاح به فعلی گفته می‌شود که مخالف با سنت باشد.^۴ و در اصطلاح شرعی به امری گرفته می‌شود که اصلی در دین ندارد که به آن استناد شود.^۵ رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد».^۶ (کسی عملی انجام دهد که بر آن امر ما نیست، پس آن مردود است).

امام نووی^۷ نیز به همین معنا تأکید کرده و می‌گوید: «این حدیث قاعده بزرگی از قواعد اسلام است و نیز از گفتارهای جامع (جوامع الکلم) رسول خدا ﷺ می‌باشد. و رد هر بدعت و امر خودساخته و اختراع شده را تصریح می‌کند».^۸

۱- سوره احقاف، آیه ۹، (بگو: من از میان پیامبران نوظهور نیستم).

۲- ابن منظور، لسان العرب، ۱/۲۳۰.

۳- سوره حدید، آیه ۲۷.

۴- الجرجانی، معجم التعريفات، ص: ۴۳.

۵- ابن رجب، زین الدین عبدالرحمن بن احمد، جامع العلوم والحکم فی شرح خمسین حدیثاً من جوامع الکلم، ۱۳۱/۲، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و ابراهیم باجس، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۱م.

۶- النیشابوری، مسلم بن الحجاج، الجامع الصحیح، کتاب الأفضیة، حدیث (۴۴۹۲)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۷- یحیی بن شرف بن مرّی بن حسن حزامی، حورانی، نووی، شافعی، أبو زکریا، محیی الدین متولد ۶۳۱ هـ و متوفی ۶۷۶ هـ، علامه در فقه و حدیث. وی زادگاه و محل وفاتش قریه نوا از مربوطات حوران بوده و به آن نیز منسوب می‌باشد. امام نووی^۷ تحصیلات خود را در دمشق کسب کرده و مدت طولانی‌ای در آنجا اقامت داشت. از تألیفات ایشان موارد ذیل معروف و مشهوراند: «تهذیب الأسماء واللغات»، «منهاج الطالبین»، «الدقائق»، «تصحیح التنبیه در فقه شافعی»، «المنهاج فی شرح صحیح مسلم»، و «حلیة الأبرار معروف به الأذکار النوویة» و... (نگا: الزرکلی، الأعلام، ۱۴۹/۸).

۸- النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ۱۶/۱۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲ هـ.

سیزدهم: انتهاک (بی حرمتی):

انتهاک به معنی حرمت شکنی؛ چنان که گفته شده: انتهاکوا المساجد: یعنی حرمت مساجد را شکستند، آن را ملوث کردند، احترامش را بجا نیاوردند و به آن اسائهُ ادب و توهین کردند. انتهاک نسبت به شخص، به معنی مبالغه و زیاده روی در فحش و ناسزا گفتن به اوست. همچنان انتهاک به معنی تصرف نامشروع بر شخص یا ممتلكات او و یا به معنی استفاده قهری از حقوق دیگران. انتهاک الحرمة: به معنی استفاده نامشروع از آن.^۱

چهاردهم: تشکیک (ایجاد شبهات):

تشکیک کلمه‌ای است که اصل آن ماده «ش ک ک» می‌باشد و به معنی شبهه‌پراکنی در رابطه با چیزی است. شک ضد یقین است.^۲ اما تشکیک در دین به معنی انداختن شک و شبهات در رابطه با دین است و به نوعی اهانت به شمار می‌رود.^۳

پانزدهم: طعن در دین:

طعن در لغت از ماده «ط ع ن» مشتق شده و طعان به معنی کسی که با ذم، نکوهش، غیبت و... گرفتار آبروی مردم است؛ و طعن فیه و علیه: یعنی به او عیب زد و طعن در نسب نیز از همین گرفته شده است.^۴ همچنان طعن به معنی اعتراض نیز آمده و طَعَنَ فِي الْأَمْرِ: یعنی به آن اعتراض کرد و در رابطه با آن شبهاتی را برانگیخت.^۵

۱- عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ۳/۲۹۵؛ الرازی، مختار الصحاح، ماده «ن، ه، ک» ۱/۳۲۰.

۲- الرازی، مختار الصحاح، ماده «ش، ک، ک» ۱/۱۶۸.

۳- دُوزی، رینهارت پیتر آن، تکملة المعاجم العربية، ۶/۳۳۷، ترجمه به عربی: محمد سلیم النعیمی - جمال الخياط، وزارة الثقافة والإعلام، الجمهورية العراقية، ۲۰۰۰م.

۴- ابن الأثیر، مجد الدین ابو السعادات، النهاية في غريب الحديث والأثر، ۳/۱۲۷، تحقیق: طاهر احمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، المكتبة العلمية، بیروت، ۱۳۹۹هـ/۱۹۷۹م.

۵- عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ۲/۱۴۰۱.

شانزدهم: تعطیل:

تعطیل از ماده «ع ط ل» به معنی ضرر، تخریب و ممانعت از کار؛ گاهی تعطیل با استفاده از قوه قهری صورت می‌گیرد. مقصود در اینجا استفاده از نیروی فیزیکی به هدف تعدی، تخریب و یا توهین است؛ یا تعطیل به قصد شوراندن و ایجاد شر و فتنه و آشوب. گاهی نیز تعطیل با اکراه و اجبار صورت می‌گیرد.^۱

هفدهم: جرح در دین:

جرح به معنی شکاف در بدن؛ و گفته شده: جرحه بلسانه: به معنی او را دشنام داد؛ نیز جرح به معنی طعن زدن به کسی و رد شهادتش. و جرحوا الدین: به معنی به دین دشنام دادند و عیب زدند و همین معنی مراد ما است.^۲

هجدهم: ارتداد:^۳

حرف «را» و «دال» یک اصل هستند به معنی بازگشت یک شیء؛ می‌گویی: رددتُ الشیء آرده رداً؛ شیء را بازگرداندم. مرتد را به همین علت مرتد می‌گویند که خودش را به کفر بازگردانده. و ارتداد به معنی خروج از اسلام با انجام آنچه (قول، اعتقاد یا فعل) که او را خارج می‌گرداند.^۴ و نیز ارتداد به معنی قطع اسلام به نیت، قول یا فعل کفر آمیز که عناداً یا اعتقاداً گفته باشد. مثل نفی صانع، نفی پیامبران، تکذیب پیامبران، یا حلال دانستن حرام قطعی و حرام دانستن حلال قطعی و...

یادداشت:

مواردی که در این مبحث به حیث انواع اهانت ذکر گردید، هرگاه به قصد اهانت، به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد و از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تحقیر مقدسات گردد، از دیدگاه فقه

۱- عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ۱۵۶۴/۲- ۱۲۱۲/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱/۵۰۴.

۲- عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ۱/۳۵۹.

۳- در فصل چهارم این تحقیق، تعریف و احکام ارتداد به طور مفصل بیان خواهد شد.

۴- قلنجی، معجم لغة الفقهاء، ۱/۲۲۱.

اسلامی اهانت محسوب شده و اهانت کننده مستوجب مجازات می‌گردد، چنانکه حکم هر مورد با تفصیل هر یک از مقدسات در فصل سوم این نوشتار با بیان مجازات آن تشریح خواهد گردید.

در قوانین جزایی افغانستان نیز مصادیق اهانت به صورت جزئی بیان شده است، که مواردی از قبیل: اهانت، اخلال یا معطل کردن، تخریب یا تلف کردن، تحریف، توهین و تجاوز با قول، فعل یا کتابت در فصل ششم کود جزا از ماده ۳۲۳ الی ماده ۳۲۵ ذکر گردیده است. و تا حدودی انواع اهانت‌هایی را که ما بیان داشتیم، جز موارد اندکی هم‌چون ارتداد، تشکیک، تحریق و... را، پوشش می‌دهد.

مطلب دوم: اهانت در عرف عام و خاص:

با توجه به قوانین و مقررات جزایی و نیز آرا و نظریات حقوق دانان می‌توانیم توهین را به دو مفهوم عام و خاص تقسیم کنیم:

الف - توهین در مفهوم عام: عبارت از هر فعل یا ترک فعلی که به نحوی از انحا در حیثیت، و شرافت طرف خدشه وارد می‌کند، پس طبق این معنی، توهین شامل کلیه جرایمی می‌شود که به شکلی از اشکال حیثیت و شرافت طرف مقابل را مورد تعرض قرار می‌دهد؛ در این معنی توهین دربرگیرنده جرایمی از قبیل افتراء، نشر اکاذیب، قذف، سب و هجو می‌باشد.^۱

ب - توهین در مفهوم خاص: عبارت از اعمالی است که توسط قانون‌گذار به عنوان جرم توهین مطرح شده است و شامل جرایمی می‌شود که در قوانین جزایی تحت عنوان توهین به آن‌ها اشاره شده است، مانند توهین به افراد عادی، توهین به کارمندان و مقامات رسمی کشور، توهین به مقدسات ادیان و...^۲

۱- قدسی، دکتر سید ابراهیم، **مقدسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران**، فصلنامه مطالعات اسلامی، سال چهل و یکم، شماره ۸۳، تهران، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۲۰۶.

۲- منبع سابق.

مطلب سوم: ابزار و وسایل جدید اهانت

در عصر جدید علاوه بر شیوه‌های سنتی اهانت به مقدسات، روش‌های جدیدی نیز به اهانت‌ها افزوده شده است. مسلمانان در همه جای جهان، باید نسبت به اقدامات توطئه آمیز دشمنان برای تضعیف اسلام، کاملاً حساس و هوشیار باشند؛ مخصوصاً نسبت به توطئه‌های فرهنگی و هنری، از قبیل سرودن اشعار، نواختن موسیقی، ساختن فیلم‌ها، رسم‌ها و کاریکاتورها و بازی‌های کامپیوتری ضد اسلامی.

آنچه در ذیل می‌آید، برخی از مصادیق نوین اهانت می‌باشد:

اول: اهانت با شعر، سرود و موسیقی با استفاده از ابزار جدید:

هنر از قبیل شعر، سرود و موسیقی در طول تاریخ، مهم‌ترین و ماندگارترین وسیله برای انتقال اندیشه‌ها و تفکرهای مختلف بوده است. هنر، زبان فصیح و رساتری برای فهم عموم مردم به شمار می‌آید و به همین خاطر در تخریب عقاید دینی نقش حساس‌تری داشته و دارد. توهین به مقدسات به وسیله هنر در هر عصری کاربرد داشته است.^۱ اما در عصر حاضر این پدیده در میان جوامع، خصوصاً نسل جوان اهمیت بیشتری پیدا کرده و با اسباب و آلات نوین و تکنالوژی پیشرفته به بازار پر رونقی مبدل گردیده است و متأسفانه موارد بسیاری دیده می‌شود که افرادی به عنوان هنرمند با استفاده از ابزار و آلات نوین، با ایجاد موسیقی‌ها، اشعار مبتذل و سروده‌های توهین آمیز، به شخصیت‌ها، اماکن، شعائر و در مجموع مقدسات دینی توهین می‌کنند و طبعاً شنوندگان و بینندگان بی‌شماری داشته و بر اذهان و افکار مردم تأثیر می‌گذارند. همچنان مجموعه‌های شعری، دیوان‌ها و انواع نظم و نثر فراوانی در این روزها به چاپ و نشر می‌رسد که حاوی مطالب و ابیات توهین آمیز هستند و به نحوی مقدسات دینی و باورهای مقدس مردم را هجو و اهانت می‌کنند.

۱- عرب‌های جاهلی و مشرکان با اشعار و سروده‌های خود در محافل شبانه رقص، موسیقی و سرود، رسول اکرم ﷺ را هجو می‌کردند. این عمل آنقدر فبیح بود که حتی پس از عفو عمومی‌ای که در فتح مکه به همه داده شد، بازهم هجو کنندگان محکوم به قتل شدند و پیامبر ﷺ دستور دادند که اگر به پرده کعبه آویزان بودند به آن‌ها رحم نکنند. (الصلابی، دکتور علی محمد محمد، السیرة النبویة عرض وقائع وتحلیل أحداث دروس وعبر، ۲/۴۰۸، دار بن کثیر، بیروت، ۱۴۳۰هـ/۲۰۰۹م).

دوم: فیلم، سینما و رسانه‌های صوتی و تصویری:

فیلم و سینما و یا جدیداً سایر رسانه‌های صوتی و تصویری، تاریخی دیرینه با دین و مقدسات دینی و مذهبی دارند. این ارتباط گاهی به صورت مثبت ظهور کرده لکن اکثراً منفی بوده و از ابزار فیلم علیه مقدسات دینی کارگرفته شده است؛ سینما در اصل واژه‌ای یونانی به معنای حرکت است، اما در اصطلاح: هنر و فنی است که به کمک برخی تصاویر متحرک، پیامی را به مخاطب خود که همان تماشاگر است، منتقل می‌کند.^۱ فیلم‌ها و برنامه‌های سینمایی‌ای که به نوعی مرتبط با دین و مقدسات هستند چه مثبت یا منفی، را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- فیلم‌هایی که به منظور معرفی ادیان، شخصیت‌ها و اماکن مقدسه ساخته شده‌اند.

۲- فیلم‌هایی که باهدف متزلزل کردن اعتقادات دینی و ضدیت با دین ساخته شده‌اند.

۳- فیلم‌هایی که صرفاً با تأثیرپذیری ظاهری از اعتقادات مردمی ملت‌ها شکل گرفته‌اند.

۴- فیلم‌هایی که به تبلیغ اعتقادات و باورهای دین پرداخته‌اند.^۲

در این تقسیم‌بندی در مواردی تقابل سینما با دین و در مواردی همراهی سینما با دین کاملاً مشهود است. بناءً نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت و یا در زمینه حکم شرعی و مجازات کسانی که از این طریق به مقدسات اهانت می‌کنند چشم پوشی کرد. سینماگران و فیلم‌سازان صنعت سینمایی هالیوود آمریکایی در کنار ترویج و تبلیغ فرهنگ غربی و آمریکایی، به شخصیت‌های شرقی و تاریخ شرق توهین کرده و از آنان موجوداتی فریب‌کار، خبیث و یا فقیر و بیچاره به تصویر می‌کشند که زندگی خویش را از طریق دزدی و غارت و امثال آن می‌گذرانده‌اند. حتی بارها با ساخت فیلم‌های کوتاه و یا سینمایی به خداوند یکتا، انبیای الهی و شخص رسول اکرم ﷺ، کتاب‌های آسمانی و سایر معتقدات اسلامی توهین کرده‌اند.

۱- دانش پور، حمید، سینما چیست؟، مقاله‌ای در وبلاگ فیلمسازی، تهران، ۱۳۹۱ ه. ش.

۲- سعادت، علی اصغر، سینما و دین در قلمرو تاریخ، مجله حضور، شماره ۱۹، ص: ۲۴۶، تهران، بهار ۱۳۷۶.

سوم: رسم‌ها و کاریکاتورها:

رسمی و کاریکاتور در واقع هنر به تصویر کشیدن مفاهیم مختلف است و در عصر حاضر از پرتعدادترین هنرها بوده و مورد توجه بسیاری قرار گرفته است و رسم‌ها به وسیله این هنر توانسته اند مفاهیم بسیاری را به انسان‌ها آموزش دهند؛ اما متأسفانه امروزه دیده می‌شود که با سوء استفاده از مفهوم آزادی و آزادی بیان، این هنر به یکی از مصادیق نوین توهین به مقدسات تبدیل شده است و افراد و یا سازمان‌های هتاک بدون توجه به احساسات دینی مردم و عدم احترام به آن، رسم‌ها و کاریکاتورهایی منتشر می‌کنند که احساسات مردم را جریحه‌دار کرده و به مقدسات دینی مردم توهین می‌کنند. این اهانت‌ها بارها در سالیان دور و نزدیک دیده شده و اخیراً هفته‌نامه فرانسوی شارلی ابدو (Charlie Hebdo) که سابقه انتشار مضامین توهین آمیز به مقدسات را دارد، چند بار تا کنون کاریکاتور اهانت آمیزی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به نشر رسانده و احساسات دینی مسلمانان را به تمسخر گرفت و مستقیماً توهین کرد و این نمونه‌ای بارز از اهانت به مقدسات دینی می‌باشد.

چهارم: بازی‌های کامپیوتری:

در عصر حاضر بازی‌های کامپیوتری در بین جوانان و نوجوانان بسیار طرفدار پیدا کرده و به ندرت نوجوانی یا جوانی دیده می‌شود که به این بازی‌ها دسترسی نداشته و یا مصروف نباشد و متأسفانه بنابر بی‌توجهی مسلمانان به خطرات و موارد منفی این برنامه‌ها، به ابزاری برای سوء استفاده اهانت‌گران تبدیل شده است. در کنار برنامه‌هایی که می‌توانند ابزاری مناسب برای آموزش و سرگرمی باشند، به بازی‌هایی مواجه می‌شویم که به بهانه بازی و سرگرمی، بنیان‌های اعتقادی و دینی نوجوانان و جوانان را هدف گرفته است.^۱ در بسیاری از بازی‌ها مشاهده شده که با عنوان جنگ و مبارزه علیه تروریست‌ها ساخته شده، اما در مقرهای تروریستان و لباس‌هایی که دارند، علائم، نشانه‌ها و شعار اسلامی‌ای نصب شده تا حین جنگ و مبارزه توسط فردی که بازی می‌کند تخریب گردد. و نیز تروریستان با شمایل مسلمانان به تصویر کشیده

۱- نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص: ۱۵۷، ترجمه: مرتضی اسعدی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.

می‌شوند. ذکر این مصادیق بیانگر نوع نگرش اهانت‌گران به بازی‌های رایانه‌ای است و نباید وقوع چنین اتفاقاتی را در بازی‌های رایانه‌ای تصادفی خواند. غرب به بازی‌های رایانه‌ای به عنوان سرگرمی یا صنعت صرف نگاه نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان یک رسانه تأثیرگذار جهانی پذیرفته و به همین دلیل بر روی آن سرمایه‌گذاری‌های جدی انجام داده و آن را وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سلطه‌جویانه خود قرار داده است.

خلاصه آنچه در فصل اول آمد:

۱- اهانت در لغت به معنی استخفاف، سبک، پست، خوار و زبون و ذلیل شمردن است و در اصطلاح: نسبت دادن هر امر و هنر آور اعم از دروغ یا راست، به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد، یا انجام دادن هر فعل، یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد.

۲- مقدسات جمع مقدس به معنی مبارک، پاکیزه است و در اصطلاح: به آنچه گفته می‌شود که به پاک بودن، مبارک بودن، مبرّا بودن و محترم بودن متصف شود، برابر است که اماکن، زمان‌ها، اشخاص و... باشند.

۳- واژه دین معانی لغوی متعددی دارد، از جمله: اطاعت، فرمان‌برداری، حکم و جزاء و در اصطلاح: دین به معنی قداست یک ذات و مجموعه‌ای از روش‌ها و سلوکی است که افراد را بر خضوع و فروتنی در برابر آن ذات، از روی اطاعت، محبت، رغبت و بیم راهنمایی می‌کند.

۴- ادیانی که بشریت به آن باورمند هستند به دو دسته تقسیم می‌شود:

أ- ادیانی که اصالتاً به عبادت خداوند یگانه و بی‌همتا دعوت می‌دهند؛ در درجه اول اسلام، پس از آن یهودیت و پس از آن مسیحیت که دو مورد اخیر منسوخ شده و کتاب‌های آسمانی‌شان نیز مورد تحریف قرار گرفته است.

ب- ادیان بت پرست و شرکی‌ای که به غیر خدای متعال دعوت می‌دهند؛ مثل هندوئیسم، بودیسم و سایر ادیان شرکی قدیم و جدید و ادیان دروغینی همچون بابی‌ها، بهائیان و...

۵- اهانت انواع متعددی دارد و می‌تواند به شیوه‌های مختلفی صورت بگیرد، از جمله: سب، افتراء، تمسخر، استهزاء، تحریف، تبدیل، تدمیر، احراق، تدنیس، جحد، تشویه، تشویش، ایجاد بدعت در دین، انتهاک و... که در مبحث دوم این فصل به تفصیل معرفی گردیده است.

۶- در عصر جدید علاوه بر شیوه‌های سنتی اهانت به مقدسات، روش‌های جدیدی نیز به اهانت‌ها افزوده شده است از قبیل سرودن اشعار به سبک‌های نوین، نواختن موسیقی، ساختن فیلم‌ها، رسم‌ها و کاریکاتورها و بازی‌های کامپیوتری ضد اسلامی که دشمنان ادیان از این ابزار جهت اهانت به عقاید و باورهای اهل ادیان استفاده می‌کنند.

فصل دوم:

مصادیق شناسیِ مقدسات دینی

مبحث اول: مصادیق مقدسات دینی

مطلب اول: إله (معبود / خداوند)

مطلب دوم: فرشتگان

مطلب سوم: پیامبران ﷺ

مطلب چهارم: کتاب‌های آسمانی

مطلب پنجم: سنت نبوی شریف

مطلب ششم: اوقات مقدسه

مطلب هفتم: اماکن مقدسه

مطلب هشتم: شخصیت‌های مقدس

مبحث اول

مصادیق مقدسات دینی

در این مبحث قصد داریم به بیان مصادیق مقدسات از دیدگاه سه دینِ خداپاور که مصدرشان وحی الهی است، پردازیم. بدیهی است که مبین مقدسات و اینکه چه امری مقدس است، شارع است و قداست مفهومی شرعی است. توهین به مقدسات علاوه بر این که شامل توهین به بزرگان هر دین می‌گردد، شامل سایر امور مقدس نیز می‌شود. احصاء کلیه امور مقدس با توجه به اینکه تعریف جامع و مانعی از مقدسات در هیچ‌یک از کتب فقهی ارائه نشده عملاً ممکن نیست؛^۱ لکن با توجه به معیارهایی که در هر دین وجود دارد می‌توان مقدسات ادیان را به صورت ذیل تقسیم‌بندی نمود:

مطلب اول: إله (معبود / خداوند)

در ادیان الهی - آسمانی - إله (خداوند) مقدس‌ترین چیز است و قداست او ذاتی و بالاصاله است. سایر امور مقدس، قداست خود را به صورت تکوینی و تشریحی از جانب خداوند دریافت می‌دارند. لفظ إله از ماده «أ، ل، ه» گرفته شده و أَلَهٌ، يَأْلَهُ الْإِلَهَةُ به معنی عَبَدَ یعنی پرستش کرد می‌باشد. إله یعنی معبود، ذاتی که پرستش می‌شود. در این مطلب به اختصار قداست اله / خداوند را از دیدگاه اسلام، یهودیت و مسیحیت بررسی می‌کنیم.

الف: از دیدگاه اسلام ذات اقدس خداوندی، معبودی است که از هرگونه عیب، نقص و پلیدی‌ها مُنَزَّه است و هیچ‌گونه ضعف و ناتوانی در او راه ندارد و خلقت و هستی تمام عالم به او باز می‌گردد. ذات مقدس او بزرگ‌ترین واقعیت غیر قابل انکار عالم هستی است. به همین سبب مسلمانان با عبارت «سبحان الله»، (یعنی خداوند پاک و منزّه از هر عیب و نقصی است)، خدا را یاد می‌کنند. عقل بشری نمی‌تواند ذات

۱- کرمی، فرزانه، مبانی و احکام فقهی اهانت به مقدسات ادیان آسمانی ... ، ص: ۲۹.

خداوند را درک و آن را شناسایی کند، چون خداوند در ظرف ادراک انسان نمی‌گنجد و انسان هم ابزار ادراک ذات حق را در اختیار ندارد.^۱ خدای متعال می‌فرماید:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.^۲

(چشم‌ها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد و او دقیق و از همه آگاه است).^۳

خداوند متعال اسماء و صفاتی دارد که انسان به حیث وسیله را با خدا آشنا ساخته و روزنه‌ای است که قلب را به خدا متصل می‌کند، احساس را فعال نموده، جهان پهناوری را پیش دیدگان ما می‌گشاید تا در آن انوار عظمت پروردگار را مشاهده کنیم.^۴ همانگونه که ذات خداوند مقدس است، اسماء و صفات او تعالی نیز نزد مسلمانان مقدس می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال به مسلمانان دستور فرمود تا او را با این نام‌ها بخوانند:

۱- سابق، سید، عقاید اسلامی، ص: ۶۰، مترجم: علی آقا صالحی، نشر احسان، تهران، ۱۳۹۴ ش.

۲- سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۳- سنایی غزنوی شاعر پرآوازه و پرافتخار مسلمان در قطعه شعری شهنشاہ دو جهان، مالک الملک ذوالجلال و الاکرام را چنین وصف کرده است:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم	همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تو زن و جفت نداری تو خور و خفت نداری	احد بی زن و جفتی ملک کامروایی
نه نیازت به ولادت نه به فرزندت حاجت	تو جلیل الجبروتی تو نصیر الامرای
تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی	تو نماینده فضلی، تو سزاوار ثنایی
بری از رنج و گدازی، بری از درد و نیازی	بری از بیم و امید، بری از چون و چرایی
بری از خوردن و خفتن، بری از شرک و شبیهی	بری از صورت و رنگی، بری از عیب و خطایی
نتوان وصف تو گفتن، که تو در فهم نگنجی	نتوان شبه تو گفتن، که تو در وهم نیایی
نتد این خلق و تو بودی، نتؤد خلق و تو باشی	نه بجنبی، نه بگردی، نه بکاهی، نه فزایی
همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی	همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پبوشی	همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
احد لیس کمثله، صمد لیس له ضد	لمن الملک تو گویی که مر آن را تو سزایی
لب و دندان سنایی، همه توحید تو گوید	مگر از آتش دوزخ، بودش روی رهایی

۴- سابق، سید، عقاید اسلامی، ص: ۴۸.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱.

خداوند دارای زیباترین نام‌هاست، او را بدان نام‌ها بخوانید).

برخی از اسمای حسناى خداوند در قرآن کریم ذکر شده است، از جمله در سوره حشر آمده:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲.

(اوست خدایی که جز او معبودی نیست، ملک است (سلطان و فرمان‌روای جهان هستی است)، قدوس است (منزه و پاک از هر عیب و نقص و شریک و فرزند است) سلام است (ذاتش سالم از عیب، صفاتش سالم از نقص و افعالش سالم از شر است) مؤمن است (توحیدگوی خود، مؤمن به حقیقت ذات و صفات خویش و ایمنی‌بخش از هر ظلم و بدی است) مهیمن است (امین، مسلط و فائق بر همه چیز، حافظ همه هستی و مراقب همه اشیاء است) عزیز است (بی‌مثل و نظیر، غالب شکست‌ناپذیر، و بخشنده عزت است) جبار است (دارای شأنی عظیم، جبران‌کننده هر شکست و ضرر، اصلاح‌گر حال موجودات و صاحب اراده قاهره بر اشیاء است) متکبر است (مستحق تعظیم و صاحب کبریا و بزرگی باطنی و آشکار است).

از دیدگاه اسلام خداوند ذاتی پاک و منزه و بی‌مثل و مانند است، او به چیزی شباهت ندارد و هیچ

چیزی شبیه او نیست:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۳؛

(هیچ چیز مانند خداوند نیست و او بسیار شنوا و بینا است).

خداوند در ذات و صفات و افعالش، یکتای یگانه و بی‌شریک است و در امر تدبیر نظام کاینات استقلال

مطلق داشته و هیچ شریکی ندارد و همچنان از فرزند و همسر پاک و منزه است:

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- سوره حشر، آیه ۲۳.

۳- سوره شوری، آیه ۱۱.

﴿ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴾^۱؛

خداوند هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبود (دیگری) با او نیست. (اگر چنین بود) آنگاه هر معبودی آنچه را که آفریده بود، می برد و مسلماً بعضی بر بعضی دیگر برتری می جستند. خداوند منزّه (و پاک) است از آنچه آن‌ها توصیف می کنند).

ب: در دین یهودیت نیز همانند سایر ادیان، عناصری وجود دارد که دارای حرمت و جایگاه ویژه‌ای می باشند به نحوی که شکستن این حرمت از دیدگاه آنان به هیچ وجه جایز نمی باشد. از این رو برای آن عناصر به دید تقدیس نگریسته شده است. یکی از مصادیق مقدسات یهودیان «خداوند» است که در واقع مقدس ترین عنصر در نزد یهودیان می باشد که به زبان عبری «یهوه» خوانده می شود و دلایل زیادی بر قداست خداوند در دین یهودیان وجود دارد؛ از جمله در کتاب مقدس، سفر لویان، فصل نوزدهم آمده است: «خداوند به موسی بدین مضمون گفت که تمامی جماعت بنی اسرائیل متکلم شده به ایشان بگو که مقدس باشد، چونکه من خدای شما مقدس هستم».^۲ در دین یهود به تقدس خداوند و کیفر اهانت کننده به آن اشاره شده است: «مقدس باشید زیرا من خداوند، خدای شما مقدس هستم. به پدر و مادر خود احترام بگذارید و قانون روز سبت مرا اطاعت کنید، چون من خداوند، خدای شما هستم. بت نسازید و بت‌ها را پرستش نکنید، چون من خداوند، خدای شما هستم...».^۳ علاوه بر این جملات می توان به تعدادی احکام در این دین اشاره کرد که شاهدهی بر قداست خداوند در نزدشان می باشد؛ مانند حرمت آلوده کردن نام خداوند، حرمت سوگند دروغ به اسم خداوند، کفرگویی نسبت به خداوند و نام خداوند،^۴ که همه این موارد دلیل بر مقدس بودن خداوند در این آیین است.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۲- گلن، ویلیام هنری مرتن، کتاب مقدس عهد عتیق و جدید، ص: ۲۲۲، ترجمه: فاضل خان همدانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

۳- سفر لویان: باب ۱۹، آیات ۲-۸.

۴- گلن، کتاب مقدس عهد عتیق و جدید، ص: ۲۲۳.

ج: در آیین مسیحیت نیز همانند ادیان دیگر عناصری که دارای حرمت و قداست باشد، وجود دارد. از دیدگاه مسیحیت خداوند شخصیت مقدس حاکم بر جهان است. لفظ خداوند در کتاب مقدس زیاد آمده و گاهی برای احترام به معنای بزرگ و آقا استعمال شده است. کتاب اعتقادنامه^۱ وست منیستر^۱ (Westminster) در مورد تعریف خدا طبق کتاب مقدس می گوید: «خدا روحی است که در وجود و حکمت و قدرت و قدوسیت و عدالت و نیکویی و حقیقت خود، نامحدود و ابدی و لایتغیر است. او در تمام دنیا حضور دارد و در عین حال از تمام موجودات برتر است».^۲ در انجیل، خدا معمولاً به عنوان «پدر» یا «پدر آسمانی» یا «خدای پدر» شناخته می شود. آلوده کردن نام خداوند، حرمت سوگند دروغ به اسم خداوند، کفرگویی نسبت به خداوند و نام خداوند و... در این دین، دلیلی بر مقدس بودن خداوند در مسیحیت است. اصول عقیده مسیحیان بر اساس ثالوث مقدس یا خدایان سه گانه، پدر، پسر و روح القدس پایه ریزی گردیده و هر کدام مستقل از دیگری اند. با این وصف معتقدند که هر سه، اله واحد هستند.^۳

مطلب دوم: فرشتگان^۴

از دیدگاه دین مبین اسلام، فرشتگان مخلوقات مقدس خداوند هستند که از نور آفریده شده اند؛ چنان که در صحیح مسلم به روایت عائشه رضی الله عنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»؛^۵ (فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و

۱- اعتقادنامه وست منیستر چکیده آموزه های مسیحی در سنت اصلاحات کلیساست که بیش از سی حقیقت مشخص کتاب مقدس را در یک مجلد آورده است. (وب سایت کانون انجیل: <https://kanoneenjil.com>)

۲- تیسن، هنری، **الهیات مسیحی**، مترجم: طاطه وس میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی، تهران، بی تا.

۳- سابق، سید، **عقاید اسلامی**، ص: ۸۳.

۴- فرشتگان موجوداتی لطیف، غیبی، نا محسوس و فاقد اندام جسمانی اند و با حواس ظاهری ادراک نمی شوند. از شهوات حیوانی، گرایش های نفسانی و گناهان و اشتباهات پاک و مبرا هستند. فرشتگان متعلق به جهانی دیگرند و مانند انسان خوردن، نوشیدن، خوابیدن و مذکر و مؤنث ندارند. ذاتاً مستقل و قائم به نفس خود هستند و از تمام حالات و ویژگی های مادی انسانی بدورند. شب و روز به ذکر و تسبیح خداوند مشغولند و هیچ گاه خسته و ملول نمی شوند. تعدادشان را جز پروردگار کسی نمی داند، و خداوند آنان را به اعمال و وظایف مختلفی مکلف فرموده است. دارای نیرو و قدرت ویژه ای هستند که با آن می توانند در قالب و شکل بشری یا دیگر صورت های حسی درآیند. (سابق، سید، عقاید اسلامی، ص: ۱۴۲).

۵- **صحیح مسلم**، کتاب الزهد والرقائق، شماره حدیث (۲۹۹۵/۷۴۹۵).

آدم عليه السلام از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده‌اند). ما نمی‌توانیم به حقیقت فرشتگان پی ببریم، جز آنچه را که پیامبران خدا، درباره آن‌ها به ما خبر داده‌اند؛ زیرا ما به‌طور عادی و به‌گونه محسوس که مفید علم یقینی باشد با فرشتگان ارتباط نداریم تا بتوانیم به حقیقت آن‌ها پی ببریم.^۱

ایمان به فرشتگان، نشانه نیکی و از دلایل صداقت و پرهیزکاری انسان می‌باشد، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ﴾^۲؛

و بلکه نیک (کردار) کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و... ایمان آورده باشد).

ایمان واقعی ممکن نیست، مگر اینکه به این فرشتگان عالم روحانی، به‌گونه‌ای ایمان پیدا کرد که هیچ شک و تردیدی در آن سرایت نکند.^۳ از مقتضیات ایمان به فرشتگان این است که همان مقام و منزلتی را به آنان بدهیم، که خداوند به آن‌ها داده است، یعنی این که آنان بندگان مأمور از جانب خداوند، که خداوند به آنان عزت بخشیده و درجات‌شان را بلند کرده و آن‌ها را به خودش نزدیک فرموده است، و این که بعضی از آنان پیام‌آور وحی الهی و بعضی دیگر مسؤولیت‌های دیگری دارند. بدیهی است که در ادیان توحیدی (آسمانی) پیش از اسلام نیز پیروان انبیاء و فرستادگان خدا همگی به‌طور قطع از طریق وحی آسمانی به فرشتگان خدا ایمان کامل داشته‌اند و آنان را مقدس می‌شمردند؛ زیرا همه پیامبران الهی از مردم خواسته‌اند تا به وجود فرشتگان ایمان آورند.^۴

ب: از دیدگاه آیین یهود، فرشتگان ملکوت آسمان را تشکیل می‌دهند و به منزله بندگان خداوند هستند که اوامر او را در زمین اجرا می‌کنند. حمایت از مؤمنان و تنبیه گناه‌کاران و رساندن وحی به انسان از وظایف آن‌هاست. در کتاب تورات (از جمله سفرهای ایوب، حزقیل، دانیال و...) فرشتگان، نقش‌های

۱- حبنکه میدانی، عبدالرحمن حسن، عقاید اسلامی و ریشه‌های آن، ص: ۱۹۷، مترجم: علی آقا صالحی، انتشارات احسان، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۲- سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۳- سابق، سید، عقاید اسلامی، ص: ۱۶۱.

۴- حبنکه میدانی، عقاید اسلامی و ریشه‌های آن، ص: ۱۹۷.

مهمتری و همچنین سلسله مراتب و نام‌های مخصوصی دارند؛ از این جمله می‌توان جبرائیل، میکائیل و رافائیل را به عنوان ملائکهٔ مقرب، ملائکهٔ کروبین (کروبیان) و سرافیم (فرشتگانی با شش بال) را که وظایف گوناگونی برعهده دارند، نام برد.^۱

ج: در مسیحیت، فرشتگان موجودات خوش‌نهادی هستند که نه تنها به عنوان آشکارکنندگان حقایق الهی عمل می‌کنند؛ بلکه در کمک‌رسانی به انسان‌ها در کسب رستگاری نیز سود می‌رسانند. انجیل در موارد متعدد و مخصوصاً در ذکر حوادث زندگی حضرت مسیح ﷺ از فرشتگان سخن می‌گوید.^۲

مطلب سوم: پیامبران ﷺ

خداوند متعال از میان بندگان خود پیامبران و رسولانی معصوم^۳ را برای شرف حمل امانت بزرگی که سایر انسان‌ها طاقت تحمل آن را ندارند، برگزید. این امانت بزرگ همانا ابلاغ پیام‌های خداوند به بشریت، بدون هیچ کاستی، نقصان، تحریف، تبدیل، تغییر یا کتمان و به وجه کامل چنان که امر شده می‌باشد. قرآن کریم هدف ارسال پیامبران و نیاز بشر به وجود آن‌ها را در چندین آیه بیان می‌کند که هدف از ارسال آنان شناساندن دین و احکام الهی به مردم است. چنان که فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۴؛

(به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند).

۱- البته قابل یادآوری است که قرآن کریم از عداوت برخی احبار یهود با جبرئیل خبر داده است: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ...﴾ [بقره: ۹۷]؛ لکن از لحاظ آیین اصیل موسی ﷺ فرشتگان قداست و مقام خاص خود را دارند، چنانکه در متن توضیح داده شد.

۲- خزعلی، مرضیه، بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الهی، ص: ۱۷۲. فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال چهارم، شماره دوازدهم، تهران، بهار ۱۳۸۷.

۳. عصمت به این معنی است که پیامبران خدا هیچ واجب الهی را ترک نمی‌کنند و مرتکب حرام نمی‌شوند و اعمالی که با اخلاق پاک و شایسته منافات داشته باشد، مرتکب نمی‌گردند. (سابق، سید، عقاید اسلامی، ص: ۲۲، پاورقی: ۱)

۴- سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.

و فرمود:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۱؛

(پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر خدا حجتی نباشد و خداوند پیروزمند حکیم است).

و فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ﴾^۲؛

(اگر ما آن‌ها را پیش از آمدن او (پیامبران) با عذابی هلاک می‌کردیم، قطعاً (روز قیامت) می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم؟!).

این آیات و صدها آیه دیگر مبین رسالت، اهداف و شرح وظایف پیامبران الهی هستند که خداوند آنان را مبعوث داشت و هر یک در زمان و مکان مقرر وظیفه خطیر ابلاغ رسالت را به سر رساندند.

خداوند اسامی و سرگذشت برخی از آنان را برای ما ذکر فرموده و برخی دیگر را مسکوت گذاشته است.

می‌فرماید:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾^۳؛

(و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را پیش از این برای تو بیان کرده‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را بیان نکرده‌ایم).

تعداد پیامبرانی که سرگذشت‌شان بیان شده است، به ۲۵ نفر می‌رسد که اسامی آن‌ها در قرآن کریم

ذکر شده است:

۱- سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲- سوره طه، آیه ۱۳۴.

۳- سوره نساء، آیه ۱۶۴.

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾
 وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ
 وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ
 كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٨٦﴾؛

و این ها حجت و دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم، درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم، همانا پروردگار تو حکیم داناست. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را (هدایت نمودیم) همه از صالحان بودند. و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را (هدایت کردیم) و همه را بر جهانیان برتری داده‌ایم).

در این آیات اسامی ۱۸ نفر از پیامبران آمده و بقیه، یعنی هفت پیامبر در آیات دیگری ذکر شده‌اند:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾؛
 خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را از میان جهانیان برگزید).

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ﴿٣﴾؛

(هود را به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود، روانه کردیم).

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ﴿٤﴾؛

(صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود، روانه کردیم).

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ﴿٥﴾؛

(شعیب را به سوی قوم مدین که خودش از آنان بود، روانه کردیم).

۱- سوره انعام، آیه‌های ۸۳-۸۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۳- سوره اعراف، آیه ۶۵.

۴- سوره هود، آیه ۶۱.

۵- سوره هود، آیه ۸۴.

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۱؛

(و اسماعیل، و ادريس و ذا الكفل را که جملگی از زمره صابران بودند).

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾^۲؛

(محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبر است).

مشهور است که تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار نفر هستند.^۳

بر اساس آنچه در بیان رسالت و اهداف والای پیامبران ذکر شد و با توجه به اینکه هر ملتی دارای پیامبری بوده است؛ بدیهی است که این انبیای عظام، از مقدسات مشترک همه ادیان آسمانی بوده اند و نیز آیات و روایات فراوانی وجود دارد که بر حرمت و قداست انبیاء دلالت می کند، از جمله:

﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۴؛

(پس به خدا و فرستادگانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست).

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۵؛

(بگوئید: ما به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گردیده و به آنچه که به موسی و عیسی داده شده و به آنچه پیامبران (دیگر) از طرف پروردگارشان داده شده است و در میان هیچ یک از آنها جدایی نمی اندازیم و ما تسلیم خدا هستیم).

۱-سوره انبیاء، آیه ۸۵.

۲-سوره انبیاء، آیه ۸۵.

۳-سابق، سید، عقاید اسلامی، ص: ۲۱۲-۲۱۴.

۴-سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۵-سوره بقره، آیه ۱۳۶.

خداوند متعال در این دو آیه شریفه ایمان به انبیاء و اطاعت از آنان را موجب پاداش بزرگ و ورود به بهشت می‌داند. مضاف بر این آیات، آیات دیگری هم وجود دارد که در ارتباط با حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ آمده که اطاعت،^۱ دوستی و فرستادن درود^۲ بر ایشان را واجب شمرده، اذیت کنندگان ایشان را مورد لعنت خداوند در دنیا و آخرت قرار داده^۳ و بر احترام و لزوم اطاعت از آن حضرت ﷺ و ممنوعیت ایذاء و معصیت مجادله و محاربه با ایشان^۴ تأکید کرده است. که همه بر حفظ حرمت و تقدیس مقام والای ایشان دلالت دارد؛ حتی که مسلمانان از بلند کردن صدای خود بالاتر از صدا و در محضر ایشان نهی شده‌اند.^۵

مطلب چهارم: کتاب‌های آسمانی

کتاب‌های آسمانی عبارت از کلام نورانی و هدایت‌گرانه پروردگار است که بر یکی از پیامبران خود وحی کرده تا آن را به اطلاع مردم برسانند و شامل تمامی کتاب‌ها، الواح و انواع وحی لفظی و کتابتی می‌شود که خداوند آن‌ها را به یکی از زبان‌های دنیا، کوچک یا بزرگ، مدوّن یا غیر مدوّن، با صفت اعجاز لفظی یا بدون آن، بر یکی از پیامبران خود نازل می‌کند تا آن را در میان مردم تبلیغ نماید.^۶ محتوای این کتاب‌ها تعلیمات

۱- سوره نساء، آیه ۵۹: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر، و صاحبان امرتان را، و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید؛ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است).

۲- سوره احزاب، آیه ۵۶: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ (بی‌گمان خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید، و سلام بگویید، سلامی نیکو).

۳- سوره احزاب، آیه ۵۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛ (همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است).

۴- سوره جن، آیه ۲۳: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾؛ (و هرکس نافرمانی الله و پیامبرش را کند، پس بی‌گمان آتش جهنم از آن اوست، جاودانه در آن خواهد ماند).

۵- سوره حجرات، آیه ۲: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای‌تان را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و با او با آواز بلند سخن نگویید، همان‌گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید، که مبدا در حالی که نمی‌دانید اعمال شما نابود گردد).

۶- حبنکه الميدانی، عقاید اسلامی و ریشه‌های آن، ص: ۴۱۶.

و اندرزهای مهمی است که پیروان هر دین آن‌ها را پایه‌آیین خود می‌دانند. در واقع، کتاب مقدس در معنای کلی به همه کتاب‌هایی که در ادیان مختلف به عنوان «کتاب آسمانی» پذیرفته شده است، اطلاق می‌گردد.

قرآن، کتاب محمد ﷺ و شریعت مقدس مسلمانان:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عَلَيْهِ فَاخِطُكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۱؛

(ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌ها است. پس میان آنان بر وفق آنچه خداوند نازل کرده داوری کن).

انجیل کتاب مقدس عیسی مسیح ﷺ و شریعت مسیحیان:

﴿وَوَقَفْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛

(و به دنبال آنان (پیامبران پیشین) عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمود و نوری بود و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود و برای پرهیزگاران راهنما و پند دهنده بود).

و تورات کتاب مقدس موسی کلیم ﷺ و قانون یهودیان است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾^۳؛

(ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است، پیامبرانی که (در برابر فرمان خدا) تسلیم بودند، بر اساس آن برای یهود حکم می‌کردند و همچنان خدا پرستان و دانشمندان که حفاظت و پاسداری کتاب خدا به آن‌ها سپرده شده و بر آن گواه بودند).

۱-سوره مائده، آیه ۴۸.

۲-سوره مائده، آیه ۴۶.

۳-سوره مائده، آیه ۴۴.

زبور^۱ کتاب مقدس داود عليه السلام و قومش: ﴿وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾^۲؛ (ما به داود زبور را عطا کردیم). ده صحیفه بر آدم عليه السلام؛^۳ پنجاه صحیفه بر شیث عليه السلام و سی صحیفه بر ادريس عليه السلام و صحفی (ده صحیفه) بر سیدنا ابراهیم عليه السلام نازل شد:

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٦١﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٦٢﴾﴾؛

(به راستی که این (معنی) در صحیفه‌های پیشین (نیز) بود. صحیفه‌های ابراهیم و موسی).

و نیز مواردی هستند که در قرآن و سنت از آنان ذکری به میان نیامده است.

تمامی کتاب‌های آسمانی در بیان اصول دین باهم مشترک‌اند؛ مهم‌ترین چیزی که پیامبران خدا مردم را به آن فرامی‌خوانند، دعوت به اصول و پایه‌های اسلام، طاعت و فرمان‌برداری و پرستش پروردگار یکتا می‌باشد که به عنوان مجموعه اصول دین معرفی می‌گردد. همچنان موارد بسیاری که در کتاب‌های آسمانی پیشین بوده، به گونه‌ای صریح و غیر صریح در قرآن ذکر شده و نیز برخی حقایق دینی که در قرآن آمده، در کتاب‌های آسمانی قبلی نیز موجود بوده است. خداوند متعال به این مسئله اشاره می‌کند:

﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ ﴿١٩٦﴾﴾؛

۱- زبور کتاب آسمانی است که بر حضرت داود عليه السلام نازل شده است؛ زبور در لغت به معنی کتاب مذکور یا مکتوب می‌باشد و جمع آن زُبُر است، مانند رسول و رسل.

۲- سوره نساء، آیه ۱۶۳.

۳- ابو ادريس خولانی رضی الله عنه در حدیث طولانی از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا! خداوند چه تعداد کتاب‌های آسمانی نازل کرده است؟ فرمود: «مائة كتاب وأربعة كتب، أنزل الله على شيث خمسين صحيفة، وعلى خنوخ ثلاثين صحيفة، وعلى إبراهيم عشر صحائف، وأنزل على موسى من قبل التوراة عشرة صحائف، وأنزل التوراة والإنجيل والزبور والفرقان»، یک صد صحیفه و چهار کتاب: ده صحیفه بر آدم و پنجاه صحیفه بر شیث و سی صحیفه بر ادريس و ده صحیفه بر ابراهیم عليه السلام و چهار کتاب به نام‌های: تورات، انجیل، زبور و قرآن را فرو فرستاد. (أخرجه الطبري في تاريخه ۱۲۰/۹)، وابن حبان (۳۶۱)، وأبو نعيم في حلية الأولياء (۱/۱۶۶) واللفظ له، وابن كثير في تفسيره (۲/۴۱۹).

۴- سوره اعلی، آیه ۱۸-۱۹.

۵- سوره اعلی، آیه‌های ۱۹۶-۱۹۵.

و همانا این (قرآن) نازل شده (از جانب) پروردگار جهانیان است. روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است بر قلب تو، تا از هشدار دهندگان باشی. آن را به زبان عربی روشن (نازل کرد). و همانا (توصیف) آن در کتاب‌های پیشینیان آمده است).

این فرموده خداوند: ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾^۱ دلیلی است بر اینکه برخی حقایق و واقعیت‌های ادیان

آسمانی پیشین که سوره شعراء از آن بحث کرده، در کتاب‌های آسمانی پیشینیان موجود بوده است.^۱

مقدس‌ترین کتاب نزد مسلمانان قرآن کریم است، کتابی که کلام خدای تبارک و تعالی و معجزه بزرگ رسول خاتم بوده و حفظ و نگهداری آن را خداوند متعال خود به عهده گرفته و آن را از هر نوع تغییر، تحریف، زیاد و کم و نقص مصون داشته است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲؛

(ما خود قرآن را فرستادیم و ما خود پاسدار آن می‌باشیم).

و هیچ کتاب دیگری در دنیا از جهت هدایت‌بخشی، ارزش، تأثیرگذاری، موضوع و اهداف عالی و بلند با قرآن قابل مقایسه نبوده و نخواهد بود؛ از اینجاست که مسلمانان این کتاب مقدس را به طور مطلق بهترین، بزرگ‌ترین و شریف‌ترین کتاب‌ها پنداشته و کوچک‌ترین توهین و اسائه ادب را نسبت به آن تحمل نمی‌کنند.

۱- حبنکه الميدانی، عقاید اسلامی و ریشه‌های آن، ص: ۴۳۳.

۲- سوره حجر، آیه ۹.

مطلب پنجم: سنّت نبوی شریف

سنّت در لغت از ماده «س، ن، ن» گرفته شده به معنی طریقه و روش است و «السنة» به معنی سیرت نیز آمده است که به عادت و روش یک شخص اطلاق می‌گردد.^۱ و از حیث اصطلاحی تعریف‌های متعددی برای سنت نبوی شریف ذکر شده است؛ زیرا بر اساس تفاوت مناهج علما، هر گروه سنت را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند. به عنوان مثال سنت از دیدگاه محدثان به اقوال، افعال، تقریرات، صفات اخلاقی و آفرینشی، نبردها و غزوات پیامبر اکرم ﷺ اطلاق می‌گردد،^۲ چه قبل از بعثت مثل خلوت‌گزینی در غار حراء، سیرت نیک، امی و ناخوان بودن ایشان و سایر صفات خیری که داشتند و چه سنت و سلوکی که بعد از بعثت داشتند. این تعریف محدثان مبتنی بر عنایت و توجه خاص آنان به اثبات و تصحیح اموری است که پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود.

سنّت در اصطلاح فقها عبارت است از: آنچه غیر از فرض و واجب از پیامبر ثابت شده است. در این تعریف، سنت، در برابر واجب و احکام خمسه می‌باشد. از دیدگاه برخی از آنها، سنت، به هر چیزی اطلاق می‌گردد که در برابر بدعت باشد. چنان‌که می‌گویند: طلاق سنت و طلاق بدعت.^۳ اما در اصطلاح اصولیان: سنت عبارت است از سخن، عمل و تأییدی که از رسول خدا ﷺ نقل شده است و صلاحیت اینکه دلیل شرعی باشد را دارد.^۴

تفاوت اصطلاحات مزبور، ناشی از تفاوت اهدافی است که هر گروه، دنبال می‌کنند. علمای حدیث، بحث‌شان در مورد شخص رسول خدا ﷺ به عنوان امام و پیشوا می‌باشد که خداوند متعال، از وی به

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/۶۱.

۲- غوری، سید عبدالماجد، معجم المصطلحات الحدیثیة، ص: ۴۰۴، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۲۸ق. - ۲۰۰۷م.

۳- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، ۱/۹۵، تحقیق: شیخ أحمد عزو عنایه، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۹ق. - ۱۹۹۹م.

۴- الجزائری، طاهر بن صالح، توجیه النظر إلی أصول الأثر، ص: ۴۰/۱، مکتبة المطبوعات الإسلامیة، حلب، ۱۴۱۶ق. - ۱۹۹۵م.

عنوان الگو و اسوه برای جهانیان یاد کرده است. بنابراین آن‌ها هر آنچه را که به رسول خدا ﷺ مربوط است، اعم از: سیرت، اخلاق، شمائل، اخبار، اقوال و افعال، نقل کرده‌اند؛ چه مواردی که موجب حکم شرعی باشند و چه مواردی که هیچ حکمی را ثابت نمی‌کنند. علمای اصول، بحث‌شان در مورد رسول خدا ﷺ به عنوان قانون‌گذار است که قواعد و اصول قانون‌گذاری را برای مجتهدین پس از خود وضع نموده و اصول زندگی را برای مردم تشریح کرده است. بنابراین آن‌ها اقوال، افعال و تقریراتی را مورد توجه قرار داده‌اند که موجب احکام می‌باشند. فقها، شخصیت رسول الله ﷺ را از این جهت مورد بحث قرار داده‌اند که هیچ یک از افعالش خالی از ثبوت حکم شرعی نیست؛ از این رو در جستجوی یافتن حکم شرعی در باب افعال بندگان از نظر وجوب، حرمت و یا مباح بودن و... می‌باشند.

البته از نظر محقق، شامل‌ترین تعریف در این مبحث تعریف محدثان است که مرادشان از سنت هر اثری از رسول خدا ﷺ می‌باشد، چه قول، فعل، تقریر، صفت آفرینشی و اخلاقی یا سیرت و چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت و خواه از آن حکم شرعی ثابت گردد یا ننگردد.

به هر حال از آن جایی که سنت نبوی شریف بعد از قرآن کریم به حیث مصدر دوم تشریحی در اسلام به شمار می‌آید و بیان و تفصیل قرآن عظیم الشان است و خداوند متعال در رابطه با جایگاه و ارزش آن فرموده است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱؛

(آنچه را که رسول خدا به شما بدهد، آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است، پس خودداری کنید).

۱- سوره حشر، آیه ۷.

و خود ایشان نیز تصریح کرده اند: «كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي» قيل: ومن يأبى يا رسول الله؟ قال: «من أطاعني دخل الجنة، و من عصاني فقد أبي». ^۱ (همه امتم وارد بهشت خواهند شد، مگر کسی که انکار کند، گفته شد: چه کسی انکار خواهد کرد، ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که از من پیروی کند وارد بهشت می شود و کسی مرا نافرمانی کرد، انکار کرده است).

بناءً سنت نزد مسلمانان از جایگاه و تقدس خاصی برخوردار است و حفظ حرمت آن یک اصل مهم می باشد. همچنان در یهودیت و مسیحیت نیز متون مقدسه یا رسالات تعلیمی و تربیتی وجود دارد که توسط کاهنان یهودی و یا حواریون مسیحی گردآوری شده و برای آنان مقدس و محترم شمرده شده و از مصادیق مقدسات یهودیت و مسیحیت می باشد که در مطلب چهار همین مبحث به صورت مفصل در مورد آن ها بحث به میان آمد.

مطلب ششم: اوقات مقدسه

در میان برخی روزها و شبها و ماهها، اوقاتی وجود دارد که به دلایلی دارای قداست و برتری خاصی هستند. خداوند متعال اوقات و ایام مبارکی را معین فرموده و جایگاه ویژه و عظمت خاصی به آن ها داده است و شریعت اسلامی نیز حفظ حرمت این اوقات را لازمی پنداشته است. اوقات مقدس نزد مسلمانان از احترام و تکریم برخوردارند و ویژگی آن ها به این است که در هر هفته یا هر ماه یا هر سال تکرار می شوند. همچنان سایر ادیان آسمانی نیز ایام و اوقات مقدسی دارند که پیروان هر آیین اهتمام خاصی به آن داشته و آن را مقدس می شمارند. در این مطلب به برخی از این اوقات و ایام متبرکه اشاره خواهد شد:

۱- روز میلاد پیامبر ﷺ: که تمثیل گر تاریخ بزرگی است؛ زیرا که میلاد ایشان، میلاد شخصیت

باعظمتی است که خداوند متعال وی را برای ختم نبوت و رسالت برگزیده است و سلسله وحی با نبوت

۱- صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب الاقتداء بسنن النبي ﷺ، شماره حدیث (۶۰۶۹).

ایشان به پایان رسیده و در واقع مأموریت و رسالتی جهانی و ابدی به دوش داشتند. حضرت رسول اکرم ﷺ روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول عام الفیل (۵۷۰ میلادی) چشم به جهان گشود، این روز خجسته‌ترین روز در تاریخ بشریت بود و در این تاریخ شخصی همچون خاتم پیامبران پا به عرصه جهان گذاشت.^۱ این روز نزد مسلمانان روزی مبارک و مقدس است.^۲

۲- روز هجرت: یعنی هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، که سرمنشأ و آغازین روز تاریخ اسلامی است. خداوند متعال در رابطه با این روز مبارک و رخداد مهمی که در آن اتفاق افتاد می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾^۳؛

(اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، به‌راستی که خداوند او را یاری کرد، آنگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، نفر دوم از دو نفری که آن دو در غار بودند، به یار خود (ابو بکر) می‌گفت: اندوهگین مباش، یقیناً خدا با ماست).

۳- شب اسراء و معراج: که خداوند در وصف آن می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۴؛

(پاک و منزّه است ذاتی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را برکت داده‌ایم برد؛ تا برخی از آیات خود را به او بنمایانیم، بی‌گمان اوست که شنوای بیناست).

۱- ندوی، علامه سید ابوالحسن علی، نبی رحمت، ص: ۸۹، ترجمه: محمدقاسم قاسمی، نشر علامه ندوی، زاهدان، ۱۳۹۸ ش.
 ۲- البته مقدس بودن این روز به معنی تأیید بدعات و خرافاتی نیست که هر ساله در این روز به مناسبت میلاد پیامبر ﷺ از سوی برخی افراد انجام می‌شود. بلکه هدف حرمت‌گذاری به تغییر جهانی بزرگی است که انسانیت با حضور پیامبر ﷺ در این دنیا تجربه نموده و از ظلمات و جهل به سوی نور و هدایت رهنمون شد.

۳- سوره توبه، آیه ۴۰.

۴- سوره اسراء، آیه ۱.

خداوند متعال در این آیه بر پیامبرش منت می‌نهد که او را به چنین سفر مبارکی نوازش کرد. اسراء به معنی سفر پیامبر ﷺ از مکه به بیت المقدس و معراج سفری است که خداوند متعال با قدرتش رسول خود را از بیت المقدس به آسمان‌های بلند و بالا عروج داد.

۴- ماه مبارک رمضان: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱؛
(ماه رمضان (ماهی) است که قرآن در آن نازل شده است، (کتابی) که راهنمای مردم است، و (دربدارنده) نشانه‌ها و دلایل آشکار و روشن از هدایت و جدا کننده حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را (در حضر) دریابد، باید که آن را روزه بدارد، و هر کس که بیمار یا در سفر بود، پس (باید به تعداد روزهایی که افطار کرده) روزهای دیگر را (روزه بگیرد). خداوند برای شما آسانی می‌خواهد، و برای شما دشواری نمی‌خواهد، و تا شمار (روزهای رمضان) را کامل کنید، و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بدارید، و باشد که شکرگزاری کنید).

خداوند متعال این ماه را نسبت به سایر ماه‌های سال فضیلت خاصی داده است؛ روزه در این ماه فرض شده، قرآن در این ماه نازل شده، گناهان در این ماه بخشیده می‌شود، شیطان‌ها در این ماه به زنجیر کشانده می‌شوند، ماه برکت و آزادی و رهایی از آتش جهنم است. حضرت ابوهریره رضی الله عنه در رابطه با فضیلت این ماه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغَلَقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَصَفَّتْ الشَّيَاطِينُ»^۲؛ (هرگاه رمضان بیاید، درهای بهشت گشوده شده و درهای جهنم بسته شده و شیطان‌ها به زنجیر کشیده می‌شوند).

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲- صحیح مسلم، کتاب الصیام، باب فضل شهر رمضان، شماره حدیث (۱۰۷۹).

۵- شب قدر: خداوند متعال در وصف این شب مبارک می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۚ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۚ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۗ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۗ﴾^۱؛
(همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی شب قدر چیست؟! شب قدر، بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن (شب) به فرمان پروردگارشان برای (انجام) هر کاری نازل می شوند. (آن شب) تا طلوع فجر سلامتی (و رحمت) باشد).

۶- ماه های حرام: که چهار ماه هجری قمری اند: ذوالقعدة، ذوالحجة، محرم و رجب. منظور از ماه های حرام، ایامی است که خالق هستی رعایت حرمت آن ها را بر مؤمنان واجب کرده است. حرام بودن این ماه ها یعنی هتک و دریدن پرده محرمات در این ماه ها شدیدتر و بدتر از ماه های دیگر است. از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، این ماه ها دارای حرمت بودند. از جمله احکام فقهی ماه های حرام، حرمت جنگ و تشدید دیه قتل است. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾^۲؛
(بی گمان تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب خدا، از آن روز که آسمان ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است، که چهار ماه از آن (ماه) حرام است. این دین ثابت و درست (الهی) است. پس در این ماه ها به خود ستم نکنید).

۷- روز عرفه: سیدتنا عائشه رضی الله عنها می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با جایگاه روز عرفه فرمودند:
«مامن يوم أكثر من أن يعتق الله فيه عبدا من النار من يوم عرفة وإنه ليدنوا ثم يباهي بهم الملائكة فيقول ما أراد هؤلاء»^۳، (روزی نیست که خداوند بیشتر از روز عرفه در آن بنده از دوزخ آزاد فرماید، خداوند مهربان

۱- سوره قدر، آیه های ۱-۶.

۲- سوره توبه، آیه ۳۶.

۳- صحیح مسلم، کتاب الحج، باب في فضل الحج ويوم عرفة، شماره حدیث (۳۲۸۸).

آن روز (چنانکه خود داند) به بندگانش نزدیک می‌شود، آنگاه با حضور آنان بر فرشتگانش فخر می‌ورزد و از روی فخر و مباهات می‌فرماید این‌ها چه می‌خواهند؟).

۸- روز عید فطر و عید اضحی: این دو روز، دو عید رسمی مسلمانان است و هر ساله در سراسر جهان گرامی داشته شده و جشن گرفته می‌شود. از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده که ابوبکر رضی الله عنه در یکی از عیدها به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله رفت؛ دو دختر بچه انصاری را دید که در حضور عایشه رضی الله عنها آواز می‌خواندند؛ فرمود: آیا در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بانگ شیطان بپا است؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعهما یا أبابکر، فإنَّ لكل قوم عیدًا وهذا عیدنا أهل الإسلام»^۱؛ (ای ابوبکر! کاری به آن دو نداشته باش؛ هر قومی عید و سروری دارند و این عید ما مسلمانان است).

۹- روز جمعه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر یوم طلعت علیه الشمس یوم الجمعة: فیه خلق آدم، وفیه أدخل الجنة، وفیه أخرج منها»^۲؛ (بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون کرده شده است). و نیز در این روز لحظات استجاب دعا قرار داده شده، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إن فی الجمعة لساعة لا یوافقها رجل قائم یصلی، یسأل الله فیها خیرا إلا أعطاه إیاء»^۳؛ (در روز جمعه ساعتی است که هرکس در آن ساعت از خداوند چیزی درخواست کند، خداوند به او خواهد داد).

۱۰- زور قیامت: روزی که برپایی آن در علم خداوند مستور است و هیچ کس نه نبی و نه فرشته مقرب از آن آگاهی ندارد؛ لکن ذکر آن با الفاظ مختلف یوم القیامة، الیوم الآخر، الآخرة، الدار الآخرة، الساعة، یوم البعث، یوم الفصل، یوم الحساب و... به کرات در قرآن و سنت آمده است و روز مهمی پس از انتقال از این دنیا برای همه انسانیت است. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ

۱- همان، کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة فی اللعب الذی لا معصیة فیه فی آیام العید، شماره حدیث (۲۰۶۱).

۲- همان، کتاب الجمعة، باب فضل یوم الجمعة، شماره حدیث (۱۹۷۶).

۳- همان، کتاب الجمعة، باب فی الساعة التي فی یوم الجمعة، شماره حدیث (۱۹۷۰).

نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿١﴾؛ (قطعاً قیامت خواهد آمد، می‌خواهم (وقت) آن را پنهان دارم، تا هر کس در برابر سعی (و اعمالی) که می‌کند جزا داده شود).

این‌ها مواردی از اوقات و ایام مقدس نزد مسلمانان بود که ذکر گردید و در ادامه برخی اوقات مقدس در یهودیت و مسیحیت نیز ذکر خواهد شد.

مطلب هفتم: اماکن مقدسه

منظور از اماکن مقدسه مکان‌هایی است که منزلت و جایگاه ویژه‌ای نزد اهل ادیان دارند؛ خصوصاً که منشأ تقدیس و یا قداست آن‌ها از جانب خداوند و پیامبران الهی باشد. از دیدگاه ادیان الهی مکان‌های عبادت خداوند و نیز مکان‌هایی که به نوعی با رخداد دینی ارتباط دارد، قداست خاصی دارا می‌باشد. در این مطلب برخی اماکن مقدسه به صورت مختصر معرفی خواهد شد.

۱- مکه مکرمه: خداوند متعال در قرآن کریم به نام مکه قسم یاد کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾﴾؛

(سوگند به این شهر. و حال آن‌که تو در این شهر جای داری).

این شهر نام‌های بسیاری دارد، از قبیل: مکه^۱، بکه^۲، البلد الامین^۱، بلدة^۲، ام القری^۳، و... و نیز خداوند متعال کسی یا کسانی که بخواهند در این شهر ظلم کرده و آن را به الحاد بکشانند را به عذاب دردناکی تهدید کرده است:

۱- سوره طه، آیه ۱۵.

۲- سوره بلد، آیه‌های ۱-۲.

۳- سوره فتح، آیه ۲۴: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ﴾؛ (و اوست آن‌که در اندرون مکه دستان آنان را از شما و دستان شما را از آنان بازداشت).

۴- سوره آل عمران آیه ۹۴: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ (نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده همان است که در بکه/ مکه است، خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است).

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^٤؛

(و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم).

یعنی آنچه را خداوند در شهر مکه حرام گردانده را حلال شمارد، دست به قتل زند، و به کسانی که بر او ظلم نکرده‌اند، ستم کند و با کسانی که با او از در جنگ وارد نشده‌اند بجنگد، عذاب دردناکی را بر خود واجب گردانده است.^٥

۲- کعبه: قبله مسلمانان و بیت الله الحرام است؛ بر اساس آیات و روایات، کعبه از زمان پیدایش زمین، مکان مبارک و مورد عنایت بوده است. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾^٦؛

(نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین بکه است، که پربرکت، و مایه هدایت جهانیان است).

در تفسیر قرطبی آمده است: «مجاهد و قتاده رضی الله عنهما گفته‌اند: قبل از کعبه خانه‌ای دیگر وضع نشده بود» و سیدنا علی رضی الله عنه گفته است: «قبل از کعبه خانه‌های بسیاری وجود داشته، اما اولین خانه‌ای که برای عبادت وضع شد، کعبه بود».^٧ در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم نهاده شده همان است که در مکه است و برای جهانیان مبارک و مایه هدایت است. همچنان در روایتی به نقل از بخاری و مسلم

۱- سوره تین، آیه ۱-۳: ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ (سوگند به انجیر و زیتون و طور سینا. و این شهر امن و امان)

۲- سوره نمل، آیه ۹۱: ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا﴾؛ (جز این نیست که به من امر شده تا پروردگار این شهر را که احترامش داده عبادت کنم).

۳- سوره انعام، آیه ۹۲: ﴿وَلْيُنذِرْ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾؛ (تا با آن مردم ام القری / مکه و مردم اطرافش را بیم دهی).

۴- سوره حج، آیه ۲۵.

۵- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۶۰۱/۱۸.

۶- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۷- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۱۳۷/۴، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، دار الكتب المصرية، القاهرة، ۱۳۸۴ ق. - ۱۹۶۴ م.

آمده که ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا! کدام مسجد اولین بار وضع شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مسجد الحرام»، پرسید: بعد از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجد الأقصى»، مجدداً پرسید میان [وضع] این دو، چند مدت فاصله است؟ فرمود: «چهل سال».^۱ در اینجا تقدم زمانی کعبه نیز مستلزم تقدم شرف و جایگاه آن می باشد. به همین ترتیب آیات و روایات بی شمار دیگری در ذخیره منابع دینی اسلامی وجود دارد که بر قداست و جایگاه بلند این مکان عبادی دلالت دارد که ذکر همه در این مجال نمی گنجد.

۳- چاه زمزم: چاه معروفی که در قسمت شرقی مسجد الحرام واقع شده است و چنان که معروف است، تاریخش به عهد ابراهیم علیه السلام و خانواده اش برمی گردد.^۲ درباره اهمیت و فضیلت آب زمزم؛ روایات بسیاری از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده از جمله: ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إنها مباركة، إنها طعمًا طعمًا»؛^۳ (زمزم، آب مبارکی است، و غذایی است که گرسنه را سیر می کند). این چاه بنا بر تاریخ و روایاتی که در فضیلت آن آمده نزد مسلمانان از اماکن مقدسه محسوب می شود.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث (۳۳۶۶)؛ صحیح مسلم، شماره حدیث (۵۲۰).

۲- داستان ظاهر شدن آب زمزم با داستان و سرگذشت حضرت ابراهیم و همسرش هاجر و فرزندشان حضرت اسماعیل ارتباط دارد، حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور خداوند، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را که تازه متولد شده بود؛ از سرزمین کنعان (فلسطین) به سرزمین خشک و سوزان فاران (مکه) که نه جاندار؛ نه آب و علفی داشت؛ در میان دره های کوهستانی، منتقل کرد، آن ها هیچ زاد و توشه ای بجز یک مشک آب و کیسه ای خرما نداشتند؛ حضرت ابراهیم علیه السلام آن دورا کنار درخت بزرگی در نزدیکی مکان کعبه گذاشت، سپس از مکه خارج شد؛ وی دست دعا و تضرع به درگاه خدای بی نیاز بلند کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾؛ (پروردگارا! من (برخی) از فرزندانم را در وادی (خشک) و بی آب و بی گیاه، نزد خانه گرامی تو ساکن ساختم. پروردگارا! تا نماز را بر پا دارند، پس تو دل های (گروهی) از مردم را به آن ها مایل بگردان و از میوه ها به آن ها روزی ده، باشد که آنان سپاس گزارند). هاجر و اسماعیل تنها ماندند؛ هاجر از آب و خرمایی که به همراه داشت، می خورد، و کودکش را شیر می داد؛ تا اینکه پس از اندک زمانی آب تمام شد، و تشنگی بر آن ها غالب شد، تشنگی فرزند؛ مادر را به تلاش برای یافتن آب واداشت، پس برای جستجوی آب به سوی کوه صفا و مروه می دوید، شاید که کسی را بیابد یا اینکه جرعه آبی پیدا کند؛ و این فاصله میان دو کوه صفا و مروه را هفت بار پیمود، تا اینکه به معجزه الهی به ناگاه در کنار حضرت اسماعیل چشمه آبی ظاهر شد، این چشمه مبارک زمزم نام گرفت، و به هاجر و فرزندش حیات دوباره بخشید. (تاجی گله داری، دکتر حسین، زمزم آب شفا بخش، ص ۷، انتشارات سنت احمد، تربت جام، ۱۳۸۹ ش.).

۳- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، شماره حدیث (۲۴۷۳).

۴- **مقام ابراهیم:** در رابطه با مقام ابراهیم خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأُمَّنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ ۖ﴾^۱؛

(و (به یاد آورید) هنگامی که خانه (کعبه) را محل بازگشت و (جای) امنی برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگزیدید).

و فرمود:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۲؛

(در آن نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن (حرم) شود، در امان خواهد بود).

۵- **غار حراء:** غار حراء که در چهار کیلومتری شمال شرقی شهر مکه واقع می‌باشد، محلی است که

رسول خدا ﷺ قبل از بعثت، خصوصاً در سال‌های اخیر پیش از بعثت در آنجا خلوت‌گزینی نموده و به راز و نیاز با خالق خود مشغول می‌شد. همچنان اولین آیات وحی و فرود جبرئیل بر ایشان در همین مکان صورت گرفت. این مکان قبل از اسلام به غار حراء مشهور بود و پس از اسلام به جبل نور شهرت یافت.^۳ از این‌رو نزد مسلمان جایگاه خاصی دارد و سالانه زوَّار خانه کعبه از این مکان نیز دیدن می‌کنند.

۶- **غار ثور:** غار ثور در جنوب مکه و در سه کیلومتری مسجدالحرام قرار دارد. سه کوه متصل به یکدیگر

را به نام کوه ثور می‌شناسند و غار ثور در سومین آن‌ها قرار دارد. رسول اکرم ﷺ در مسیر هجرت از مکه به مدینه، سه شبانه‌روز به همراه ابوبکر صدیق رضی الله عنه در این غار مخفی شد. در قرآن کریم نیز به این غار اشاره شده چنان‌که در سوره توبه آمده است:

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳- مجموعه مولفان، موسوعة المفاهیم الإسلامية العامة، ۱/ ۴۷۴، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، مصر، ۱۴۲۴ق. - م. ۲۰۰۳.

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾^۱؛

(اگر او را یاری ندهید، پس بدانید که خداوند او را با قدرت و تایید خود نصرت داده است، بدانگاه که کفار از مکه بیرونش کردند، در حالی که او یک نفر بود، از دو نفری که در آن هنگام در غار بودند، آنگاه که به رفیقش «ابوبکر» می‌گفت: غم مخور، خدا با ماست).

امام طبری رحمته الله^۲ در تفسیرش آورده که منظور از غار در آیه غار ثور است.^۳ این غار همواره مورد توجه مسلمانان بوده و افراد بسیاری همه روزه برای دیدن آن از کوه بالا می‌روند.

۷- عرفات و مشعر حرام: عرفات، نام منطقه وسیعی در جنوب شرق مکه است. حجاج بیت الله الحرام در روز عرفه در این منطقه وقوف می‌نمایند و مشعر الحرام دره‌ای در محدوده حرم است، که بین عرفات و منا واقع شده است. حجاج باید بعد از غروب روز عرفه؛ یعنی پس از پایان وقوف در عرفات، به این سمت حرکت کنند و روز دهم ذی الحجه اعمال مخصوص این مکان را انجام دهند. خداوند متعال در رابطه با این دو مکان فرموده است:

﴿فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾^۴؛

(و هنگامی که از عرفات روان شدید، خدا را در نزد مشعر الحرام یاد کنید و همانگونه که شما را راهنمون کرده است، خدای را یاد کنید اگرچه پیش از آن جزو گمراهان بودید).

۱- سوره توبه، آیه ۴۰.

۲- ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری از مشاهیر و مورخان نامی مسلمان بود که در تفسیر، حدیث، فقه و علوم دیگر ید طولایی داشت. وی - بنابر قول مشهور - در اواخر سال ۲۲۴ق. در آمل مازندران (طبرستان) به دنیا آمد و در آخر روز شنبه ۲۶ شوال سال ۳۱۰ق. در بغداد از دنیا رفت و او را در روز یکشنبه در خانه‌اش به خاک سپردند. ابوبکر خوارزمی در کتاب «طبقات فقهاء» وی را یکی از مجتهدان عصر به شمار می‌آورد. وی در اکثر علوم تالیفات داشته است و مشهورتر از همه کتاب «تاریخ طبری» می‌باشد که معروف به وقایع خلقت عالم را از زمان آدم تا عصر خود در آن آورده است. یکی دیگر از تالیفات مهم وی تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» است. (حموی، یاقوت، معجم الادباء، ۵۴۳/۶).

۳- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۲۵۹/۱۴.

۴- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

در روایت طویلی از مجاهد رضی الله عنه نقل شده زمانی که ابراهیم رضی الله عنه گفت: ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾^۱؛ (و به ما طرز عبادت‌مان را نشان بده)؛ ... جبرئیل رضی الله عنه ایشان را به مشعر الحرام آورد و گفت: «این مشعر حرم است»، سپس ایشان را به عرفات برد و پرسید: «آنچه را به تو نشان دادم شناختی؟»، سه مرتبه این سوال را تکرار کرد. ابراهیم رضی الله عنه فرمود: «بله». جبرئیل گفت: «پس مردم را به حج ندا بده (فراخوان)»، ابراهیم رضی الله عنه فرمود: «چگونه ندا دهم؟»؛ گفت: سه مرتبه بگو: ای مردم! پروردگارتان را اجابت کنید»، بندگان جواب دادند: «لبيك اللهم لبيك»^۲.

۸- مَسْعَى: (به فتح میم و عین) جایی مقدس در میان دو کوه صفا و مروه^۳ در مکه است که حاجیان در آن، عمل سعی را انجام می‌دهند. در قرآن کریم صفا و مروه از شعائر الهی معرفی شده و سعی بین آن‌ها واجب دانسته شده است:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^۴؛

(در حقیقت صفا و مروه از شعائر خداست (که یادآور اوست) پس هر که خانه (خدا) را حج کند یا عمره گزارد بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به‌جای آورد و هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند خدا حق‌شناس و داناست).

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۲- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ۱/۱۷۶، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴ ق.

۳- صفا و مروه نام دو کوه کوچک، متصل به مسجد الحرام است. صفا در قسمت جنوبی مسجد الحرام و مروه در ناحیه شمال شرقی آن قرار دارد. فاصله میان این دو کوه که «مسعی» نام دارد ۵/۳۹۴ متر است. صفا و مروه در گذشته بزرگ‌تر و بلندتر بوده‌اند، لیکن به مرور زمان و در پی توسعه مسجد الحرام از حجم و ارتفاع آن‌ها کاسته شده است. هم‌اکنون ارتفاع صفا حدود هشت متر است. از مروه نیز قسمت کمی باقی‌مانده بود که در سال ۱۳۷۴ ش. با هدف گسترش محدوده دور زدن سعی‌کنندگان، آن را هم برداشته و در انتهای آن دری به بیرون گشوده‌اند و از مروه تنها نشانه‌ای باقی‌مانده است. (جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص: ۱۰۵، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۹ ش.)

۴- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۹- **مدینه منوره**: اسم عمومی این شهر مدینه است، گرچه در زبان عربی به هر شهری مدینه گفته می‌شود، اما وقتی مطلقاً مدینه گفته شود به مدینه الرسول ﷺ اختصاص دارد. در آیات متعدد قرآن کریم از این شهر یاد شده، از جمله:

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ...﴾؛
(و برای اهل مدینه و کسانی که اطراف ایشانند از اعراب، جایز نیست که از رسول خدا ﷺ تخلف کنند...).

همچنان در رابطه با فضیلت شهر مدینه احادیث زیادی وارد شده است، چنان که رسول خدا ﷺ فرمودند: «المدینه حرم من کذا إلى کذا، لا یقطع شجرها، ولا یحدث فیها حدث من أحدث حدثاً فعلیه لعنة الله والملائكة والناس أجمعین»؛^۲ (مدینه از فلان نقطه تا فلان نقطه، حرم است. درخت آن بریده نشود و ظلم و تجاوزی در آنجا انجام نگیرد. هرکس در مدینه ظلم و تجاوز کند، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او باد). از همین قبیل آیات و روایات بی شماری وجود دارد که بر قداست و حرمت این شهر دلالت دارد.

۱۰- **قبر و روضه پیامبر ﷺ**: مقبره رسول اکرم ﷺ یکی از بهترین نقاط مسجد النبی است. طبق روایات تاریخی در هنگام تأسیس مسجد، در کناره شرقی آن، حجره‌هایی برای زندگی پیامبر ﷺ و همسرانش ساخته شد و پیامبر ﷺ در حجره سیدتنا عائشه رضی الله عنها از دنیا رفت، و همانجا دفن شد. در کتاب «البدایة والنهایة» آمده است: «به تواتر به اثبات رسیده که پیامبر در زاویه غربی حجره عائشه رضی الله عنها دفن گردیده است».^۳ همچنین در رابطه با روضه شریف از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۰.

۲- صحیح بخاری، باب حرم المدینه، شماره حدیث (۱۸۶۷).

۳- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ۲۹۳/۵، تحقیق: علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق. - ۱۹۸۸ م.

فرمود: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۱ (میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است. و منبر من بر روی حوض من (کوثر) قرار دارد)؛ در این حدیث رسول اکرم ﷺ روضه خویش را باغی از بهشت توصیف نموده و طبیعی است که اختصاص این بخش مشخص از مسجد شریف به این صفت، دلالت بر فضیلت و قداست این بخش دارد.

۱۱- بیت المقدس: شهری پاک از گناه و مقدس و بزرگ و قدیمی که حاوی قبور انبیاء ﷺ و آثار آنان است. محراب داود ﷺ در این شهر واقع است و عیسی ﷺ و پیامبر ﷺ از همین شهر به آسمان عروج نمودند و خداوند از میان زنان دنیا، مریم را در همین شهر برگزید و عیسی در مهد با مردم سخن گفت. این شهر مقر انبیاء، قبله آنان و مهبط وحی و فرشتگان است.^۲

۱۲- مساجد و نمازخانه‌ها: بدیهی است که مساجد و نمازخانه‌ها که به منظور پرستش و عبادت خداوند بنا می‌شود، ارزش معنوی خاصی نزد مسلمانان داشته و از مقدسات آنان محسوب می‌شوند. از حیث افضلیت برترین مسجد، مسجد الحرام، پس از آن مسجد نبوی و در مرتبه سوم مسجد الاقصی قرار دارد. ابو هریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۳ (رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی). همچنان از مساجدی که فضیلت و مقام والایی دارد، مسجد قبا است که اولین مسجدی است که در اسلام تأسیس گردید.

۱۳- قبرستان‌ها: قبرستان‌ها از حیث اینکه محل دفن انسان‌هاست و انسان به فرموده قرآن عظیم الشان کرامت و عزت دارد:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث (۱۱۹۶)؛ صحیح مسلم، شماره حدیث (۳۳۸۴).

۲- مجموعه مولفان، موسوعة الأديان (الميسرة)، ص: ۱۵۴، دار النفائس، بیروت، ۱۴۲۶ق. - ۲۰۰۵م.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث (۱۱۸۹)؛ صحیح مسلم، شماره حدیث (۱۳۹۷).

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۱؛

(و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم، و از انواع (روزی‌های) پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم؛ چنانکه باید برتری بخشیدیم).

چون مقابر محل دفن انسان است، از این حیث احترام خاصی نزد مسلمانان دارد و در روایات متعددی بحث حضور در قبرستان‌ها و کسب درس و اندرز از حال اهل قبور بیان شده است. در میان قبرستان‌ها برخی جایگاه و فضیلت بیشتری دارند مثل قبور انبیاء، قبرستان شهدای احد، قبرستان جنة البقیع و سایر مقابر صحابه و...

مطلب هشتم: شخصیت‌های مقدس

احترام به انسان یکی از اصول مسلم تربیت، و نشان رشد و شکوفایی و لازمه ایجاد روحیه اخلاقی است. از سوی دیگر، عدم رعایت این صفت نیک، موجب اختلافات، کدورت‌ها، دشمنی‌ها و احیاناً جنگ‌های کوچک و بزرگ گردیده و مشکلات بزرگی را بر فرد و جامعه تحمیل خواهد کرد. احترام به افراد بشر، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، اصلی است که همواره آموزه‌های دینی و پیشوایان دین بر آن تاکید داشته اند؛ خصوصاً حفظ حرمت شخصیت‌هایی که برای مردم قابل احترام بوده و قداست خاصی دارند. در مطالب گذشته در رابطه با جایگاه و حرمت انبیاء علیهم السلام مفصلاً بحث شد، در این مطلب قصد داریم برخی از شخصیت‌های مقدس را به بحث گرفته و مصادیقی در این زمینه معرفی نماییم.

۱- **اهل بیت رسول الله:** منظور از اهل بیت: همسران، اولاد و ذریه رسول اکرم ﷺ می باشد. در

روایتی آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَمَّا بَعْدُ: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي

۱- سورة اسراء، آیه ۷۰.

فَأَجِيبْ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلَيْنِ: أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَرَغَّبَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ « وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي » فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نَسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ حُرْمِ الصَّدَقَةِ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرْمِ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ^۱، (اما بعد، ای مردم! آگاه باشید که همانا من بشری هستم، نزدیک است که فرستاده پروردگارم (فرشته موت) به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می‌کنم: اول کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در باره خانواده‌ام، خدا را برای شما یادآور می‌شوم. از راوی پرسیده شد که اهل بیت‌شان کیانند، آیا زنان‌شان از اهل بیت‌شان نیستند؟ گفت: زنان‌شان از اهل بیت هستند، ولی همانا اهل بیت وی کسی است که صدقه بعد از او بر او حرام باشد. گفت: آن‌ها کیانند؟ گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس اند. گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟ جواب داد: بلی).

همچنان در روایت سنن ترمذی آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّونِي بِحُبِّ اللَّهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي»^۲، (خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به شما ارزانی می‌دارد دوست بدارید و مرا به سبب آن که خدا را دوست دارید دوست بدارید و خانواده‌ام را به سبب آن که مرا دوست دارید، دوست بدارید)؛ و آیات و روایات بی‌شماری که مبین جایگاه اهل بیت و ازواج مطهرات می‌باشد و مسلمانان همواره از حیات پیامبر ﷺ تا کنون به مقام والا، جایگاه و ارزش اهل بیت به دید قدر نگرسته و هرگونه اهانت به ساحت آنان را بر نمی‌تابند.

۱- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، شماره حدیث (۶۲۲۵).

۲- سنن الترمذی، ابواب المناقب عن رسول الله ﷺ، باب مناقب اهل بیت النبی ﷺ، شماره حدیث (۳۷۸۹). ترمذی گفته: حسن غریب.

۲- صحابه کرام: در روزگار پیامبر اکرم ﷺ مردان و زنان بزرگواری زیسته‌اند که قدم به قدم با سرور کاینات، امانت دین مقدس اسلام را به دوش کشیده و دار و ندار خود را در راه اعلاى کلمه الله و برافراشتن بیرق دین اسلام در گوشه گوشه دنیا فدا کردند. صحابه به افرادی اطلاق می‌شود که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده و مسلمان از این دنیا رحلت کرده باشد.^۱

خداوند متعال در آیات متعددی از صحابه کرام ستایش نموده و از جایگاه و مقام بلندشان سخن گفته است. چنان که در سوره مبارکه فتح می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^۲؛

(به راستی خداوند از مؤمنان، هنگامی که زیر درخت با تو بیعت کردند^۳، خشنود شد. پس آنچه که در درون دل‌های‌شان بود دانست، لذا آرامش را بر آن‌ها نازل کرد و پیروزی (و فتحی) نزدیک را به آن‌ها پاداش داد).

همچنان رسول اکرم ﷺ در روایات متعددی به فضیلت و مقام صحابه کرام اشاره نموده چنان که در حدیثی می‌فرماید: «خَيْرُ أُمَّتِي قُرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^۴، (بهترین مردم، مردمان قرن من و کسانی هستند که بعد از آن‌ها می‌آیند و همچنان کسانی هستند که بعد از آن‌ها می‌آیند، و کسانی هستند که بعد از آن‌ها می‌آیند).

۱- عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، ۱/۵۸۱ تحقیق: عادل احمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق.

۲- سوره فتح، آیه ۱۸.

۳- این آیه اشاره دارد به ۲۵۰۰ نفر از صحابه که در مسیر عمره به طرف مکه مکرمه در پی خبر ترور حضرت عثمان رضی الله عنه در زیر درخت سمره بیعت کردند. (الطبري، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ۲۲/۲۲۵).

۴- صحيح بخاري، كتاب فضائل أصحاب النبي ﷺ، شماره حديث (۳۶۵۰).

۳- ائمه و علمای کرام: از آنجایی که علم و دانش در دین مقدس اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، بدیهی است که حاملان علم، ائمه بزرگوار و علمای کرام نیز از جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان برخوردارند. خداوند متعال در رابطه با جایگاه اهل علم فرموده است:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱؛

(الله مقام (و درجات) کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد، و الله به آنچه می‌کنید آگاه است).

و نیز فرموده است:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَابِئًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲؛

خداوند گواهی داده است که معبودی (بحق) جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش، (نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند) در حالی که (خداوند در جهان هستی) قیام به عدالت دارد، معبودی (بحق) جز او نیست، که توانمند حکیم است).

خداوند متعال در این آیه ابتدا از خود شروع کرده، در درجه دوم فرشتگان را آورده و در درجه سوم اهل علم را ذکر کرده و این برای بیان شرافت، جایگاه و مقام علما کافی است.^۳

همچنان رسول اکرم ﷺ در رابطه با جایگاه اهل علم می‌فرماید: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعِبُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْجِيتَانُ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ

۱- سوره مجادله، آیه ۱۱.

۲- سوره مجادله، آیه ۱۱.

۳- ابن جماعه، قاضی بدر الدین محمد بن ابراهیم، تذکره السامع والمتکلم فی أدب العالم والمتعلم، ص: ۴۱، محقق: محمد بن مهدی العجمی، دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۲۹ق. / ۲۰۰۸م.

بِحِطِّ وَافِرٍ^۱، (آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می‌کند. و همانا فرشتگان به واسطه رضایتی که از کارش دارند، بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی‌ها در آب برای عالم‌آمزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست و اینکه علما میراث‌بر پیامبران اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسی که آن را گرفت بهره‌وافر گرفته است).

۱- سنن ابی داود، کتاب العلم، شماره حدیث (۳۶۱۴). محقق گفته است: حدیث صحیح است.

خلاصه آنچه در فصل دوم آمد:

- ۱- اعتقاد و باور به دین و محترم و مقدس شمردن نمادها و شعائر آن، امری طبیعی می باشد که در ضمیر انسان ها گذاشته شده است.
- ۲- شناخت مصادیق مقدسات دینی و درک منزلت شان از دیدگاه ادیان، امکان درک حکم مجازات اهانته به مقدسات دینی را آسان تر می کند.
- ۳- امور ذیل به حیث مصادیق مقدسات شناخته می شوند:
 - ۱- اله (معبود/ خداوند).
 - ۲- فرشتگان.
 - ۳- کتاب های آسمانی.
 - ۴- پیامبران.
 - ۵- سنت ها و تعالیم پیامبران.
 - ۶- اوقات مقدسه.
 - ۷- اماکن مقدسه.
 - ۸- شخصیت های مقدس.

فصل سوم:

مجازات اهانت به مقدسات دینی

از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

مبحث اول: مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی

افغانستان

مطلب اول: مجازات اهانت به اله (معبود/خداوند)

مطلب دوم: مجازات اهانت به فرشتگان

مطلب سوم: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران علیهم السلام

مطلب چهارم: مجازات اهانت به قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی

مطلب پنجم: مجازات اهانت سنت نبوی شریف

مطلب ششم: مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس

مطلب هفتم: مجازات اهانت به اوقات مقدسه

مطلب هشتم: مجازات اهانت به اماکن مقدسه

مبحث دوم: ارتداد در اثر اهانت به مقدسات دینی و مجازات آن از دیدگاه فقه اسلامی و

قوانین افغانستان

مطلب اول: ارتداد در اثر اهانت به مقدسات دینی

مطلب دوم: نصوص شرعی وارده پیرامون ارتداد

مطلب سوم: شرایط ارتداد

مطلب چهارم: ارکان ارتداد

مطلب پنجم: مجازات ارتداد از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان

مبحث اول:

مجازات اهانت به مقدسات دینی از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

اگر مبانی فقه اسلامی در زمینه اهانت به مقدسات به دقت مطالعه و بررسی گردد، متوجه خواهیم شد که شریعت اسلام نه تنها اهانت به مقدسات خود را جرم دانسته، بلکه اهانت به مقدسات ادیان دیگر را هم جرم می‌پندارد. به همین سبب به توفیق خداوند متعال، حکم اهانت به امور مقدسه‌ای که در فصل دوم این تحقیق به تفصیل معرفی گردید را از منظر فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان بررسی خواهیم نمود.

مطلب اول: مجازات اهانت به اله (معبود/خداوند)

اله (معبود) چنان که در فصل دوم گفته شد، مقدس‌ترین ذات نزد انسان‌ها است؛ به همین خاطر اهانت به خداوند سخت‌ترین مجازات را در پی دارد. اما با وجود این، می‌بینیم از گذشته تا کنون، اهانت‌های بسیاری با اشکال مختلف نسبت به خداوند متعال صورت گرفته، از قبیل: ادعای فرزند برای خدا:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۗ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾^۱؛

(و مشرکان) گفتند: (خداوند) رحمان فرزندی (برای خود) برگزیده است. به راستی چیزی بسیار زشت آوردید).

ادعای اینکه عزیر و مسیح فرزند خداوند هستند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۲؛

۱- سورهٔ مریم، آیه ۸۸-۸۹.

۲- سورهٔ توبه، آیه ۳۰.

(و یهود گفتند: عزیز پسر خداست و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که به زبان‌های‌شان می‌گویند؛ مشابهت (و تقلید) می‌کنند از سخن کسانی که پیش از این کافر بودند، خداوند آن‌ها را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند).

ادعای اینکه خداوند دخترانی دارد و فرشتگان دختران او هستند:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾^۱؛

(و (آن‌ها) برای خدا دختران قرار می‌دهند - او منزّه است - و برای خودشان آنچه را میل دارند).

دروغ بستن و افترا نسبت به خداوند، مثل ادعای دروغین نبوت از سوی خدا و یا ادعای نازل کردن مثل

آنچه از سوی خداوند نازل می‌شود:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ
مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۲؛

(و چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: به من وحی شده است، در حالی که به او وحی نشده و کسی که بگوید: من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم).

یا اهانت‌هایی که در عصر حاضر نسبت به خداوند متعال انجام می‌شود، همچون انکار وجود خدا، سب، استهزا و کفرگویی آشکار نسبت به خدا که از طریق مطبوعات، رسانه‌های گروهی و فضای مجازی منتشر می‌گردد. در ادامه حکم مجازات اهانت به خداوند متعال را از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان بررسی خواهیم نمود:

۱- سوره نحل، آیه ۵۷.

۲- سوره انعام، آیه ۹۳.

الف: مجازات اهانت به خداوند از دیدگاه فقه اسلامی:

۱- از دیدگاه فقه اسلامی - به اتفاق فقهای مذاهب چهارگانه - اهانت به خداوند حرام بوده و اگر مسلمانی مرتکب آن گردد، کافر، مرتد و مهدور الدم است.^۱ و محکمه با صلاحیت حکومت اسلامی باید آن را عادلانه محاکمه نماید؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ أِبِلَّهِ وَأَيَّاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿٦٦﴾﴾؛

(بگو: آیا خدا، آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده اید).

و نیز فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٣٠﴾﴾؛

(همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آن ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برای آن ها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است).

ایذای خداوند متعال به معنی توصیف او تعالی به آنچه است که از آن پاک و مبرا می باشد. این آیه برای کسانی که الله عزوجل و فرستاده اش را مورد آزار قرار می دهند، متضمن وعیدی شدید است و در واقع استهزاء، تمسخر و ریشخند، یکی از اسباب اذیت و آزار و بلکه بزرگ ترین آن ها می باشد و وعیدی که برای آن مقرر گردیده، آنست که لعنت الله عزوجل در دنیا و آخرت دامن گیر آنان بوده و عذاب خوارکننده در انتظارشان می باشد.

۱- «سب الله تعالی ... فإن وقع من مسلم فإنه يكون كافرا حلال الدم، ولا خلاف في ذلك»، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۳۶/۲۴ به نقل از: تبصرة ابن فرحون ۲ / ۲۸۴، ابن عابدين على الدر ۴ / ۲۳۸، الفتاوى البزازية هامش الهندية ۶ / ۳۲۱، التحفة مع حاشيتي الشرواني وابن قاسم العبادي ۹ / ۶۹، مغني ابن قدامة ۸ / ۱۵۰، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف ۱۰ / ۳۵۶، شرح منتهى الإرادات ۳ / ۳۹۰. و «اتَّفَقَ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ مَنْ سَبَّ اللَّهَ تَعَالَى كَفَرَ، سَوَاءً كَانَ مَارِحًا أَوْ جَادًّا أَوْ مُسْتَهْزِئًا»، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۸۴/۲۲ به نقل از: نيل الأوطار ۸/۱۹۴-۱۹۵، والمغني ۸/۵۶۵، الخرشني ۸/۷۴، الصارم المسلول، ص ۵۵۰.

۲- سورة توبه، آیه ۶۶-۶۵.

۳- سورة احزاب، آیه ۵۷.

در تفسیر قرطبی ذیل آیه ۵۷ سوره احزاب آمده است: «خداوند سبحان میان اذیت و آزار رساندن به مؤمنان و اذیت و آزار الله عزوجل و رسولش تفاوت قایل شده است، چنان که آزار و اذیت خود و فرستاده اش را کفر و اذیت و آزار مؤمنان را از گناهان کبیره برشمرده است».^۱

از فقهای بزرگوار، امام اسحاق بن راهویه رحمته الله^۲ گفته است: «أجمع المسلمون على أن من سب الله أو سب رسوله صلى الله عليه وسلم .. أنه كافر بذلك وإن كان مقرراً بكل ما أنزل الله»^۳؛ مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر کسی خدا یا رسولش را دشنام دهد، به این کار خود کافر می‌گردد، گرچه به تمامی آنچه خداوند نازل کرده معترف باشد.

همچنان از امام احمد بن حنبل رحمته الله^۴ در رابطه با کسی که به خدای متعال اهانت می‌کند، پرسیده شد.

۱- قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)**، ۱۴/۱۵۴.

۲- ابن راهویه، ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مَخْلَد بن ابراهیم تمیمی حنظلی (۱۶۱-۲۳۸ق)، فقیه، محدث و مفسر مروزی خراسانی. ابن راهویه در نوجوانی، در خراسان نزد عبدالله بن مبارک و جمعی دیگر از عالمان آن دیار استماع حدیث کرد. وی در ۲۳ سالگی برای کسب دانش و استماع حدیث، خراسان را ترک گفت و به عراق، حجاز، شام و یمن سفر کرد و بارها به بغداد رفت و بر اساس روایت محمد بن یحیی ذهلی، در بغداد در اجتماع محدثان نامداری مثل احمد بن حنبل و یحیی بن معین و جمعی دیگر شرکت می‌کرد و نیز به مصر سفر کرد و در آنجا از محمد بن ادریس شافعی، امام شافعی، حدیث شنید و فقه آموخت. بی‌هقی وی را از اصحاب شافعی شمرده است. ابن راهویه از حافظه‌ای قوی برخوردار بوده و از قول خود وی آورده‌اند که ۷۰ هزار حدیث حفظ داشته است. تنها اثری که اکنون از او موجود است، جلد چهارم کتاب مسند اوست که آغاز آن «مایروی عن ابی قلابه و زرارة» و پایان آن «مایروی عن عکرمة عن ابن عباس عن النبی صلى الله عليه وسلم» است. (ابن ابی یعلی، محمد، **طبقات الحنابلة**، به کوشش محمد حامد الفقی، قاهره، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۱م).

۳- سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، **السيف المسلول علی من سب الرسول**، ص: ۱۲۱، تحقیق: ایاد احمد الغوج، دار الفتح، عمان، ۱۴۲۱ق./۲۰۰۰م.

۴- ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی ذهلی بغدادی (۱۶۴-۲۴۱ق)، از فقها و محدثان بزرگ اهل سنت و از شاگردان امام شافعی رحمته الله و از امامان چهارگانه فقه اهل سنت و پیشوای حنبلیان می‌باشد. وی برای کسب احادیث و تحصیل علم به بلاد مختلف بسیاری از جمله کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن و شام مسافرت کرد و علم آموخت. ابن حنبل در اصل اهل مرو بود و مشهور است که مادرش به سال ۱۶۴ هـ در حالی که او را حامله بود، از آن شهر خارج شد و به بغداد آمد و وی را به دنیا آورد و او در بغداد رشد و نمو کرد. ابن حنبل از محضر بیش از ۲۸۰ استاد استفاده برد که از جمله آن‌ها افرادی چون هشیم بن بشیر، سفیان بن عینی، وکیع، قاضی ابویوسف، شافعی، یحیی القطان و ولید بن مسلم می‌باشند. بنا به نقل ابن ندیم، احمد بن حنبل، ۱۳ کتاب به رشته تحریر در آورد که «المسند» و «العلل» مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. وی با توجه به گستردگی روایاتی که به آن‌ها دست یافته بود، اقدام به تدوین مسند نمود. احمد بن حنبل، در نهایت به سال ۲۴۱ هـ در بغداد درگذشت و در مقبره باب حرب به خاک سپرده شد. (ابن خلکان، احمد بن محمد، **وفیات الأعیان**، ۱/۶۴، تحقیق: احسان عباس، دار صادر بیروت، ۱۹۹۴م.)

فرمود: «هذا مرتدٌ تُضرب عنقه»^۱؛ چنین شخصی مرتد است و گردنش زده می‌شود.

قاضی عیاض رحمته الله^۲ نیز گفته است: «لا خلاف أن سَابَّ الله من المسلمین، کافر حلال الدم»^۳؛ بدون هیچ اختلاف نظری، مسلمانی که خداوند را دشنام دهد کافر بوده و خونش حلال است.

در فتاوی «التاتارخانیه» از احناف آمده است: «إذا وصف الله بما لا يليق به، أو سخر باسم من أسماء الله تعالى، أو بأمر من أوامره، أو أنكر وعده أو وعيده، يكفر»^۴؛ هرگاه شخصی الله عزوجل را با آنچه شایسته آن نیست، توصیف کند، یا این که اسمی از اسمای الله عزوجل یا امری از اوامر خدای تعالی را به تمسخر گیرد، یا این که وعده یا وعیدش را انکار کند، چنین شخصی کافر می‌شود».

ابن قدامه رحمته الله^۵ می‌گوید:

-
- ۱- حرّانی، تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحليم ابن تيميه، الصارم المسلول على شاتم الرسول، ص: ۵۴۶، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، دار الحرس الوطنی، سعودی، بی‌تا.
 - ۲- قاضی عیاض از برجسته‌ترین دانشمندان مغرب و اندلس در قرن پنجم و ششم قمری، است. نام کامل او ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض اندلسی سبتی (شهر مشهوری در مغرب) مالکی (۴۷۶-۵۴۴ ق) است. عیاض، مدتی طولانی در شهر بسته قضاوت می‌کرد، لذا معروف به قاضی شده بود؛ در مورد مقام علمی قاضی عیاض، وی را چون مقام بخاری و ائمه اربعه دانسته‌اند. ابن خلکان در این مورد می‌نویسد: او امام حدیث در عصرش بود و مردم با علوم او نحو، لغت، کلام عرب، ایام و انساب را می‌شناختند. مشهورترین اثر او، «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى» است. بنابر قول مشهور، قاضی عیاض در شب جمعه، نهم جمادی الآخر سال ۵۴۴ قمری، در مراکش درگذشت. (ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۵۱/۱۵)
 - ۳- عیاض، قاضی عیاض بن موسی بن عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ۵۸۲/۲، تحقیق: عبده علی کوشک، نشر: جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، امارات متحده عربی، ۱۴۳۴هـ - ۲۰۱۳م.
 - ۴- انصاری، علامه عالم بن العلاء، الفتاوی التاتارخانیة، ۴۶۱/۵، تحقیق: قاضی سجاد حسین، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن، هند، ۱۴۰۷ق. / ۱۹۸۷م.
 - ۵- الامام، القدوه، العلامة، شیخ الاسلام موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه المقدسی الجماعیلی دمشقی (۵۴۱-۶۲۰ق). وی زاهد و متکلم و محدث و فقیه و از افراد بسیار نامدار خاندان مقدسی است. وی در ده سالگی همراه خاندانش به دمشق هجرت کرد و در آنجا قرآن و حدیث آموخت و کتاب مختصر خرقی را که از کتاب‌های مهم فقهی حنابله است حفظ کرد. ایشان در جامع مظفری دمشق امامت می‌کرد و حدیث می‌گفت و درس می‌داد و روزهای جمعه خطبه می‌خواند. منذری در دمشق با او دیدار کرده و از وی حدیث شنیده است. موفق الدین در زمینه‌های گوناگونی همچون فقه، نحو، حساب، فرائض و نجوم دست داشت. ابن قدامه کتاب‌های فراوانی به یادگار گذاشته است. یاقوت حموی چهارده کتاب او را نام برده از جمله: المغنی فی شرح مختصر الخرقی، العمدة، روضة الناظر و جنة المناظر، لمعة الاعتقاد، المقنع و... (جهت تفصیل بیشتر نگاه: السیر ۱۶۵/۲۲ - ۱۷۳ و ذیل طبقات الحنابله ۱۳۳/۴).

«ومن سب الله تعالى كفر، سواء كان مازحاً أو جاداً، وكذلك من استهزأ بالله تعالى...»^۱؛ هر آن که الله عزوجل را دشنام دهد، کافر می‌گردد و تفاوتی نمی‌کند از روی شوخی یا جدی چنین عملی از وی سرزند و همچنان هر آن که الله عزوجل را مورد تمسخر قرار دهد...»^۲.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، اگر مسلمانی به ساحت مقدس خدای تعالی اهانت نماید، چه اهانت به گفتار، عمل و... باشد و چه به قصد و جدیت یا به هزل و مزاح، چنین شخصی به اجماع فقهای اسلامی کافر و از دین خارج گشته و مستحق مجازات ارتداد خواهد شد.^۳

یادداشت ۱: در رابطه با مسلمانی که مرتکب اهانت به خداوند شده و مستحق مجازات ارتداد گشته است، سوال مطرح می‌شود که آیا قبل از مجازات، توبه چنین شخصی پذیرفته می‌شود؟ و در صورت پذیرش توبه، در مجازاتش تغییری خواهد آمد؟

فقهای کرام در این باره دو دیدگاه دارند:

جمهور حنفیه^۴، مالکیه در قول راجح^۵، شافعیه^۶ و حنبلیه طبق یک قول^۶ به این باورند که توبه مسلمانی که مرتکب سب الله متعال شده پذیرفته می‌شود و اگر توبه کرد به قتل نمی‌رسد. این گروه به دلایلی از قرآن و حدیث استناد کرده اند، از جمله این فرموده خداوند متعال:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾^۷؛

(ای پیامبر!) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر (از کفر و دشمنی) دست بر دارند، گذشته‌هایشان آمرزیده می‌شود).

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ۲۹۸/۱۲، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۲۰۰۹م.

۲- در رابطه با ارتداد و مجازات آن از دیدگاه فقه و قانون در فصل چهارم به صورت مفصل مطالبی خواهیم آورد.

۳- حاشیة ابن عابدین ۲۳۲/۴، الدر المختار شرح تنویر الأبصار، ص: ۳۴۵.

۴- حاشیة الدسوقی ۴۸۳/۴، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، ۳۸۶/۸.

۵- الحاوی الصغیر، ص: ۵۸۲، التذکرة فی الفقه الشافعی، ص: ۱۲۷.

۶- الإنصاف للمرداوی ۳۳۳/۱۰، المغنی ۱۳۴/۸.

۷- سورة انفال، آیه ۳۸.

در این آیه خداوند متعال بر بندگان کافرش منت گذاشته و مغفرت گناهان پیشین آنان از قبیل کفر و... را وعده فرموده است، پس مسلمان با توبه و ندامت از اعمال گذشته، مستحق تر است که توبه‌اش مورد پذیرش قرار گیرد. و نیز در آیه ۲۵ سوره مبارکه شوری آمده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾^۱؛

ترجمه: (و او ذاتی است که از بندگانش توبه می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد).

محتوای این آیه عام بوده و خداوند از پذیرش توبه مشرکان و... خبر داده است.^۲

همچنان در روایتی که بخاری و مسلم باسند خود از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا مني دماءهم و أموالهم»^۳؛ (من، مأموریت یافته‌ام با مردم بجنگم، تا لا اله الا الله بگویند. پس هرگاه لا اله الا الله گفتند، خون‌ها و مال‌های‌شان را از من مصون کردند). این حدیث بیان می‌دارد که هر کس لا اله الا الله بگوید خوش مصون و محفوظ است، از جمله کسی که مرتد شده و توبه کند و به اسلام بازگردد.^۴

اما دیدگاه دوم متعلق به امام ابوحنیفه^۵، قولی از امام مالک^۶ و روایتی از امام احمد حنبل^۷ است که معتقدند توبه اهانت کننده به خداوند پذیرفته نشده و به قتل می‌رسد. این گروه اهانت کننده به خداوند را به زندیق [کافری که کفر خود را پنهان و به اسلام تظاهر می‌کند] قیاس کرده و معتقدند، چنان که توبه زندیق پذیرفته نمی‌شود، اهانت کننده به خداوند نیز توبه‌اش پذیرفتنی نیست.^۸

۱- سوره شوری، آیه ۲۵.

۲- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۲۵/۱۶.

۳- صحیح البخاری، شماره حدیث (۲۵)، صحیح مسلم، شماره حدیث (۳۲).

۴- صنعانی، محمد بن اسماعیل بن صلاح، سبل السلام (شرح بلوغ المرام)، ۲۵/۱۶.

۵- حاشیه ابن عابدین ۲۳۲/۴.

۶- القرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، الذخيرة ۳/۴۶۰، تحقیق: محمد حجي، سعيد اعراب و محمد بوخبزة، دار الغرب الاسلامی، بیروت ۱۹۹۴ م.

۷- المرادوی، الإنصاف ۳۳۲/۱۰.

۸- الذخيرة ۱۸/۱۲.

به نظر محقق قول اول راجح‌تر می‌باشد؛ زیرا دلایل قول اول قوی‌تر بوده و عموم آیات و روایات بیانگر پذیرش توبه چنین بنده‌ای است؛ و هیچ دلیلی نیامده که سبّ الله را خاص نموده و به قتل وی پس از توبه حکم کرده باشد. والله اعلم بالصواب

یادداشت ۲: مورد دیگری که در این مطلب قابل ذکر است، اهانت غیر مسلمان، به خداوند می‌باشد که چه حکمی دارد؟ در سوره مائده آیه ۳۳ آمده است:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

(همانا سزای کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به فساد می‌کوشند، فقط اینست که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها به عکس یکدیگر بریده شود، و یا از سر زمین خود تبعید گردند، این رسوایی آن‌ها در دنیا است، و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «استهزاء کننده الله عزوجل و پیامبران و دینش، از جمله کسانی است که به جنگ با الله عزوجل و رسولش برخاسته و سعی در ایجاد فساد در زمین دارد و یکسان است که وی مسلمان باشد یا معاهد، و هر آن که عملکرد وی چنین باشد، حکمش قتل است و همان حکم کسی را دارد که به جنگ با الله عزوجل و رسولش برخاسته است»^۲.

فقه‌های مسلمان اتفاق نظر دارند که اگر غیر مسلمان ذمی^۳ به خدای متعال یا رسول خدا صلی الله علیه و آله اهانت نمود، عهد وی نقض شده^۱ و به قتل می‌رسد و هیچ ذمه‌ای ندارد.^۲ چنان که خداوند متعال دستور داده است:

۱- سوره یونس، آیه ۶۹-۷۰.

۲- حرانی، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص: ۳۸۰.

۳- ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «کفار به دو دسته اهل حرب و اهل عهد تقسیم می‌شوند و اهل عهد نیز شامل سه گروه می‌باشند: اهل ذمه، اهل هدنه و اهل امان... و لفظ الذمة و العهد در اصل، همه این سه گروه را دربر گرفته و شامل می‌باشد... چرا که الذمة از جنس لفظ العهد و العقد می‌باشد و اینکه گفته می‌شود: این در ذمه فلانی است، در اصل بدین معناست که این در عهد و عقد وی می‌باشد». (الجوزیه، ابن قیم، أحكام أهل الذمة، ۲/۴۵۷).

﴿وَإِنْ نَكَتُوهَا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾^۳؛

(واگر سوگند (و پیمان‌های) خود را پس از عهد (و پیمان) خویش شکستند و در دین شما طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، زیرا آن‌ها عهد (و پیمانی) ندارند).

در این آیه به دو مسئله اشاره شده: یکی نقض عهد و دیگری طعن در دین؛ که هر دو موجب قتال با غیر مسلمان ذمی است؛ لیکن تخصیص طعن در دین به این معناست که چنین عملی از قوی‌ترین اسباب موجب قتال با آن‌ها می‌باشد.

البته در اینجا شرطی لازمی است که اهانت غیر مسلمان به خدای متعال، در صورتی که از اموری غیر از معتقدات دینی خودش باشد اهانت محسوب می‌شود، به این معنا که اگر غیر مسلمانی طبق عقیده و باور خود به خدا شرک نمود، یا قائل به فرزند به خداوند شد، چنین موردی گرچه در واقع اهانت به خدای متعال بوده و کیفر و مجازات اخروی دارد، اما مستوجب نقض عهد و قتل وی نمی‌گردد.^۴

یادداشت ۳: به همین ترتیب مسلمانان نیز اجازه توهین به معبودان سایر ادیان را ندارند، و سب الهه مشرکان حرام بوده و سب تعزیر اهانت کننده می‌گردد؛ چنان که خدای متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۵؛

۱- فقهای احناف در رابطه با نقض عهد ذمی در این مسئله شرطی دارند که هرگاه ذمی اهانت را آشکار نمود عهد وی نقض می‌شود و با وجود عهد، به قتل می‌رسد. لکن اگر اهانت را آشکار ننمود، به قتل نمی‌رسد. (البدائع ۱۳/۷، رد المحتار علی الدر المختار ۲۱۵/۴)

۲- «لا یختلف الحکم فی سب الذمی لله تعالی عن سبه للنبی ﷺ علی ما یأتي من حیث القتل، ونقض العهد...». الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۳۶/۲۴ (به نقل از: أسنی المطالب، شرح روض الطالب ۲۲۳/۴، فتح القدير ۱۱/۴، الزرقانی علی المواهب ۳۱۹/۵، ۳۱۷).

۳- سورة یونس، آیه ۶۹-۷۰.

۴- «قال مالک وابن القاسم: من سب الله سبحانه من اليهود والنصارى بغير الوجه الذي كفر به انتقض عهده، بخلاف نسبة صاحبة والولد والشريك مما هو دينهم الذي أقروا عليه بالجزية»؛ (الزليعي، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق ۲۸۱/۳، القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس، الذخيرة، ۱۸/۱۲، تحقیق: محمد حجي وسعيد اعراب، دار الغرب الإسلامي، بیروت، ۱۹۹۴ م.)

۵- سورة انعام، آیه ۱۰۸.

و کسانی را که (مشرکان) به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، مبدا آن‌ها (نیز) از روی دشمنی و جهالت، خدا را دشنام دهند).

خداوند متعال از سب معبودان مشرکان نهی فرمود تا مبدا آنان نیز ندانسته دهان به سب خدای متعال بگشایند.^۱ در روایتی که از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده نیز آمده است که تعدادی از مشرکان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: ای محمد! دست از سب و دشنام معبودان ما بردار وگرنه به معبود تو بد و بیراه خواهیم گفت. خداوند از سب معبودان مشرکان نهی فرمود.^۲

ب: مجازات اهانت به خداوند از دیدگاه قوانین افغانستان:

با جستجو و تفحص در مواد قانونی کود جزای افغانستان، خصوصاً فصل ششم که قانون‌گذار به مجازات اهانت به ادیان اختصاص داده است، ماده‌ای را نیافتیم که مستقیماً به قضیه اهانت به خداوند متعال اشاره کرده و مجازات آن را مشخص نموده باشد. و این نقطه ضعف بزرگی است که قانون‌گذار با وجود شرح و بسط قضیه در فقه اسلامی و بیان مجازات شدید، از آن چشم فروبسته و به ذکر بند اول ماده ۳۲۵ فصل ششم کود جزا با این متن: «شخصی که معتقدات یا احکام دین مقدس اسلام را توهین یا تحریف نماید، به حبس متوسط محکوم می‌گردد»^۳. بسنده کرده است؛ البته نقطه گریز قانون‌گذار ماده دوم کود جزا است که عملاً از مجازات‌های حدی^۴ شانه خالی کرده و آن را به عهده فقه حنفی شریعت اسلام گذاشته است.^۵ در این ماده تصریح شده: «ماده ۲:

۱- الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۱/۲۴-۱۴۲ (به نقل از: الشوکانی ۱۵۴/۲، أحكام القرآن للجصاص ۵/۳، تبصرة ابن فرحون ۳۷۷/۲، أحكام القرآن لابن العربي ۴۳/۲).

۲- دمشق، تفسیر القرآن العظیم ۳۱۴/۳، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۳۳/۱۲.

۳- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۳۲۵، ص: ۳۱۹.

۴- جرایم حدی «حدود» محدود و معین است و عبارت از هفت جرم می‌باشد: زنا، قذف، شرب مسکر، سرقت، محاربه یا حرابه (راه‌زنی)، ارتداد، و بغی. که فقها از آن‌ها به «حدود» نام می‌برند. (وزارت عدلیه، شرح کود جزا (کتاب اول: احکام عمومی)، ناشر: بنیاد آسیا، ۱۳۹۸ ش.)

۵- همچنان ماده (۱۳۰) قانون اساسی افغانستان نیز همین مورد را پیش‌بینی کرده است: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌یی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و

(۱) حدود تطبیق قانون: این قانون، جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می‌نماید.

(۲) مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد»^۱.

بناءً عبارت ذیل را با در نظر داشت احکام فقهی مربوط، به عنوان مجازات اهانت کننده به خداوند

متعال، به کود جرای افغانستان پیشنهاد می‌کنیم:

کود جزا:

فصل ششم: اهانت به ادیان

ماده پیشنهادی: اهانت به خداوند متعال:

(۱) شخصی که به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی به ساحت مقدس خدای تعالی توهین

و تجاوز نماید، به مجازات اعدام محکوم می‌شود.

تبصره ۱: این ماده شامل تمامی کسانی می‌شود که در قلمرو افغانستان به صورت دائمی با موقت

سکونت دارند، خواه مسلمان باشند، یا غیر مسلمان.

تبصره ۲: شخصی که مرتکب جرم فوق گردید، در صورت ندامت، توبه و اصلاح دیدگاه از مجازات اعدام

عفو شده و قاضی طبق صلاح دید خویش می‌تواند وی را مجازات تعزیری نماید.

(۲) شخص مسلمانی که به معبودان ادیان دیگر به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی

توهین و تجاوز نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم

می‌گردد.

سایر قوانین، حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدود که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تامین نمایند». (وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قانون

اساسی افغانستان، ۱۳۸۲ هـ ش، ص: ۶۴-۶۴).

۱- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۲، ص: ۱.

مطلب دوم: مجازات اهانت به فرشتگان

فرشتگان از مخلوقات مقدس خداوند هستند که از نور آفریده شده‌اند؛ چنان‌که در صحیح مسلم به روایت عائشه رضی الله عنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»^۱؛ ایمان به فرشتگان، نشانه نیکی و از دلایل صداقت و پرهیزکاری انسان می‌باشد. اما می‌بینیم که این مخلوقات مقرب خداوند نیز در طول تاریخ به انواع مختلفی مورد اهانت قرر گرفته‌اند؛ از قبیل انکار وجودشان، نام بردن از آنان در فکاهیات و جملات مزاحی، سب و دشنام و یا توصیف آنان با تعابیر و اوصاف ناشایست و... در حالی که ایشان مخلوقات مطیع و فرمان‌بردار الهی بوده و معصیتی از آنان سر نمی‌زند.

در این مطلب حکم مجازات اهانت به فرشتگان را از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان بررسی خواهیم نمود:

الف: مجازات اهانت به فرشتگان از دیدگاه فقه اسلامی:

از دیدگاه فقه اسلامی هر نوع اهانت به فرشتگان الهی حرام است، زیرا سب فرشتگان، تحقیر یا تکذیب‌شان اهانت به رکنی از ارکان ایمان است و اگر کسی فرشتگان را انکار نماید، به آیات قرآن عظیم الشان کفر ورزیده و ایمانش را نقض کرده و کسی که با فرشتگان خدا دشمنی کند، دشمن خدای متعال است، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾^۲؛

(کسی که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس به درستی که خداوند دشمن کافران است).

۱- صحیح مسلم، کتاب الزهد والرقائق، شماره حدیث (۲۹۹۵/۷۴۹۵). ترجمه: (فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده‌اند).

۲- سوره بقره، آیه ۹۸.

در این آیه خداوند متعال به کسانی که با فرشتگان دشمنی می‌ورزند، حکم کفر داده و نام دو فرشته بزرگ را که جبرئیل و میکائیل است به طور خاص بیان فرموده و حکم داده است که کسی که دشمن این دو و سایر فرشتگان باشد، دشمن خداست.^۱

از آن جایی که وجود فرشتگان با دلیل قطعی قرآن کریم و سنت مطهر ثابت است و هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد، به اجماع مسلمانان انکار وجود فرشتگان کفر است:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۲؛

(و هر کس به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود، به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است).

امام نووی رحمته الله گفته است: «لو قال: لو شهد عندي الأنبياء والملائكة بكذا ما صدقتهم، كفر»^۳، اگر کسی گفت: اگر پیامبران و فرشتگان به فلان چیز نزد من شهادت بدهند، آنان را تصدیق نمی‌کنم؛ کفر کرده است.

همچنان فقهای مسلمان اتفاق نظر دارند که اگر کسی فرشتگانی را - که ذکرشان در قرآن و سنت صحیح آمده - سب، تحقیر یا تکذیب کند، کفر کرده و مستحق قتل است: «اتفق الفقهاء على أن من سب أنبياء الله تعالى أو ملائكته - الوارد ذكرهم في الكتاب الكريم والسنة الصحيحة - أو استخف بهم أو كذبهم فيما أتوا به أو أنكر وجودهم وجحد نزولهم قتل كفراً»^۴.

۱- قال ابن جرير: «هذا خبر من الله جل ثناؤه... وإعلام منه أن من عادى جبريل فقد عاداه وعادى ميكائيل وعادى جميع ملائكتيه ورسله؛ لأن الذين سمّاهم الله في هذه الآية هم أولياء الله وأهل طاعته، ومن عادى لله ولياً فقد عادى الله وبارزه بالمحاربة، ومن عادى الله فقد عادى جميع أهل طاعته وولايته؛ لأن العدو لله عدو لأوليائه، والعدو لأوليائه الله عدو له» (الطبري، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ۳۰۱/۲).

۲- سورة نساء، آية ۱۳۶.

۳- نووی، محی الدین یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ۶۶/۱۰، تحقیق: زهیر الشاویش، المكتب الإسلامي، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ۱۹۹۱ م.

۴- فتح الباری ۳۰۶/۶، إغاثة اللهفان ۱۲۰/۲، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل ۲۹۷/۴، كشاف القناع ۱۶۸/۶، روضة الطالبین ۶۶/۱۰.

زیرا اهانت به فرشتگان به نوعی اهانت به خداوند متعال محسوب می‌شود، چنان‌که در سوره توبه آمده است:

﴿وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾
لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾؛^۱

و (ای پیامبر!) اگر از آن‌ها بپرسی: (چرا چنین کرده‌اید؟). گویند: ما حرف می‌زدیم، (شوخی و) بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید).

مزاح و مسخره‌گی در رابطه با فرشتگان جایز نبوده، بلکه احترام و توقیرشان لازمی است.

اما در رابطه با اینکه موهن پذیرفته می‌شود یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ جمهور^۲ قائل به پذیرش توبه و مالکیه قائل به عدم پذیرش توبه^۳ چنین شخصی می‌باشند.

در اینجا نیز چنان‌که در مورد مسئله مسلمانانی که با اهانت به خداوند مرتد شده و توبه‌اش پذیرفته می‌شد، قول جمهور بنابر قوت دلایل و عموم آیات و روایات، راجح‌تر بوده و توبه منکر وجود فرشتگان پذیرفته می‌شود.

ب: مجازات اهانت به فرشتگان از دیدگاه قوانین افغانستان:

در رابطه با مجازات اهانت به فرشتگان نیز در قوانین جزایی افغانستان ماده‌ای یافت نمی‌شود که صراحتاً به حکم مجازات اهانت به فرشتگان اختصاص داده شده باشد، در حالی ایمان به فرشتگان از ارکان دین اسلام است. همچنان با تفحص در قوانین جزایی برخی از کشورهای اسلامی نیز به ماده‌ای در این رابطه دست نیافتیم که به اهانت به فرشتگان به حیث یکی از مقدسات دینی یا از مفاهیم ضروری دینی

۱- سوره توبه، آیه ۶۵-۶۶.

۲- الموسوعة الفقهية الكويتية، ۹/۳۹ (به نقل از: حاشية ابن عابدين ۲۳۵/۴، الشفاء ۴۷۳/۲، نسيم الرياض شرح الشفاء ۵۴۷/۴، المغني مع الشرح ۲۱/۹، وقلیوبی وعميرة ۱۷۵/۴، شرح منتهی الإزادات ۳۸۶/۳، القوانين الفقهية، ص: ۳۵۷).

مسلمانان است، پرداخته باشد. این نقیصه را می‌توان با پیشنهاد ماده‌ای خاص برای فرشتگان الهی
جبران کرد؛ مثلاً:

کود جزا:

فصل ششم: اهانت به ادیان

ماده پیشنهادی: اهانت به فرشتگان الهی:

(۳) شخصی که به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی فرشتگان الهی را انکار، تکذیب، یا

سب و اهانت نماید، به مجازات اعدام محکوم می‌شود.

مطلب سوم: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ

رسول اکرم ﷺ و سایر انبیای الهی، بندگان برگزیده خداوند هستند که پروردگار آنان را برای ادای امانت و تکلیفی بزرگ برگزید که جز آن بزرگواران، کسی دیگر تاب حمل آن را نداشت. این امانت الهی همانا تبلیغ و نشر احکام و شریعی بود که از جانب خداوند متعال برای بندگان نازل می‌گردید و الحق و الانصاف که فرستادگان خدا، بدون اندکی زیادت و نقصان و یا تحریف، تغییر و یا کتمان، به صورت اکمل و اتم، ادای دین نمودند.

اما متأسفانه با بررسی اوراق تاریخ و روایات می‌بینیم که همواره این بندگان شایسته خدا از سوی جاهلان و انسان‌های سرگشته به انواع مختلفی، مورد اهانت و تحقیر قرار گرفته‌اند. از تکذیب نبوت، اتهام جنون، کذب، سفیه خواندن، اتهام سحر، تسمخر، استهزاء گرفته تا اقدام به ترور و قتل‌شان. خصوصاً سیدنا محمد رسول الله ﷺ که به قدر تمامی انبیای الهی مورد اذیت، آزار و اتهام‌های واهی قرار گرفت. حتی که امروزه نیز سلسله اهانت به ایشان با ساخت انواع فیلم‌های اهانت‌آمیز، کاریکاتورها - مثل کاریکاتورهایی که در روزنامه یولاندس بوستن دنمارک و شارلی ابدو فرانسه به نشر رسید -، نوشتن مقالات و کتاب‌ها به بهانه آزادی بیان، ادامه داشته و هرازگاهی دشمنان اسلام به احساسات و اعتقادات بیش از یک میلیون مسلمان اهانت می‌کنند. بدیهی است کسانی که به این بندگان برگزیده خدا اهانت نمایند، از آنان ظالم‌تر و متجاوزتر نخواهد بود و مستحق شدیدترین مجازات‌ها هستند.

در این مطلب - بعون الله تعالی - به شرح و تفصیل حکم مجازات اهانت به پیامبر و سایر انبیاء از دیدگاه فقه اسلامی پرداخته و آن را با اسناد تقنینی افغانستان مقایسه خواهیم نمود:

الف: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ از دیدگاه فقه اسلامی:

اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ حرام است؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾^۱؛

(کسی که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، پس به درستی که خداوند دشمن کافران است).

وجه استدلال از این آیه چنین است که اگر کسی با انبیاء و رسولان الهی دشمنی ورزد، کافر شده و مستحق اینست که الله متعال نیز با وی عداوت نماید. امام طبری رحمته الله گوید: «خداوند متعال این آیه را به عنوان توبیخ یهودیان که نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کفر و عناد ورزیدند، نازل فرمود و به آنان گوشزد کرد؛ کسی که با محمد صلی الله علیه و آله دشمنی کند، از کافران به خدا و منکران آیات وی است و خدا با وی دشمن خواهد بود»^۲.

فقههای کرام در رابطه با اهانت به پیامبران، خصوصاً شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطالب مفصلی بیان کرده اند که در پی خواهد آمد:

۱- اهانت به تمام انبیای الهی صلی الله علیهم و آلهم و سلم حکم یکسانی دارد:

تفاوتی در مجازات شخص موهن به هر یکی از آنان - با وجود تفضیل برخی از انبیا بر سایرین^۳ - وجود ندارد. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در کتاب «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» می گوید: «والحکم فی سب سائر الأنبياء كالحکم فی سب نبينا، فمن سب نبياً مسمى باسمه من الأنبياء المعروفين كالمذكورين في القرآن أو موصوفاً بالنبوة، مثل أن يذكر حديثاً أن نبياً فعل كذا أو قال كذا، فيسب ذلك القائل أو الفاعل،

۱- سورة بقره، آیه ۹۸.

۲- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۳۰۲/۲.

۳- در رابطه با افضلیت برخی از پیامبران بر یکدیگر قرآن عظیم الشأن می فرماید: ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ [اسراء: ۵۵]، (و به راستی ما) بعضی پیامبران را بر بعضی (دیگر) برتری دادیم. و نیز می فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ [بقره: ۲۵۳]، (ابن پیامبران، بعضی از ایشان را بر بعضی ایشان برتری دادیم، از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد. و به عیسی بن مریم نشانه های روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس (جبرئیل) تأیید کردیم). در تفسیر ابن کثیر آمده است: «در رابطه با اینکه رسولان از سایر انبیاء افضل تر هستند، اختلافی وجود ندارد و پیامبران اولی العزم از سایرین برتر هستند...» (الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم ۵/۸۷-۸۸).

مع العلم بأنه نبي وإن لم يعلم من هو، أو يسب نوع الأنبياء على الإطلاق، فالحكم في هذا الكفر، لأن الإيمان بهم واجب عموماً وواجب الإيمان خصوصاً بمن قصه الله علينا في كتابه وسبهم كفر وردة إن كان من مسلم، ومحاربة إن كان من ذمي».^۱ حکم در رابطه با سب سایر انبياء ﷺ مثل حکم سب پیامبر ما ﷺ است. پس اگر کسی پیامبر معینی از انبیای شناخته شده مثل پیامبرانی که در قرآن یاد شده و یا به نبوت صفت شده اند را به اسمش سب نمود، مثل اینکه روایتی را یاد کند که فلان پیامبر چنین کرد یا چنین گفت، این گوینده یا فاعل با وجود اینکه می داند وی پیامبر است، گرچه نداند که کدام پیامبر؛ سب کند یا نوع پیامبران را مطلقاً سب نماید، حکم در رابطه با وی کفر است. زیرا ایمان به همه پیامبران عموماً واجب بوده و خصوصاً ایمان به پیامبرانی که خداوند در کتابش از آنان برای ما حکایت کرده واجب است. و سب آنان از از جانب مسلمان انجام گیرد، کفر و ارتداد محسوب می شود و اگر توسط ذمی انجام گیرد، حکمش محاربه با وی می باشد.

باتوجه به آنچه گفته شد، اهانت به هر یک از پیامبران ﷺ حکم یکسانی دارد و مجازات موهن به هر یک از انبیاء - با وجود تشدید مجازات موهن به پیامبر اسلام ﷺ - یکسان است؛ البته منظور پیامبرانی است که نبوتشان قطعی باشد.^۲ در ادامه به حکم مجازات اهانت گر به پیامبر اسلام می پردازیم تا از خلال آن حکم مجازات به سایر انبیاء نیز واضح گردد.

۲- مجازات مسلمانی که به پیامبر ﷺ اهانت کند:

امت اسلامی اجماع دارند که اهانت کننده مسلمان، به پیامبر ﷺ مرتد شده و مجازاتش قتل است.^۳ چنان که خداوند متعال می فرماید:

۱- حرانی، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص: ۵۶۵.
 ۲- من الأنبياء من هم محل اتفاق علی نبوتهم، فمن سبهم فکانما سب نبینا ﷺ وسابه کافر، فکذا کل نبي مقطوع بنبوته، وعلی ذلك اتفق الفقهاء، وإن كان نبيا غير مقطوع بنبوته، فمن سبه زجر، وأدب ونكل به، لكن لا يقتل، صرح بهذا الحنفية. مراجعه شود به: ابن عابدین ۲۳۵/۴، الشامل ۱۷۱/۲، الصارم المسلول ص ۵۷۰.
 ۳- الفتاوی البزازیه ۳۲۱/۶-۳۲۲، الشفا ۲۶۲/۲-۲۶۶، حاشیة الدسوقي ۴/۸۳، المغنی ۸/۱۵۰، ابن عابدین ۴/۲۳۲ - ۲۳۷، فتاوی السبکی ۲/۵۷۳.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^۱؛

(همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است).

خداوند در این آیه ایذا رسان به پیامبر ﷺ را در دنیا و آخرت لعن کرده و ایذای پیامبر را مقارن ایذای خویش خوانده است و لعن خداوند مستوجب کفر بوده و هرگاه به مسلمانی حکم کفر اطلاق گردد، وی مستحق قتل است.^۲

قاضی عیاض رحمته الله علیه^۳ می‌گوید: «وأجمعت الأمة على قتل منتقصه من المسلمين وسابه»، امت بر قتل مسلمانی که بر ایشان نقص بگیرد تا سب کند، اجماع کرده‌اند.^۴

امام اسحاق بن راهویه رحمته الله علیه^۵ می‌گوید: «أجمع المسلمون على من سب الله ﷻ أو سب رسوله ﷺ، أو دفع شيئاً مما أنزل الله ﷻ، أو قتل نبياً من أنبياء الله ﷻ: أنه كافر بذلك وإن كان مقراً بكل ما أنزل الله»،^۶ مسلمانان اجماع دارند که هر آنکه الله ﷻ یا پیامبرش ﷺ را دشنام دهد، یا اینکه امری از اموری که

۱- سورة احزاب، آیه ۵۷.

۲- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۲۳۷/۱۴.

۳- ابوالفضل عیاض بن موسی بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی (منسوب به یحصب بن مالک قبیله‌ای از حمیر) اندلسی سبتی مالکی (۴۷۶-۵۴۴ ق) است که با عنوان‌هایی چون؛ امام، علامه، حافظ اوحد و شیخ الاسلام ملقب شده است. وی از اهالی سبته بود و برای فراگیری علم وارد اندلس شد. در قرطبه از قاضی ابوعبدالله محمد بن علی بن حمدین و ابی‌الحسین سراج و ابومحمد بن عتاب و... علم آموخت و از چند استاد، اجازه دریافت نمود. ابن خلکان در مورد وی می‌نویسد: او امام حدیث در عصرش بود و مردم با علوم او نحو، لغت، کلام عرب، ایام و انساب را می‌شناختند. مشهورترین اثر او، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی است. به قول ذهبی، اجل و اشرف تالیفات وی، همین کتاب الشفاء است. (ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ۵۱/۱۵، ابن خلکان، شمس‌الدین، وفيات الاعیان، ۴۸۳/۳).

۴- قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی ۴۶۷/۲.

۵- ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی المروزی نیشابوری، حافظ، محدث، مفسر و فقیه معروف مسلمان و شافعی در سده سوم هجری قمری بوده است. او در عصر خویش یکی از معتمدترین نقل‌کنندگان حدیث به شمار می‌رفته است. ابن راهویه در نوجوانی، در خراسان نزد «عبدالله بن مبارک» و جمعی دیگر از عالمان آن دیار استماع حدیث کرد. ابن ندیم کتاب‌های «السنن فی الفقه و مسند و تفسیر» را به وی نسبت داده است. وی در سال ۲۳۸ هـ ق. وفات یافت. (نگا: ابن عساکر علی، تاریخ مدینه دمشق، ۱۱۴۸/۱، ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۰۰/۱).

۶- الصارم المسلول، ص: ۹.

الله ﷺ نازل فرموده را رد کند یا اینکه پیامبری از پیامبران الهی را بکشد، بدین خاطر کافر می باشد، گرچه تمامی آنچه الله ﷻ نازل کرده، اقرار داشته باشد.

امام جصاص رحمته الله^۱ می گوید: «قال أصحابنا: فيمن سب النبي أو عابه، وكان مسلماً، فقد صار مرتدأ...»^۲ اصحاب و یاران ما می گویند: هر آن مسلمانی که رسول الله را دشنام دهد یا دهان به عیب جویی و خرده گیری از ایشان بگشاید، با این عمل مرتد شده است. بنابر این به وضوح آشکار گردید که اهانت کننده مسلمان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا هریک از انبیای الهی کافر شده و حکم مجازات وی قتل است.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است، مردی نابینا بود که کنیزی داشت و از وی دو فرزند داشت. کنیز وی به رسول الله صلی الله علیه و آله دشنام می داد و آن مرد وی را از این عمل نهی می نمود، اما کنیز از آن دست نمی کشید و بر آن اصرار داشت. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: یک شب که وی به دشنام دادن رسول الله و خرده گیری از ایشان می پرداخت، آن مرد نابینا خنجرش را برداشته و بر شکم کنیز گذاشته و بر آن تکیه کرد تا اینکه او را کشت و در این هنگام طفلی از وی متولد شد و هر آنچه در آنجا بود آغشته به خون گشت. چون صبح فرا رسید، این مسئله برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر گردید. پس ایشان مردم را جمع نموده و فرمود: «أنشد الله رجلاً فعل ما فعل لي عليه حق إلا قام»، آنکه چنین عملی انجام داده و آن زن را کشته است، سوگند می دهم که من بر او حقی دارم که از من اطاعت کند و دعوتم را اجابت نماید. پس آن مرد نابینا برخاسته و از میان مردم به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله حرکت نمود، تا اینکه در جلوی رسول الله صلی الله علیه و آله نشست. گفت: ای رسول خدا! من صاحب آن کنیز هستم، وی شما را دشنام داده و از شما عیب جویی می نمود، او را از این عمل نهی نمودم که از آن دست نکشید و او را منع کردم، اما دست برداشت و از وی دو پسر همچون دو

۱- ابوبکر احمد بن علی رازی مشهور به جصاص (این نسبت به خاطر اشتغال وی به گچ کاری و سفید کردن دیوارها می باشد) فقیه، محدث و مفسر بزرگ حنفی قرن چهارم است، وی در زمان حیاتش، امام مذهب حنفی بود. از جمله تالیفات فراوان جصاص، احکام القرآن است که آن را بر اساس مبانی مذهب ابوحنیفه رضی الله عنه نوشت و از مهمترین کتب مدون در این موضوع به شمار می رود و شاید مفصل ترین آن ها باشد. (الجواهر المضية في طبقات الحنفية ۱/ ۲۲۰-۲۲۴، اللکهنوی، محمد، الفواکه البهية في تراجم الحنفية، ص: ۲۷-۲۸).

۲- الفتاوی التاتارخانية، ۴۷۷/۵.

گوهر داشتم و بسیار او را دوست داشتم، چون شبی دوباره به دشنام‌گویی و عیب‌جویی شما پرداخت، خنجرم را بر شکمش نهاده و بر آن تکیه نمودم تا اینکه او را کشتم. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «ألا اشهدوا أن دمها هدر»، بدانید و گواه باشید که خون آن کنیز هدر است.^۱ در «عون المعبود» در شرح این حدیث آمده است: «این حدیث بیانگر آنست که دشنام دهنده رسول الله ﷺ مهدور الدم می‌باشد و این بدان خاطر است که دشنام دادن به رسول الله ﷺ ارتداد از دین می‌باشد و هیچ یک از مسلمانان را نمی‌شناسم که در وجوب قتل وی اختلافی داشته باشد».^۲

در اینجا ذکر دو مطلب در قالب دو یادداشت ضروری است:

یادداشت ۱: در رابطه با اینکه آیا توبه سب مسلمان به پیامبر ﷺ پذیرفته می‌شود، یا خیر؟ فقهای کرام در این مسئله اختلاف نظر دارند؛ حنفیه^۳، مالکیه^۴ در قول مشهور و شافعیه^۵ در قول اصح معتقدند که توبه مسلمانانی که مرتکب سب رسول الله ﷺ شده مطلقاً پذیرفته شده و اگر توبه نکرد به قتل می‌رسد. این دسته از فقهاء از آیه ۳۸ سوره انفال:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾^۶؛

(ای پیامبر!) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر (از کفر و دشمنی) دست بردارند، گذشته‌های‌شان آمرزیده می‌شود).

۱- به روایت سنن ابوداود، کتاب الحدود، باب الحكم فيمن سب النبي ﷺ، شماره حدیث (۴۳۶۱)؛ سنن نسائی، کتاب المحاربة، باب الحكم فيمن سب النبي ﷺ، شماره حدیث (۳۵۳۳)، حاکم ۳۹۴/۴ و گفته است: صحیح الاسناد علی شرط بخاری و مسلم و لم یخرجاه. و علامه البانی آن را تصحیح کرده است (صحیح سنن ابی داود ۸۲۴/۳ و صحیح سنن النسائی ۸۵۳/۳ - ۸۵۴).

۲- عظیم آبادی، أبو الطیب محمد شمس الحق، عون المعبود (شرح سنن ابی داود)، ۱۷-۱۶/۱۲، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، مدينة منوره، ۱۳۸۸ق. / ۱۹۶۸م.

۳- ابن عابدین، رد المحتار ۲۳۴/۴، ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم انصاری، کتاب الخراج، ص: ۱۱۹، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، سعد حسن محمد، المكتبة الأزهرية للتراث، مصر، بی تا.

۴- الدسوقي، حاشية الدسوقي ۳۱۲/۴، الصاوي، بلغة السالك لأقرب المسالك (المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير) ۴/۴۴۰.

۵- الرملي، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ۴۱۹/۷.

۶- سوره انفال، آیه ۳۸.

و نیز از حدیثی استدلال می کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم»^۱، پس هرگاه آن کار را کردند (لا اله الا الله گفتند)، خون ها و مال های شان را از من مصون کردند. و نیز معتقدند که قتلی که بر سبب النبی واجب شده بنابر ارتدادش است و هرگاه سببی که واجب کننده قتل بوده زایل شود، توبه اش پذیرفته شده و به قتل نمی رسد.^۲

همچنان به روایتی که از سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده استناد می کنند که باری در دوران خلافت ایشان، مرد مسلمانی که مرتد شده بود، قبل از اینکه به وی فرصت توبه داده شود، به قتل رسیده بود، عمر بن خطاب رضی الله عنه این کار را ناپسند دانسته و اعتراض کرد: «هلاً حبستموه ثلاثاً وأطعتموه كل يوم رغيفاً، فإن تاب وإلا قتلتموه، اللهم لم أمر ولم أرض إذ بلغني»^۳، اگر سه شبانه روز او را به زندان می انداختید و به او هر روز یک قرص نان خوراک می دادید؛ اگر توبه می کرد [رهایش می کردید] و الا او را به قتل می رساندید. خداوندا! من به این کار دستور ندادم و زمانی که آگاه شدم، راضی نبودم.

دیدگاه دوم متعلق به مالکیه^۴ در قولی دیگر، شافعیه^۵ طبق قولی و حنابله^۶ است که معتقد به عدم پذیرش توبه مسلمانی هستند که مرتکب سب پیامبر شده و قتلش مطلقاً ساقط نمی گردد. این گروه معتقدند که قتل، حد سب است و حد سب با توبه ساقط نمی شود، مثل حد زنا و قذف که با توبه ساقط نمی گردد.^۷ و دیگر اینکه توبه از سب النبی ﷺ پذیرفته نمی شود، زیرا که حق بنده است و اسقاط آن

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث (۲۵)، صحیح مسلم، شماره حدیث (۲۱).

۲- الجوینی، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف، **نهاية المطلب في دراية المذهب**، ۴۶/۱۸، تحقیق: عبدالعظیم محمود الدیب، دار المنهاج، بیروت، ۲۰۰۷م.

۳- **موطأ امام مالک** ۷۳۷/۲، باب القضاء فیمن ارتد، حدیث شماره (۱۶) و **سنن البيهقي** ۳۵۹/۸، باب من قال يحبس ثلاثاً، حدیث شماره (۱۶۸۸۷).

۴- القیروانی، عبدالله بن ابی زید المالکی، **الرسالة للقيرواني**، ص: ۱۲۷، دار الفکر، دمشق، بی تا.

۵- الجوینی، **نهاية المطلب في دراية المذهب**، ۴۶/۱۸، شافعیه قول سومی نیز دارند که می گویند: توبه مسلمانی سبب النبی ﷺ پذیرفته می شود و اگر نسبت به پیامبر ﷺ مرتکب قذف شده باشد، هشتماد ضربه شلاق زده می شود. (نگاه: همین مرجع).

۶- الکرمی، مرعی بن یوسف بن ابی بکر مقدسی حنبلی، **دليل الطالب لنيل المطالب**، ص: ۳۲۴، تحقیق: ابو قتیبه نظر محمد الفاریابی، دار طیبه للنشر والتوزیع، سعودی، ۲۰۰۴م.

۷- الجوینی، **نهاية المطلب في دراية المذهب**، ۴۶/۱۸.

دانسته نمی‌شود.^۱ و نیز از روایتی استدلال می‌کنند که رسول خدا ﷺ به قتل زانی دستور داد که ایشان را با بدگویی و هجو آزار می‌دادند، در حالی که نسبت به سایرین عفو عمومی اعلان شده بود و از این زنان، کسانی که به قتل رسیدند، کسی به آنان فرصت توبه نداد، در حالی که باید به زن مرتده فرصت توبه داده شود.^۲

به نظر محقق قول اول راجح‌تر است، چنان که در مسئله پذیرش توبه سب الله گفته شد، دلایل فریق اول قوی‌تر بوده و عموم آیات و روایات دلالت بر پذیرش توبه مسلمانان دارد که مرتکب سب النبی ﷺ شده است و نیز زمینه‌ای برای حفظ و مصونیت خون مسلمان می‌باشد.

یادداشت ۲: آیا علت قتل سب النبی ﷺ حد است یا ارتداد؟ این سوال ناشی از اختلافی است که در پذیرش یا عدم پذیرش توبه مسلمان سب النبی ﷺ وجود دارد. و این اختلاف از اختلاف تعیین سب قتل سب سرچشمه می‌گیرد که آیا سب قتل، حد سب است یا ارتداد؟

حنفیه، مالکیه در قول مشهور، و شافعیه در قول اصح معتقدند که سب النبی بنابر ارتداد به قتل می‌رسد، نه اینکه قتل، حد سب باشد. و مالکیه طبق قولی و شافعیه طبق قولی و حنابله معتقدند که سب قتل، حد سب رسول خدا ﷺ است. این مسئله دقیقاً نیاز به امعان نظر در شناخت علت قتل سب النبی دارد تا پس از تعیین علت اختلاف از میان برداشته شود.^۳

۳- مجازات غیر مسلمانی که به پیامبران الهی ﷺ اهانت کند:

در رابطه با مجازات غیر مسلمانی که به پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران الهی ﷺ اهانت کند، فقهای کرام دیدگاه‌های متفاوتی دارند که به شرح ذیل تقدیم می‌گردد:

۱- المرداوی، الإنصاف، ۱۰/۳۳۳.

۲- الصارم المسلول، ص: ۳۴۱.

۳- منابع و مصادر یادداشت دوم، دقیقاً همان منابع و مصادر یادداشت اول می‌باشد.

۱- احناف: معتقدند که عهد غیر مسلمان (ذمی) با سب رسول خدا ﷺ نقض نمی‌شود؛ مگر اینکه سب را آشکار نماید، در این صورت به قتل رسانده می‌شود.^۱ زیرا سب پیامبر ﷺ زیادت کفر بر کفر سابق است و عهد ذمه با اصل کفر باقی می‌ماند، پس با زیادت کفر نیز باقی است.

۲- مالکیه^۲ و حنابله^۳: به این باورند که غیر مسلمان ساب النبی ﷺ به قتل رسانده می‌شود، مگر اینکه اسلام بیاورد.

۳- شافعیه^۴ در قول اصح: معتقدند که هرگاه غیر مسلمان ذمی نسبت به پیامبر بدگویی نماید، و این بدگویی از معتقدات آنان باشد، عهد وی نقض نمی‌شود، مگر اینکه باوی در این مورد شرط شده باشد که اگر به پیامبر ﷺ اهانت کرد، عهدش نقض می‌گردد.

در دیدگاه‌های سه گانه‌ای که ذکر شد، اختلاف چندانی دیده نمی‌شود، جمهور معتقد به نقض عهد ذمی و قتل وی هستند در صورتی که به پیامبر ﷺ سب و اهانت نماید و احناف نیز شرط آشکار نمودن سب را بدان افزوده‌اند. به هر حال از دیدگاه محقق نظر احناف راجح‌تر دیده می‌شود، زیرا در شرایط کنونی بیشتر از همه چیز، نیازمند جلوگیری از خون‌ریزی و کشتار افراد هستیم و نیز روایات متعددی وجود دارد که پیامبر ﷺ افرادی از اهل کتاب را که ایشان را اذیت و آزار می‌رساندند، عفو نموده است.

ب: مجازات اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران ﷺ از دیدگاه قوانین افغانستان:

در قوانین مجازات افغانستان (کود جزا) عنوان مجرمانه خاصی تحت عنوان «سب النبی» وجود ندارد و این ضعف و نقص آشکاری در کود جزا بوده و هرگز جلودار چنین جرم بزرگی نخواهد بود، لکن چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، این قوانین منحصر به جرایم تعذیری بوده و در قسمت حدود قضیه را به فقه حنفی

۱- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ۱۱۳/۷، والهدایة مع فتح القدیر ۳۰۲/۵-۳۰۳.

۲- قاضی عیاض، الشفا ۵۶۵/۲.

۳- المغنی لابن قدامة ۵۲۵/۸، کشاف القناع ۱۴۳/۳.

۴- شربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج ۸۴/۶.

سپرده است و چنان که قبلاً در بحث مجازات اهانت به پیامبر اکرم ﷺ و سایر انبیاء ﷺ گفته شد؛ اهانت کننده به هر یک از انبیای الهی طبق قول جمهور مذاهب اسلامی، کافر و مهدور الدم می‌گردد.

باتوجه به تصریح فقها می‌توان متن ذیل را به حیث نمونه برای مجازات اهانت‌گر به ساحت پیامبر اسلام

و سایر انبیای الهی پیشنهاد کرد:

کود جزا:

فصل ششم: اهانت به ادیان

ماده پیشنهادی: اهانت به انبیای الهی ﷺ، خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ:

(۴) شخصی که به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی پیامبر اسلام ﷺ و یا هر یک از انبیای

عظام الهی ﷺ را انکار، تکذیب، یا سب و اهانت نماید، به مجازات اعدام محکوم می‌شود.

مطلب چهارم: مجازات اهانت به قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی

کتاب‌های آسمانی به طور عموم و قرآن کریم به طور خصوص از بدو نزول از سوی مخالفان و کافران مورد اهانت قرار گرفته و برخی از کتاب‌های آسمانی دست خوش تغییر و تحریف نیز شده‌اند. تورات و انجیل از کتاب‌های آسمانی پیشین متأسفانه دانسته یا نادانسته چنان تحریف شده‌اند که امروزه گفته می‌شود بیشتر مطالب آن ساخته و پرداخته دیگران است و از جانب خداوند نیست. این تحریف‌ها به صورت تغییر الفاظ، افزودن عبارات، حذف و کم کردن آیات و مطالب و نیز تحریف معنوی و تفسیر غلط ایجاد شده است. خداوند متعال در قرآن کریم از تحریف اهل کتاب و کتمان آن‌ها از هدایاتی که خداوند متعال نازل فرموده بود، خبر می‌دهد:

﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾^۱؛

(سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را که به آن پند داده شده بودند، فراموش کردند).

یعنی دل‌های آنان فاسد شده بود و تحریف سخنان خدا از موردش، جزء خصلت‌های آنان گشته و اوامر را رها کرده و مرتکب منهیات شده بودند.^۲

در سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۳؛

(ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل می‌آمیزید و حق را کتمان می‌کنید در حالی که خودتان می‌دانید).

یعنی اوصاف حضرت محمد ﷺ را که در کتاب‌های شما آمده، دانسته کتمان می‌کنید.^۴

۱- سوره مائده، آیه ۱۳.

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۰/۸.

۳- سوره مائده، آیه ۱۳.

۴- منبع پیشین، تفسیر القرآن العظیم، ۵۰/۲.

و نیز می فرماید:

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱؛

(آیا امید دارید که (یهودیان) به (آیین) شما ایمان بیاورند، با اینکه گروهی از آنان سخنان خدا (تورات) را می شنیدند و پس از فهمیدنش آن را تحریف می کردند و حال آنکه علم و اطلاع داشتند).

در خصوص قرآن کریم خداوند متعال اطمینان داده است که از تحریف و تبدیل آن را حفاظت می کند، اما این کتاب مقدس از بدو نزول تا عصر ما همواره با اهانت‌هایی مثل انکار، تکذیب، تدنیس، تحریق به قصد اهانت، استهزاء، استخفاف و... روبرو بوده است. در عصر نبوت کافران ادعا کردند که قرآن افترای محمد است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾^۲؛

(و کسانی که کافر شدند، گفتند: این (قرآن) جز دروغی نیست که (خود) بافته است، و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری دادند؛ به راستی آن‌ها (با این سخن‌شان) ستم و دروغ بزرگی مرتکب شده‌اند).

مشرکان قریش به همدستی یهودیان مدعی شدند که قرآن کذب خود ساخته محمد (ﷺ) است.^۳

در عصر حاضر نیز اهانت‌های متعددی نسبت به قرآن کریم صورت گرفته است؛ گاهی مستشرقان یا دانشمندان به ظاهر مسلمان با تحریف معنوی و تفسیر غلط آیات قرآن و نیز با بیان دیدگاه‌های منحرفانه، اساس وحیانی^۴ این کتاب را زیر سوال می برند، به این کتاب مقدس اهانت نموده و شبه افکنی می کنند^۱؛ و

۱- سوره بقره، آیه ۷۵.

۲- سوره بقره، آیه ۷۵.

۳- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۳/۱۳.

۴- وحیانیت قرآن کریم از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که همواره مورد توجه مستشرقان بوده است. آنان با نفی الهی بودن قرآن برای آن منشأ بشری فرض نموده و به منظور نفی وحیانی بودن قرآن، دست به دامن دلایل متعددی شده و برای آن مصادر و منابع مختلفی ذکر کرده‌اند که علما و محققان مسلمان به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی در کتاب قطوری با عنوان «القرآن ونقض مطاعن الرهبان» به شبهات و اهانت‌های مستشرقان پرداخته و به صورت علمی و دقیق شبهات را مطرح کرده و هر کدام را پاسخ داده است.

نیز اهانت‌های آشکار دیگری از قبیل انکار، تکذیب، تدنیس، تحریق به قصد اهانت، استهزاء، استخفاف و... نسبت به قرآن کریم که از سوی غریبان و... صورت گرفته است و شواهد بسیار زیادی در آرشیو رسانه‌ها و مطبوعات در مورد آن وجود دارد.

مطلب اهانت به قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی را به دو بحث اهانت به کتاب‌های آسمانی به طور عموم و اهانت به قرآن کریم به طور خاص تقسیم کرده و هر بحث را با بررسی اقوال فقها و اسناد تقنینی در این باره ذکر خواهیم کرد.

الف: مجازات اهانت به کتاب‌های آسمانی از دیدگاه فقه اسلامی:

اهانت به کتاب‌های آسمانی حرام و موجب کفر است، چنان که خداوند متعال فرموده است:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ
وَرَاعِنَا لِيَا بِالْأَسْنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا
لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲؛

(برخی از یهود، کلمات (خدا) را از جای خود تحریف می‌کنند، می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و (نیز می‌گویند:) بشنو، که هرگز نشنوی. و (از روی تمسخر می‌گویند:) راعنا (ما را تحمیق کن) تا با پیچانیدن زبان خود به دین (اسلام) طعنه بزنند، ولی اگر آن‌ها می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و (سخنان ما را) بشنو و به ما مهلت بده، قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود، ولی خداوند آن‌ها را به خاطر کفرشان لعنت کرده است؛ لذا جز (گروهی) اندک ایمان نمی‌آورند).

در این آیه خداوند متعال یهودیان را بنابر کفرشان به علت تحریف تورات، لعن کرده است. و در آیه‌ای

دیگر می‌فرماید:

۱- اخیراً دانشمند ایرانی دکتر عبدالکریم سروش نظریاتی در رابطه با قرآن و وحی با عناوین: «روایهای رسولانه»، «قرآن کلام محمد»، «صراط‌های مستقیم»، «نظریه قبض و بسط» و... مطرح کرده و در واقع به تحریف معنوی و تفسیر غلط آیات قرآن کریم پرداخته و در این زمینه شبهاتی ایجاد کرده است و این دیدگاه‌ها توسط اندیشمندان مسلمان پاسخ داده شده است، خصوصاً استاد مصطفی طباطبایی با کتاب «نقد رویاهای رسولانه دکتر سروش»، «بازنگری در معانی قرآن» و «نقد نظریه پلورالیسم دینی» به نظریات دکتر سروش پاسخ داده است.

۲- سوره آل عمران، آیه ۷۱.

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱؛

(ای پیامبر! کسانی که در (راه) کفر شتاب می‌کنند؛ تو را اندوهگین نسازند، (چه) از کسانی که به زبان‌شان می‌گویند: ایمان آوردیم و قلب آن‌ها ایمان نیاورده است، و (چه) از کسانی که یهودی هستند؛ گوش سپردگان به دروغند و برای گروهی که نزد تو نیامده‌اند (برای جاسوسی) گوش فرا می‌دهند، آن‌ها سخنان (خدا) را از جایگاه‌شان تحریف می‌کنند. و (به یکدیگر) می‌گویند: اگر این (حکم تحریف شده) به شما داده شد، پس بپذیرید، و اگر آن را به شما داده نشد (از او) دوری کنید. و هر کس که خداوند گمراهی‌اش را خواسته باشد، هرگز در برابر خداوند برای او اختیار نداری (و نمی‌توانی از او دفاع نمایی) آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواستند دل‌های‌شان را پاک کند، برای آنان در دنیا رسوایی، و در آخرت برایشان عذاب بزرگی است).

خداوند در این آیه یهودیان را بنابر تحریف تورات اهل افک و کذب بر خدا توصیف کرده و آنان را تحریف‌کنندگان کتابش عنوان کرده است و در نهایت فرموده که در حق آنان در دنیا رسوایی عاجل و در آخرت مجازات بزرگی در نظر گرفته است.

فقهای مسلمان اتفاق نظر دارند که اگر کسی به یکی از کتاب‌های آسمانی اهانت کند یا دشنام دهد کافر است^۲؛ البته قابل ذکر است که منظور اصل کتاب‌های آسمانی و محتوایی است که از سوی خداوند متعال نازل گردیده، نه مطالب تحریف شده و یا محتوایی که به آن افزوده شده باشد؛ زیرا چنین مطالبی به حکم نصوص شرعی، قطعاً باطل هستند.

از شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله در رابطه با مردی پرسیده شد که یهود را لعن کرده، دین یهود را لعن کرده و تورات را دشنام داده است: آیا برای مسلمان جایز است که کتاب یهودیان را دشنام دهد؟ پاسخ داد:

۱- سورة مائده، آیه ۴۱.

۲- الآداب الشرعية ۲ / ۹۷، ابن عابدین ۳ / ۲۸۴، الإعلام بقواطع الإسلام ۲ / ۱۷۱، الخطاب ۶ / ۲۸۵، المغني ۸ / ۱۵۰.

«برای کسی روا نیست تورات را لعن کند؛ بلکه هرکس تورات را علی الاطلاق لعن کند از او طلب توبه می شود، اگر توبه نکرد کشته می شود. و اگر بر چیزی (از آن کتاب لعن کند) که مشخص شود از جانب الله متعال نازل شده و ایمان به آن واجب است؛ در اینحالت بخاطر دشنام دادنش کشته می شود و حتی طبق صحیح ترین قول علما توبه او پذیرفته نخواهد شد»^۱.

ب: مجازات اهانت به قرآن کریم از دیدگاه فقه اسلامی:

از دیدگاه فقه اسلامی هرگونه اهانت به قرآن کریم از قبیل سب، استخفاف، تحریق به قصد اهانت، استهزاء، انکار، تکذیب، نفی آنچه قرآن ثابت کرده، یا اثبات آنچه قرآن نفی کرده یا شک به آن حرام است و طبق اجماع فقهای اسلامی مرتکب آن اگر مسلمان باشد، کافر می گردد.^۲

امام نووی رحمته الله اجماع در رابطه با کفر مستهزه به قرآن را با این الفاظ ذکر کرده است: «وأجمعت الأمة على وجوب تعظيم القرآن على الإطلاق وتنزيهه وصيانته، وأجمعوا على أن من استخف بالقرآن، أو بشيء منه، أو بالمصحف، أو ألقاه في قاذورة، أو كذب بشيء مما جاء به من حكم أو خبر، أو نفى ما أثبتته، أو أثبت ما نفاه، أو شك في شيء من ذلك، وهو عالم به: كفر»^۳. امت بر وجوب تعظیم مطلق قرآن، تنزیه و صیانت آن، اجماع کرده اند. و نیز اجماع کرده اند که اگر کسی به قرآن، یا به جزئی از آن یا به مصحف اهانت کند، یا آن را در نجاست بیندازد، یا حکم یا خبری را که قرآن آورده تکذیب کند، یا آنچه را اثبات کرده نفی کند، یا آنچه را نفی کرده اثبات کند، یا به یکی از این موارد تردید و شک کند، درحالی که به آن آگاه است، کفر ورزیده است.

۱- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ۱۲۱/۱۸، دار الکتب العلمیہ، بیروت ۱۴۰۸ هـ.ق. - ۱۹۸۷ م.

۲- ابن حجر، فتح الباری ۵۰/۹، الشفاء ۳۰۴/۲، ابن عابدین ۲۸۴/۳، المغنی ۱۵۰/۸.

۳- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهدب ۱۷۰/۲، دار الفکر، بیروت، بی تا.

خداوند متعال در باب حرمت اهانت به قرآن فرموده است:

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣١﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُورًا وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٢﴾﴾؛

و (به آن‌ها) گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همانگونه که (شما) دیدار امروزتان را فراموش کردید و جایگاه شما آتش (دوزخ) است و شما هیچ یآوری ندارید. این بدان سبب است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را فریفت. پس امروز نه آن‌ها از آن (دوزخ) بیرون آورده می‌شوند و نه هیچ عذری از آن‌ها پذیرفته می‌شود).

یعنی مجازات آنان به سبب استهزاء آیات کلام الله در نظر گرفته شده؛ زیرا که آنان فریفته زندگی دنیا شده و فریب آن را خورده‌اند و به حجت‌های خداوند تمسخر کردند.^۲

و نیز خداوند متعال استهزاء با آیات قرآن کریم را کفر پس از ایمان گفته است:

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿٣٦﴾﴾؛

و (ای پیامبر!) اگر از آن‌ها بپرسی: (چرا چنین کرده‌اید؟) گویند: «ما حرف می‌زدیم، (شوخی و) بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید).

این آیه نص صریحی بر کفر استهزاء کننده به قرآن کریم است، چه جدی استهزاء کند، یا به شوخی و

مزاح.^۴

در حدیث شریف آمده است: «مَنْ حَجَدَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَقَدْ حَلَّ ضَرْبُ عُنُقِهِ...».^۱ کسی آیه‌ای از قرآن را انکار کند، زدن گردن او رواست. انکار یک آیه از قرآن باعث قتل شخص می‌گردد، زیرا که با انکار یک آیه از

۱- سوره جاثیه، آیه ۳۴-۳۵.

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۵۱/۸.

۳- سوره توبه، آیه ۶۵-۶۶.

۴- الصارم المسلول، ص ۳۱.

قرآن کریم مرتد می‌شود؛ پس کسی که به یک آیه اهانت کند، به طریق اولی مستحق چنین مجازاتی می‌گردد.^۲

همچنان در روایتی که در مسند احمد^۳، سنن ابوداود^۴، سنن بیهقی^۵ و مستدرک حاکم^۶ به روایت ابوهزیره رضی الله عنه آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «المراء فی القرآن کفر»، جدال در رابطه با قرآن کفر است. وقتی جدال کفر باشد، استهزاء و اهانت از باب اولی کفر است.^۷

در فتاوی هندیه نیز آمده است: «رجل وضع رجله علی المصحف إن کان علی وجه الاستخفاف یکفر وإلا فلا»، شخصی پای خود را بر مصحف گذاشت، اگر این عمل وی بنابر اهانت باشد، کافر می‌گردد و در غیر این صورت خیر.^۸

ج: مجازات اهانت به قرآن کریم و کتاب‌های مقدس از دیدگاه قوانین جزایی افغانستان:

در کود جزای افغانستان، از اهانت به کتاب‌های مقدس به طور عام و قرآن کریم به طور خاص ذکری به میان نیامده است و مجازات مشخصی نیز برای آن تعیین نگردیده است. اما از آنجایی که فقهای مذاهب اسلامی موهن و مستهزاء به کتاب‌های آسمانی را مرتد شمرده‌اند، طبق تصریح آنان، شخص موهن به مجازات ارتداد روبرو می‌گردد و به اعدام محکوم است.

-
- ۱- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۸۴۸/۲، کتاب الحدود، باب اقامة الحدود، شماره حدیث (۲۵۳۹). به روایت ابن عباس رضی الله عنه. البانی آن را ضعیف گفته است.
 - ۲- السنن، محمد بن عبدالهادی، نور الدین، حاشیة السنن علی سنن ابن ماجه (کفایة الحاجة فی شرح سنن ابن ماجه)، ۱۱۱/۲، دار الجیل، بیروت، بی تا.
 - ۳- مسند امام احمد، حدیث شماره (۷۵۰۷).
 - ۴- سنن ابوداود، باب النهی عن الجدال فی القرآن، حدیث شماره (۴۶۰۳).
 - ۵- السنن الکبری للبيهقي، ۲۸۹/۷، حدیث شماره (۷۰۳۹).
 - ۶- المستدرک، ۲۴۳/۲، حدیث شماره (۲۸۸۲)، صحیح به شرط مسلم و البانی آن را صحیح گفته است: صحیح الجامع، حدیث (۱۱۶۳۳).
 - ۷- فتح الباری، ۱۰۳/۹.
 - ۸- نظام، مولانا الشیخ و جماعة من علماء الهند الأعلام، الفتاوی الهندیة (المعروفة بالفتاوی العالمگیرية فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفة النعمان)، ۳۹۸/۵، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.ق. - ۲۰۰۰ م.

متن ذیل را با تتبع از دیدگاه‌های فقهای کرام می‌توان به حیث نمونه برای مجازات اهانت‌گر به کتاب‌های مقدس و خصوصاً قرآن کریم، پیشنهاد کرد:

کود جزا:

فصل ششم: اهانت به ادیان

ماده پیشنهادی: اهانت به کتاب‌های آسمانی:

(۵) هرگونه اهانت به اصل کتاب‌های آسمانی و خصوصاً قرآن کریم، از قبیل سب، استخفاف، تحریق به قصد اهانت، استهزاء، انکار، تکذیب، نفی آنچه قرآن ثابت کرده، یا اثبات آنچه قرآن نفی کرده، اهانت محسوب شده و مرتکب آن به اعدام محکوم می‌گردد.

مطلب پنجم: مجازات اهانت سنت نبوی شریف

اهانت، عیب جویی و ایرادگرفتن به سنت نبوی که مصدر دوم شریعت اسلام است، در واقع اهانت به رسول خدا ﷺ محسوب می‌گردد. در طول تاریخ اسلام، کسانی به خود جرأت داده‌اند که با روش‌های مختلف به سنت نبوی اهانت نمایند. باری به روش تردید اندازی در ثبوت آن، باری جعل و تزویر روایات؛ و منکرین حجیت سنت که به طور عموم سنت را به حیث مصدری از مصادر شریعت انکار کردند؛ گروهی احادیث غیر متواتر که از طریق آحاد نقل شده را به چالش کشیده و نمی‌پذیرفتند و برخی احادیثی که بیانی از قرآن کریم نداشته و به طور مستقل آمده بود را رد کردند. در ازمنه نزدیک به ما و عصر حاضر نیز انکار حجیت سنت ادامه داشته و گروهی با عنوان «قرآنیون»^۱ با شعار «قرآن برای اسلام کافی است» عرض وجود کرده‌اند و با استدلال و تلبیس از برخی آیات، از جمله: ﴿مَا قَرَّرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۲؛ و: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۳؛ حجیت سنت را انکار می‌کنند.

در این مطلب بحث اهانت به سنت نبوی را با بررسی اقوال فقها و اسناد تقنینی مرتبط با آن را تشریح خواهیم کرد.

الف: مجازات اهانت به سنت نبوی شریف از دیدگاه فقه اسلامی:

اهانت به سنت نبوی در واقع طعن و اهانت به قرآن عظیم الشان بوده و حرام است. خداوند متعال در قرآن عظیم الشان بندگان را به اطاعت از خود و رسولش امر کرده و اعامت از رسول را مقارن با اطاعت خود ذکر کرده است:

۱- فرقه «قرآنیون» به گروهی گفته می‌شود که روایات نبوی را که سنت پیامبر اسلام ﷺ محسوب می‌شود، به دلایل مختلف حجت ندانسته و قرآن را تنها مرجع دین می‌دانند. آنان معتقدند هر آنچه را که مردم بدان نیاز دارند، در قرآن آمده است. این افراد با استدلال از برخی از آیات قرآن، به دفاع از عقیده خود می‌پردازند و مراجعه به روایات را مردود می‌شمارند و حتی منکر عصمت پیامبر خدا ﷺ هستند. (برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: «نقدی بر قرآن بسندگی» از دکتر محمد سعید رمضان البوطی، ترجمه کمال علی زاده، نشر احسان، تهران، ۱۳۹۹).

۲- سوره انعام، آیه ۳۸. ترجمه: (ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم).

۳- سوره نحل، آیه ۸۹. ترجمه: (و ما این) کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است).

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾^۱؛

(بگو: خدا و پیامبر (او) را اطاعت کنید. پس اگر پشت کردند (و سرپیچی نمودند)، قطعاً خداوند کافران را دوست نمی‌دارد).

در این آیه خداوند متعال به کفر کسانی که از اطاعات خدا و رسولش سرپیچی کنند، حکم کرده است.^۲

فقه‌های کرام در رابطه با انواع اهانت به سنت نبوی، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند که در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم؛ البته نباید فراموش کرد که حکم سنت بنابر درجه‌بندی‌ای که دارد و به متواتر، مشهور و خبر آحاد تقسیم می‌گردد، متفاوت است و آنچه در این مبحث حکم آن بیان شده دقیقاً خبر متواتر و قطعی مراد است:

۱- **تکذیب سنت:** در کتاب «العواصم والقواصم في الذب عن سنة أبي القاسم» آمده است: «التكذيب لحديث رسول الله مع العلم أنه حديثه، كفر صريح»^۳، (تکذیب حدیث رسول خدا با آگاهی از اینکه حدیث ایشان است، کفر صریح می‌باشد).

علامه سیوطی رحمته الله نیز گفته است: «اعلموا رحمكم الله أن من أنكر كون حديث النبي صلى الله عليه وآله - قولاً كان أو فعلاً بشرطه المعروف في الأصول - حجة كُفْرًا، وخرج عن دائرة الإسلام»^۴، (بدانید، خداوند بر شما رحم کند - کسی که حجیت حدیث پیامبر صلى الله عليه وآله را - قول باشد یا فعل و با شرایط معروفی که در اصول دارد، مطابق باشد - انکار کند، کفر ورزیده و از دایره اسلام خارج شده است).^۵

۱- سورة آل عمران، آیه ۳۲.

۲- ابن الوزير، محمد بن إبراهيم بن علي، أبو عبد الله، عز الدين، العواصم والقواصم في الذب عن سنة أبي القاسم، ۳۷۴/۲، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۴م.

۳- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ۳۲/۲.

۴- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة، ص: ۱۴، الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م.

۵- وفي شرح السنة ۱/۶۴: قال البربهاري: «ولا نخرج أحداً من أهل القبلة من الإسلام حتى يرد آية من كتاب الله، أو يرد شيئاً من آثار رسول الله صلى الله عليه وآله».

۲- مخالفت با سنت: مخالفت سنت متواتر و ثابت باعث کفر می‌گردد؛ ابن تیمیه رحمته الله علیه گفته است:

«الأكل والشرب في الجنة ثابت بكتاب الله وسنة رسوله وإجماع المسلمين. وهو معلوم بالاضطرار من دين الإسلام، وكذلك الطيور والقصور في الجنة بلا ريب كما وصف ذلك في الأحاديث الصحيحة الثابتة عن النبي صلى الله عليه وآله وكذلك إن أهل الجنة لا يبولون ولا يتغوطون ولا يبصقون لم يخالف من المؤمنين بالله ورسوله أحد وإنما المخالف في ذلك أحد رجلين: إما كافر وإما منافق»^۱. (خوردن و نوشیدن در بهشت با کتاب الله و سنت رسولش و اجماع مسلمانان ثابت است و به اضطرار معلوم است که از دین اسلام می‌باشد. همچنان پرندگان و قصرها در بهشت بدون تردید ثابت است چنان که این‌ها در احادیث صحیح و ثابت از پیامبر صلى الله عليه وآله توصیف شده است؛ همچنان اهل بهشت از ادراک، قضای حاجب و بصاق عاری هستند و در این باره هیچ یک از کسانی که به خدا و رسولش ایمان دارند، مخالف نیست؛ لکن مخالف در این زمینه یکی از این دو فرد است: کافر و یا منافق).

۳- اهانت به سنت: ایراد گرفتن و عیب‌جویی از سنت نبوی با تکیه بر ظن و گمان و هوی و هوس، ناجایز و مبدأ ایجاد بدعت‌ها است، همچنان که ابلیس با تکیه بر رأی و هوی و هوس و خواهشات نفسانی خویش از امر الله متعال روی گردانده و از آن عیب‌جویی نمود.^۲ گاهی شنیده شده که در مجلسی گفته می‌شود فلان موضوع در حدیث صحیح آمده است؛ لکن در جواب افرادی با اهانت به آن می‌گویند: هرگاه حدیث با عقل در تعارض بود، آن حدیث را رد کن و لو اینکه در بخاری و مسلم آمده باشد. این تمسخر کنندگان پیامبر اسلام و سنت صحیح و ثابت ایشان را به باد سخره می‌گیرند، در حالی که خداوند در قرآن کریم استهزاء کننده پیامبرش را وعید سختی داده است:

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾^۳؛

۱- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۱۳/۴.

۲- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه، مجموع الفتاوی، ۳۵۰/۳.

۳- سوره رعد، آیه ۲۲.

(و به راستی که پیامبرانی پیش از تو مورد استهزا قرار گرفته‌اند، و من کافران را مدتی مهلت داده‌ام، سپس ایشان را گرفتار ساخته‌ام، پس (بنگر) کیفرم چگونه بود؟).

۴- انکار حجیت سنت: یکی دیگر از مصادیق اهانت به سنت، انکار حجیت آن به حیث منبع دوم

شریعت اسلام است که متأسفانه پیشینه تاریخی دارد و به پیش از آغاز قرن دوم هجری باز می‌گردد که کسانی ظهور کردند که حجیت سنت را به عنوان یکی از مصادر تشریح قبول نداشتند.^۱

علامه جلال الدین سیوطی رحمته الله می‌گوید: «أَنْ مِنْ أَنْكَرَ كَوْنَ حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلًا كَانَ أَوْ فِعْلًا بِشَرْطِهِ الْمَعْرُوفِ فِي الْأَصُولِ حُجَّةً، كَفَرَ وَخَرَجَ عَنِ دَائِرَةِ الْإِسْلَامِ...»، اگر کسی حجیت حدیث را چه حدیث قولی باشد یا فعلی با شرایطی که در اصول دارد، انکار کند، کافر شده و از دایره اسلام خارج می‌گردد.^۲

همچنان ابن حزم رحمته الله^۳ می‌گوید: «اگر کسی بگوید: جز آنچه در قرآن است، چیزی دیگر را نمی‌پذیرم، به اجماع علمای امت کافر است».^۴

۵- جعل و تزویر در سنت: تاریخ جعل و تزویر سنت به قرن اول برمی‌گردد که پس از سال چهلیم

هجری رویدادهای سیاسی، سبب تقسیم‌بندیهای حزبی و گروهی مسلمانان گردید و متأسفانه این

۱- در این عصر نیز عده‌ای از افراد بی بهره از علم مبارک حدیث، به انکار حجیت آن برخاسته‌اند. چنانچه مجله المنار که زیر نظر مرحوم سید رشیدرضا بود، در شماره ۷ و ۱۲ سال نهم، مقاله‌ای تحت عنوان (الاسلام هو القرآن وحده) از دکتر توفیق صدقی منتشر ساخت. دکتر مصطفی السباعی در فصل چهارم کتاب خود «السنة ومكانتها في التشريع» به پاسخ آن پرداخته و شبهات را با دقت و به صورت علمی پاسخ داده است.

۲- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین، مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة، ص: ۵، الجامعة الإسلامية، مدینه منوره، ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م.

۳- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، فقیه، محدث، فیلسوف، عالم ادیان و مذاهب، ادیب و شاعر و یکی از درخشان‌ترین چهره‌های فرهنگ اسلامی در اندلس (۳۸۴-۴۵۶ق/۹۹۴-۱۰۶۴م) می‌باشد. وی بنا بر گواهی خودش در شهر قرطبه در اندلس چشم به جهان گشود. درباره تحصیلات ابن حزم، نام چند تن از استادان ابن حزم در منابع از جمله در برخی از نوشته‌های خود وی آمده است: در این میان نخستین استاد وی در فقه ابو عبد الله بن دحون (د ۴۳۱ق/۱۰۴۰م)، در حدیث احمد بن محمد بن الجسور، در منطق و فلسفه ابو عبد الله محمد ابن الحسن المذحجی و در کلام و جدل ابوالقاسم عبد الرحمن بن ابی یزید الازدی بوده‌اند. ابن حزم، بقیه سال‌های زندگی خود را در ناحیه لبله به سر آورد و به تألیف و تعلیم پرداخت و سرانجام در سن ۷۱ سالگی در همان جا درگذشت. (ذهبی، محمد، ج ۱۸، ص ۱۸۵، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، ۱۰۴۵ق/۱۹۸۴م).

۴- اندلسی، علی بن احمد بن سعید بن حزم، الإحكام في أصول الأحكام، ۸۰/۲، تحقیق: الشیخ احمد محمد شاکر، دار الآفاق الجديدة، بیروت، بی تا.

تقسیم‌بندی‌ها، شکل دینی به خود گرفت و در پی آن مذاهب گوناگونی در اسلام پدید آمد. چراکه هر فرقه‌ای می‌کوشید تا با استدلال از قرآن و حدیث، موضع خود را تأیید نماید. طبیعی است که قرآن و سنت، همه آن‌ها را تأیید نمی‌کرد. بنابراین برخی از احزاب و گروه‌ها، به تأویل و توجیه نادرست آیات قرآن پرداختند و نصوص سنت را به گونه‌ای توجیه کردند که به هیچ عنوان با روح سنت سازگاری نداشت و رفته‌رفته کار، به جایی رسید که در برخی موارد احادیثی را جعل نمودند. بدین‌سان جعل احادیث آغاز گردید و احادیث صحیح با احادیث موضوع (ساختگی) درهم‌آمیخت.

نخستین موضوعی که به جعل حدیث در آن پرداخته شد، بیان فضایل اشخاص بود. جعل‌کنندگان احادیث زیادی را در باب فضائل ائمه و سران احزاب‌شان وضع نمودند. چنانچه اولین کسانی که به جعل احادیث پرداختند، دوستان افراتی علی مرتضی رضی الله عنه بودند. و افراد جاهل اهل سنت نیز در مقابل آنان به جعل حدیث پرداختند.^۱ اما آن‌ها، فراموش کرده بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بود: «انّ کذباً علیّ لیس ککذب علی أحد و من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار»،^۲ یعنی افترا و دروغ بستن بر من، مانند افترا بر کسی دیگر نیست؛ هر کس، عمداً بر من افترا ببندد، باید جایگاهش را در جهنم آماده کند.

۵- بی‌حرمتی با آلوده کردن کتاب حدیث: علامه صاوی^۳ گفته است: «یکی از مقتضیات کفر، انداختن مصحف یا برخی از آن در مکان نجس و نیز سوزاندن آن از روی توهین است ... و مثل مصحف، [کتاب‌های] حدیث^۱ می‌باشد».^۲

۱- سباعی، دکتر مصطفی، **جایگاه سنت در قانون‌گذاری**، ص: ۱۱۱، مترجم عبدالحکیم عثمانی، انتشارات سنت احمد، زاهدان، ۱۳۹۹.

۲- **صحیح بخاری**، باب اثم من کذب علی النبی صلی الله علیه و آله، شماره حدیث (۱۰۸)، حدیث مشهوری است؛ برخی از علما معتقدند که این حدیث به حد تواتر رسیده و هفتاد صحابی آن را روایت نموده اند و بعضی هم گفته اند: بیشتر از هفتاد صحابی.. این حدیث در تمام کتابهای سنت آمده است.

۳- أحمد الصّاوي (۱۱۷۵ - ۱۲۴۱ هـ = ۱۷۶۱ - ۱۸۲۵ م)، أحمد بن محمد الخلوتي، مشهور به بالصاوي، فقيه مالک است منسوب به (صاء الحجر) در اقلیم غربی مصر. وی در مدینه منوره وفات کرد. از جمله آثارش: حاشیه بر تفسیر الجلالین، حواشی بر برخی از کتاب‌های شیخ أحمد الدردیر در فقه مالکی و الفرائد السنیه، شرح همزیة البوصیري. برای شرح بیشتر زندگانی وی به «الأعلام» زرکلی مراجعه شود.

ب: مجازات اهانت به سنت نبوی شریف از دیدگاه قوانین افغانستان:

در قوانین جزایی افغانستان، بحثی در رابطه با اهانت به سنت، انکار سنت و... وجود ندارد و مجازات مشخصی نیز برای آن تعیین نگردیده است. اما طبق تصریح فقهای کرام انکار عموم سنت و حجیت آن باعث کفر شخص و ارتداد وی گشته و منجر به قتل او می‌گردد.

عبارت ذیل را با در نظر داشت دیدگاه‌های فقهای کرام می‌توان به حیث نمونه برای مجازات اهانت‌گر به سنت نبوی شریف، خصوصاً منکر آن پیشنهاد کرد:

کود جزا:

فصل ششم: اهانت به ادیان

ماده پیشنهادی: اهانت به سنت نبوی شریف:

(۶) انکار عموم سنت نبوی شریف و انکار حجیت آن مصداق اهانت به سنت نبوی شریف محسوب شده و مرتکب آن به اعدام محکوم می‌گردد.

(۷) هرگونه اهانت به سنت نبوی شریف از قبیل سب، استخفاف، تحریق به قصد اهانت، استهزاء، تکذیب، نفی آنچه سنت ثابت کرده، یا اثبات آنچه سنت نفی کرده، اهانت محسوب شده و مرتکب آن به اعدام محکوم می‌گردد.

۱- جاء في حاشية الدسوقي على الشرح الكبير: (كإلقاء مصحف بقدر) ولو طاهرا؛ كبصاق، أو تلطيخه به، والمراد بالمصحف ما فيه قرآن ولو كلمة، ومثل ذلك تركه به أي عدم رفعه إن وجد به؛ لأن الدوام كالابتداء، فأراد بالفعل ما يشمل الترك إذ هو فعل نفسي، ومثل القرآن أسماء الله، وأسماء الأنبياء، وكذا الحديث كما هو ظاهر، وحرق ما ذكر إن كان على وجه الاستخفاف فكذلك، وإن كان على وجه صيانته؛ فلا ضرر، بل ربما وجب، وكذا كتب الفقه إن كان على وجه الاستخفاف بالشريعة فكذلك، وإلا فلا. (الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ۳۶۹/۲، دار الفكر، بيروت، بی تا).

۲- الصاوي، احمد بن محمد الخلوئي، بلغة السالك لأقرب المسالك (المعروف: بحاشية الصاوي على الشرح الصغير)، ۴۳۳/۴، دار المعارف.

مطلب ششم: مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس

چنان که در فصل دوم گفته شد، احترام به انسان یک اصل مسلم اخلاقی بوده و عدم رعایت آن موجب اختلافات، دشمنی‌ها و احیاناً جنگ‌های کوچک و بزرگ گردیده و مشکلات بزرگی را بر فرد و جامعه تحمیل خواهد کرد. احترام به افراد بشر، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، اصلی است که همواره آموزه‌های دینی و پیشوایان دین بر آن تاکید داشته اند؛ خصوصاً حفظ حرمت شخصیت‌هایی که برای مردم قابل احترام بوده و قداست خاصی دارند. در این مطلب می‌خواهیم حکم مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس اسلام خصوصاً اهل بیت پیامبر ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم، ائمه و علمای کرام و... و شخصیت‌های مقدس سایر ادیان را از دیدگاه فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان بیان داریم.

الف: مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس از دیدگاه فقه اسلامی:

۱- مجازات اهانت به اهل بیت رسول خدا ﷺ:

اهل بیت رسول خدا ﷺ همسران^۱، اولاد و ذریه ایشان هستند. و اهانت به اهل بیت، به نوعی ایذای آن حضرت ﷺ شمرده شده است؛ چنان که در قرآن کریم در رابطه با ایذای ایشان آمده است:

۱- در رابطه با اینکه آیا همسران رسول خدا ﷺ نیز از شمار اهل بیت به حساب می‌آیند یا خیر؟ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، الموسوعة الفقهية الكويتية (۱۰۰/۱) به نقل از حاشية الشلبي على تبیین الحقائق (۳۰۳/۱) از ابوالحسن بن بطال نقل کرده که وی در شرح صحیح بخاری گفته است: «کافه فقها اتفاق نظر دارند که همسران رسول خدا در اهل بیت - که صدقه بر آنان حرام است - شامل نمی‌شوند». اما در المغنی (۵۲۰/۲) از عایشه رضی الله عنها روایتی برخلاف این دیدگاه نقل شده است. خلال با سند خود از ابوملیکه روایت کرده که خالد بن سعید بن عاص مقداری از اموال زکات را برای عایشه رضی الله عنها فرستاد، ام المؤمنین رضی الله عنها آن را رد کرده و گفت: «إنا آل محمد لا تحل لنا الصدقة»، ما اهل بیت محمد ﷺ هستیم و زکات برای ما حلال نیست. صاحب المغنی می‌گوید: «وهذا يدل على أنهم من أهل بيته في تحريم الزكاة»، و این روایت دلالت دارد که امهات المؤمنین در حرام بودن زکات، از اهل بیت آن حضرت ﷺ به حساب می‌آیند؛ چنان که از نص قرآن کریم نیز فهمیده می‌شود که همسران پیامبر از اهل بیت ایشان هستند: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳)؛ و در خانه‌های خود بمانید، و به شیوه جاهلیت نخستین زینت‌های خود را آشکار نکنید، و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید شما را پاک سازد. این آیه قطعاً در رابطه با همسران ایشان نازل شده و آنان را اهل بیت معرفی کرده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^۱

(همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برای آن‌ها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است).

وجه دلالت این آیه چنین است که اهانت به اهل بیت رسول خدا ﷺ ایذا و تحقیر خود ایشان به شمار می‌آید و کسی که چنین کاری انجام دهد، مستحق لعنت خدا و عذاب خوارکننده‌ای خواهد بود.

آن حضرت ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا»^۲، فاطمه پاره‌تن من است، می‌آزارد مرا، آنچه سبب آزار او شود. و کسی که آن حضرت ﷺ را بیازارد، مستحق لعنت خدا و عذاب دردناک خواهد بود.

در رابطه با مجازات اهانت به اهل بیت به طور عموم گفته شده: «أجمع فقهاء المذاهب على أن من شتم أحدا من آل الله ﷺ مثل مشاتمة الناس، فإنه يضرب ضرباً شديداً وينكل به، ولا يصير كافراً بالشتيم»^۳، فقهای مذاهب اجماع دارند که اگر کسی یکی از اهل بیت آن حضرت ﷺ را مثل دشنام دادن به مردم، دشنام دهد، شدیداً مورد ضرب واقع شده و تنبیه می‌گردد، و با این دشنام کافر نمی‌شود.

همچنان علامه قرافی رحمته الله^۴ گفته است: «وأما من سب أهل بيته فلا قتل عليه ولكن يؤدب بالضرب الموجع ويكرر ضربه ويطال سجنه»^۱؛ کسی که به اهل بیت پیامبر ﷺ دشنام دهد، به قتل رسانده

۱- سورة احزاب، آیه ۵۷.

۲- صحیح مسلم، بشرح النووی ۲۴۳/۸.

۳- معین الحکام، ص ۲۲۸، الشرح الصغیر ۴/۴۴۴، الإنصاف ۱۰/۳۲۴، الشفاء للقاضي عياض ۴/۵۷۱.

۴- شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن ابی‌العلاء ادریس، کنیه وی «ابوالعباس» است، وی شخصیتی کلامی، فقیه، اصولی، منطقی، اشعری و مالکی‌مذهب قرن هفتم هجری، از شاگردان شیخ جمال‌الدین بن حاجب و اساتید یحیی بن علی سبکی است. تمامی مصادری که به شرح حال وی پرداخته‌اند، بر ملقب بودن وی به «شهاب‌الدین»، اتفاق نظر دارند. وی اصالتاً اهل قبیله «صنهاجه»، از قبایل بربر ساکن مراکش و شمال آفریقا بوده است. علما و دانشمندان فراوانی به جایگاه علمی وی، اشاره کرده‌اند که از جمله آنها، عبارتند از: صفدی، قاضی تقی‌الدین بن شکر، ابن فرحون، محمد مخلوف و حجوی. وی آثار زیادی را از خود به یادگار گذاشته است، از جمله: الأجوبة الفاخرة في الرد على الأسئلة الفاجرة، شرح الأبعين في أصول الدين للفخر الرازي، التعليقات على المنتخب، تنقيح الفصول في اختصار المحصول، نفائس الأصول في شرح المحصول... (برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به مقدمه؛ شرح تنقيح الفصول في علم الأصول، اشراف: حمزة بن حسن فخر، جامعة أم القرى مركز الدراسات الإسلامية، مكة المكرمة، ۱۴۲۱هـ)

نمی‌شود، لکن با ضرب شدید و دردناک تأدیب شده و ضرب وی تکرار می‌گردد و طولانی مدت به حبس محکوم می‌شود.

اما در رابطه با مجازات اهانت به همسران پیامبر ﷺ به طور خاص، فقهای کرام دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی همه همسران را در حکم واحد دانسته و برخی برای ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها حکم خاصی قائل شده و سایر امهات المؤمنین را در حکم سایر صحابه می‌دانند.

درباره حکم مجازات کسی که به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها اهانت کند، آمده است: «هر آنکه به عایشه صدیقه رضی الله عنها تهمت را روا دارد که الله عزوجل او را از آن بری داشته، بدون هیچ‌گونه اختلافی میان اهل علم، کافر می‌گردد و بسیاری از علما اجماع را در این مسئله حکایت کرده‌اند و نیز بسیاری از ائمه به این حکم تصریح نموده‌اند».^۲

از امام مالک رضی الله عنه نقل شده که گفت: «هرکه ابوبکر رضی الله عنه را دشنام دهد، شلاق می‌خورد و هر آنکه عایشه رضی الله عنها را دشنام دهد، کشته می‌شود»، به او گفته شد: چرا؟ گفت: «هر آنکه عایشه رضی الله عنها را متهم کند،

۱- ابن جزئی، محمد بن أحمد، القوانین الفقهية، ۲۴۰/۱، دار القلم، بیروت، لبنان.

۲- الصارم المسلول، ص ۵۶۸، مطالب أولی النهی ۲۸۵/۶، الإقناع ۳۰۰/۴.

المحلی ۵۰۴/۱۳: وقد ساق أبو محمد بن حزم الظاهري بإسناده إلى هشام بن عمار قال: سمعت مالك بن أنس رضی الله عنه يقول من سب أبابكر وعمر جلد، ومن سب عائشة قتل، قيل له: لم يقتل في عائشة؟ قال: لأن الله تعالى يقول في عائشة رضی الله عنها: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾، قال مالك رضی الله عنه: فمن رماها فقد خالف القرآن، ومن خالف القرآن قتل. قال أبو محمد رضی الله عنه: قول مالك ههنا صحيح وهي ردة تامة و تكذيب لله تعالى في قطعه ببراءتها.

لمعة الاعتقاد، ص ۲۹: وقال ابن قدامة المقدسي: ومن السنة الترضي عن أزواج رسول الله صلى الله عليه وسلم أمهات المؤمنین المطهرات المبرآت من كل سوء، أفضلهم خديجة بن خويلد وعائشة الصديقة بنت الصديق التي برأها الله في كتابه، زوج النبي صلى الله عليه وسلم في الدنيا والآخرة، فمن قذفها بما برأها الله منه فقد كفر بالله العظيم.

شرح النووي على صحيح مسلم، ۱۱۷/۱۱۷: وقال الإمام النووي رضی الله عنه في صدد تعداده الفوائد التي اشتمل عليها حديث الإفك: الحادية والأربعون: براءة عائشة رضی الله عنها من الإفك وهي براءة قطعية بنص القرآن العزيز، فلو تشكك فيها إنسان والعياذ بالله صار كافراً مرتداً بإجماع المسلمين، قال ابن عباس وغيره: لم ترن امرأة نبي من الأنبياء صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين، وهذا إكرام من الله تعالى لهم.

در حقیقت با قرآن مخالفت نموده است»^۱ مقصود امام مالک رحمته الله آن است که خداوند عزوجل براءت عائشه رضی الله عنها را در کتابش نازل نموده است، آنجا که می فرماید:

﴿يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲؛

(خداوند نصیحتتان می کند، اینکه اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید).

بنابر این هر آنکه به ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها دشنام دهد، به اتفاق فقها در حقیقت با قرآن مخالفت کرده و هر آنکه با قرآن مخالفت کند، کشته می شود و قتل وی بر اساس ارتداد وی است.^۳

اما اگر شخصی به ایشان دشنامی غیر از آنچه الله عزوجل او را از آن بری داشته، روا دارد، قطعاً جزای وی تأدیب و تنبیه است.^۴

اما حکم کسی که به سایر ازواج مطهرات اهانت کند، به شرح ذیل است:

در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

۱- برخی بر این باورند که حکم اهانت کننده به ازواج مطهرات، همچون حکم کسی است که دیگر صحابه را دشنام دهد و حکم آن در صفحات بعد خواهد آمد.

۲- دیدگاه دیگر آن است که هر آنکه یکی از امهات المؤمنین را به فاحشه متهم کند، حکم وی همچون کسی است که به عائشه صدیقه رضی الله عنها اتهام بسته باشد و حکمش قتل است. چرا که در این اتهام بستن، اهانت و بی حرمتی و متوجه نمودن عیب و نقص به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در واقع توهین و دشنام به رسول

۱- أحكام القرآن، ابن العربی، ۱۳۵۶/۳، الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ۱۳۷/۱۲، الشفاء، قاضی عیاض، ۳۰۰/۴، الصارم المسلول، ابن تیمیہ، ص ۵۶۸، إعلاء السنن، ظفراحمد عثمانی، ۲۵۲/۱۸.

۲- سورة نور، آیه ۱۷.

۳- ابن عابدین ۴ / ۲۳۷، فتاوی السبکی ۲ / ۵۵۲، الإقناع ۴ / ۲۹۹، الخرشبی ۸ / ۷۴، الصارم المسلول ۵۷۱.

۴- إن أهل الإفك رموا عائشة المطهرة بالفاحشة فبرأها الله، فكل من سبها بما برأها الله منه فهو مكذب لله، ومن كذب الله فهو كافر، فهذا طريق قول مالك، وهي سبيل لائحة لأهل البصائر ولو أن رجلاً سب عائشة بغير ما برأها الله منه لكان جزاؤه الأدب. أحكام القرآن، ابن العربی، ۱۳۵۶/۳.

خدا ﷺ می باشد. به راستی آنکه همسر شخصی را دشنام داده و اهانت کند، در حقیقت خود آن شخص را دشنام داده و توهین کرده است.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله پس از ذکر این دو دیدگاه می گوید: «و دیدگاه صحیح آن است که هر آنکه یکی از امهات المؤمنین را متهم نماید، همچون کسی است که عایشه صدیقه رضی الله عنها را متهم کرده است».^۲

۲- مجازات اهانت به صحابه رضی الله عنهم:

به راستی اهانت، تمسخر، عیب جویی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله جرمی بزرگ و امری ناگوار در حق بهترین امت است. صحابه ای که الله عزوجل به فضل و برتری و پیشی گرفتن آنان در اسلام، ایمان، هجرت و نصرت گواهی داده است، چنان که می فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۳؛
(و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند، و برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است).

طبق مذهب اهل سنت و جماعت همه صحابه عادل، اولیا و دوستان و برگزیده گان حق جل و علا و بهترین مخلوقاتش پس از انبیا و رسولان بودند.^۴

کسی که نسبت به صحابه اهانت و تمسخر ورزیده و دهان به عیب جویی آن‌ها بگشاید، با این عمل مرتکب گناهی کبیره از بزرگ‌ترین کبائر گشته است. اهانت به صحابه امری حرام و اذیت و آزار رساندن به

۱- الصارم المسلول، ابن تیمیه، ص ۴۵-۴۴، آنجا که در مورد این کلام الهی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (احزاب: ۵۸) سخن گفته و بیان می کند که اذیت و آزار همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

۲- الصارم المسلول، ابن تیمیه، ص ۵۶۹. قاضی عیاض رحمته الله در «الشفاء» نیز این دو دیدگاه را ذکر کرده و این دیدگاه را ترجیح می دهد که متهم کردن هر یک از ازواج مطهرات، همچون متهم نمودن عایشه رضی الله عنها است. الشفاء، ۱۱۳/۲.

۳- سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۴- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ۱۹۷/۱۶.

رسول اکرم ﷺ محسوب می‌گردد، زیرا این مردان خدا، شاگردان راستین و صدیق مکتب خاتم النبیین بوده و بهترین راهروان ایشان بودند. رسول خدا ﷺ فرموده است: «لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدَهُمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^۱، (صحابه مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست، اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، ثوابش به اندازه یک «مُد» (پُری دو کف دست) و حتی نصف مُد آن‌ها نخواهد رسید).

اما اگر کسی به صحابه اهانت کند و آن را حلال بشمارد، کافر می‌شود و اگر این عمل را حلال نداند، فاسق گردیده و کافر نمی‌شود.^۲

فقه‌های کرام در رابطه با انواع اهانت به صحابه مطالب بسیار مهمی ذکر کرده و دسته‌بندی شایسته‌ای ارائه کرده‌اند که به صورت اختصار در اینجا ذکر خواهد شد:

۱- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب تحريم سب الصحابة، شماره حديث (٦٤٨٧).

۲- الصارم المسلول، ابن تيميه، ص ٥٧٢.

شم العوارض في ذم الروافض، ص ٦: وقال العلامة علي القاري: «وأما من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع إلا إذا اعتقد أنه مباح كما عليه بعض الشيعة وأصحابهم أو يترتب عليه ثواب كما هو دأب كلامهم أو اعتقد كفر الصحابة وأهل السنة فإنه كافر بالإجماع».

حاشية ابن عابدين، ١٦٢/٧: «قوله (من سب الصحابة) ... والحاصل أن الحكم بالكفر على ساب الشيخين أو غيرهما من الصحابة مطلقاً قول ضعيف لا ينبغي الإفتاء به ولا التعويل عليه... وأما من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع إلا إذا اعتقد أنه مباح أو يترتب عليه ثواب كما عليه بعض الشيعة... فإذا سب أحداً منهم فينظر فإن كان معه قرائن حالية على ما تقدم من الكفريات فكافر وإلا ففاسق».

فتاوى السبكي ٥٧٩/٢: قال القاضي عياض رحمته الله في سب الصحابة: «قد اختلف العلماء في هذا، فمشهور مذهب مالك في هذا الاجتهاد والأدب الموجه. قال مالك رحمته الله في من شتم النبي ﷺ قُتل، ومن سب أصحابه أَدب».

تبصرة الحكام، ٢١٣/٢: وقال ابن فرحون: «وأما من شتم أحداً من أصحاب النبي ﷺ - أبا بكر أو عمر أو عثمان أو علياً أو معاوية أو عمرو بن العاص - فإن قال: كانوا على ضلال، فقد كفر، وقُتل، وإن شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس، نكل نكالا شديداً، ومن سب أحداً من آل النبي ﷺ يضرب ضرباً وجيعاً، ويشهر، ويحبس طويلاً حتى تظهر توبته؛ لأنه استخفاف بحق الرسول ﷺ» (بتصرف).

فتح الباري، ٣٦/٧: وقال الحافظ ابن حجر رحمته الله: «اختلف في ساب الصحابي، فقال عياض: ذهب الجمهور إلى أنه يعزر، وعن بعض المالكية يقتل، وخص بعض الشافعية ذلك بالشيخين والحسين، فحكى القاضي حسين في ذلك وجهين، وقواه السبكي في حق من كفر الشيخين، وكذا من كفر من صرح النبي ﷺ بإيمانه، أو تبشيره بالجنة، إذا تواتر الخبر بذلك عنه؛ لما تضمن تكذيب رسول الله ﷺ».

أ- نسبت کفر به صحابه رضي الله عنهم: کسی که کفر، فسق یا ارتداد را به همه صحابه یا اکثر صحابه نسبت دهد، یا اهانت را به آنان جایز داند، هیچ تردیدی در کفر وی نیست. زیرا فضیلت آنان از کتاب و سنت به طور قطعی ثابت بوده و منکر آنچه قطعی است، کفر کرده است.^۱ ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «کسی که همه صحابه را سب کند، یا اعتقاد داشته باشد که همه صحابه بعد از وفات پیامبر صلى الله عليه وسلم مرتد شدند، هیچ تردیدی در کفر او نیست، بلکه هیچ تردیدی در کفر کسی که در کفر چنین کسی شک داشته باشد، وجود ندارد».^۲

ب - تکذیب صحابه رضي الله عنهم: کسی که به یکی از اصحاب پیامبر، علی، یا عثمان یا ... نسبت کذب بدهد، به شدت تنبیه جسمی می شود؛ و کسی که در رابطه با ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضي الله عنهم بگوید که ایشان بر گمراهی و کفر بوده اند، به قتل رسانده می شود و اگر کسی نسبت به سایر صحابه چنین بگوید، به شدت تنبیه می شود.^۳

۱- شرح مسلم، ۱۴۹/۱۵: وقال النووي: «فمن المعلوم أن جميع الصحابة رضي الله عنهم عدول، وقد أجمع العلماء على عدالتهم؛ لما جاء في الكتاب والسنة من الثناء الحسن عليهم، والمدح لهم، وتقل الإجماع على عدالتهم جمع من العلماء».

اختصار علوم الحديث، ص ۱۸۱: قال ابن كثير: «الصحابة كلهم عدول عند أهل السنة والجماعة؛ لما أثنى الله عليهم في كتابه العزيز، وبما نطقت به السنة النبوية في المدح لهم في جميع أخلاقهم وأفعالهم، وما بدّله من الأموال والأرواح بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ رغبة فيما عند الله من الثواب الجزيل، والجزاء الجميل».

۲- الصارم المسلول، ۱۱۱۰/۳: وقال ابن تیمية رحمه الله: «أما من جاوز ذلك إلى أن زعم أنهم ارتدوا بعد رسول الله عليه الصلاة والسلام إلا نقرأ قليلاً لا يبلغون بضعة عشر نفساً، أو أنهم فسقوا عامتهم، فهذا لا ريب أيضاً في كفره؛ فإنه مكذب لما نصه القرآن في غير موضع من الرضا عنهم والثناء عليهم، بل من يشك في كفر مثل هذا فإن كفره متعين...».

فناوی السبكي، ۵۷۵/۲: وقال السبكي رحمه الله: «إن سب الجميع لا شك أنه كفر...».

الإعلام بقواطع الإسلام، ص ۱۷۰: وقال ابن حجر الهيتمي رحمه الله: «إن تكفير جميع الصحابة كفر؛ لأنه صريح في إنكار جميع فروع الشريعة الضرورية فضلاً عن غيرها».

الشرح الصغير مع حاشية الصاوي، ۴/۴۴۴: وقال الصاوي رحمه الله: «وأما من كفر جميع الصحابة فإنه يكفر بانفصاف، كما في الشامل؛ لأنه أنكر معلوماً من الدين بالضرورة، وكذب الله ورسوله».

۳- ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، ۱/۴۱، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي/كامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

ج - سوء ظن نسبت به صحابه رضی الله عنهم: اگر کسی نسبت به همه صحابه سوء ظن پیدا کرده و آنان را به فجور، توطئه علیه پیامبر و تضاد با احکام و دستورات ایشان متهم نماید، به اجماع علما کفر کرده و از دایره اسلام خارج می شود.^۱

د - سب صحابه رضی الله عنهم: در رابطه با سب صحابه سه حکم وجود دارد:

- ۱- سبّی که مقتضی کفر یا فسق همه یا اکثر صحابه رضی الله عنهم است؛ چنین سبّی باعث کفر می گردد.
- ۲- سبّ صحابه رضی الله عنهم با لعن و تقبیح که در این مورد دو قول وجود دارد، برخی باعث کفر گفته و برخی گفته اند باعث کفر نیست، لکن باعث جلد و حبس دائمی می گردد تا اینکه بمیرد یا از گفته اش رجوع کند.
- ۳- با الفاظی سب کند که نقیصه ای در دین صحابه وارد نمی کند، مثل بخل، جبن و... که باعث کفر نبوده، بلکه باید تعزیر شود تا مجدداً مرتکب آن نشود.^۲

۳- مجازات اهانت به شخصیت های محترم:

در دین اسلام علما از مقام و منزلت ویژه ای برخوردارند، آن ها ورثه انبیا و حاملان وحی و حامیان شریعت هستند، لذا احترام گزاردن به ایشان یک واجب شرعی و از اخلاق رفیع اسلامی می باشد و بلکه احترام به آن ها از سنت می باشد، چنان که گفته شده: احترام به چهار نفر از سنت است: عالم، آنکه موی سفید دارد، پادشاه و پدر.^۳ خداوند متعال در کتابش خبر داده که اهانت و استهزاء به علما و صالحان از صفات کافران و خصائل منافقان است:

۱- السیرة النبویة، ۴/ ۵۰۰: يقول ابن کثیر رضی الله عنه: «ومن ظن بالصحابة رضوان الله عليهم، فقط نسبهم بأجمعهم إلى الفجور والتوطؤ على معاندة الرسول صلی الله علیه و آله ومضادته في حكمه ونصه، ومن وصل من الناس إلى هذا المقام، فقد خلع ربة الإسلام وكفر بإجماع الأئمة الأعلام».

۲- عثيمين، تعليق مختصر على كتاب لمعة الاعتقاد الهادي إلى سبيل الرشاد، ۱/ ۱۵۲.

۳- بغوي، شرح السنة، ۱۳/ ۴۱. همچنان در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إن من إجلال الله إكرام ذي الشيبة المسلم، وحامل القرآن غير الغالي فيه والجافي عنه، وإكرام ذي السلطان المقسط». (سنن ابوداود، كتاب الأدب، باب في التنزيل الناس منازلهم، شماره حدیث: (۴۸۴۳) ۵/ ۱۷۴ و ذهبی رضی الله عنه و نووی رضی الله عنه آن را حسن دانسته اند. علامه آلبنانی رضی الله عنه نیز در صحیح سنن ابی داود ۳/ ۹۱۸ آن را حسن دانسته است.

﴿زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱؛

(زندگی دنیا برای کافران آراسته شده است، و مؤمنان را مسخره می‌کنند، و (حال آنکه) پرهیزگاران در روز قیامت بالاتر از آنان هستند، و خداوند هر کس را بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد).

کافران مؤمنان را که بهره‌ای از متاع دنیا نداشتند و مثل سردمداران کفر ثروتمند نبودند، به باد تسمخر می‌گرفتند و آنان را که به عدم التفات به دنیا، عبادت و امور اخروی مشغول بودند، تسمخر می‌کردند.^۲ لذا استهزاء و تسمخر اهل علم و عیب‌جویی از آنان در موردی که از آن بری هستند، ناجایز است، خدای عزول در مورد آن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^۳؛
(و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی‌هیچ گناهی که مرتکب شده باشند؛ آزار می‌دهند، به‌راستی (بار) بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند).

اینکه الله عزوجل فرمودند: ﴿فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ یعنی با چنین عملکردی مرتکب دروغ زشت و افترا بی‌شعاع گشته‌اند و بهتان بدترین دروغ می‌باشد.^۴ بر این اساس است که دشنام به توده مؤمنان موجب تعزیر دشنام دهنده بر حسب حالت و علو رتبه آنکه دشنام داده شده، می‌باشد و تعزیر و مجازات آنکه علما و اهل دین را دشنام داده و اهانت کرده، بزرگ‌تر از مجازات و تعزیر اهانت و بی‌حرمتی به دیگران است.^۵

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۲.

۲- تفسیر شوکانی، ۲۴۴/۱.

۳- سوره احزاب، آیه ۵۸.

۴- جامع البیان، ۳۳۱/۱۰.

۵- ابن سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ۱۲۱/۶.

تفسیر ابن کثیر، ۳۷۶/۷: قال ابن کثیر رحمته الله: «ینهی تعالی عن السُّخْرِيَةِ بِالنَّاسِ، وهو احتقارهم والاستهزاء بهم، كما ثبت في الصحيح عن رسول الله صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ» (صحيح مسلم) والمراد من ذلك احتقارهم واستصغارهم، وهذا حرام؛ فإنه قد يكون المحتقر أعظم قدرًا عند الله تعالى، وأحب إليه من السَّاحِرِ منه المحتقر له».

یادداشت: اهانت به شخصیت‌های مقدس غیر مسلمانان جایز نیست و اگر مسلمانی به آنان اهانت کرد، تعزیر می‌گردد.^۱ زیرا چنین عملی ایذا رساندن به آنان به حساب می‌آید و این کار ناجایز است. رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ»^۲، مؤمن بسیار طعنه‌زننده و لعنت‌گر و بدگفتار و بدکردار نیست.

همچنان از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: گروهی از یهودیان نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: «السام عليك يا أبا القاسم». من در پاسخ آن‌ها گفتم: «السام عليكم و فعل الله بكم»، مرگ بر خود شما و خدا شما را بمیراند و نابود کند. رسول اکرم ﷺ فرمود: آرام باش ای عایشه! زیرا خداوند متعال بدگویی و بدزبانی را دوست ندارد. گفتم: یا رسول الله! آیا نمی‌دانید که آن‌ها چه می‌گویند؟ فرمودند: آیا نمی‌بینی که سخن‌شان را به خودشان برمی‌گردانم؟ (و بدون زیاده‌روی) می‌گوییم: «و عليكم» بر خود شما باد.^۳ از این حدیث چنین برداشت می‌شود که اگر در پاسخ اهانت غیر مسلمان سکوت کنیم بهتر است و اگر به مثل پاسخ دادیم، از حد زیاده‌روی نکنیم.

ب: مجازات اهانت به شخصیت‌های مقدس از دیدگاه قوانین جزایی افغانستان:

فصل هشتم قوانین جزایی افغانستان به بحث توهین و دشنام و مجازات اختصاص یافته و قانون‌گذار توهین و دشنام اشخاص را چنین تعریف کرده است:

«مادة ٦٧٨:

- (۱) شخصی که به دیگری، امری را نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی جریحه‌دار شود، گرچه متضمن استناد به یک واقعه معین نباشد، مرتکب جرم توهین اشخاص شناخته می‌شود.
- (۲) شخصی که دیگری را به الفاظ ناپسند و زشت مخاطب قرار دهد، مرتکب جرم دشنام، شناخته می‌شود.

۱- مراجعه شود به: المجموع، نووی ۲۱/۲۴ و الموسوعة الفقهية ۱۴۱/۲۴.
۲- سنن ترمذی، باب ماجاء في اللعنة، حدیث (۱۹۷۷) و گفته است: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ».
۳- بخاری، باب الدعاء على المشركين بالهزيمة والزلزلة، شماره (۲۹۳۵)؛ مسلم، باب النهي عن ابتداء أهل الكتاب بالسلام وكيف يرد عليهم، شماره (۲۱۶۵).

(۳) مرتکبین مندرج فقره‌های (۱/۲) این ماده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد.^۱

و در ماده ۶۷۹ همین فصل، برای شخص موهن جزای نقدی از ۱۰ هزار افغانی الی ۳۰ هزار افغانی تعیین شده است که به نظر محقق برای اهانت به اشخاص عادی و شهروندان کشور مناسب است. لکن جای تعیین مجازات برای اهانت به شخصیت‌های مقدس که پیشتر بیان گردید، خالی است و باید طبق فقه اسلامی برای آن نیز مجازات‌هایی پیش‌بینی گردد.

بناء با توجه به تصریح فقها که در این مطلب بیان گردید، می‌توان متن ذیل را به حیث نمونه برای مجازات اهانت‌گر به شخصیت‌های محترم اعم از اهل بیت، صحابه و ... پیشنهاد کرد:

کود جزا:

فصل هشتم: توهین و دشنام و مجازات آن

ماده پیشنهادی: توهین و دشنام به اهل بیت و صحابه و شخصیت‌های محترم:

(۱) شخصی که به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی و الکترونیکی به اهل بیت پیامبر، خصوصاً ام المؤمنین عایشه اتهام فحشاء یا ارتداد بزند، مرتکب جرم اهانت به پیامبر شده و به اعدام محکوم می‌شود.

(۲) شخصی که به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی و الکترونیکی به اصحاب پیامبر سب و اهانت نماید، به حبس متوسط و جزای نقدی ۳۰ هزار افغانی محکوم می‌شود.

(۳) شخصی که به واسطه قول، فعل، کتابت یا سایر وسایل علنی و الکترونیکی به علمای کرام سب و اهانت نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی ۵ هزار تا ۳۰ هزار افغانی محکوم می‌شود.

۱- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، فصل ششم، ص: ۳۱۸.

مطلب هفتم: مجازات اهانت به اوقات مقدسه

خداوند متعال اوقات و ایام مبارکی را معین فرموده و جایگاه ویژه و عظمت خاصی به آن‌ها داده است و شریعت اسلامی نیز حفظ حرمت این اوقات را لازمی پنداشته است. ویژگی این اوقات به این است که در هر هفته یا هر ماه یا هر سال تکرار می‌شوند. آیات و روایات نیز بر احترام، برکت و قداست برخی ایام و زمان‌ها دلالت دارند،^۱ از جمله آیه شریفه: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾^۲ یعنی (همانا ما آن (قرآن) را در شبی مبارک (شب قدر) نازل کردیم). همچنان سایر ادیان آسمانی نیز ایام و اوقات مقدسی دارند که پیروان هر آیین اهتمام خاصی به آن داشته و آن را مقدس می‌شمارند. مصادیق اوقات مقدسه در فصل سوم به تفصیل ذکر شد، در این مطلب مجازات اهانت به این اوقات بیان خواهد شد:

الف: مجازات اهانت به اوقات مقدسه از دیدگاه فقه اسلامی:

اهانت به اوقات مقدسه می‌تواند با وارونه جلوه دادن، تمسخر و توهین به حقایقی که به اوقات تعلق دارد، انجام گیرد، مثل اهانت به شعائری که در ایام حج انجام می‌گیرد یا اینکه شخصی مفسده‌ای را که خداوند از آن نهی فرموده، در اوقات متبرکه انجام دهد، مثل بدعات و غلوهایبی که در دوازدهم ربیع الأول در شأن رسول اکرم ﷺ انجام داده می‌شود.

بنابر این اهانت به اوقات مقدسه از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع و حرام است، زیرا به نوعی توهین و تحقیر دین به شمار می‌آید؛ خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

۱- قال ابن رجب رحمته الله: «جعل الله سبحانه لبعض الشهور فضلاً على بعض، كما قال تعالى: ﴿مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ (توبه: ۳۶) وقال الله تعالى: ﴿الْحُجَّجُ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ﴾ (بقره: ۱۹۷) وقال تعالى: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره: ۱۸۵) كما جعل بعض الأيام والليالي أفضل من بعض، وجعل ليلة القدر خيراً من ألف شهر، وأقسم بالعشر، وهو عشر ذي الحجة على الصحيح. (لطائف المعارف في ما لمواسم العام من الوظائف، ص ۴۰)

۲- سورة دخان، آیه ۳.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱؛

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در روز جمعه برای نماز اذان گفته شد، به سوی (نماز و) ذکر الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برای شما بهتر است).

وجه استدلال از این آیه متبرکه این است که چون خداوند متعال مؤمنان را دستور داده که پس از اذان برای نماز جمعه خرید و فروش را ترک کنند، پس به طریق اولی باید هرآنچه که باعث ممانعت از برگزاری نماز جمعه و اهانت به این وقت است، مثل ایجاد رعب، خشونت و اکراه را ترک کند. یا کسانی که در ماه رمضان آشکارا روزه خواری می‌کنند، و این عمل‌شان مجاهره معصیت و توهین به فریضه رمضان و این ماه مبارک می‌باشد. و پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است. چنان که می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ»^۲، یعنی همه افراد امت من بخشیده خواهند شد، مگر کسانی که به‌طور علنی، مرتکب گناه شوند. مجاهره معصیت سبب اشاعه آن است^۳ و خداوند کسانی را فواحش را اشاعه می‌کند تهدید کرده است. چنان که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴؛

(بی‌گمان کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در (میان) مؤمنان شایع شود، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید).

پس اهانت به اوقات مقدسه امری ممنوع به شمار آمده و مرتکب آن طبق صلاح‌دید قاضی تعزیر

می‌گردد.^۱

۱- سورة جمعه، آیه ۹.

۲- صحیح مسلم، کتاب الزهد والرفائق، باب النهی عن هتك الإنسان ستر نفسه، شماره حدیث (۷۴۸۵).

۳- وب سایت الإسلام سؤال وجواب: وأما التحدث بالذنب ومجاهرته: فحرام وهو من كبائر الذنوب، وهو باب من أبواب إشاعة الفاحشة بين المسلمين والتشجيع على الشر وإغراء الآخرين بالوقوع في مثل فعله وتقليل من خطورة المعصية وعلامة على الاستهانة بها وتلطيف العاصي لسمعة نفسه وإباحة عرضه للآخرين ولذلك نفرت من الشريعة أشد التنفير كما في الحديث الآتي: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «كل أمتي معافي إلا المجاهرين». (https://islamqa.info)

۴- سورة نور، آیه ۱۹.

ب: مجازات اهانت به اوقات مقدسه از دیدگاه قوانین افغانستان:

به نظر نگارنده، در فصل ششم کود جزای افغانستان با عنوان اهانت به ادیان، ماده ۳۲۳ متنی مناسب با مجازات اهانت به اوقات مقدسه آمده که اجرا نمودن آن می‌تواند تا حدودی از جرایم اهانت به اوقات مقدسه پیش‌گیری کند. قانون‌گذار تصریح می‌کند:

«ماده ۳۲۳: شخصی که به یکی از ادیان عمداً، اهانت یا شعایر آن‌ها را اخلاص یا معابد مجاز آن‌ها را تخریب نماید، مرتکب جرم اهانت به ادیان شناخته شده، مطابق احکام مندرج این فصل مجازات می‌گردد».^۲

اهانت به اوقات مقدسه به نوعی توهین یا اخلاص در شعایر دینی محسوب می‌شود و ماده ۳۲۴ فقره اول جزای مناسبی برای آن پیش‌بینی کرده است:

«ماده ۳۲۴: ۱- شخصی که برگزاری شعایر یا مراسم دینی یکی از ادیان را که مطابق احکام قانون انجام می‌دهند اخلاص نماید یا آن را معطل سازد».^۳ که به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد.

۱- قال شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته اللہ علیہ: «إن المظهر للمنکر يجب الإنکار علیہ علانیة، ولا تبقى له غیبة، ويجب أن يعاقب علانیة بما یردعه عن ذلك، وینبغي لأهل الخیر أن یهجروه میثاً إذا كان فیہ ردع لأمثاله، فیتروکون تشییع جنازته»، (غذاء الألباب: ۱/۲۶۱-۲۶۰).

قال ابن بطال رحمته اللہ علیہ: «في الجهر بالمعصية استخفاف بحق الله ورسوله، وبصالحی المؤمنین، وفيه ضرب من العناد لهم، وفي الستر بها السلامة من الاستخفاف»، (فتح الباری: ۱۰/۴۸۷).

۲- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، فصل ششم، ص: ۳۱۷.

۳- کود جزا، فصل ششم، ص: ۳۱۸.

مطلب هشتم: مجازات اهانت به اماکن مقدسه

اماکن مقدسه مکان‌هایی است که منزلت و جایگاه ویژه‌ای نزد اهل ادیان دارند؛ خصوصاً که منشأ قداست آن‌ها از جانب خداوند و پیامبران الهی باشد. اماکن مقدسه را در مجموع می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، مکان‌های عبادی و مقابر؛ در این مطلب تلاش می‌کنیم که به صورت موجز حکم مجازات اهانت به این دو عنوان را در پرتو فقه اسلامی و قوانین افغانستان بیان داریم.

الف: مجازات اهانت به اماکن مقدسه از دیدگاه فقه اسلامی:

۱- مجازات اهانت به مکان‌های عبادی: اهانت به اماکن مقدسه که حیثیت عبادی دارند، حرام است،

به دلیل فرموده خداوند متعال:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱؛

(و کیست ستم‌کارتر از آن کس که مسجدهای خدا را باز داشت که در آن نام خدا برده شود، و در ویرانی آن‌ها کوشید؟! شایسته آنان نیست، جز به حال ترس وارد این مساجد شوند، بهره آنان در دنیا خواری و رسوایی و در آخرت عذاب بزرگی است).

وجه دلالت آیه چنین است که خداوند متعال عملکرد متجاوزان و اهانت‌گران به مساجد که برای ویرانی آن تلاش می‌کنند و مانع ذکر نام خدا در آن هستند را ظلم یاد کرد و مجازات‌شان را رسوایی در دنیا و عذاب بزرگ در آخرت مقرر فرمود.^۲

همچنان می‌توان در مورد مجازات کسانی که قصد هتک حرمت مکان مقدس را دارند، عقوبت اصحاب فیل را بیان نمود که چون اراده تخریب کعبه را نمودند، خداوند آنان را به مجازات سختی که ارسال پرندگان

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۴.

۲- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۵۲۰/۲.

بود، گرفتار کرد. ﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ . فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾^۱؛ (با سنگ‌های) بسیار کوچکی) از سنگ گل (که در منقار و چنگال داشتند) به سوی آنها می‌انداختند (و آنها را سنگ‌باران می‌کردند). پس آنها را همچون کاه جویده شده قرار داد). خداوند متعال آنان را درهم کوبید و عبرتی برای کسانی قرار داد که قصد سوء نسبت به اماکن مقدسه داشته باشند. از اینجا دانسته می‌شود که اهانت به اماکن عبادی مسلمانان و غیر مسلمانان و تخریب آن به قصد سوء و اهانت، حرام است و قاضی می‌تواند مجرم را تعزیر نماید.^۲

۲- مجازات اهانت به مقابر: بدیهی است که قبرستان‌های مسلمانان و غیر مسلمانان مکانی محترم است و باید حرمت آن حفظ گردد هتک حرمت آن کاری ناروا و حرام است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «لأن يجلس أحدكم على جمرة فتحرق ثيابه، حتى تخلص إلى جلده، خير له من أن يجلس على قبر»^۳ (اگر یکی از شما بالای شعله آتش بنشیند و جامه‌اش را سوزانیده و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند). رسول خدا جهت حفظ حرمت مقابر که در واقع حرمت انسانی است که در آن دفن شده، با شدت از نشستن بر آن نهی فرمود، تا چه رسد به اسائه ادب و اهانت به مقبره که طبق مفهوم این حدیث مبارک، ناجایز و حرام است و قاضی می‌تواند مرتکب آن را تعزیر نماید.

ب: مجازات اهانت به اماکن مقدسه از دیدگاه قوانین افغانستان:

کود جزای افغانستان فقره ۲ ماده ۳۲۴ فصل ششم را به اهانت به اماکن مقدسه اختصاص داده و تخریب و تلف آن را جرم دانسته است.

۱- سوره فیل، آیه ۴-۵.

۲- یقول ابن تیمیة رحمته الله: «إن الإنقياد لإجلال وإكرام والاستخفاف إهانة وإذلال وهذان ضدان، فمتى حصل في القلب أحدهما انتفى الآخر، فعلم أن الاستخفاف والاستهانة به ينافي الإيمان مفاة الضد للضد». (الصارم المسلول على شاتم الرسول، ۵۲۱/۱).

۳- مسلم (۹۷۱)،، أبو داود (۳۲۲۸)، النسائي (۲۰۴۴)، ابن ماجه (۱۵۶۶)، أحمد (۸۱۰۸).

«ماده ۳۲۴: ۲- شخصی که معابد مجاز را که در آن شعایر دینی یکی از ادیان اجراء می‌گردد یا سایر علایم را که نزد پیروان آن محترم باشد، تخریب یا تلف نماید»^۱ مرتکب چنین جرمی به تصریح همین ماده به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد. این ماده نیز برای مجازات موهن به اماکن مقدسه کافی به نظر می‌رسد و مقصود فقه اسلامی از مجازات آن را برآورده می‌کند. جالب اینجاست که قانون‌گذار تلفات انسانی ناشی از تخریب اماکن مقدسه را نیز پیش‌بینی کرده و برای آن مجازات معرفی کرده است. «۲- هرگاه به سبب ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده، قتل یا جراحت واقع گردد، مرتکب حسب احوال به جزای جرم قتل یا جرح عمدی مندرج این قانون، محکوم می‌گردد»^۲. همچنان ماده ۷۰۸ کود جزا سرقت از عبادت‌گاه‌ها را با مجازات شدیدتری که حبس متوسط است پیش‌بینی کرده و چنین تصریح می‌کند. «سرقت در عبادت‌گاه: ماده ۷۰۸: شخصی که با داخل شدن در عبادت‌گاه مرتکب سرقت شود، به حبس متوسط که از سه سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد»^۳.

در رابطه با مقابر که مکان محترمی شمرده می‌شود، نیز قانون‌گذار فصل مستقلی با عنوان «بی‌حرمتی اموات و قبور» در کود جزا آورده که سرفصل‌هایی از قبیل: تخریب قبور، بی‌حرمتی میت، گرفتن جسد میت به منظور تحقیقات علمی یا تعلیمی، اخلال مراسم جنازه یا تدفین میت و ساختن مزار یا مقبره خلاف واقعیت؛ در آن گنجانده شده است و برای مرتکب آن مجازات حبس قصیر یا جزای نقدی از ۳۰ هزار تا ۶۰ هزار افغانی در نظر گرفته شده است.^۴

۱- کود جزا، فصل ششم، ص: ۳۱۸.

۲- کود جزا، فصل ششم، ص: ۳۱۸.

۳- کود جزا، باب نهم، فصل اول، ص: ۶۰۹.

۴- کود جزا، فصل یازدهم، ص ۶۰۱-۶۰۴: بی‌حرمتی اموات و قبور:

○ تخریب قبر: ماده ۶۹۴:

(۱) شخصی که بدون مجوز شرعی یا قانونی قبر یا مقبره را تخریب نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی از ۳۰ هزار تا ۶۰ هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

بناءً مواد مندرج فوق می‌تواند تا حد زیادی از جرایم اهانت به اماکن مقدسه پیش‌گیری می‌نماید و ضرورتی به تعدیل یا پیشنهاد متن جدیدی در آن دیده نمی‌شود.

(۲) شخصی که زمین وقفی اختصاص یافته به قبرستان را غصب نماید، به دو چند مجازات جرم غصب زمین، محکوم می‌گردد.

(۳) هرگاه بالای زمین مندرج فقره (۲) این ماده، ساختمان اعمار شده باشد، ساختمان تخریب و غاصب به پرداخت مصارف تخریب ساختمان و احیای مجدد قبرستان نیز محکوم می‌گردد.

○ بی‌حرمتی به میت: ماده ۶۹۵:

(۱) شخصی که عمداً به تمام یا جزء از جسد مرده بی‌حرمتی نماید یا کفن میت را بکشد، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد.

(۲) هرگاه فعل مندرج فقره (۱) این ماده به منظور انتقام یا تشهیر میت ارتکاب گردیده باشد، مرتکب به حداکثر حبس قصیر، محکوم می‌گردد.

○ گرفتن جسد میب به منظور تحقیقات علمی یا تعلیمی: ماده ۶۹۶:

شخصی که به قصد تحقیقات علمی یا تعلیمی بدون اجازه وارث تمام یا جزء از جسد میت را بگیرد، به جزای نقدی از ۱۰ هزار تا ۳۰ هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

○ اخلال مراسم جنازه یا تدفین میت: ماده ۶۹۷:

شخصی که عمداً با خشونت یا تهدید در مراسم جنازه یا تدفین میت جار و جنجال برپا نماید و یا تدفین آن را معطل کند، به حبس قصیر یا جزای نقدی از ۳۰ هزار تا ۶۰ هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

○ ساختن مزار یا مقبره خلاف واقعیت: ماده ۶۹۸:

شخصی که خلاف حقیقت، محلی را به حیث مقبره یا مزار بسازد، به حبس قصیر محکوم می‌گردد.

مبحث دوم

ارتداد در اثر اهانت به مقدسات دینی

و مجازات آن از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان

مطلب اول: ارتداد در اثر اهانت به مقدسات دینی

همانطور که در مبحث اول این فصل قبل گفته شد، بسیاری از اهانت‌ها منجر به ارتداد می‌گردد و از آنجایی که بحث ارتداد از اهمیت خاصی برخوردار است و نظریات متفاوتی در رابطه به احکام و مبانی آن وجود دارد؛ لازم دیدم طی این مبحث به صورت مختصر به تعریف ارتداد و ارتباط آن با اهانت به مقدسات بپردازم تا با تبیین و تعریف ارتداد، حکم مجازات مرتد نیز از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین جزایی افغانستان واضح گردد.

تعریف لغوی و اصطلاحی ارتداد:

أ- تعریف لغوی ارتداد:

ارتداد برگرفته از واژه «رد» غالباً به دو معنی به کار رفته است؛ معنی اول رجوع و بازگشت و معنی دوم مرتد شدن و از اسلام روی گرداندن. همچنان گفته شده ارتداد به معنی مطلق بازگشت است. رَدَّه به کسر راء اسم و مصدر از ارتداد است.^۱ اِرتَدَّ به معنی مرتد شد و از اسلام به سوی کفر رفت.^۲ در قرآن کریم این واژه به معنی مانع شدن: ﴿فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾^۳ و یا ﴿يَوْمُ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾^۴ و نیز به معنی ارتداد آمده است: ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾^۵. و مرتد اسم فاعل است از ارتداد، به این خاطر به آن مرتد گفته می‌شود که

۱- ابن منظور، لسان العرب، ماده (ردد) ۱۷۳/۳، الزبیدی، تاج العروس في جواهر القاموس، ماده (رد) ۳۵۱/۲.

۲- الفيروزآبادی، القاموس المحيط، ماده (رَدَّه) ۳۰۴/۱، الرازی، مختار الصحاح، ماده (دد) ۲۳۹/۱.

۳- سوره رعد، آیه ۱۱، (هیچ چیزی مانع آن نخواهد شد).

۴- سوره روم، آیه ۳۴، (روزی که هیچ بازگشتی از (سوی) خداوند است).

۵- سوره مانده، آیه ۵۴، (کسی از شما که دین خود برگردد).

به کفر بازگشته است.^۱ خلاصه اینکه معنی مقصودی ما از ارتداد، رجوع مسلمان از اسلام و بازگشت به کفر بعد از ایمان است.

ب- تعریف اصطلاحی ارتداد:

فقه‌های کرام علیهم‌السلام در رابطه با تعریف اصطلاحی ارتداد عبارتهای مختلفی گفته‌اند و این تفاوت‌ها تعابیر بسته به اختلاف دیدگاه آنان در رابطه با ضوابط و انواع ارتداد می‌باشد؛ در ذیل مشهورترین تعاریفات ارتداد و مظاهر آن را از دیدگاه مذاهب مختلف به بحث خواهیم گرفت:

۱- حنفیه: از فقه‌های احناف حصکفی^۲، کاسانی^۳،....

ابن نجیم^۴ و ابن همام علیهما‌السلام تعریف مشترکی دارند و می‌گویند: «المرتد: الراجع عن دین الاسلام»، (مرتد کسی است که از دین اسلام برگردد).

-
- ۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۸۰/۱،
 - ۲- الحصکفی الحنفی، محمد بن علی بن محمد معروف به علاء الدین، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، ص: ۳۴۳، تحقیق: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۲م.
 - حَصْکَفِی: علاء‌الدین محمد بن علی، فقیه و محدث حنفی قرن یازدهم بود. وی در ۱۰۲۱ یا ۱۰۲۵ در دمشق زاده شد. اصالتاً اهل حصن کیفا در ترکیه بود و از این‌رو به حصکفی مشهور شد. علوم دینی را نخست در دمشق نزد پدرش و محمد افندی محاسنی و سپس در زمله نزد خیرالدین زملی فراگرفت. از حصکفی آثار متعددی برجای مانده که مشهورترین آن‌ها الدرالمختار، در شرح تنویر الابصار محمد بن عبدالله تمرتاشی، در فقه حنفی است. شماری دیگر از آثار حصکفی عبارت‌اند از: الدُّرُّ الْمُتَنَقِّی فی شرح المُتَنَقِّی، در شرح مُلْتَقَى الابحُر ابراهیم حلبی در فقه حنفی؛ حاشیه بر تفسیر بیضاوی از سوره بقره تا سوره اسراء... (نگا: خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۴، بیروت ۱۹۸۰)
 - ۳- الکاسانی، البدائع والسنائع فی ترتیب الشرائع، ۱۴۳/۷. تعبیر علامه کاسانی علیه‌السلام در تعریف ارتداد مقداری متفاوت است، وی می‌گوید: «الردة عبارة عن الرجوع عن الإيمان»، و رجوع از ایمان به معنی رجوع از اسلام است.
 - کاسانی: ابوبکر بن مسعود بن احمد کاسانی معروف به علاء الدین حنفی است. وی یکی از فقیهان مشهور و به نام احناف در سده ششم هجری می‌باشد. کاسانی فقه را نزد استاد خود علی محمد بن احمد سمرقندی آموخت و در این دوره مشهورترین اثر خود را به نام «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع» تصنیف کرد. وی در سال ۵۸۷ قمری چشم از جهان بست. (قرشی؛ الجواهر المصنفة فی طبقات الحنفیة؛ ۲/ ۲۴۴-۲۴۵).

۴- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ۱۲۹/۵، دار الکتب الإسلامی، بی‌تا.

ابن نجیم: زین الدین بن ابراهیم بن محمد (۹۲۶-۹۷۰ق)، فقیه حنفی مصری است. نجیم نام یکی از اجداد وی بوده است. وی نزد مشایخ مشهور آن زمان در قاهره که موطن او بود، به فراگیری علوم، به‌ویژه فقه پرداخت. از جمله مشایخ او می‌توان از ابن قطلوبغا، شرف‌الدین بلقینی و شهاب‌الدین ابن شلبی را نام برد. از شاگردان وی می‌توان به برادرش سراج‌الدین عمر و نیز محمد

در البناية شرح هداية نیز تعريف مشابهی آمده: «المرتد: هو الذي يرتد أي يرجع عن دين الإسلام إلى الكفر»^۲، (مرتد کسی است که برمی‌گردد، یعنی از دین اسلام به کفر رجوع می‌کند).

مجموع تعریفات ذکر شده از فقهای احناف بر شخصی تطبیق پیدا می‌کند که از دین اسلام برگشته و به کفر ملحق می‌گردد، تفاوتی ندارد که به مسیحیت، یهودیت و یا دین دیگری بپیوندد؛ زیرا کفر یک ملت است.^۳ همچنان احناف می‌گویند: تا جایی که امکان حمل کلام یک مسلمان بر محمل نیک و صحیح وجود داده باشد، به کفر آن فتوا داده نمی‌شود.^۴

۲- مالکیه: ابن عرفه مالکی رحمته الله در تعریف ارتداد می‌گوید: «الردة: كفر بعد الإسلام، تقرر بالنطق بالشهادتين مع التزام أحكامها بصريح أو لفظ يقتضيه أو يتضمنه»^۱، (ارتداد: کفر صریح پس از اسلام است

علمی اشاره نمود. از آثار وی: الاشباه والنظائر، البحر الرائق، فتح الغفار فی شرح المنار، الفوائد الزینیه فی فقه الحنفیه مشهور است. ضمناً مجموعه‌ای از فتاوی ابن نجیم تحت عنوان الفتاوی الزینیه در حاشیه الفتاوی الغیاثیه در ۱۳۲۳ق در مصر به چاپ رسیده است. (نگا: عبدالحی ابن عماد، **شذرات الذهب**، قاهره، ۱۳۵۱ق.)

۱- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد سیواسی، **فتح القدير**، ۶/۶۸، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
ابن همام: ابو عبدالله کمال الدین محمد بن عبد الواحد سیواسی (۷۹۰-۸۶۱ق)، فقیه و عالم جامع الاطراف حنفی. پدرش همام الدین عبد الواحد قاضی سیواس بود که در قاهره و اسکندریه نیز مناصبی یافت. وی نزد پدر و سایر علمای آنجا درس خواند و در حدود ۱۰ سالگی پدر را از دست داد و کفالتش را جده‌اش برعهده گرفت. ابن همام همراه او به قاهره رفت و در آنجا قرائت را از شهاب الدین هیثمی و شمس الدین زراتیتی فرا گرفت و مختصر قُدوری، مفصل زمخشری و الفیه را حفظ کرد و به همراه جده‌اش به اسکندریه بازگشت. برجسته‌ترین استادان او در این دوران کمال الدین شمنی، شمس الدین بوصیری، حفید ابن مرزوق و بدرالدین آقسرایبی بودند. فهرستی از مشایخ او به دست داده‌اند که مشهورترین آنان ابن حجر عسقلانی است. از برجسته‌ترین شاگردان ابن همام می‌توان از سخاوی، ابن امیر حاج حلبی، محمد بن محمد بن شحنه و ابن قطلوبغا نام برد. (نگا: لکنوی، محمد عبدالحی، **الفوائد البهية**، بیروت، ۱۳۲۴ق.)

۲- العینی، محمود بن أحمد بن موسی بدر الدین، **البناية شرح الهداية**، ۷/۲۶۷، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰م.

۳- عویضة، عماد الدین محمد علی، **أحكام المرتد في الشريعة الإسلامية**، ص: ۸، (رساله ماستری) دانشکده قانون (بخش فقه اسلامی)، دانشگاه الخرطوم، سودان، بی‌تا.

۴- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز، **رد المحتار على الدر المختار**، ۴/۲۲۴. دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲هـ/۱۹۹۲م.

۵- ابن عرفه، ابو عبدالله محمد بن محمد ورمعی (۷۱۶-۸۰۳ق)، فقیه مالکی در تونس در عهد حَفْصیان می‌باشد. برخی تولد او را در ۷۱۷ق. نوشته‌اند. وی در تونس زاده شد و همان جا به تحصیل پرداخت. فقه را نزد ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام، ابو عبدالله محمد بن هارون، محمد بن حسن زبیدی، ابو عبدالله ابلی، محمد بن محمد بن حسین بن سلمة انصاری فراگرفت. صحیح بخاری و صحیح مسلم را از ابو عبدالله محمد بن جابر وادی‌اشی شنید و از او روایت کرد و اجازه گرفت و قرائت را نیز از

که با نطق شهادتین و التزام به احکام آن انجام گرفته باشد، یا به کار بردن لفظی است که مقتضی یا متضمن کفر باشد). در شرح زرقلی بر مختصر خلیل آمده است: «الردة كفر المسلم المتقرر إسلامه البالغ العاقل»^۲، (ارتداد: کفر مسلمان عاقل و بالغی است که اسلام خویش را تثبیت کرده است).

تعاریفی که از فقهای مالکی ذکر شد، تصریح می کند که ارتداد به معنی کفر بعد از اسلام است؛ یعنی کفر کسی که اسلامش ثابت بوده و به احکام شرعی التزام داشته است و پس از آن از اسلام روی گردان شده و به سوی کفر می رود.

۳- شافعیه: نووی رحمته الله در تعریف ارتداد می گوید: «حقیقة الردة: قطع الإسلام و يحصل تارة بالقول وتارة بالفعل»^۳، (حقیقت ارتداد: قطع رابطه با اسلام است که گاهی باقول و گاهی با فعل انجام می گیرد).
ماوردی رحمته الله

معتقد است که ارتداد به معنی رجوع از اسلام به کفر است.^۴

محمد بن محمد بن سلمه مذکور آموخت. ابوالعباس احمد بن حسن ابن قنفذ از شاگردان معروف وی است. الحدود الفقهية، المختصر الكبير و... از آثار او است. (نگا: زرقلی، الاعلام، ۴۳/۷)

۱- الزرناطی، محمد بن یوسف بن ابی القاسم بن یوسف العبدري، التاج والإكليل لمختصر خليل، ۳۷۱/۸. دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۴م.

۲- الزرناطی، عبد الباقي بن یوسف بن أحمد، شرح الزرناطی علی مختصر خليل، ۱۰۸/۸. دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م.

۳- النووی، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ۶۴/۱۰.

۴- علی بن محمد بن حبیب، کنیه اش ابوالحسن در سال ۳۶۴ قمری در بصره متولد شد. او نزد اساتیدی چون ابوحامد اسفراینی، ابوالقاسم صیمری و ... علم آموخته است و خطیب بغدادی از تربیت یافتگان مکتب اوست. از تألیفات ایشان می توان «أدب الدنيا والدين» و «قانون الوزراء» را نام برد. سرانجام امام ماوردی در سال ۴۵۰ قمری در بغداد چشم از جهان فرو بست. (نگا: سبکی، عبد الوهاب بن علی؛ طبقات الشافعية الكبرى ۵/۵۰۹)

۵- «الردة: الرجوع عن الإسلام إلى الكفر»، الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، ۱۴۹/۱۳، تحقیق: علی محمد معوض/عادل احمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۹م.

در «نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج» نیز گفته شده: «الردة: قطع الملكف دوام الإسلام طوعاً»^۱، (شخص مکلف با اختیار و رضایت خود دوام اسلام خود را قطع کند).

۴- **حنبلیه:** ابن قدامه حنبلی رحمته الله از ارتداد تعریفی شبیه به تعریف احناف دارد، وی می گوید: «المرتد: هو الراجع عن دين الاسلام إلى الكفر»^۲، (مرتد کسی است که از دین اسلام به سوی کفر رجوع می کند). بهوتی حنبلی^۳ نیز در تعریف مرتد گفته است: «المرتد هو الذي يكفر بعد إسلامه ولو كان مميزاً أو هازلاً بنطق أو اعتقاد أو فعل أو شك»^۴، (مرتد کسی است که بعد از اسلام کفر می کند، گرچه متمیز باشد یا کفرش بنا بر نطق، باور، فعل یا شک مزاح گونه باشد).

ابن مفلح رحمته الله^۵ در تعریف ارتداد قید اختیار و رضایت را اضافه می کند و می گوید: «المرتد: من كفر طوعاً ولو هازلاً بعد إسلامه»^۱، (مرتد کسی است بعد از اسلام، با اختیار و رضایت خود کفر می ورزد ولو اینکه به مزاح باشد).

۱- الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ۴/۱۴۷، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۴م.

۲- المقدسي، المغني لابن قدامة، ۳/۹.

۳- بهوتی، ابوالسعادات منصور بن یونس (۱۰۰۰-۱۰۵۱ق)، فقیه حنبلی مصر. نسبت وی به بهوت، یکی از روستاهای غرب مصر باز می گردد که نام افرادی از این منطقه در شمار عالمان متأخر حنبلی به چشم می خورد. بهوتی نزد شماری از عالمان حنبلی، از جمله محمد شامی، جمال الدین یوسف بهوتی و عبدالرحمان بهوتی و دیگران به تحصیل پرداخت و علاوه بر آنان از محضر استادانی چون یحیی بن شرف حجاوی دمشقی، عبدالله دنوشری شافعی، جمال عبدالقادر دنوشری حنبلی، نورعلی حلبی و شهاب الدین احمد وارثی صدیقی نیز بهره برد. بهوتی در فقه و فرائض و علوم دیگر تبحر داشت، و از آنجا که در عصر خود، در فقه همتا نداشت، طلاب از سرزمینهای شام، نجد، بیت المقدس و بعلبک به سوی او می کوچیدند. از شاگردان وی، محمد بن ابی السرور بهوتی، ابراهیم بن ابیبکر صالحی و محمد خلوتی قابل ذکرند. شهرت وی بیشتر به سبب تحریر مسائل فقهی براساس مذهب احمد بن حنبل است. بهوتی در قاهره وفات یافت و در تربت مجاورین دفن گردید. (نگا: زرکلی، الاعلام ۳۰۷/۷)

۴- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن، الروض المربع شرح زاد المستقنع، ص: ۶۸۱، تحقیق و تخریج: عبد القدوس محمد نذیر، دار المؤید / مؤسسة الرسالة، قاهره، بی تا.

۵- شمس الدین ابوعبدالله محمد بن مفلح، در بیت المقدس به دنیا آمد و همانجا رشد یافت. مشاهیری چون ذهبی و مزّی از مشایخ او بوده اند. استادانش ذهبی و مزّی وی را بزرگ می داشته اند. شمس الدین پس از سالها تألیف و تدریس در مدارس دمشق چون صاحبیه و جوزیه سرانجام در دمشق درگذشت و در مقبره ابن قدامه در کوه قاسیون به خاک سپرده شد. الآداب

نقطه مشترک تعریف‌های فقه‌های مذاهب اینست که در رابطه با ارتداد گفته شود: ارتداد کفر ورزیدن کسی است که مرتکب قول، فعل، اعتقاد و یا شکی شود که منجر به روی گردانی اش از اسلام می‌گردد. موضوع دیگر اینکه ارتداد فقط از کسی (زن یا مردی) متصور است که مسلمان باشد و تفاوتی ندارد که ارتدادش به سوی کدام دین، یهودیت، مسیحیت و... باشد، زیرا که کفر یک ملت هستند.

همچنان ارتداد می‌تواند کلی یا جزئی باشد، به این معنی که کسی به طور کامل از اسلام خارج شده و مثلاً به مسیحیت بپیوندد و یا اینکه ارتدادش جزئی باشد، یعنی به کلمه «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله» گواهی دهد، اما منکر نماز، یا روزه و یا زکات باشد و یا اینکه حرامی را حلال و یا حلالی را حرام بداند.^۲

در اینجا برای اینکه بحث ما در تعریف ارتداد جامع‌تر شود، تعریف استاد سید سابق رحمته الله^۳ از علما و دانشمندان معاصر را نیز ذکر می‌کنیم؛ ایشان می‌گوید: «الردة رجوع المسلم العاقل البالغ عن الإسلام إلى الكفر بإختياره، سواء في ذلك الذكر والأنثى، فلا عبرة بارتداد المجنون ولا الصبي لأنهما غير

الشرعية الكبرى، الفروع في الفقه الحنبلي، اصول الفقه، النكت و الفوائد السننية على مشكلات المحرر لمجد الدين ابن تيمية از آثار او هستند. (منجد، صلاح الدين، معجم المورخين الدمشقيين، بيروت، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م)

۱- بن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد، كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرادوي، ۱۸۶/۱۰، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، قاهره، ۱۴۲۴هـ / ۲۰۰۳م.

۲- عويضة، أحكام المرتد في الشريعة الإسلامية، ص: ۱۴.

۳- استاد سید سابق رحمته الله در سال ۱۳۳۳ هـ. ق / ۱۹۱۵ م در یکی از قریه های ولایت منوفیه به نام اسطنها در کشور مصر دیده به جهان گشود. در مدرسه ی کوچک همان قریه توانست با وجود سن کمی که داشت قران را حفظ کند و تجوید آن را به خوبی فرا گیرد. پس از چندی به مدارس الازهر پیوست و بعدها وارد فاکولته شریعت شد. تا اینکه در سال ۱۳۶۶ هـ. ق / ۱۹۴۷ م موفق به اخذ درجه ی عالمی و اجازه ی تدریس از پوهنتون الازهر شد. پس از فارغ التحصیل شدن در مدارس وزارت تعلیم و تربیه و الازهر مشغول به تدریس شد. علاوه بر آن عهده دار چندین پست اداری دیگر شد از آن جمله می توان: سرپرستی پست مصر در مکه مکرمه، نظارت بر ادارات مساجد و فرهنگ وزارت اوقاف مصر و اداره پوهنتون الازهر را نام برد. سید سابق آثار و تألیفات گران بهایی را از خود به جای گذاشته که عبارتند از: کتاب مشهور (فقه السنه) که برنده جایزه ملک فیصل شد، العقاید الاسلامیه، عناصر القوة في الإسلام، إسلامنا، دعوة الإسلام، اليهود والقرآن، خصائص الشريعة الإسلامية، مميزات الشريعة الإسلامية، بر علاوه این ها، رسالات علمی متعددی دارد که برای اخذ درجه ی فوق لیسانس و دکترای به پوهنتون ام القرى ارائه نمود. (وب سایت: <https://www.eslahonline.net>)

ملکفین»^۱، (ارتداد رجوع مسلمانِ عاقلِ بالغ از اسلام به سوی کفر است با اختیار و رضایتش، فرقی نمی‌کند که زن باشد یا مرد. اما ارتداد دیوانه و بچه معتبر نیست، زیرا آن‌ها مکلف نیستند).

ج - تعریف ارتداد در قوانین افغانستان

در قوانین جزایی افغانستان عنوان مجرمانه‌ای به نام ارتداد وجود ندارد، و به تبع مجازاتی نیز با این عنوان تعیین نشده است و چون بحث ارتداد از امور حدّی است، تعریف، تعیین، ضوابط و مجازات آن به فقه حنفی شریعت اسلام سپرده شده و قاضی را به اجرای آن مکلف نموده است.

مطلب دوم: نصوص شرعی وارده پیرامون ارتداد

نصوص شرعی در رابطه با نکوهش و ذم ارتداد و اهل آن در دنیا و آخرت، متفق هستند، در این مطلب برخی آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و آثار صحابه را به ترتیب ذکر خواهیم کرد:

أ- آیات قرآن کریم: در چند موضع قرآن کریم، ارتداد به معنی رجوع از اسلام بیان شده است، از

جمله:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲؛

(و هر آن کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده است و آنان اهل آتش (دوزخ) اند و همیشه در آن خواهند بود).

این آیه مبارکه تصریح می‌کند که مرتد کافر می‌میرد و تمامی اعمالش در دنیا و آخرت تباه شده و او

برای همیشه در آتش دوزخ خواهد بود.^۳

۱- سابق، سید، فقه السنة، ۲/۴۵۰، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷هـ/۱۹۷۷م.

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۳- قرطبی، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۳/۴۶. الألوسی، روح المعانی ۲/۱۵۷.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱؛

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، (آنان) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرسخت و گردن‌فراز هستند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند، این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند گشایش‌گر داناست).

خداوند متعال در این آیه اشاره دارد که در عوض مرتدان، به مسلمانان افرادی مؤمن‌تر خواهد داد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خداوند را دوست دارند؛ آنان از دین خدا برنگشته و مرتد نمی‌شوند و در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرسخت و گردن‌فراز هستند.^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾^۳؛

(همانا کسانی که ایمان آورده‌اند، سپس کافر شدند، باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند، آنگاه بر کفر خود) افزودند، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید و آن‌ها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد).

این آیه تبیین می‌دارد کسانی که پس از ایمان مرتد شده، مجدداً ایمان آوردند و باز مرتد شده و به کفر خود افزودند و تا مرگ بر کفر اصرار ورزیدند، استحقاق مغفرت و هدایت را نداشته و مورد عفو و مغفرت خداوند قرار نمی‌گیرند.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۴؛

۱- سورة مائده، آیه ۵۴.

۲- جامع البيان، ۱۸۲/۶.

۳- سورة نساء، آیه ۱۳۷.

۴- سورة نحل، آیه ۱۰۶.

کسی که بعد از ایمانش به خدا کافر شود (باز خواست می‌شود) مگر کسی که به زور (به کفر) واداشته شود در حالی که قلبش به ایمان آرام باشد، لیکن کسی که سینه خود را برای (پذیرش) کفر بگشاید، پس خشم خدا بر آن‌هاست و برای آن‌ها عذاب بزرگی است).

ب - سنت نبوی شریف: بحث ارتداد در احادیث بی‌شماری با تعابیر مختلف ذکر شده، از جمله:

«التارك لدينه»، «الرجوع»، «الكفر»، «تبدیل» و... که در این جا به ذکر چند روایت بسنده خواهیم نمود:

مسروق از عبدالله روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَخْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الرَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^۱، (کشتن فرد مسلمان حلال نیست؛ مگر در یکی از سه حالت: فرد متاهلی که مرتکب زنا شود، کسی که کسی دیگر را بکشد، کسی که دینش را ترک کند و از جماعت مسلمان جدا شود).

روایت دیگری از ابن عباس رضی الله عنهما در صحیح بخاری آمده است که: «أنه بلغه أن علياً رضی الله عنه حرق قوماً، فقال لو كنت أنا لم أحرقهم، لأن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تعذبوا بعذاب الله، ولقتلهم كما قال النبي صلى الله عليه وسلم من بدل دينة فأقتلوه»^۲، (به ایشان، اطلاع دادند که علی رضی الله عنه تعدادی از (مرتدین) را سوزانده است. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: اگر من (به جای او) می‌بودم، آن‌ها را نمی‌سوزاندم. زیرا نبی اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم را با عذاب خدا (آتش) عذاب ندهید». بلکه آن‌ها را می‌کشتم همانطوری که رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس، دینش را تغییر داد، او را به قتل برسانید».

تمامی آیات و روایاتی که در رابطه با ارتداد و مرتدان در قرآن کریم و سنت نبوی ذکر شده، به نوعی از این عمل شنیع نکوهش نموده و سرانجام دردناکی برای آن توصیف کرده‌اند. جمع‌آوری همه آیات و روایات و شرح و بسط آن در این مجال نمی‌گنجد و برای تفصیل بیشتر می‌توان به منابع مرتبط مراجعه نمود.^۳

۱- متفق علیه: بخاری، (۶۸۷۸)؛ مسلم، (۱۶۷۶).

۲- بخاری، (۳۰۱۷).

۳- دکتر نعمان عبدالرزاق السامرائی، استاد پوهنتون امام محمد بن سعود در کتابی به نام *أحكام المرتد في الشريعة الإسلامية (دراسة مقارنة)*، دارالعلوم للطباعة والنشر، ریاض، ۱۴۰۳ هـ-۱۰۸۳ م، آیات و روایات را به تفصیل گردآورده و شرح و بسط نموده است.

مطلب سوم: شرایط ارتداد

ارتداد شخص مسلمان در صورتی انجام می‌پذیرد که سه شرط: بلوغ، عقل و اختیار را داشته باشد، در غیر آن ارتداد واقع نمی‌گردد^۱:

۱- **بلوغ**: نزد ابویوسف، شافعی رحمتهما، روایتی از ابوحنیفه رحمته بنا بر مقتضای قیاس و قولی از احمد ارتداد کودک اعتبار ندارد.^۲ ابوحنیفه در روایتی دیگر و محمد بنا بر استحسان به ردت کودک حکم کرده‌اند^۳ و مذهب مالکیه و قول مشهور احمد نیز همین است.^۴

۲- **عقل**: فقها اتفاق نظر دارند که اسلام و ارتداد مجنون/دیوانه صحیح نیست. لکن احکام اسلام به مقتضای حالش بروی جاری می‌گردد.^۵ اما اگر شخص مجنون چنان حالتی داشت که لحظه‌ای در جنون و لحظه‌ای در سلامت بود، اگر ارتداد در حال سلامت صورت گرفت، واقع می‌گردد و اگر در حالت جنون ارتداد صورت گرفت، واقع نمی‌شود.^۶

در رابطه با ارتداد شخص سکران حنفیه و قولی از شافعی معتقدند که ارتداد سکران اعتبار ندارد؛ زیرا ارتداد مبتنی بر اعتقاد است و شخص مدهوش از آنچه می‌گوید اطلاع و باور ندارد.^۷

۱- البدائع ۱۳۴/۷، المهذب ۲۲۲/۲، الفروع ۱۶۰/۲.

۲- المبسوط ۱۰ / ۱۲۲: يقول السرخسی: «... فأما إذا ارتد هذا الصبي العاقل، فأبو يوسف يقول لاتصح رده - وهو رواية عن أبي حنيفة - وهو القياس، لأن الردة تضره و أنما يعتبر معرفته و عقله فيما ينفعه لا فيما يضره، ألا ترى أن قبول الهبة منه صحيح والردة باطل». ابن عابدين ۴ / ۲۵۷، المغني لابن قدامة ۸ / ۵۵۱، الإنصاف ۱۰ / ۳۲۹.

۳- المبسوط ۱۰ / ۶۲۲ «يحكم برده استحسانا لعلته لا لحكمه». رد المحتار ۴/۲۵۷: قال ابن عابدين الحنفي: «ردته صحيحة إذا كان إسلامه بنفسه، أو تبعاً لأبويه، وارتد قبل البلوغ، فتحرمت امرأته ولايرث، لكن لا يقتل لأنه ليس من أهل العقوبات، لكن يضرب ويحس». و ملاحظه شود: كشف الأسرار للبردوي ۴ / ۱۳۷۱.

۴- المغني ۸ / ۵۵۱، الإنصاف ۱۰ / ۳۲۹، جواهر الإكليل ۱ / ۲۱، ۱۱۶.

۵- البدائع ۷ / ۶۳۴، الإقناع ۴ / ۳۰۱، الكافي لابن قدامة ۳ / ۱۵۵، المهذب ۲ / ۲۲۲، الأم ۶ / ۱۴۸، الشامل ۲ / ۱۵۹ و ۶ / ۱۰۲.

۶- البدائع ۷ / ۱۳۴: يقول الكاساني: «... ولو كان الرجل ممن يجن ويفيق، فإن ارتد في حال جنونه لم يصح، وإن ارتد في حال إفاقته صحت بوجود دليل الرجوع في إحدى الحالتين دون الأخرى».

۷- ذهب الحنفية وهو قول للشافعية: إلى أن ردة السکران لا تعتبر، وحتجهم في ذلك: أن الردة تبنى على الاعتقاد، والسکران غير معتقد لما يقول. المبسوط ۱۰ / ۱۲۳، تحفة الفقهاء ۴ / ۵۳۲، البدائع ۷ / ۱۳۴، ابن عابدين ۴ / ۲۲۴، المهذب ۲ / ۲۲۲.

۳- **اختیار:** فقها اتفاق نظر دارند که اگر کسی به اجبار و اکراه به کلمه کفر وادار شد و به زبان آورد، کافر نمی شود،^۱ زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲؛

کسی که بعد از ایمانش به خدا کافر شود (باز خواست می شود) مگر کسی که به زور (به کفر) واداشته شود در حالی که قلبش به ایمان آرام باشد، لیکن کسی که سینه خود را برای (پذیرش) کفر بگشاید، پس خشم خدا بر آن هاست و برای آن ها عذاب بزرگی است).

مطلب چهارم: ارکان ارتداد

ارتداد دو رکن دارد: اول بازگشت از اسلام؛ و دوم سوء نیت (قصد جنایی).^۳

۱- **بازگشت از اسلام:** رجوع از دین اسلام به معنای ترک آن و به عبارت دیگر از تصدیق اسلام دست برداشتن است.^۴ رجوع از سه طریق ممکن است: با فعل و ترک فعل؛ به گفتار؛ و به اعتقاد. رجوع عملی از اسلام، با انجام دادن عملی که اسلام آن را حرام دانسته، به شرط آن که فاعل، انجام دادن آن را مباح بشمارد محقق می شود. خواه قصدش انجام دادن معتمدانه عمل حرام مزبور باشد یا با عنوان استهزا و

۱- المبسوط ۱۰ / ۱۲۳، البدائع ۷ / ۱۱۰، ابن عابدين ۴ / ۲۴۶، مواهب الجليل ۸ / ۲۸۲، الزرقاني ۸ / ۶۸، المغني ۸ / ۵۶۰، الإقناع ۴ / ۳۰۴، كشاف القناع ۶ / ۱۸۰.

۲- سورة نحل، آیه ۱۰۶.

۳- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۷۳/۲.

۴- بدائع الصنائع ۹ / ۵۲۶: قال الكاساني رحمه الله: «أما ركنها فهو إجراء كلمة الكفر على اللسان بعد وجود الإيمان».

البحر الرائق ۵ / ۱۳۶-۱۳۹: قال ابن نجيم رحمه الله: «الركن إجراء كلمة الكفر على اللسان بعد وجود الإيمان... وكفر الحنفية بألفاظ كثيرة وأفعال تصدر من المتهمين لدلالاتها على الاستخفاف بالدين كالصلاة بلا وضوء وعمداً ويكفر إذا وصف الله تعالى بما لا يليق أو سخر باسم من أسمائه أو بأمر من أوامره أو أنكر وعده أو وعيده أو جعل له شريكاً أو ولداً أو زوجة... ويكفر بعدم الإقرار ببعض الأنبياء ﷺ أو عيب نبياً بشيء وينسبته نبياً إلى الفواحش ويكفر باستحلال حراماً ويكفر إذا أنكر آية من القرآن الكريم ويكفر بوضع رجله على المصحف مستخفاً ويكفر بإنكاره القيامة أو البعث أو الجنة أو النار. ومن أبغض رسول الله ﷺ بقلبه كان مرتداً فالسباب بطريق أولى ثم يقتل حداً عندنا فلا تقبل توبته في إسقاط القتل وإنما مثله في حق الله تعالى تقبل توبته».

الدر المختار ۴ / ۲۲۱: قال الحصكفي رحمه الله: «ركنها إجراء كلمة الكفر على اللسان بعد الإيمان ومن هزل بلفظ كفر أن تكلم به باختياره غير قاصد معناه ارتد وكما لو سجد لصنم أو وضع مصحفاً بقدر فإنه يكفر وإن كان مصدقاً فإن ذلك في حكم التكذيب».

استخفاف آن را انجام دهد و یا از روی عناد و تکبر مرتکب شود. مثل سجده کردن در مقابل بت، یا خورشید و ماه و هر ستاره دیگری و یا انداختن قرآن و سایر کتب حدیث به جای ناپاک؛ یا لگد کردن آن‌ها و مسخره کردن و سبک شمردن محتویات آن...^۱

ب - قصد جنایی: برای تحقق ارتداد لازم است متهم در انجام دادن عمل یا گفتار کفرآمیز عاقد بوده باشد و بداند که عمل و سخن، کفرآمیز است.^۲ پس اگر شخصی عملی انجام دهد که سبب کفر گردد، لیکن معنای آن را نداند و یا سخن کفرآمیز بر زبان راند ولی به مفهوم و معنای آن آشنا نباشد، کافر نمی‌شود. کسی که سخن کفرآمیز را نقل می‌کند ولی به آن اعتقاد ندارد، کافر نیست.^۳

مطلب پنجم: مجازات ارتداد از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان

هرگاه ارتداد شخص مسلمان ثابت شد، باید عاجل از وی دعوت شود که توبه نموده و از کرده خود نادم گردد و نیز شبهاتی که باعث ارتداد وی شده است را باید دفع نمود؛ پس اگر توبه کرد، به حالت اول مسلمان می‌شود و در غیر آن باید مجازات ارتداد بروی جاری گردد.

محتوای این مطلب را در پنج محور: اثبات ارتداد، دعوت به توبه، مجازات ارتداد از دیدگاه فقه اسلامی و قانون و احکام مرتبط با ارتداد، به شرح ذیل بیان خواهیم نمود:

الف: اثبات ارتداد:

اثبات ارتداد به دو صورت ممکن است، اول اقرار مرتد و دوم شهادت علیه وی. اگر شخص مسلمان به ارتداد خود اقرار کرد و اهلیت اقرار را نیز داشت؛ طبق فرموده فقها اقرار علیه خودش حجت می‌باشد. لکن

۱- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۷۳/۲.

۲- ابن عابدین، ۲۳۲/۴-۲۲۲: «قال بعض الحنفية إذا أطلق الرجل كلمة الكفر عمداً لكنه لم يقصد الكفر لا يكفر لأن الكفر متعلق بالضمير ولم يعقد الضمير على الكفر فلا يكفر ولكن الصحيح في المذهب الحنفي يكفر لأنه أستخدم بدینه».

۳- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۷۴/۲.

اگر اثبات ارتداد از طریق شهادت صورت گیرد، مباحثی از قبیل تعداد گواهان، تفصیل شهادت و انکار و عدم آن از سوی متهم برای پذیرش شهادت لازمی است.^۱

۱- تعداد گواهان: برای اثبات ارتداد چند نفر باید گواهی دهد؟ دو نفر یا چهار نفر؟ ابن قدامه رحمته الله اتفاق

جمهور فقها را بر اکتفا به شهادت دو شاهد نقل کرده و معتقد است که شهادت دو شخص عادل پذیرفته می‌شود.^۲

۲- تفصیل شهادت: از آنجایی که موجبات ارتداد نزد فقهای کرام متفاوت است، لذا در رابطه با

شهادت شاهدان لازم است که چگونگی ارتداد شخص را بیان دارند و شهادت مجمل که فلان مسلمان مرتد شده و یا از دین برگشته است، کافی نمی‌باشد. چه بسا امکان دارد که شخص اعتقاد، عمل یا گفتاری داشته باشد که موجب ارتداد نیست.^۳ بناءً فقهای کرام بیان تفصیلی چگونگی ارتداد را در شهادت لازم پنداشته‌اند. تا از یکسو خون یک انسان حفاظت شود و از سوی دیگر از تفکیر بی‌جای جوانان افراطی و احساساتی جلوگیری شود.

اگر شخص متهم پس از شهادت شاهدان، انکار نمود و شهادت را نپذیرفت، نزد احناف انکارش به حیث

توبه و رجوع پذیرفته می‌شود و از قتل نجات می‌یابد.^۴ اما جمهور معتقدند که شهادت علیه وی پذیرفته شده و انکارش نفعی به وی نمی‌رساند، بلکه لازم است کاری انجام دهد که یک کافر مسلمان می‌شود.^۵

۱- السامرائی، أحكام المرتد في الشريعة الإسلامية (دراسة مقارنة)، ص ۱۶۱.

۲- المغنی، ۵۵۷/۸: «وتقبل الشهادة على الردة من عدلين، في قول أكثر أهل العلم، وبه يقول مالك والأوزاعي والشافعي وأصحاب الرأي. قال ابن المنذر: ولا نعلم أحداً خالفهم، إلا الحسن. قال: لا يقبل في القتل إلا أربعة. لأنها شهادة بما يوجب القتل، فلم يقبل فيها إلا أربعة، قياساً على الزنى. ولنا: إنها شهادة في غير الزنى قبلت من عدلين، كالشهادة على السرقة، ولا يصح قياسه على الزنا، فإنه لم يعتبر فيه أربعة لعللة القتل، بدليل اعتبار ذلك في زنى البكر، ولا قتل فيه، وإنما العلة كونه زناً، ولم يوجد ذلك في الردة، ثم الفرق بينهما، إن القذف بالزنا يوجب ثمانين جلدة بخلاف القذف بالردة».

۳- منح الجليل ۴ / ۶۵، الخرشني ۸ / ۶۴.

۴- ابن عابدين ۲۴۶/۴.

۵- مغني المحتاج ۴/۱۳۸، المغني ۸/۱۴۰.

ب: دعوت به توبه:

قاعده اصلی بر این است که پیش از دعوت به توبه، مرتد را نمی‌کشند؛ پس اگر توبه نکرد و بر ارتدادش اصرار ورزید، آن گاه کشته می‌شود. بعضی از فقها می‌گویند درخواست و تکلیف توبه بر شخص مرتد واجب است. مالکیه چنین گفته‌اند^۱ و رأی برتر مذاهب شافعیه^۲ و حنبلیه^۳ نیز بر آن است.

احناف^۴ در این باره به استحباب عقیده دارند و می‌گویند چون قبلاً دین اسلام به مرتد عرضه گردیده است، لذا پس از ارتداد، وجوب درخواست توبه منتفی است و عرضه مجدد اسلام بدین منظور که شاید اسلام بیاورد، مستحب است.^۵

توبه با گفتن شهادتین و اقرار و اعتراف متهم به قبول آنچه انکار کرده بود، و بیزاری جستن از هر دینی جز اسلام، محقق می‌شود. مثلاً کسی که مدعی بود خداوند دوتاست و یا محمد ﷺ پیامبر و رسول او نیست، در تحقق توبه اش کافی است که شهادتین را بر زبان آورد. اگر کفر متهم ناشی از انکار امر دیگری باشد، مثلاً مدعی باشد حضرت محمد فقط پیامبر اعراب است؛ یا امر واجب و یا حرامی را انکار نماید، لازم است علاوه از گفتن شهادتین، ادعای خود را هم تکذیب کند، بدین سان بر اساس رفتار و گفتار کفرآمیز، شکل توبه هم متفاوت می‌شود.^۶

۱- شرح الزرقانی ۶۵۵/۸: قال الزرقانی: «يجب على الإمام أو نائبه أن يستتيب المرتد ثلاثة أيام بلياليها بعد ثبوت الكفر عليه، لا من يوم الكفر ولا من يوم الرفع بلا جوع ولا عطش ولا ضرب فإن تاب لم يقتل وإلا قتل بعد غروب شمس اليوم الثالث».

۲- المهذب للشيرازي ۶۷/۲۱: قال الشيرازي: «إذا ارتد الرجل وجب قتله وهل يجب أن يستتاب أو يستحب؟ فيه قولان: أحدهما يستحب لأنه لو قتل قبل الاستتابة لم يضمنه القاتل، والثاني: تجب».

۳- الروض المربع، ص ۶۸۲: قال البهوتي: «فمن ارتد عن الإسلام دعي إليه ثلاثة أيام وجوباً وضيق عليه».

۴- شرح تنوير الأبصار ۲۲۵/۴: قال الحصكفي رحمه الله: «من ارتد عن الإسلام عرض عليه الحاكم الإسلام استحباباً عن المذهب لبلوغه الدعوة وتكشف شبهته ويحبس وجوباً وقيل ندباً ثلاثة أيام ان طلب المهلة والا قتل من ساعته».

البنایة شرح الهدایة ۷۰/۶: قال العینی رحمه الله: «إذا ارتد المسلم عرض عليه الإسلام، فإن كانت له شبهة كشفت عنه وعند أبي حنيفة وأبي يوسف رحمه الله أنه يستحب أن يؤجله ثلاثة أيام طلب ذلك أم لم يطلب». و قولی از شافعی و احمد نیز بر همین نظر است.

۵- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۸۹/۲.

۶- همان: ۷۹۰/۲.

مطلب دیگر اینکه از برخی افراد توبه درخواست نمی‌شود و به قتل می‌رسد. از نظر احناف ساحر، زندیق، کسی که پیامبران و فرشته‌ها را دشنام دهد و استهزا کند و کسی که در اعداد معتاد باشد، توبه چنین افرادی پذیرفته نشده و به قتل می‌رسند.^۱ مالکیه معتقدند که از ساحر، زندیق و کسی که پیامبر را دشنام دهد، درخواست توبه جایز نیست.^۲ مذهب شوافع کاملاً عکس مذهب مالکیه است و در هر سه مورد معتقدند که توبه پذیرفته می‌شود.^۳ و در مذهب حنبلیه توبه زندیق، کسی که معتاد به ارتداد باشد، کسی که به خدا و رسول او فحاشی کند و ساحر پذیرفته نمی‌شود.^۴

درباره کسی که توبه‌اش پذیرفته شود، اثر توبه سقوط قتل است، بنابر این پس از توبه، مانند پیش از ارتداد، معصوم الدم می‌شود. اگر کسی او را بکشد، قصاص می‌شود. اما اگر پیش از توبه کسی مرتد را بکشد، چون مهدور الدم بوده، قاتل محسوب نمی‌شود و فقط به سبب جلوگیری از اجرای وظیفه قوای حکومتی، تعزیر خواهد شد.^۵

ج: مجازات ارتداد از دیدگاه فقه اسلامی:

برای ارتداد سه نوع مجازات در نظر گرفته شده است: مجازات اصلی، مجازات بدلی و مجازات تبعی

۱- مجازات اصلی: از دیدگاه فقه اسلامی مجازات اصلی ارتداد، حد قتل است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ

فرمود: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»^۶ «هر کس، دینش را تغییر داد، او را به قتل برسانید». بنابر این اگر مرد مسلمان مرتد شده و توبه نکرد و تمامی شرایط ارتداد در وی یافت شد، به اتفاق فقهای مذاهب خونش هدر

۱- ابن عابدین ۳/۴۰۸-۴۰۹-۴۱۲، شرح فتح القدير ۴/۳۸۷.

۲- مواهب الجليل ۶/۲۷۹، شرح الزرقاني ۸/۷۰-۷۱.

۳- اسنى المطالب ۴/۱۲۲، نهاية المحتاج ۷/۳۹۹.

۴- كشاف القناع ۴/۱۰۵-۱۰۶.

۵- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۲/۷۹۳-۷۹۴ به نقل از: مواهب الجليل ۶/۲۸۱-۲۸۸، اسنى المطالب ۴/۱۲۲، كشاف القناع ۴/۱۰۴، شرح فتح القدير ۴/۳۸۷-۳۸۸ و ۴۰۴.

۶- بخاری، (۳۰۱۷).

شده و امام يا نائب وى، او را به قتل مى‌رساند.^۱ هرگاه به قتل رسيد، غسل، نماز جنازه نداشته و در قبرستان مسلمانان نيز دفن نمى‌شود، زيرا وى كافر از دنيا رفته و از جماعت مسلمانان جدا بوده است.

اما اگر زن مسلمان مرتد شد، در رابطه با قتل وى احناف مى‌گويند كشته نمى‌شود،^۲ لکن او را مجبور مى‌كنند كه اسلام را بپذيرد، به اين صورت كه زندانى شده و روزانه از او دعوت به توبه مى‌شود، اگر مسلمان شد آزاد مى‌شود و الا در زندان مى‌ماند تا بميرد.^۳

شافعيه^۴، حنبلية^۵ و مالکيه^۶ معتقدند كه فرقى بين مجازات زن و مرد مرتد وجود ندارد و هر دو را مستحق مرگ مى‌دانند.^۷

-
- ۱- المبسوط، محمد بن الحسن ص ۱۴۲، المبسوط، سرخسى ۱۰۶/۱۰، الأم ۱۵۴/۶، الأنصاف ۴۶۲/۹، المحرر ۲۱۳۴، شرائع الإسلام ص ۲۷۵، البحر الزخار ۴۲۶/۵، التاج المذهب ص ۴۶۴، ابن عابدين ۱۶۸/۴.
 - ۲- المبسوط ۱۰۸/۱۰: أورد السرخسى ﷺ جملة أدلة منها:
 - (۱) أن النبي نهى عن قتل النساء في الحرب، وإذا كانت الحربية لا تقتل، فكذلك حكم المرتدة.
 - (۲) إن المرأة لا تقاتل عادة، فإن قاتلت أو حرّضت، أو كانت صاحبة رأي وتديبير، فإنها تقتل.
 - (۳) حديث «من بدل دينه فاقتلوه» مخصوص بالرجال.
 - (۴) إن الحربية تسترق، وهذا نوع من الحبس، وكذا المرتدة تحبس، لأن الحبس مشروع في حق كل من رجع عما أقر به.
 - ۳- بدائع الصنائع ۱۳۵/۷، المبسوط، محمد بن الحسن، ص ۱۳۲، المبسوط، سرخسى ۱۰۸/۱۰، التحفة ۵۳۰/۴.
 - ۴- الأم ۱۴۸/۶، الشامل، الصباغ، ۱۰۰/۶، المهذب ۲۲۳/۲.
 - ۵- الكافي ۵۷/۳، منار السبيل ۴۰۴/۲.
 - ۶- شرح منح الجليل ۴۶۶/۴، شرح الخرشى ۶۵/۸.
 - ۷- المبسوط ۱۰۸/۱۰: وأيضاً أورد السرخسى ﷺ أدلة القائلين بقتل المرتدة، لذا لم أجد بأساً من أخذها عنه:
 - (۱) حديث «من بدل دينه فاقتلوه» وهو يعم الرجل والمرأة.
 - (۲) إن النبي ﷺ أمر بقتل مرتدة اسمها (أم رومان أو أم مروان). كما قتل أبوبكر مرتدة اسمها (أم فرقة).
 - (۳) لأن المرتدة اعتقدت ديناً باطلاً، بعدما اعترفت ببطلانه.
 - (۴) القتل جزاء الردة، وفي الجزاء الرجال و النساء سواء، كما في الحدود.
 - (۵) الجنائية بالردة أغلظ من الكفر الأصلي.
 - (۶) إن المرأة إذا كانت ملكة، أو ممرضة على القتال تقتل، فكذا المرتدة.

۲- مجازات بدلی: در دو صورت برای ارتداد مجازات بدلی به وجود می‌آید:

اول: چنانچه در اثر توبه مجازات اصلی ساقط شود، قاضی می‌تواند مناسب با حال مرتد، مجازات تعزیری را مثل ضربات شلاق، حبس و یا جزای نقدی یا توبیخ تعیین کند. مدت حبس می‌تواند محدود بوده و ممکن است معین نباشد و مرتد تا هنگامی که اصلاح شود، در زندان می‌ماند.

دوم: چنانچه مجازات اصلی به سبب شبهه ساقط شود، در این صورت نیز طبق مورد اول جزای بدلی تعیین می‌گردد.^۱

۳- مجازات تبعی: مرتد دو نوع مجازات تبعی دارد: مصادرهٔ اموال و نقص در اهلیت تصرف.

اول: مصادرهٔ اموال: مطابق مذهب احناف اموالی که مرتد هنگام مسلمان شدنش به دست آورده است، چنانچه بمیرد یا کشته شود و یا به دار حرب پناهنده شود، از وارثین وی است. و اموالی که در حال ارتداد حاصل کرده، جزء فیء محسوب می‌شود.^۲

به عقیدهٔ جمهور مذاهب (مالکی، شافعی و حنبلی)^۳ در صورت فوت و یا قتل مرتد، اموال او جزء اموال عمومی محسوب می‌شود و از مسلمانان و سایر کسانی است که از وی ارث نمی‌برند.^۴

دوم: نقص در اهلیت تصرف: احناف در این باره دو دیدگاه دارند: امام ابوحنیفه رحمته الله معتقد است که تصرفات مرتد در دارایی خودش متوقف می‌ماند، چنانچه اگر بعداً دست از کفر بردارد، نافذ خواهد بود. و اگر به حالت ارتداد بمیرد، یا کشته شود، یا به سرزمین کفر (دار الحرب) بپیوندد، تمامی تصرفاتش باطل

۱- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۹۴/۲ به نقل از: مواهب الجلیل ۲۸۲/۶، شرح فتح القدير ۳۸۷/۴، اسنی المطالب ۱۲۲/۴، کشاف القناع ۱۰۶/۴، المغني ۱۱۳/۱۰.

۲- بدائع الصنائع ۱۳۷/۷.

۳- حقوق جزای اختصاصی ۷۹۵/۲: تفاوت رأی مذهب احناف با سایر مذاهب از اختلاف در تفسیر روایت منقول از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ناشی می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کافر از مسلمان و مسلمان از کافر ارث نمی‌برند»؛ مذاهب ثلاثه از آن رو مال مرتد را میراث وراثت نمی‌دانند که به کفر مرتد معتقدند. احناف تفسیر می‌کنند که ارتداد مانند موت باعث زوال ملکیت می‌گردد و لذا دارایی مرتد جزء میراث وارثین خواهد بود.

۴- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۹۵/۲، به نقل از: مواهب الجلیل ۲۸۱/۶-۲۸۸، اسنی المطالب ۱۲۳/۴، کشاف القناع ۱۰۴/۴، المغني ۸۱/۱۰.

می‌شود. به عقیده ابویوسف و محمد رحمهما، در اثر ارتداد، مالکیت مرتد نه از بین می‌رود و نه متوقف می‌ماند، بلکه مانند یک شخص مسلمان نافذ است. لکن در اثر فوت، قتل یا پیوستن به دار الحرب از میان می‌رود.^۱

جمهور مذاهب معتقدند که ارتداد در اهلیت مرتد برای تملک بی‌تأثیر است. مرتد می‌تواند در اثر هبه، اجاره و ابتیاع چیزی را تملک نماید. لکن تا زمانی که در سرزمین اسلامی است، به سبب اختلاف دین در اثر توارث مالک چیزی نخواهد شد. ارتداد در اهلیت مرتد نسبت به تصرف در اموالش، اعم از آن که اموال پیش از ارتداد یا پس از ارتداد حاصل شده باشد، تأثیر سلبی دارد و تصرفات او نافذ نخواهد بود. اقداماتی که در باره دارایی‌اش انجام داده متوقف می‌ماند، اگر بعداً مسلمان شود، هر عملی انجام داده نافذ و اگر به حالت ارتداد فوت کند، تصرفاتش باطل است. زیرا در اموالی تصرف کرده که متعلق به دیگران است.^۲

د: مجازات ارتداد از دیدگاه قانون:

در قوانین جزایی افغانستان ارتداد به‌عنوان جرم ذکر نشده و مجازاتی هم برایش تعیین نشده است؛ زیرا چنانچه پیشتر نیز گفته شد، کود جزای افغانستان به جرایم و جزاهای تعزیری پرداخته و مجازات حدود، قصاص و دیت را به فقه حنفی شریعت اسلام واگذار کرده است.

قانون‌گذار در ماده دوم کود جزا چنین تصریح دارد: «ماده ۲:

(۱) حدود تطبیق قانون: این قانون، جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می‌نماید.

(۲) مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد».^۳

۱- بدائع الصنائع ۱۳۶/۷.

۲- عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۷۹۶/۲، به نقل از: مواهب الجلیل ۲۸۴/۶، نه‌ایة المحتاج ۴۰۱/۷، اسنی المطالب ۱۲۳/۴، کشاف القناع ۱۰۸/۴، المغنی ۸۳/۱۰.

۳- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، ماده ۲، ص: ۱.

حدود عبارت از هفت مورد است: زنا، قذف، شرب مسکر، سرقت، محاربه، ارتداد و بغی است که فقها از آن‌ها به «حدود» نام می‌برند و کلمه جرایم را به آن‌ها اضافه نمی‌کنند و مجازات آن‌ها نیز حدود نامیده می‌شود.

بنابر این مجری قانون یا قاضی مکلف است که سه نوع مجازات در نظر گرفته شده در فقه حنفی که مجازات اصلی، مجازات بدلی و مجازات تبعی هستند و شرح مفصل آن پیشتر گذشت، را بر حسب فرد مرتد - خواه زن باشد یا مرد - اجرا نماید.^۱

۱- در بیست سال گذشته مواردی از ارتداد در افغانستان رخ دارد که به سه مورد می‌توان اشاره کرد:

۱- در اکتوبر سال ۲۰۰۵م. روزنامه‌نگار افغانی به نام علی محقق نسب با اهانت مستقیم به برخی قوانین اسلامی از جمله: قطع عضو و سنگسار به جرم توهین به اسلام زندانی شد؛ مجازات ارتداد بر وی تطبیق نشده و عملاً به دو سال کار شاقه محکوم گردید و نهایتاً مدت حبسش به شش ماه کاهش یافت و با عذرخواهی صوری آزاد گردید.

۲- در ماه مارچ سال ۲۰۰۶م. عبدالرحمن تبعه افغانی به اتهام تغییر دین بازداشت شد، او طبق اظهارات حارنوال در افغانستان دین اسلام را رد کرده بود. اما نظام قضایی افغانستان در جریان چند هفته فشار و اعتراضات گسترده بین المللی، محکمه به استناد فقدان شواهد و سوء ظن در مورد وضعیت روانی موصوف، از اتهام عنوان شده صرف نظر کرد.

۳- شخصی به نام پرویز کامبخش در جنوری سال ۲۰۰۸م. به خاطر توهین به مقدسات در ولایت بلخ به علت مقاله‌ای کفرآمیز که در رابطه با دیدگاه حقوقی اسلام درباره زنان نوشته بود، به مجازات ارتداد محکوم شد. اما حکم وی اجرا نشده و در سال ۲۰۰۹م. درخواست تجدید نظر داد و سرانجام به اساس فرمان عفو رئیس جمهور وقت رها گردید.

از موارد فوق معلوم می‌گردد که نظام قضایی افغانستان با وجود اینکه زمینه اجرای حکم حدود را با قید عمل به مذهب حنفی هموار کرده بود، لکن هرگز نتوانست در قسمت اجرایی نمودن آن موفق باشد.

خلاصه آنچه در فصل سوم آمد:

- ۱- شریعت اسلام نه تنها اهانت به مقدسات خود را جرم دانسته، بلکه اهانت به مقدسات ادیان دیگر را هم جرم می‌پندارد و برای اهانت‌گر مجازاتی به حسب میزان اهانت آن تعیین کرده است.
- ۲- خداوند مقدس‌ترین ذات نزد انسان‌ها است، به همین خاطر اهانت به خداوند سخت‌ترین مجازات را در پی دارد. از دیدگاه فقه اسلامی - به اتفاق فقهای مذاهب چهارگانه - اهانت به خداوند حرام بوده و اگر مسلمانی مرتکب آن گردد، کافر، مرتد و مهدور الدم است و پس از محاکمه عادلانه مستحق مجازات ارتداد خواهد شد. اما قوانین جزایی افغانستان مجازات مشخصی برای اهانت به خداوند تعیین ننموده است.
- ۳- فرشتگان از مخلوقات مقدس خداوند هستند که از نور آفریده شده‌اند؛ از دیدگاه فقه اسلامی انکار، تکذیب، سب و تحقیر فرشتگانی که ذکرشان در قرآن و سنت صحیحه آمده کفر است و پس از محاکمه عادلانه مستحق مجازات ارتداد خواهد شد. در رابطه با مجازات اهانت به فرشتگان نیز در قوانین جزایی افغانستان ماده‌ای یافت نمی‌شود که صراحتاً به حکم مجازات اهانت به فرشتگان اختصاص داده شده باشد.
- ۴- اهانت به پیامبر اسلام و سایر پیامبران عليهم السلام حکم یکسانی داشته و حرام است. امت اسلامی اجماع دارند که اهانت‌کننده مسلمان، به پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده و پس از محاکمه عادلانه مستحق مجازات ارتداد خواهد شد. در قوانین جزایی افغانستان عنوان مجرمانه خاصی تحت عنوان «سب النبی» وجود ندارد.
- ۵- اهانت به قرآن کریم حرام و موجب کفر است؛ از دیدگاه فقه اسلامی هرگونه اهانت به قرآن کریم از قبیل سب، استخفاف، تحریق به قصد اهانت، استهزاء، انکار، تکذیب، نفی آنچه قرآن ثابت کرده، یا اثبات آنچه قرآن نفی کرده یا شک به آن و یا انکار و تکذیب کتاب‌های آسمانی که قرآن معرفی نموده حرام است و طبق اجماع فقهای اسلامی مرتکب آن اگر مسلمان باشد، کافر می‌گردد و پس از محاکمه عادلانه مستحق

مجازات ارتداد خواهد شد. در کود جزای افغانستان، از اهانت به کتاب‌های مقدس به‌طور عام و قرآن کریم به‌طور خاص ذکری به میان نیامده است و مجازات مشخصی نیز برای آن تعیین نگردیده است.

۶- اهانت به سنت نبوی در واقع طعن و اهانت به قرآن عظیم الشان بوده و حرام است. تکذیب سنت و انکار حجیت آن کفر صریح است. در قوانین جزایی افغانستان، بحثی در رابطه با اهانت به سنت، انکار سنت و... وجود ندارد و مجازات مشخصی نیز برای آن تعیین نگردیده است.

۷- شخصیت‌های مقدس از قبیل اهل بیت رسول خدا، صحابه کرام، علمای کرام و... هستند.

۸- فقهای مذاهب اجماع دارند که اگر کسی یکی از اهل بیت آن حضرت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را مثل دشنام دادن به مردم، دشنام دهد، پس از محاکمه عادلانه مورد ضرب واقع شده و تنبیه می‌گردد، و با این دشنام کافر نمی‌شود.

۹- از دیدگاه فقه اسلامی کسی که به یکی از اصحاب پیامبر، علی، یا عثمان یا ... نسبت کذب بدهد، به شدت تنبیه جسمی می‌شود؛ و کسی که در رابطه با ابوبکر، عمر، عثمان و علی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بگوید که ایشان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، پس از محاکمه عادلانه مستحق مجازات ارتداد خواهد شد. و اگر کسی نسبت به سایر صحابه چنین بگوید، به شدت تنبیه می‌شود.

۱۲- اگر قصد و نیت استهزاء کننده از اهانت به عالم، علم، فقه و دینش باشد، نه خود آن عالم؛ در این صورت اهانت وی کفر محسوب می‌شود و صاحب آن را از دین خارج می‌گرداند.

۱۳- اگر اهانت و استهزاء از اهل علم به خاطر خودشان و خصوصیات بشری‌شان باشد، نه علم، فقه و دیانت‌شان؛ در چنین حالتی از جمله محرمات و گناه است.

۱۴- اهانت به شخصیت‌های مقدس غیر مسلمانان جایز نیست و اگر مسلمانی به آنان اهانت کرد، تعزیر می‌گردد.

۱۵- فصل هشتم قوانین جزایی افغانستان به بحث توهین و دشنام و مجازات اختصاص یافته و قانون گذار توهین و دشنام اشخاص تعریف کرده است و در ماده ۶۷۹ همین فصل، برای شخص موهن جزای نقدی از ۱۰ هزار افغانی الی ۳۰ هزار افغانی تعیین شده است که به نظر محقق برای اهانت به اشخاص عادی و شهروندان کشور مناسب است. لکن جای تعیین مجازات برای اهانت به شخصیت‌های مقدس خالی است و باید طبق فقه اسلامی برای آن نیز مجازات‌هایی پیش‌بینی گردد.

۱۶- اهانت به اوقات مقدسه می‌تواند با وارونه جلوه دادن، تمسخر و توهین به حقایقی که به اوقات تعلق دارد، انجام گیرد، مثل اهانت به شعائری که در ایام حج انجام می‌گیرد یا اینکه شخصی مفسده‌ای را که خداوند از آن نهی فرموده، در اوقات متبرکه انجام دهد، مثل بدعات و غلو‌هایی که انجام داده می‌شود. بنابر این اهانت به اوقات مقدسه از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع و حرام است، زیرا به نوعی توهین و تحقیر دین به شمار می‌آید. در فصل ششم کود جزای افغانستان با عنوان اهانت به ادیان، ماده ۳۲۳ متنی مناسب با مجازات اهانت به اوقات مقدسه آمده که اجرا نمودن آن می‌تواند تا حدودی از جرایم اهانت به اوقات مقدسه پیش‌گیری کند.

۱۷-: اهانت به اماکن عبادی مسلمانان و غیر مسلمانان و تخریب آن به قصد سوء و اهانت، حرام است و قاضی می‌تواند مجرم را تعزیر نماید.

۱۸- قبرستان‌های مسلمانان و غیر مسلمانان مکانی محترم است و اهانت به مقبره ناجایز و حرام است و قاضی می‌تواند مرتکب آن را تعزیر نماید. کود جزای افغانستان فقره ۲ ماده ۳۲۴ فصل ششم را به اهانت به اماکن مقدسه اختصاص داده و تخریب و تلف آن را جرم دانسته است.

۱۹- ارتداد غالباً به دو معنی به کار رفته است؛ معنی اول رجوع و بازگشت و معنی دوم مرتد شدن و از اسلام روی گرداندن. و در اصطلاح: ارتداد کفر ورزیدن کسی است که مرتکب قول، فعل، اعتقاد و یا شکی شود که منجر به روی گردانی اش از اسلام می‌گردد.

۲۰- در قوانین جزایی افغانستان عنوان مجرمانه‌ای به نام ارتداد وجود ندارد، و چون بحث ارتداد از امور حدی است، تعریف، تعیین، ضوابط و مجازات آن به فقه حنفی شریعت اسلام سپرده شده است.

۲۱- نصوص شرعی - آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و آثار صحابه - در رابطه با نکوهش و ذم ارتداد و اهل آن در دنیا و آخرت، متفق هستند.

۲۲- ارتداد شخص مسلمان در صورتی انجام می‌پذیرد که سه شرط: بلوغ، عقل و اختیار را داشته باشد، در غیر آن ارتداد واقع نمی‌گردد.

۲۳- ارتداد دو رکن دارد: اول بازگشت از اسلام؛ و دوم سوء نیت (قصد جنایی).

۲۴- ارتداد در اعتقاد، ارتداد در گفتار، ارتداد در افعال و در ارتداد در ترک از اموری محسوب می‌شوند که باعث کفر و ارتداد شخص می‌گردد.

۲۵- اثبات ارتداد به دو صورت ممکن است، اول اقرار مرتد و دوم شهادت علیه وی.

۲۶- قاعده اصلی بر این است که پیش از دعوت به توبه، مرتد را نمی‌کشند؛ پس اگر توبه نکرد و در ارتدادش اصرار ورزید، آن‌گاه کشته می‌شود.

۲۷- برای ارتداد سه نوع مجازات در نظر گرفته شده است: مجازات اصلی، مجازات بدلی و مجازات تبعی.

۲۸- مجری قانون یا قاضی مکلف است که سه نوع مجازات در نظر گرفته شده برای مرتد در فقه حنفی را که مجازات اصلی، مجازات بدلی و مجازات تبعی هستند را بر حسب فرد مرتد - خواه زن باشد یا مرد - اجرا نماید.

فصل چهارم:

بررسی حق آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان

و رابطه آن با اهانت به مقدسات دینی

مبحث اول: مفهوم و ماهیت آزادی بیان

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه‌های آزادی و بیان

مطلب دوم: مفهوم کلی اصطلاح آزادی بیان

مبحث دوم: آزادی بیان از دیدگاه اسلام

مطلب اول: آزادی بیان از دیدگاه قرآن کریم

مطلب دوم: آزادی بیان از دیدگاه سنت نبوی ﷺ

مبحث سوم: اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

مطلب اول: اصول و مبانی آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی

مطلب دوم: آزادی بیان از دیدگاه اسناد تقنینی افغانستان

مطلب سوم: مقایسه اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

مطلب چهارم: رابطه آزادی بیان با اهانت به مقدسات

مبحث اول

مفهوم و ماهیت آزادی بیان

حق آزادی بیان یکی از بحث برانگیزترین موضوعات جوامع بشری در دنیای معاصر است؛ زیرا این موضوع به دلیل ماهیت خاصی که دارد، جزء مهم‌ترین حقوق اساسی افراد بوده و به هر فرد اجازه می‌دهد در مورد هر امری که به دیدش می‌آید و یا هر حادثه‌ای که پیرامونش اتفاق می‌افتد، نظر و سخنی مستقل داشته باشد، آن را آشکار سازد و به هر طریقی که می‌خواهد آن را به دیگران اظهار نماید.

بدیهی است که در پرتو آزادی بیان هر فرد می‌تواند حقیقت‌ها، نصایح و خیرخواهی خود را در امور دین و دنیا اظهار کند، نفع اسلام و مسلمین را محقق نموده و از تمامی مصالح فردی، اجتماعی و نظام عمومی حفاظت نماید و در مصونیت آن بکوشد و این همه در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت، ارشاد، موعظه و بیان ممکن می‌گردد.^۱ به توفیق خداوند متعال در این مبحث ابتدا مفاهیم واژگان اصطلاح آزادی بیان را شرح داده، سپس این پدیده را از منظر فقه اسلامی بررسی می‌کنیم و در نهایت به احکام و ضوابط آزادی بیان پرداخته و ارتباط آن با اهانت به مقدسات دینی را به بحث خواهیم گرفت.

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه‌های آزادی و بیان

۱- تعریف لغوی آزادی (الْحُرِّيَّةُ):

الْحُرِّيَّةُ در لغت از ماده «ح ر ر» مشتق شده است به معنی آزادی؛ حَرَّرَ، يُحَرِّرُ، تَحْرِيرًا و حرر العبد: یعنی برده را آزاد کرد؛ در قرآن کریم آمده است: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾^۲ لفظ تحریر در

۱- حمدی عطیة، مصطفی عامر، حماية حقوق الإنسان وحرياته العامة الأساسية في القانون الوضعي والفقه الإسلامي، ص ۳۵۱، رساله دکترا، دانشکده حقوق، دانشگاه طنطا، مصر، ۲۰۰۸م.

۲- سوره نساء، آیه ۹۲. ترجمه: (و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن آزاد کند).

این آیه مصدر به معنی آزاد کردن است.^۱ در المعجم الوسیط آمده که حُرَّیَّة به معنی خلوص و رهایی از عیب‌ها، بردگی یا ملامت و سرزنش است. و الحر به معنی آزاد و الحر من الرجال: مرد آزاد، خلاف برده و غلام.^۲ طبق آنچه گفته شد، مدار معنی لغوی آزادی و حریت، بر رهایی از موانع و قیود است.

ب - تعریف اصطلاحی آزادی:

در رابطه با تعریف اصطلاحی آزادی یا الحرَّیَّة تعاریف بی‌شماری آمده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم: «آزادی به معنی قدرت تصرف بر افعال و گفتار با اراده و تصمیم خود». همچنان دکتر محمد سعید رمضان البوطی^۳ می‌گوید: «منظور از آزادی اینست که اختیار تصامیم سلوکی را در حق خود به مقتضای اراده شخصی خویش داشته باشد، بدون اینکه هیچ مانعی از اشخاص و امثال آن در برابرش وجود داشته باشد... و این فطرتی است که خداوند به همه داده و نیز حقی از حقوق شخصی هر فرد است که باید به آن دست یابد». ^۴ البته این دو تعریف به مطلق آزادی را بیان اختصاص دارد؛ زیرا از دیدگاه اسلام هیچ چیزی نمی‌تواند مطلقاً آزاد باشد که افراد هر آنچه که می‌خواهند انجام دهند، بلکه ضوابط و اصولی

۱- عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ۱/۶۸۴.

۲- مصطفی، ابراهیم و احمد الزیات و حامد عبدالقادر و محمد النجار، المعجم الوسیط، ۱/۱۶۵، مكتبة الشروق الدولية، قاهره، ۱۳۹۲هـ/۱۹۷۲م.

۳- دکتر محمد سعید رمضان البوطی در سال ۱۳۴۸هـ/۱۹۲۹م در قریه جلیکا در غرب آناتولی ترکیه متولد شد؛ پدرش ملا رمضان البوطی از بزرگان و علمای کرد بود و از نگاه علمی به درجات بالایی دست یافته بود. خانواده بوطی به علت گرایش‌های علمی و دینی با سیاست‌های سکولاری رژیم آتاتورک با مشکل مواجه شده و در نتیجه در سال ۱۹۳۴م. عازم دمشق شد و در منطقه کردنشین «رکن الدین» اقامت گزید. محمد سعید رمضان البوطی تحصیلات ابتدایی را در دمشق و تحصیلات عالی را در الازهر مصر گذراند. وی از جمله نویسندگان دینی است که کتاب‌ها و تألیفات ماندگاری در زمینه‌های مختلف خصوصاً فقه اسلامی از خود بجای گذاشته و به زبان‌های مختلف خصوصاً فارسی، انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است. وی پس از عمری خدمات علمی، دینی و دعوی در عمر ۸۳ سالگی در ۲۱ مارچ ۲۰۱۳م در انفجاری در مسجد الایمان شهر دمشق به شهادت رسید. (مقاله علمی: افتخاری، اصغر، مبانی نظری و عملی اندیشه سیاسی محمد سعید رمضان البوطی، فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره چهارم، ۱۳۸۶، تهران، با اندکی دخل و تصرف).

۴- البوطی، دکتر محمد سعید رمضان، حرَّیَّة الإنسان في ظل عبوديته لله، ص: ۲۱، دار الفكر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۲م.

وجود دارد که امور را مقید می‌کند و این قیود، اموری خارجی نیستند، بلکه اموری نفسی و داخلی هستند که از دو حقیقت تشکیل می‌شوند:

۱- تسلط بر نفس و اطاعت از حکم عقل، نه پیروی از حکم هواهای نفسانی.

۲- احساس دقیق از حق الناس بر فرد، وگرنه تبدیل به خودخواهی می‌گردد.^۱

اما به نظر محقق بهترین تعریف در «کتاب الإسلام و حقوق الإنسان» آمده که می‌گوید: «آزادی، اراده و تصمیم انسان است که بنده غیر خدا نباشد».^۲ این تعریف موافق با مبانی شریعت اسلامی است؛ زیرا آزادی مثل هر چیز دیگر یک تکلیف است. آزادی انجام و یا ترک یک کار به نیت امتثال از دستور خداوند که عبادت شمرده می‌شود. آزادی به معنای رهایی از بیم و امیدها به خاطر الله متعال و این آزادی از افراد فقط این را نمی‌طلبد که به دیگران ضرر نرساند، بلکه از آن‌ها می‌خواهد که برای همه سودمند باشند.^۳ همچنان آزادی، اصطلاحی عام و اصلی برای حقوق مختلفی است، از قبیل: آزادی عقیده و دین، آزادی احوال شخصی، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی کار و مسکن‌گزینی، آزادی سیاسی، آزادی مدنی و... نویسندگان و متفکران سیاسی عادتاً ابتکار نظریه آزادی را به یونانیان باستان^۴ نسبت می‌دهند، در حالی که این نسبت اشتباه است؛ زیرا خداوند متعال پیامبران علیهم‌السلام را برای خیر دین و دنیای انسان‌ها ارسال نمود و یکی از مصادیق این خیر بزرگ، بیرون کشیدن انسانیت از حلقه بندگی و بردگی انسان و رهایی از این زنجیر ظالمانه و فراخواندن به عبادت و بندگی خدای واحد بود؛ چنان که می‌فرماید:

۱- ابو زهره، امام محمد، *التکافل الاجتماعي في الإسلام*، ص: ۱۶، دار الفكر العربي، قاهرة، ۱۹۹۱م.

۲- طبلية، القطب محمد، *الإسلام و حقوق الإنسان: دراسة مقارنة*، ص: ۲۹۶، دار الفكر العربي، قاهرة، بی‌تا.

۳- أبا حسين، عبدالله بن سعد، *حرية الاعتقاد بين الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي*، ص: ۲۱، (رساله ماستری) دانشکده تحصیلات عالی (بخش عدالت جنایی)، دانشگاه عربی نایف، علوم امنیتی، ریاض، ۱۴۲۸هـ/۱۰۰۷م.

۴- یونان شبه جزیره کوچکی در جنوب شرقی اروپا است که از گذشته‌های دور مرکز هنر، فرهنگ و اندیشه بوده است. این کشور در زبان‌های اروپایی (Greece) خوانده می‌شود و در عربی به آن لفظ اغریق اطلاق می‌گردد. یونان از قرن پنجم قبل از میلاد، وارث تمدن و فرهنگ فلسفی اجتماعی و هنری بسیار برجسته‌ای بود که مهد فرهنگ‌ها و مذاهب علوم جهان غرب است و به حد بسیار زیادی در شرق نیز دست‌اندرکار بوده است. این فرهنگ و تمدن یونانی که در قرون پنجم و چهارم و سوم (ق.م) به اوج می‌رسد، با سقراط، افلاطون، ارسطو و فیزیوکرات‌ها، قدرت و شکوفایی نبوغ یونانی را به اوج می‌برد و بعد به حضيض می‌آید و جذب قدرت اجتماعی و امپراطوری عظیم رومی می‌شود. (وب سایت ویکی فقه، دانشنامه حوزوی www.wikifeqh.ir).

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^۱

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست).

در این آیه معبودان باطل و غیر خدا همه نفی شده اند و در این دعوت هیچ اکراه و اجباری دیده نمی‌شود؛ پس معلوم می‌شود که قبل از اغریق نیز نظریه آزادی وجود داشته است.

ج- تعریف لغوی بیان (التعبیر):

واژه بیان معانی لغوی متعددی دارد، از جمله سخن، گفتار، شرح و توضیح، تکلم، سخن‌گویی، زبان‌آوری و... بیان کردن: گفتن یا شرح و توضیح دادن. به بیان آمدن: به زبان آمدن، گفته شدن. بیانات: سخنان. بیانیه: اطلاعیه یا نوشته‌ای که از سوی سازمان، حزب، یا شخص مسئولی در زمینه خاصی صادر می‌شود و اطلاعاتی را معمولاً به تفصیل بازگو می‌کند.^۲

در قرآن کریم آمده است:

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۳

(این قرآن) بیانی برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران است).

در این آیه لفظ بیان اسم مصدر به معنی بیان و شرح آشکار آمده است. و نیز ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۴ به معنی نطق و سخن گفتن است. نویسندگان معاصر عرب واژه بیان را با کلمه «التعبیر» ذکر کرده اند، مثل حریتة التعبیر که به معنی آزادی بیان به کار می‌رود. تعبیر در لغت به معنی بیان، اظهار (عواطف و اندیشه)، بازگویی و... است.^۵

۱-سوره اعراف، آیه ۵۹.

۲-انوری، دکتر حسن، فرهنگ فشرده سخن، ۳۹۱/۱، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۸ ش.

۳-سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۴-سوره رحمن، آیه ۴. ترجمه: (به او) سخن گفتن آموخت).

۵-آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص: ۶۵۵.

د- تعریف اصطلاحی بیان:

تعریف اصطلاحی بیان از مفهوم لغوی آن خارج نیست و بیان به معنی اعتقاد، باورها و آرای یک شخص می‌باشد که از آن با هر وسیله ممکن که قابل افهام باشد، استفاده می‌کند.^۱ همچنان از مجموع معانی لغوی لفظ بیان برمی‌آید که ممکن است بیان به مفهوم وسیله نطق، یا کتابت یا اشاره باشد که در هر حال مطلبی را آشکار ساخته و پرده از روی آن برمی‌دارد. امروزه بیان در قالب سخنرانی، مطبوعات، کتاب، اعلامیه، رسانه‌ها و امثال آن نمود می‌یابد.

مطلب دوم: مفهوم کلی اصطلاح آزادی بیان

در رابطه با مفهوم اصطلاحی آزادی بیان تعریف‌های متعددی ذکر شده و هر شخص از منظر تخصص و دیدگاه‌هایی که دارد، تعریف خاصی برای آن ذکر کرده است، لکن از میان تعریف‌هایی که مدنظر ما است و مفهوم مورد نظر این بحث را بیان کرده به طور خلاصه موارد ذیل را می‌توان بیان داشت:

«آزادی بیان حقی طبیعی برای همه افراد آدمی است که به مقتضای انسان بودن خود، به طور یکسان از آن برخوردار و به موجب آن در بیان اندیشه و فکر خود، تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند».^۲

مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، آزادی بیان را اینگونه تعریف کرده است: «المقصود بحرية التعبير عن الرأي: تمتع الإنسان بكامل إرادته في الجهر بما يراه صواباً، ومحققاً النفع له وللمجتمع، سواء تعلق بالشؤون الخاصة أو القضايا العامة».^۳ منظور از آزادی بیان این است که هر فرد آنچه

۱- النشمی، شیخ عجیل جاسم، حرية الرأي والتعبير في الشريعة الإسلامية، التأسيس والضوابط، ص: ۱۰. مجله مجمع فقهی سازمان جهانی رابطه العالم الإسلامي، مکه مکرمه، بی تا.

۲- ابراهیمی، محمد، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص: ۲۷۰، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۳- مصوبه شماره ۱۷۶ (۱۹/۲) مجمع جهانی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۴۳۰هـ/ ۲۰۰۹م، امارات متحده عربی.

را برای خود و جامعه صحیح و سودمند می‌پندارد، با اراده کامل اظهار نماید، چه این نظر مرتبط به امور خاص یا قضایای عمومی باشد.

دکتر محمد مصطفی الزحیلی^۱ فقیه و دانشمند سوری نیز در تعریف آزادی بیان گفته است: «حرية الرأي والتعبير هي قدرة الإنسان على التعبير عن وجهة نظره بمختلف وسائل التعبير، وأن يبينوا رأيهم في سياسة الحاكم التي تعود بالنفع والخير عليهم». ^۲ آزادی اندیشه و بیان اینست که هر انسان بتواند دیدگاه خود را با وسایل مختلف بیان اظهار کند؛ همچنان بتواند نظر خود را در رابطه با سیاست‌های حاکم که به نفع و خیر آنان وابسته است را بیان دارد. بر مبنای تعریف‌هایی که ذکر شد، اولاً: آزادی بیان یک حق طبیعی برای همه انسان‌ها است و ثانیاً همه افراد به طور یکسان از آن برخوردارند که می‌توانند اندیشه و فکر خود را ابراز کنند و ثالثاً محدود به دو چیز است اول: موجب نقض حقوق دیگران نشود. دوم: موجب نقض اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود.

البته به نظر محقق از تعریف‌هایی که ذکر شد، بهترین آن‌ها تعریف مجمع فقه اسلامی است که تمامی اصول و مبادی آزادی را برای افراد به صورت عموم در نظر گرفته، لکن یک قید باید به آن افزون گردد و آن عدم تضاد یا مخالفت آرا و دیدگاه‌های مطرح شده با نصوص و اصول و مبادی دینی است که در صورت تضاد با این ارزش‌ها هیچ گفتار و یا بیانی ارزش و اجازه اظهار و بیان را نخواهد داشت. بنابراین منظور از آزادی بیان، این است که هر انسان بر اساس درک، فهم و برداشت خود می‌تواند تعبیری داشته باشد و آن

۱- دکتر محمد مصطفی الزحیلی دانشمند و فقیه مسلمان سوری در سال ۱۹۴۱م در محله ریف دمشق دیده به جهان گشود؛ وی در سال ۱۹۷۱م از دانشکده شریعت و قانون دانشگاه ازهر با رتبه (الشرف الأولى) دکترایش را در رشته فقه و قانون به دست آورد. از سال ۲۰۰۰م. الی ۲۰۰۶م. به حیث معاون دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی در دانشگاه شارجه امارات ایفای وظیفه نمود. وی تألیفات بسیاری در حوزه‌های فقه، اصول فقه، تاریخ اسلام، تاریخ ادیان و... دارد. (وب سایت دانشنامه عریق <https://areq.net>).

۲- الزحیلی، محمد مصطفی، *الحرية الدينية في الشريعة الإسلامية أبعادها وضوابطها*، مجلة پژوهشی علوم اقتصادی وقانونی دانشگاه دمشق، شماره ۲۷، ۲۰۱۱م.

را با شیوه‌ها و وسایل مختلفِ تعبیر اظهار نماید، البته در صورتی که با حق، خیر یا مصلحت عامه در تضاد نباشد. چنین آزادی‌ای برای هر فرد تضمین شده است.^۱

۱- منبع سابق، ص: ۲۱.

مبحث دوم

آزادی بیان از دیدگاه اسلام

دین مبین اسلام، آزادی بیان را جزء حقوق اساسی انسان‌ها شمرده و آن را مجاز و مباح می‌داند و در این راستا قلم و بیان را که جلوه‌هایی از این آزادی هستند، در منابع دینی مورد تقدیس و تکریم قرار داده است. دین اسلام عنصر آزادی بیان را برای مسلمانان و غیرمسلمانان محترم می‌شمارد. قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع اسلامی، در مقام ابطال آراء و اندیشه‌های مخالفان، سخنان آنان را آشکارا بیان می‌کند و با این اقدام بر عقیده خاموش کردن سخن مخالف، خط بطلان کشیده و آزادی بیان را حتی برای مخالفان خود به رسمیت می‌شناسد. چنان‌که در چندین آیه از جمله آیه ۶۴ سوره نمل فرموده است:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱.

(بگو: اگر راست می‌گویید دلیل‌تان را بیاورید).

این اصل قرآنی به مخالفان نیز حق آزادی بیان می‌دهد تا از دیدگاه خود دفاع کرده و دلایل و براهین خود را که بدان متمسک‌اند را تقدیم دارند. آزادی بیان به افراد اجازه بیان حجت و دلایل قطعی را می‌دهد تا بتوانند حقیقت را در برابر همه آشکار ساخته و بر پایه عدل و انصاف، احقاق حق و ابطال باطل کنند؛ به همین منظور قرآن کریم و سنت نبوی شریف عنایت ویژه‌ای به آزادی بیان و تعبیر داشته و اولین مرجعی هستند که در درازنای تاریخ حیات بشری این واقعیت را به رسمیت شناخته و آن را همچون تحفه‌ای ربّانی به بشریت ارزانی داشته‌اند. اگر واقعیت‌های تاریخی به درستی بررسی گردد، در خواهیم یافت که «دین اسلام در قبول و اعلان اصل آزادی بیان حداقل یازده قرن از قوانین عرفی جلو افتاده است، زیرا زمینه‌آشنایی این قوانین با این اصل [آزادی بیان] در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ بوده است، والا پیش‌تر در

۱- سوره نمل، آیه ۶۴.

قوانین وضعی به رسمیت شناخته نمی‌شد، بلکه در آن‌ها سخت‌ترین مجازات‌ها برای اندیشمندان و اصلاح‌طلبان و کسانی که از عقیده مورد قبول حاکمان انتقاد می‌کردند، پیش‌بینی شده بود. واقعیت و حقیقت موجود در تاریخ همین است و اگر کسی مایل باشد بداند که چگونه این دروغ بزرگ عنوان شده است، که اروپائیان اولین کسانی بودند که اصل آزادی بیان را اعلان کردند، باید بداند که این دروغ از جهل به شریعت اسلام ناشی گردیده است، البته اگر اروپائیان درباره این جهل مدعی عذر باشند، ممکن است پذیرفته شود، ولی برای ما هیچ عذری مسموع نیست»^۱.

در مطالب آتی - ان شاء الله - حق آزادی بیان را از منظر مراجع دینی: قرآن کریم و احادیث نبوی بررسی خواهیم نمود.

مطلب اول: آزادی بیان از دیدگاه قرآن کریم

آیات متعددی در قرآن کریم آمده که به آزادی بیان تشویق کرده و ضمانت‌های لازم جهت اجرای عادلانه آن میان انسان‌ها را تبیین نموده است؛ از جمله اولین مباحثه فرشتگان با خداوند متعال در رابطه با خلقت و خلافت آدم عَلَيْهِ السَّلَام چنان که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲.

(و (به یاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خون‌ریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید).

قرآن کریم در این آیه از اظهار نظر و بیان آزادانه فرشتگان خبر می‌دهد که پس از اخبار آن‌ها توسط خداوند ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ دیدگاه خود را بیان کردند ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ

۱- عوده، عبدالقادر، حقوق جزای عمومی، ۷۶/۱، مترجم: دکتر حسن فرهودی نیا، نشر احسان، تهران، ۱۳۹۴ ش.

۲- سوره آل بقره، آیه ۳۰.

الدِّمَاءِ ﴿۱﴾ و خداوند سبحان نیز با حجت و آزمون‌ی که میان آنان و آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ برگزار نمود، پاسخی قانع کننده به فرشتگان داده و هرگز حق آزادی بیان و اظهار دیدگاه را از آنان سلب ننمود و این به عنوان یک اصل از تعلیمات ربانی خداوند برای اثبات قضیه آزادی بیان مقرر گردید.

همچنان در بحث امر به معروف و نهی از منکر که از دیگر مجال‌های آزادی بیان است، می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

(و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنانند که رستگارند).

در این آیه خداوند متعال بندگانش را به امر به معروف و نهی از منکر فراخوانده است که به نوعی اقرار به مبدأ آزادی بیان و تضمین آن می‌باشد. علامه ابو زهره^۲ در تفسیر آیه گفته است: «منظور از امر به معروف و نهی از منکر نشر اندیشه اسلامی، بیان حقایق دینی، توجیه و جذب افراد به سوی آن، دفع هرآنچه که اسلامی نیست و اقامه حق و عدل می‌باشد».^۳

همچنان امر به معروف و نهی از منکر را در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران از دلایل بهترین بودن این امت ذکر کرده و فرموده است:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲- محمد بن احمد بن مصطفی معروف به محمد ابوزهره فقیه، مورخ، متکلم و قرآن پژوه معاصر مصری، صاحب تالیفات فراوانی در حوزه‌های علوم قرآن، کلام، ادیان، تاریخ، فقه و مباحث اجتماعی می‌باشد. وی در سال ۱۳۱۶ ه.ق در شهر «محلّة الکبری» واقع در غرب مصر در به دنیا آمد. در دوران کودکی قرآن را حفظ کرد؛ در سال ۱۳۴۶ ه.ق در مدرسه «القضاء الشرعی» و «دارالعلوم» به تدریس علوم شریعت و زبان عربی پرداخت. در سال ۱۳۵۱ ه.ق به دانشکده اصول دین در «الأزهر» منتقل شد. در سال ۱۳۵۴ ه.ق با حفظ مقام استادی در دانشکده اصول دین و در دانشکده حقوق به تدریس مشغول شد و سلسله مراتب استادی را در آنجا طی کرد. وی در سال ۱۳۹۵ ه.ق درگذشت. (وب سایت ویکی نور: دانشنامه تخصصی کتاب‌شناسی و زندگی‌نامه <https://wikinoor.ir>).

۳- ابو زهره، الامام الجلیل الشیخ محمد، زهرة التفاسیر، ۱۳۴۶/۳، دار الفکر العربی، قاهره، بی تا.

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ
آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾^۱.

(شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، قطعاً برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمنند و بیشتر آنان فاسق و نافرمانند).

و می‌فرماید:

﴿ الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾^۲.

(همان) کسانی که اگر در زمین به آن‌ها قدرت (و حکومت) بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سرانجام کارها از آن خداست).

همچنان گاهی ممکن است افراد در مسیر بیان حق، اظهار اندیشه و امر به معروف و نهی از منکر با مشکلاتی مواجه شوند و کارشان به طبیعت برخی خوش نیاید و در نتیجه با مشکلات و مصائبی دچار شوند، اینجاست که باید ارزش کار خود را دانسته و اجری که در عوض صبر در برابر آزار و اذیت مخالفان کسب می‌کنند، آنان را ثابت قدم و استوار سازد. چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ
الْأُمُورِ ﴾^۳.

(ای پسرک من! نماز را برپا دار و امر به معروف کن و نهی از منکر کن، و بر هر آنچه به تو برسد صبر کن، بی‌تردید این از کارهای سترگ است).

و جه دلالت این آیات متبرکه که این است که خداوند متعال به همه مؤمنان در هر جا و موقعیتی که هستند، دستور می‌دهد که باید مجموعه‌ای (امتی) از آنان مردم را به سوی خیر - یعنی اسلام و احکامی

۱-سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲-سوره حج، آیه ۴۱.

۳-سوره لقمان، آیه ۱۷.

که خداوند بر بندگانش لازم نموده - فراخوانند. امر به معروف به معنی اتباع از پیامبر ﷺ و دینی که به ارمان آورده و نهی از منکر به معنی نهی از کفر، تکذیب پیامبر و آنچه که از جانب خداوند متعال آورده، می‌باشد.^۱ و اگر نیک غور و بررسی گردد، این خود یکی از مجال‌های اظهار نظر و آزادی بیان است. همچنان در موضوعی دیگر از قرآن کریم آمده است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۲

(با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است با آنها (بحث و) مناظره کن، بی‌تردید پروردگارت به (حال) کسی که از راه او گمراه شده است، داناتر است و نیز او به هدایت یافتگان داناتر است).

موضوع «مجادله» که در این آیه آمده، این‌گونه خواهد بود که دو طرف قضیه با منطق و استدلال و بدون توهین نظرات خودشان را بیان کنند و سخنان همدیگر را بشنوند؛ یقیناً تحقق چنین امری جز در سایه آزادی بیان و اندیشه ممکن نیست.

همچنان در این آیه، خدای متعال به پیامبر گرامی اسلام ﷺ امر می‌کند که با مخالفان و آنان که دیدگاه تو را نمی‌پذیرند، با شیوه نیکو، جدال کن. می‌دانیم که گفت‌وگو و جدال، بدون طرف مقابل و دیدگاه مخالف، معنا ندارد. خداوند نفرمود دیدگاه حق خود را بر آنان تحمیل کن و آنان را مجبور ساز آن را بپذیرند، و نفرمود به هر نحوی که دوست‌داری، آنان را به دین حق فراخوان؛ بلکه به ایشان امر می‌شود که با مخالفان، مجادله نیکو داشته باش. لازمه گفت‌وگو و جدال آن است که طرف مقابل بتواند سخن خویش را بیان کند و بدون هراس از صاحبان قدرت، آن را مطرح سازد و این نیز نمادی از آزادی بیان است که اصل قرآنی دارد.

۱- الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۹۱/۷.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

مطلب دوم: آزادی بیان از دیدگاه سنت نبوی ﷺ

سنت نبوی - علی صاحبها ألف تحية وسلام - به حیث تطبیق عملی احکام قرآن کریم و فهم سلیم تعالیم آن به شمار می آید؛ چنان که قبلاً گفتیم، قرآن کریم آزادی بیان را به رسمیت شناخته و در آیات متعددی به شرح و بیان آن پرداخته است؛ بنابر این سنت نبوی نیز بر همین منهج سیر نموده و تفاوتی از آن ندارد. در احادیث مبارک بر اصل آزادی بیان به حیث حق هر انسان، تأکید شده است؛ از حدیث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «لَا تَكُونُوا أُمَّةً، تَقُولُونَ: إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا، وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا، وَلَكِنْ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تُحْسِنُوا، وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا»؛ (پیرو دیگران نباشید که بگویند: اگر مردم خوبی کردند ما نیز خوبی می کنیم و اگر آنان ظلم کردند ما نیز ظلم می کنیم، بلکه خود را [به نیکی] عادت دهید که اگر مردم خوبی کردند شما خوبی نمایید و اگر بدی کردند، شما ستم روا ندارید). این حدیث شریف، انسان ها را به استقلال رأی و سلوک پسندیده تشویق و ترغیب نموده و از تبعیتی که انسان را به پیروی و تبعیت ناسالم و تقلید کورکورانه وادار کند، نهی کرده است؛ زیرا که مسلمانان هدایت و بصیرتی دارند که از قرآن و سنت سرچشمه دارد، و چنین منبع فیاضی به تبعیت ناسالم و ناروا ضرورتی باقی نمی گذارد.

در حدیث دیگری که ترمذی روایت کرده آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَلَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا هَيْبَةُ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ»^۲؛ (آگاه باشید! کسی را هیبت مردم باز ندارد، از اینکه حق را زمانی که از آن آگاه می شود، آن را بگوید). این حدیث شریف به صراحت اظهار و بیان حق را لازمی پنداشته و به بیان آن تشویق می کند. و حتی در موردی بیان حق در برابر سلطان ظالم را برترین جهاد معرفی می نماید، «إِنَّ مِنْ

۱- ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی، ۳۶۴/۴، حدیث (۲۰۰۷)، تحقیق: احمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبد الباقي و...، مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۳۹۵ هـ/۱۹۷۵ م. ابو عیسی ترمذی گوید: «این حدیث حسن غریب است، ما آن را به جز از همین طریق نمی شناسیم».

۲- ترمذی، سنن الترمذی، ۴/۸۳، حدیث (۲۱۹۱)، وابن ماجه (۴۰۰۷)، وأحمد (۱۱۷۹۳).

أَعْظَمِ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ^۱؛ (از بزرگ‌ترین انواع جهاد، گفتن سخن عادلانه نزد پادشاه ظالم است).

همچنان در اسلام آزادی بیان یک امر نظری محض نبوده بلکه در حیات مبارک رسول اکرم ﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم به صورت عملی در جامعه اسلامی به اجرا در آمده است. در عهد رسول خدا ﷺ حق آزادی بیان و اظهار نظر به همه داده شده بود، و ایشان دیدگاه هر کس که می‌خواست اظهار نظری داشته باشد، چه مسلمان صادق و چه کافر کاذب را می‌شنوید و هرگز کسی را به علت نظری که داده بود، توبیخ نکرد. تاریخ سیره نبوی مملو از اعتراضاتی است که در مورد تدابیر و دستورات رسول خدا ﷺ چه به حق و چه به باطل صورت گرفته است. از جمله واقعه‌ای است که در سال دوم هجری در غزوه بدر رخ داد؛ رسول خدا ﷺ لشکر خود را حرکت داد تا پیش از مشرکان به آبهای بدر برسند و نگذارند که آنان به مخازن آب وادی بدر دست یابند. و چون ساعاتی از شب گذشت، به نزدیک‌ترین چاه آب در وادی بدر رسیدند و منزل کردند. حُباب بن مُنذر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ اینجا که منزل کرده‌اید، آیا محلی است که خداوند برای شما تعیین کرده است؟ که ما حق نداریم جلوتر از آن برویم، یا به عقب‌تر از آن بازپس گردیم. یا اینکه اندیشه است و جنگ است و نیرنگ؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بَلْ هُوَ الرَّأْيُ وَالْحَرْبُ وَالْمَكِيدَةُ» نه، اندیشه، جنگ و نیرنگ است! حُباب گفت: ای رسول خدا، اینجا جای منزل کردن نیست! لشکریان را حرکت دهید تا به نزدیک‌ترین چاه طرف مقابل - قریش - برسیم، آنجا منزل کنیم، و چاه‌های آنطرف‌تر را کور کنیم و بر آن‌ها حوضی بسازیم و آن حوض را از آب پُر کنیم؛ آنگاه با حریفان بجنگیم، ما آب داشته باشیم و آنان آب نداشته باشند! رسول خدا ﷺ فرمود: «لَقَدْ أَشْرَتَ بِالرَّأْيِ» به رأی درستی اشاره کردی؛ و رسول اکرم ﷺ به رأی وی عمل نمود.^۲ این واقعه بیان می‌دارد که صحابه کرام تا چه اندازه در مقابل پیامبر ﷺ از حق آزادی بیان برخوردار بوده‌اند، به طوری که هر یک از آنان به راحتی و آسانی می‌توانسته اظهار نظر کند و

۱- ترمذی، سنن الترمذی، ۴/۴۷۱، حدیث (۲۱۷۴).

۲- ابن هشام، السیره النبویه لابن هشام، ۱/۶۲۰.

حتی در قضایای بسیار مهم و خطیر، بدون اینکه از غضب و خشم رهبر و فرمانده خوف و هراسی داشته باشد، نظرش را مطرح کند.^۱

این نوع تربیت نبوی است که حق آزادی بیان و اظهار رأی را در فضای عملی جامعه اسلامی به منصفه ظهور می‌گذارد و هر یک از اعضای جامعه به راحتی می‌تواند ما فی الضمیر خود را بیان دارد و در قضایای مهم و اساسی اظهار نظر نماید؛ همین شیوه تعامل نبوی بود که شاگردانش (خلفای راشدین و صحابه کرام رضی الله عنهم) را نیز تشویق کرد که در زندگی و در میان رعایای خود به آزادی بیان باور داشته و آن را عملی سازند. چنان که سیدنا ابوبکر رضی الله عنه پس اینکه به خلافت می‌رسد، بر منبر برخاسته و می‌فرماید: «ای مردم: من فرمان‌روای شما شده‌ام و از شما بهتر نیستم، اگر نیکی و خوبی نمودم، کمکم کنید و اگر بدی نمودم، راستم نمایید. راستی نزد من امانت است و دروغ خیانت، و ضعیف شما نزد من قوی است، تا اینکه حق او را بگیرم».^۲

از همین قبیل روایات بی‌شماری وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتار و سیره عملی خویش به اصل آزادی بیان احترام گذاشته و مسلمانان را به رعایت آن امر فرموده است؛ ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را به چند خصلت خیر وصیت کرد؛ و از جمله گفت: «وأوصاني أن أقول الحق وإن كان مُراً»^۳؛ (مرا وصیت فرمود که حق را بگویم گرچه تلخ باشد).

۱- الصلابی، السيرة النبوية ...، ۳۶۸/۲.

۲- دمشقی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية والنهاية ۳۳۳/۶، تحقیق: علی شیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ/۱۹۸۸ م.

۳- البستی، ابو حاتم محمد بن حبان، الإحسان في تقریب صحیح ابن حبان، ۱۹۴/۲، تحقیق: شعيب الأرنؤوط (وی گفته این حدیث صحیح است)، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ هـ/۱۹۸۸ م.

مبحث سوم

اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

چنان که در مباحث قبلی گفته شد، آزادی بیان یکی از حقوق اصلی هر انسان است؛ دین مبین اسلام به همه انسان‌ها - مسلمان و چه غیر مسلمان - حق داده تا با آزادی کامل اظهار نظر نمایند و دیدگاه و نظری را که در ذهن دارند، ابراز نمایند؛ اما این آزادی حدود و ضوابطی دارد که لازم است، هنگام اظهار نظر و بیان رأی مدنظر قرار داده شده و از آن نباید عبور کرد، تا سبب بروز فتنه نگردد. به همین خاطر اسلام برای آزادی بیان ضوابط و حد و مرزهای معینی وضع نموده تا از بروز فتنه، تفرقه، خدشه‌دار کردن کرامت دیگران و... جلوگیری شود.^۱

باید دانست که دین اسلام آزادی بیان را برای همه تضمین کرده و «هر کس آزاد است آنچه را حق می‌پندارد بگوید و با زبان و قلم از عقیده اش دفاع کند، با این همه آزادی بیان مطلق نیست بلکه آنچه می‌نویسد یا می‌گوید نباید از حدود آداب عمومی و اخلاق حسنه خارج یا با نصوص شریعت مخالف باشد. شریعت از روز نزول، آزادی بیان را پذیرفته ولی هم‌زمان آن را با قیودی مقید ساخته است که مانع از دشمنی و سوء استفاده می‌گردد. و به لحاظ این که مردم بدانند هیچ کس از رعایت این قیود و موانع معاف و مستثنا نیست، نخستین کسی که آزادی او در گفتار مقید و محدود شد، خود پیامبر ﷺ بود. آری شخصی خداوند متعال درباره ایشان می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۲ و خودش اعلان کننده آزادی، بشارت دهنده و مدعی آن و قول و عملش مورد تقلید دیگران بود، موظف به رعایت قیود مزبور گردید. خداوند متعال پیامبرش را مأمور کرد که رسالت خود را به مردم ابلاغ کند، همه مردم را به ایمان به

۱- ابراهیم کمال، ضوابط الحرية الدينية...، ص ۳۸.

۲- سوره قلم، آیه ۴، ترجمه: (و یقیناً تو (ای محمد!) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی).

خدا و رسالت خود فراخواند، با کفار و تکذیب کنندگان خود محاجّه و استدلال کند و عقل و دل آنان را مورد خطاب قرار دهد، با این حال او را در آزادی بیان، مطلق نگذاشت و شیوه دعوت و روش بحث و مجادله را برایش ترسیم نمود و بر او تکلیف کرد که دعوت خود را با حکمت، برهان، پند و اندرز نیکو و جدال احسن آغاز کند، از انسان‌های نادان و جاهل اعراض کند، سخن خود را به زشتی بیان ننماید و به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند دشنام ندهد. به این ترتیب خداوند حدود آزادی بیان را برای پیامبر ﷺ ترسیم فرمود و از این طریق برای ما روشن ساخت که این آزادی مطلق نیست و مقید است، تا که وسیله‌ای برای دشمنی، کینه و نفرت نشده و مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

آزادی بیان در حدودی که شریعت معین ساخته است، بدون شک به نفع افراد و جامعه است و سبب رشد روح برادری و دوستی و احترام میان افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شود و دائماً آنان را در تعاون و یاری رسانی با یکدیگر نگه می‌دارد و جلوی تمایلات شخصی و گروهی را می‌گیرد.^۱ پس کسانی که می‌خواهند از این حق استفاده کنند، باید ضوابط و حدودی را که اسلام ترسیم نموده رعایت نمایند. در مبحث به برخی ضوابط و قیود که در فقه اسلامی و قوانین افغانستان برای آزادی بیان وضع شده، اشاره می‌کنیم و در پایان به مقایسه هر دو مورد خواهیم پرداخت.

مطلب اول: اصول و مبانی آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی

در جوامع مسلمانان آزادی بیان در چارچوب اصول و مبانی خاصی وضع و منضبط شده است و فقه اسلامی معیارهای واضح و روشنی برای آن دارد تا انسان‌ها در پرتو این اصول و ضوابط بتوانند از حقوق حقه خود بدون آنکه به دیگران آسیبی برسانند، استفاده کنند. «حدود شایستگی دیدگاه شریعت درباره آزادی بیان را وقتی متوجه می‌شویم که بدانیم قانون‌گذاران عرفی، پس از کسب تجارب طولانی درباره آزادی بیان، امروزه بر دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- عوده، حقوق جزای عمومی، ۱/۷۴-۷۵، (با اندکی تصرف).

۱- گروهی عقیده دارند آزادی بیان جز آنجا که مخل نظم عمومی است، هیچ محدودیتی ندارد. اینان برای اخلاقیات اهمیت قایل نیستند، عمل به رأی این گروه غالباً به دشمنی و مخالفت و تخریب منتهی و باعث ایجاد جنبش‌ها و شورش‌ها و بی‌ثباتی در جامعه می‌گردد.

۲- گروه دیگر آزادی بیان را تا آنجا قبول می‌کنند که با رأی حاکمان و دیدگاه آنان برای اداره جامعه مخالف نباشد. این رأی باعث مرگ اندیشه‌های آزادی خواهانه و طرد عناصر سالم و شایسته از دستگاه حکومتی می‌شود و نهایتاً به استبداد منجر و باعث شورش‌ها و جنبش‌های گروهی می‌گردد.

دیدگاه شریعت درباره آزادی بیان جامع دو نظریه فوق است که دولت‌های جهان از آن تبعیت می‌کنند. زیرا نه به آزادی مطلق بیان عقیده دارد و نه آن را به طور کلی مقید و محدود می‌شناسد. قاعده اساسی در شریعت بر آزادی بیان استوار است و محدودیت این آزادی فقط در جایی است که برخلاف اخلاق حسنه، آداب اجتماعی، رسوم اجتماعی و نظم عمومی باشد.^۱ به توفیق خداوند متعال در این مطلب به برخی از این اصول و مبانی وضع شده در فقه اسلامی اشاره خواهیم نمود:

۱- اصل التزام به گفتار مشروع، اخلاق و ارزش‌ها:

از دیدگاه شریعت اسلامی هرگاه یک شخص می‌خواهد سخنی بگوید یا در مورد امری نظر دهد، باید از گفتار زیبا، مناسب، مشروع و تعابیر نیک استفاده نماید تا سخنانش سازنده بوده و تخریب‌گر نباشد؛ همچنان از ناسزاگویی، کلام زشت، دروغ، سخن چینی، غیبت، دشنام و هر آنچه منافی با حیا است بپرهیزد؛ زیرا خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم به گفتار و تعابیر نیک امر فرموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾.^۲ و می‌فرماید: ﴿وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى

۱- عوده، حقوق جزای عمومی، ۷۴/۱.

۲- سوره انعام، آیه ۱۵۲، ترجمه: (و هرگاه سخن گویند، پس عدالت را رعایت کنید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد).

صِرَاطِ الْحَمِيدِ^۱. و نیز در آیه ۵۳ سوره مبارکه اسراء می فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲.

در تفسیر ابن کثیر در ذیل این آیه آمده است: «خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد که بندگان مؤمن خدا را امر کند تا در مخاطب قراردادن و گفتگوهای خود بهترین و پاکیزه ترین سخن را به کار بندند»^۳.

از سویی دین مبین اسلام نشر سخنان مغرضانه که منجر به فساد در جامعه شده و آتش فتنه می افروزد را حرام قرار داده و آن را مشمول آزادی بیان نمی داند؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِالْأَسْتِخْثَامِ وَتَقُولُونَ يَا فَوَهِهْ كُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهِذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿۱۶﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴.

(آنگاه که آن (شایعه زشت) را دهان به دهان فرا گرفته و با زبان خود چیزی می گفتید که علم و اطلاعی از آن نداشتید. آن را سبک و ساده می پنداشتید در حالی که آن نزد خداوند (بسیار) بزرگ است. چرا وقتی آن (اتهام ناروا) را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بکشاییم، تو را به پاکی یاد می کنیم، این بهتان بزرگی است؟! خداوند شما را اندرز می دهد که اگر مؤمن هستید هرگز به (انجام گناهی) مانند آن باز نگردید. و خداوند آیات خود را برای شما بیان می دارد، و خداوند بس آگاه و حکیم است. به راستی کسانی که دوست دارند زشتی ها و بی عفتی ها در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند، و خداوند می داند و شما نمی دانید).

۱- سوره حج، آیه ۲۴، ترجمه: (و به سوی گفتار پاکیزه هدایت می شوند، و به راه (خداوند) ستوده راهنمایی می گردند).

۲- سوره اسراء، آیه ۵۳، ترجمه: (و به بندگانم بگو: (با یکدیگر) سخنی بگویند که آن بهترین باشد).

۳- الدمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۲۸/۶.

۴- سوره نور، آیه ۱۵-۱۸.

این آیات ارتباط مستقیمی با قضیه افک و تهمت ناروا نسبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد و خداوند متعال به صراحت مسلمانان را از افترا، تهمت، بهتان و نشر فحشا بازداشته و آن را عمل زشت خوانده است. همچنان در احادیث متعددی رسول خدا صلی الله علیه و آله به این اصل اشاره کرده و می‌فرماید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا أو ليصمت»،^۱ (کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، سخن نیک بگوید یا سکوت کند). این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیاورد.^۲

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «ليس المؤمن بالطعان ولا اللعان ولا الفاحش ولا البذيء»^۳، (مؤمن بسیار طعنه زننده و لعنت‌گر و بدگفتار و بدکردار نیست). همچنان حضرت انس رضی الله عنه در حدیثی از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ»^۴، (بدزبانی در هر چه باشد آن را زشت و معیوب می‌گرداند و حیا در هر چه باشد آن را زینت می‌بخشد).

به هر حال براساس آموزه‌های قرآن و سنت نبوی شریف، آزادی بیانی که با اخلاق و ارزش‌های مردم سازگار نباشد و آبرو، عزت، مقدسات و باورهای دینی مردم را نشانه برود و مورد تمسخر، استهزاء و توهین قرار دادهد، چنین آزادی‌ای از اسباب ذلت و حقارت به شمار آمده و طبیعت سالم انسان‌ها از آن متنفر خواهد بود.

۱- بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث ۶۴۷۵.

۲- نووی، ریاض الصالحین، ۴۹۱/۲.

۳- ترمذی، سنن الترمذی، شماره حدیث ۱۹۷۷.

۴- ترمذی، سنن الترمذی، شماره حدیث ۱۹۷۴.

۲- اصلِ گفتارِ مسالمت‌آمیز و با حکمت و موعظهٔ حسنه:

باید از حق آزادی بیان، با روشی مسالمت‌آمیز و بر اساس دعوت فی سبیل الله، با حکمت و موعظهٔ حسنه استفاده شود و هرگز به خشونت و اکراه نامشروع نینجامد. «شریعت اسلام به هرکسی این اجازه را می‌دهد که آنچه را می‌خواهد بدون آن که دشمنی ایجاد کند، بگوید. فحاشی و عیب جویی نکند، لاف نزد و کسی را قذف نکند، دیگران را با حکمت و برهان و پند نیکو به رأی و نظر خود دعوت و در آن جدال احسن را پیشه گیرد و عفت کلام را مرعی دارد. به سخن زشت آغاز نکند و از نادانان اعراض کند. تردیدی نیست که اگر کسی چنین وضعی داشته باشد، مردم تشویق می‌شوند که سخن او را بشنوند و به ارزیابی آن بپردازند».^۱ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲؛

(با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است، با آنها (بحث و) مناظره کن).

در تفسیر «فی ظلال القرآن» ذیل این آیه آمده است: «دعوت کننده باید مجادله و مباحثه را به شیوه‌ای هرچه بهتر، و با دلایل بسی قویتر و رساتر انجام دهد. در مجادله و مباحثه چیزی را بر طرف مقابل تحمیل نسازد، و او را خوار ندارد و زشت نشمارد. تا طرف مقابل به دعوت کننده اطمینان پیدا کند و بداند که هدف او از مباحثه و مجادله چیره شدن و غالب آمدن نیست. بلکه هدفش قانع کردن و به حق رساندن است... قرآن مجید برای این که شورش و جهش دعوت کننده را کنترل و آرام کند، اشاره می‌کند به این که خدا از هرکسی آگاه‌تر و داناتر به حال فردی است که از راه خدا منحرف و گمراه گردیده است، و از هرکس آگاه‌تر و داناتر به حال اشخاصی است که راهیاب شده‌اند و به راه خدا افتاده‌اند. لذا ضرورتی ندارد که در

۱- عوده، حقوق جزای عمومی، ۷۵/۱.

۲- سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۶.

مباحثه و مجادله لجاجت شود، بلکه آنچه لازم است بیان مطالب و مقاصد است، و جز این به خدا واگذار است»^۱.

۳- اصل عدم اهانت و احترام به دیگران:

هنگام اظهار نظر و بیان رأی لازم است، تعابیری به کار برده شود که ضرر و آسیبی را متوجه دیگران نکند؛ خصوصاً هدف توهین به مقدسات، هتک حرمت دیگران و یا افشای اسرارشان نباشد؛ زیرا خداوند حکیم چنین تعدی ای را نامشروع و حرام قرار داده و از هر عملی که باعث ریختن آبروی دیگران و توهین به مقدسات آن‌ها باشد، نهی کرده است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾^۲؛

(خداوند بانگ برداشتن به سخنان ناروا را دوست ندارد، مگر (از جانب) آن کس که مورد ستم واقع شده باشد، و خداوند شنوای داناست).

در این آیه کریمه اظهار شده که خداوند متعال از گفتن سخنان ناروا به غضب می‌آید و گوینده را مورد مواخذه قرار خواهد داد و این قانون شامل تمام سخنان ناپسند مثل: دشنام، تهمت، توهین و... که باعث حزن و اسائه ادب به دیگران است، می‌باشد؛ و همه این موارد از جانب خداوند متعال نهی شده است. چنان که در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳؛

(بی‌گمان کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در (میان) مردم شایع شود، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید).

۱- قطب، سید، فی ظلال القرآن فارسی، ۱/۱۸۳، ترجمه: مصطفی خرم دل، احسان، تهران، ۱۳۸۶ ش.

۲- سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۳- سوره نور، آیه ۱۹.

این آیه اشاره دارد که اگر کسی کلام قبیح و زشتی را در رابطه با آبروی مؤمنان بگوید، در دنیا با مجازات حد قذف و در آخرت با عذاب دردناک مواجه خواهد شد.^۱

اصل عدم توهین به دیگران به معنی عدم تعرّض به اموری است که به حیات، آبرو، جایگاه اجتماعی و کیان شخصیتی و مقدسات دیگران تعلق دارد، خصوصاً بحث آبرو و عزت دیگران که حرمتش با نص صریح ثابت می‌باشد، چنان‌که آن حضرت ﷺ فرمودند: «سباب المسلم فسوق وقتاله کفر»^۲، (دشنام دادن مسلمان باعث فسق، و جنگیدن با او کفر است). حتی در سیرت مبارک آن حضرت ﷺ مواردی را مشاهده می‌کنیم که ایشان از سب و شتم نسبت به کفار نیز برحذر داشته‌اند، به روایت ذیل که امام بخاری آن را نقل کرده توجه نمایید: عائشه رضی الله عنها گفت: گروهی از یهود نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: «السام عليك» (یعنی مرگ بر تو)، من فهمیدم و گفتم: «السام عليكم واللّعة» (مرگ و لعنت بر شما)، رسول خدا ﷺ فرمود: «مهلا يا عائشة! فإن الله يحب الرفق في الأمر كله»، (نرمی و مدارا کن ای عائشه! خداوند در همه کارها مدارا کردن را دوست دارد). گفتم: ای رسول خدا! آیا نشنیدی چه گفتند؟ فرمود: «من هم گفتم عليكم (هرچه گفتید بر شما)».^۳

و نیز در تعالیم اسلامی آمده است که هنگام تعامل با غیر مسلمان کسی به تأسی از حق آزادی بیان حق توهین به معبودان آنان و لو اینکه معبودان باطله باشند را ندارد، زیرا این عمل باعث مفسده بزرگ‌تری می‌گردد که اهانت متقابل آنان به خداوند سبحان است. در آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام آمده است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۴؛

(و کسانی را که (مشرکان) به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید؛ مبادا آن‌ها (نیز) از روی دشمنی و جهالت، خدا را دشنام دهند).

۱-الدمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۲۸/۶.

۲- صحیح البخاری، شماره حدیث (۷۸)، صحیح مسلم، شماره حدیث (۲۳).

۳- صحیح البخاری، شماره حدیث (۶۲۵۶).

۴- سوره انعام، آیه ۱۰۸.

خداوند سبحان به پیامبرش و مؤمنان دستور می‌دهد که معبودان مشرکان را دشنام و ناسزا نگویند، زیرا که مشرکان نیز از روی جهالت و نادانی خود نسبت به معبود حقیقی و عداوت ناآگاهانه، خدا را دشنام می‌دهند.^۱

۴- وسیله‌ای که برای اظهار نظر و بیان رأی استفاده می‌شود، باید مشروع باشد:

وسایل و ابزاری که جهت اظهار نظر و بیان رأی مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید وسایلی مشروع باشد؛ زیرا در شریعت اسلامی به وسایل اهمیت بسیاری داده شده و ارتباط مستقیمی با مقاصد دارد. بنابر این اظهار نظر و بیان رأی با وسائلی که باعث مفسده و یا خدشه‌دار کردن حیاء می‌گردد و یا با ارزش‌های دینی در تضاد است، جایز نیست؛ زیرا هدف مشروع، استفاده از وسایل نامشروع را توجیه و تبرئه نمی‌کند.^۲

۵- اصل تحقیق و اطمینان خاطر قبل از اظهار نظر:

این یک اصل ضروری است و باید رأی و نظری که مطرح می‌شود بر اساس منابع موثق و معتبر بوده و از ترویج افواهات و شایعه‌پراکنی‌ها جلوگیری شود، و کسی حق ندارد با سخنی که نسبت به صحت و اعتبار آن اعتماد و یقین ندارد، به اشاعه و اظهار آن اقدام نماید؛ زیرا خداوند متعال در این باره دستور داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۳؛

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص فاسقی خبری برای شما آورد، پس (درباره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا اینکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید، پشیمان شوید).

۱- الطبری، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ۴۸۰/۹.

۲- الزحیلی، دکتر وهبه، حق الحریة فی العالم، ص: ۱۶-۱۹، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۶ق. - ۲۰۰۶م.

۳- سورة حجرات، آیه ۶.

هر چند آیه کریمه برای سبب خاصی نازل شده^۱ ولی مفاد آن در حکم مشروعیت تحقیق و بررسی و درنگ و تأمل به هنگام دریافت اخبار و ترک اعتماد به سخن فاسق، عام است. رسول خدا ﷺ نیز در روایتی به این اصل اشاره فرموده و نسبت به اهمیت آن چنین می‌فرماید: «کفی بالمرأ کذباً أن یحدث بکل ما سمع»،^۲ (برای دروغ‌گو بودن یک شخص همین کافی است که به محض شنیدن یک سخن آن را بازگو نماید). این حدیث زجر و توبیخ واضحی است نسبت به کسانی که به این سلوک غلط و اشتباه مبتلا هستند.

۶- اصل رعایت عدالت در گفتار، رفتار و تعامل با دیگران:

خداوند متعال در مواضع متعددی از کلام پاکش با الفاظ مختلفی مثل «عدل» و «قسط» به رعایت عدالت در گفتار، رفتار و تعامل با سایرین دستور داده است، چنان که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۳؛

(به راستی خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد)

و در آیه ۹ سوره مبارکه حجرات می‌فرماید:

۱- این آیه درباره ولید بن عقبه بن ابی معیط رضی الله عنه نازل شد، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله وی را برای جمع‌آوری زکات‌های گوسفندان قبیله «بنی مطلق» فرستاد. در میان ولید و افراد قبیله بنی مطلق از قبل کینه‌ای بود. پس چون قبیله بنی مطلق خبر آمدنش را شنیدند، سوارانی را به جهت تعظیم به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و استقبال از فرستاده ایشان به سوی فرستادند. هنگامی که ولید از حرکت سواران به سوی خود آگاه شد، شیطان به دلش وسوسه انداخت که مبادا وی را بکشند و او از آنان ترسید، پس نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازگشت و به ایشان گفت: قبیله بنی مطلق تصمیم داشتند مرا بکشند و از دادن زکات هم سر باز زدند. لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفتند که به آنان حمله برند و در اثنایی که ایشان در تدارک و ترتیب مقدمات اجرای این تصمیم بودند، به ناگاه هیأتی از قبیله بنی مطلق به مدینه رسیدند و به محضر ایشان آمده و گفتند: یا رسول الله! به ما خبر رسید که فرستاده شما نزد ما آمده است، پس بیرون شدیم تا به او خیرمقدم گفته و گرامی‌اش بدریم و آنچه را که از ادای زکات متقبل شده‌ایم، به وی بسپاریم ولی تا آمدیم، او برگشته بود. اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته آنان را نپذیرفته و متهم‌شان نمود؛ آن نمایندگان گفتند: پناه می‌بریم به خداوند از خشم او تعالی و خشم رسولش. همان بود که این آیه نازل شد. طبق قولی: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن واقعه، خالد بن ولید رضی الله عنه را به سوی آنان فرستاد، پس خالد رضی الله عنه ایشان را در حال اذان گفتن برای نماز دید و ملاحظه کرد که نماز شب (تهجد) نیز می‌گزارند. آنان زکات‌های خویش را به خالد تسلیم کردند و او بازگشت. (بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.)

۲- صحیح مسلم، باب النهی عن الحدیث بکل ما سمع، حدیث شماره (۵).

۳- سوره نحل، آیه ۹۰.

﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱؛

(و عدالت پیشه کنید، بی گمان خداوند عادلان را دوست می‌دارد).

عدل و قسط به معنی میانه‌روی، انصاف^۲ و توازن و تعادل است.^۳ و نیز خداوند سبحان از ترک عدل نهی کرده و بر حذر داشته است، حتی با کسانی که به سبب کفر، بغض با ایشان مشروع قرار داده شده است، چنان که می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۴ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۵؛

(الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در (امر) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون کرده‌اند و بر بیرون راندن شما (دیگران را) کمک (و پشتیبانی) کرده‌اند و هرکس با آن‌ها (رابطه) دوستی بگیرد، پس آنان ستمکارانند).

و نیز به رعایت عدل و انصاف حتی در حالت خشم و نفرت نیز امر می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۶؛

۱-سوره نحل، آیه ۹۰.

۲-الطبری، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ۳۳۴/۱۴.

۳-الدمشقي، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم ۵۹۵/۴.

۴-سوره ممتحنه، آیه ۸-۹.

۵-سوره مائده، آیه ۸.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید، دشمنی با گروهی، شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا بترسید، همانا خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است).

طبق فرموده این آیه مبارکه عدل و انصاف از مبادی و اصول شرعی‌ای است که شریعت اسلام برای ما به ارمان آورده و «بر مسلمان واجب است که عدالت را رعایت کند، حتی با مخالف خود گرچه کافر باشد، یعنی در گفتار و هر نوع تعامل عدالت را رعایت کرده و به ظلم، بهتان، دشنام و توهین دست نیاویزد و خبر دروغی را به کسی نسبت ندهد».^۱

۷- هدف از اظهار نظر و بیان دیدگاه رعایت مصلحت باشد:

بدیهی است که دین اسلام برای رعایت مصالح دنیوی و اخروی مردم آمده است و هر مسلمان در تمامی تصرفات خود باید این اصل را مدنظر داشته باشد؛ خصوصاً هنگام اظهار نظر و بیان دیدگاه این هدف والا را فراموش نکند؛ زیرا هرگونه تعبیر و بیانی که منجر به مفسده‌ای شود، در دایره بیان و تعبیر ممنوع وارد می‌گردد.^۲ مجموع احکام شرعی برای مصالح بندگان مشروع شده و اعمال نیز بر مبنای مصالح معتبر شمرده می‌شود، پس بیان و تعبیر نیز خالی از این قاعده نیست و باید مصالح و مقاصد شرعی در آن لحاظ شود.

مطلب دوم: آزادی بیان از دیدگاه اسناد تقنینی افغانستان

آزادی بیان به مثابه حق شهروندی در سال ۱۳۸۲ ش. در قانون اساسی افغانستان تسجیل شد. همچنان مواردی در قانون رسانه‌های همگانی ذکر شده که دقیقاً حد و حصر آزادی بیان را تبیین می‌کند، در این مطلب به توفیق الله متعال حق آزادی بیان را از دیدگاه اسناد تقنینی افغانستان به بررسی خواهیم گرفت.

۱- الشری، دکتر سعد بن ناصر؛ *أدب الحوار*، ص: ۲۲، ناشر: کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، ریاض، ۱۴۲۷ ق.

۲- سیداحمد، دکتر معاویه احمد؛ *حرية الرأي والتعبير في التشريع الإسلامي*، ص: ۷۲، مجله شریعت و تحقیقات اسلامی، شماره ۱۳، صفر ۱۴۳۰ ق. - ۲۰۰۹ م، دانشکده شریعت، دانشگاه قرآن کریم و علوم اسلامی، سودان.

۱- تأکید قانون اساسی بر رعایت آزادی بیان و مصونیت آن از هر نوع تعرض:

در قانون اساسی افغانستان، آزادی بیان یکی از حقوق اساسی شهروندان، معرفی شده و به آن تأکید صورت گرفته است. در مادهٔ سی و چهارم قانون اساسی افغانستان آمده است: «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیلهٔ گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون رایهٔ قبلی آن به مقامات دولتی، پردازد».^۱ در مادهٔ فوق الذکر می‌بینیم که قانون اساسی «به شهروند کشور حق داده تا فکر و اندیشهٔ خود را با وسایل مختلف گفتار، نوشتار، تصویر یا سایر وسایل اظهار نماید. قیدی را که در این رابطه قانون اساسی گذاشته، رعایت احکام مندرج قانون اساسی است».^۲ اینک قانون اساسی، آزادی بیان را منوط و مشروط به رعایت احکام قانون اساسی می‌داند، منظور اینست که آزادی بیان تا آنجا پذیرفته است که تهدیدی نسبت به مصالح انسان اعم از مادی و معنوی تلقی نشود؛ زیرا بر اساس قانون اساسی، مهم‌ترین حکم و بالاترین ارزش مندرج در آن، معتقدات و احکام دین مقدس اسلام است. پس آزادی بیان به لحاظ مبنایی، محدودیت ذاتی دارد و ادعای آزادی مطلق بیان، حتی به لحاظ نظری یک ادعای باطل و غیر قابل توجیه است. همچنان دولت مکلف به محافظت و احترام به آزادی انسانی است و آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصون است.

قانون رسانه‌های همه‌گانی افغانستان با رعایت مادهٔ سی و چهارم قانون اساسی نیز حق آزادی بیان را چنین اظهار کرده است: «هر شخص حق آزادی فکر و بیان را دارد. طلب، حصول و انتقال معلومات، اطلاعات و نظریات در حدود احکام قانون بدون مداخله، ایجاد محدودیت و تهدید از طرف مسؤولان دولتی شامل این حق است. این حق در برگیرندهٔ فعالیت آزاد وسایل پخش، توزیع و دریافت معلومات نیز می‌باشد... دولت، آزادی رسانه‌های همه‌گانی را حمایت، تقویت و تضمین می‌نماید. هیچ شخص حقیقی

۱- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، ماده ۳۴، ص: ۱۴.

۲- مسعودی، نجمان؛ حقوق و آزادی‌های اشخاص در قانون اساسی افغانستان در پرتو اسناد بین‌المللی، ص: ۵۲ (با اندکی دخل و تصرف)، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۹۴ ش.

یا حکمی به شمول دولت و ادارات دولتی نمی‌تواند فعالیت آزاد رسانه‌های خبری یا معلوماتی را منع، تحریم، سانسور یا محدود نموده و یا طور دیگری در امور نشرات رسانه‌های همه‌گانی و معلوماتی مداخله کند، مگر مطابق احکام این قانون»^۱.

طبق تصریح این ماده قانون اساسی، اشخاص با استفاده از آزادی فکر و بیان حق دارند تا به ترویج و نشر افکار خود در ساحات مختلف خصوصاً امور علمی و اجتماعی بپردازند... آزادی فکر و بیان یکی از جمله با ارزش‌ترین حقوق انسانی است که با استفاده از آن هر شخص حق دارد آزادانه افکار و نظریات خود را بیان یا از طریق نوشته و نشر در مطبوعات آن را چاپ نماید. بناء آزادی فکر و بیان مجموع فعالیت فکری و معنوی اشخاص است که تحت قاعده و مقررات مشخص به اشکال مختلف تبارز می‌کند و هیچ شخص یا مرجعی حق ندارد محدودیت‌های اضافی، غیر قانونی و مخالف حقوق بشری را بر آن وضع و تطبیق کند.^۲

۲- قانون آزادی بیان در پرتو اعلامیه جهانی حقوق بشر:

همچنان دولت افغانستان متعهد به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر است و در ماده هفتم قانون اساسی^۳ این امر به وضاحت بیان شده است. با توجه به این ملحوظ، ملاک اجرائات و تعهدات دولت افغانستان در کل و ادارات مربوطه به صورت خاص، رعایت مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر تعیین گردیده است. در ماده نوزدهم این اعلامیه آمده است: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل

۱- وزارت عدلیه؛ قانون رسانه‌های همگانی، ماده چهارم ۲/۱، ص: ۸.

۲- مسعودی، حقوق و آزادی های اشخاص در قانون اساسی افغانستان در پرتو اسناد بین المللی، ص: ۵۰.

۳- (دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق‌های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند...)، وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، ماده ۷، ص: ۵.

آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد»^۱.

۳- ضوابط و قیود وضع شده بر حق آزادی بیان:

از دیدگاه قوانین افغانستان آزادی بیان به معنای این نیست که هیچ نوع قید و بندی نداشته باشد و بدون حدود تا سرحد هتک حرمت و شکستن مرزها، پیش برود بلکه طبق حکم قانون رسانه‌های همگانی، نشر و پخش موارد زیر ممنوع است و جواز ندارد:

آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین مقدس اسلام باشد؛ آثار و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد؛ آثار و مطالبی که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی یا حکمی گردد؛ آثار و مطالبی که افترا به اشخاص حقیقی یا حکمی بوده و سبب متضرر شدن شخصیت و اعتبار آنان گردد؛ آثار و مطالبی که مغایر قانون اساسی بوده و در گد جزا جرم محسوب شود؛ تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام؛ افشای هویت و پخش تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید؛ آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه، خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب برساند.^۲

۱- مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹، ص: ۶، تصویب شده ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م. ۱۹/ قوس ۱۳۲۸ ه. ش. (.

۲- وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قوانین رسانه‌های همگانی، فصل دهم، ماده ۴۵، ص: ۳۸-۴۰: (مادهٔ چهل و پنجم: تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش‌ها و مطالب ذیل در رسانه‌های همگانی و مؤسسات مندرج مادهٔ بیست و هفتم این قانون جواز ندارد:

۱- آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین مقدس اسلام باشد.

۲- آثار و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد.

۳- آثار و مطالبی که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی یا حکمی گردد.

۴- آثار و مطالبی که افترا به اشخاص حقیقی یا حکمی بوده و سبب متضرر شدن شخصیت و اعتبار آنان گردد.

۵- آثار و مطالبی که مغایر با قانون اساسی بوده و در قانون جزاء جرم محسوب شود.

۶- تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام.

۷- افشای هویت و پخش تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید.

با تتبع و بررسی اسناد تقنینی افغانستان در می‌یابیم که از نگاه چارچوب قانونی، آزادی بیان در افغانستان به صورت واضح و جامع تعریف شده است و برای آن حمایت قانونی وجود دارد. لکن آنچه مبرهن است، اینکه از حیث قوانین افغانستان نیز آزادی بیان به صورت مطلق به افراد داده نشده، بلکه قانون‌گذار برای آن قیود و ضوابطی وضع کرده و خط سرخ‌هایی ترسیم نموده است، چنان‌که در پرتو فقه اسلامی به این قضیه پی‌بردیم.

مطلب سوم: مقایسه اصول و مبانی آزادی بیان در فقه اسلامی و قوانین افغانستان

پس از بررسی و مقایسه اصول و ضوابط آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان، و استخراج مهم‌ترین نقاط مشترک و اختلافی؛ می‌توان یافته‌های تحقیق را حسب نقاط ذیل در این مطلب تقدیم نمود:

۱- فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان مشترکاً به حق آزادی بیان بها داده و آن را حق رسمی هر انسان می‌دانند که باید محترم شمرده شده و هر شخص بتواند با آزادی کامل آرا و اندیشه‌های خویش را اظهار و بیان دارد.

۲- فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان حق آزادی بیان را مطلق نمی‌دانند، بلکه مشترکاً قائل به وضع اصول و ضوابط مشخصی برای آن هستند تا کسانی که از حق آزادی بیان استفاده می‌کنند، حقوق و آزادی‌های دیگران را پایمال نکرده و به عزت، آبرو، حیثیت و مقدسات دیگران اهانت ننمایند.

۳- همچنان از دیدگاه فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان تعابیر و الفاظی که جهت بیان آرا و دیدگاه‌ها به کار می‌رود، نمی‌تواند مخالف با شریعت و قوانین باشد؛ تفاوت در اینجاست که فقه اسلامی به مخالف بودن با شریعت تکیه کرده و اسناد تقنینی مخالفت با قوانین را مطرح کرده است.

۸- آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب می‌رساند.

۴- نیز هر دو مورد اتفاق نظر دارند که آزادی بیان مقتضی احترام به آزادی‌های دیگران است و بنابراین استفاده از حق آزادی کسی نمی‌تواند آزادی‌های دیگران را سلب کند.

۵- نکته تفاوت میان هر دو عنصر، هدف و مقصد آزادی بیان است که شریعت اسلامی آزادی بیان را به هدف تحقق رضای خداوند، تثبیت حقوق، اظهار حق، خیرخواهی و بیان حجت جهت فراخوانی و دعوت به اسلام رسمیت می‌دهد و اسناد تقنینی به اینکه افراد آزادی‌های شخصی خود را به دست آورند و کسی به حقوق‌شان تعرض نداشته باشد، تمرکز دارد.

۶- فقه اسلامی در وضع ضوابط و اصول آزادی بیان جانب اخروی و معاد افراد را به حیث اصل اول در نظر گرفته و قضیه تنظیم امور دنیوی و احقاق حقوق افراد را در این دنیا به عنوان اصل ثانی می‌داند و قوانین وضعی جانب دنیوی و تنظیم امور مردم که مرتبط با امنیت عامه است، را مدنظر دارد.

۷- از دیدگاه فقه اسلامی وسیله‌ای که به حیث ابزار بیان استفاده می‌شود، باید وسیله‌ای مشروع باشد و برای کسب هدف مقدس نمی‌توان از وسایل نامشروع استفاده کرد؛ در حالی که در اسناد تقنینی چنین قیدی دیده نمی‌شود و ظاهراً استفاده از هر نوع وسایل پخش، نشر، توزیع و دریافت را آزاد گذاشته است.

یادداشت: از آنجایی که دولت سابق افغانستان به اساس ماده هفتم قانون اساسی به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد شده بود، در ماده نوزدهم این اعلامیه حق آزادی عقیده و بیان مطرح شده و گفته است: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد».^۱ در قسمت آخر حق انتشار عقیده را مطرح کرده که با تمام وسایل ممکن می‌تواند عقیده و باور خویش را منتشر نماید، در حالی که ماده چهارم و پنجم قوانین رسانه‌های همگانی تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام را ممنوع می‌داند و این به نوعی تناقض قوانین افغانستان با اعلامیه جهانی حقوق بشر را نشان می‌دهد. گویا قانون‌گذار به صرف نظر از اعلامیه جهانی

۱- مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹، ص: ۶.

حقوق بشر، مضمون دین اسلام را مدنظر گرفته که از دیدگاه فقه اسلامی نیز تبلیغ و ترویج ادیان دیگر را در بلاد اسلامی ممنوع می‌داند.

مطلب چهارم: رابطه آزادی بیان با اهانت به مقدسات

آزادی بیان به معنای حق ابراز و بیان عقیده است، اما تردیدی نیست که این آزادی، به این معنا نیست که هرکس هر چه را که خواست، در جامعه مطرح کند، اعم از اینکه به حال جامعه مفید باشد یا مضر و یا سبب گمراهی و فساد اخلاق و فتنه و آشوب شود. در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، ابراز و اظهار هر عقیده‌ای مطلقاً آزاد نیست و هر کشوری به تناسب نوع ایدئولوژی و میزان پایبندی به اصول اخلاقی محدودیت‌هایی را برای آزادی بیان مشخص کرده است.

سوالی اینجا مطرح است اگر انسان‌ها حق آزادی بیان و اظهار اندیشه‌های خود را دارند؛ آیا حق دارند به مقدسات یکدیگر توهین کرده و حرمت‌شکنی کنند؟ بدیهی است که نه مسلمانان حق توهین به مقدسات دیگران را دارند و نه دیگران اجازه توهین و اهانت به مقدسات اسلام را دارند. همان‌طور که در مطالب قبل بیان شد، طبق آموزه‌های شریعت اسلامی و قوانین وضعی، آزادی بیان حدودمرزهایی دارد که تجاوز از آن توهین به مقدسات محسوب می‌شود. بدیهی است تا زمانی که نقدها و مخالفت‌ها از روی فکر و دلیل و منطق باشد، توهین نیست، اما اگر پای استهزاء، فحش، سخره و ... به میان آید توهین است.

اگر کسی به جای بیان اندیشه و فکر که بالاترین دست‌آورد کرامت و کمال آدمی است، فحش و ناسزا و طعن و لعن اظهار و اشاعه دهد، آیا این هم محترم و مجاز است؟ «اگر اظهار هر چیزی از آن جهت که اظهار کردنی است، محترم قلمداد شود، پس اظهار و صدور هر قول و فعلی باید آزاد باشد! آیا کسانی که به دیگران اهانت می‌کنند، به همه لوازم آزادی بدین معنا تن در می‌دهند؟ آیا اگر کسی در مقابل خود آن‌ها بایستد و عبارات و واژه‌های رکیک به زبان آورد و دشنام‌های قبیحی بدهد، آیا برای آن‌ها قابل قبول خواهد

بود و به روی فرد اهانت کننده و فحاش لبخند خواهند زد؟»^۱ اراده و آزادی بشر تا آن جا محترم است که با استعداد های عالی و مقدسی که در نهاد بشر گذاشته شده است، هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی سوق دهد. اما آنجا که این آزادی، بشر را به سوی زوال و انحطاط سوق می دهد و استعداد های نهانی او را از بین می برد، دیگر احترامی ندارد. در واقع ملاک شرافت و احترام آزادی انسان این است که در مسیر انسانیت و شرافت او باشد.

آزادی بیان یک ارزش اساسی از مجموعه ارزش های انسانی است ولی شامل همه ارزش های بشری نمی شود. کرامت و حرمت انسان یکی دیگر از ارزش های والایی است که نمی شود به بهانه آزادی بیان آن را خدشه دار کرد. در دین اسلام کسی حق ندارد تحت عنوان آزادی بیان، کرامت و حرمت انسان های دیگر را زیر پا بگذارد. از دیدگاه اسلام اهانت به یکی از ادیان توحیدی، اهانت به همه ادیان آسمانی تلقی می شود، همچنان هر جا که جمعی از انسان ها در آن به عبادت و راز و نیاز مشغولند محترم است؛ چه مسجد، چه دیر و چه کلیسا، و چنان که قبلاً نیز اشاره شد، مسلمانان حتی اهانت به آئین مشرکین را جایز نمی دانند.

آیا در قوانین کشورهای غربی و کسانی که خود را داعیه دار آزادی بیان، حقوق بشر و کرامت انسانی می دانند، ضابطه ای وجود ندارد که اگر کسی به دیگری دشنام داد، آن فرد بتواند شکایت کند؟ قطعاً این رفتارها جرم محسوب می شود؛ اما چگونه است که ارتکاب این اعمال شنیع را نسبت به مقدسات مسلمانان و خصوصاً پیامبری که علاوه بر پیامبر بودن، منشأ خدمات بزرگی برای بشریت بوده؛ خدماتی که هیچ انسانی نمی تواند آن ها را انکار کند، جرم تلقی نمی کنند؟! آن ها از مقدس ترین ارزش ها برای دفاع و توجیه نامقدس ترین رفتارها استفاده می کنند. غرب مغرور ارتکاب هر جنایتی را آزادی می نامد و از هر جرمی به نام دموکراسی دفاع می کند. آن ها در هر جای عالم جنگ و خونریزی و قتل و غارت راه می اندازند و این اعمال خود را دفاع از دموکراسی و حفاظت از منافع می نامند، اما آیا اگر کسی در خیابان

۱- کرمی، فرزانه، مبانی و احکام فقهی اهانت به مقدسات ادیان آسمانی (زرتشت، یهودیت و مسیحیت) در فقه اسلامی، ص: ۱۱۵، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ۱۳۹۳ ش.

به یکی از آن‌ها رسید و سیلی به گوش آن‌ها نواخت، خواهند پذیرفت که این نیز اقتضای آزادی است و آیا به جای اعتراض، به فرد مذکور با این توجیه که از آزادی استفاده کرده است، لبخند خواهند زد؟ آیا لطمه زدن به وجود مادی آدمی جرم بزرگی است یا خدشه وارد کردن به شخصیت باطنی فرد که عزت نفس او است؟

موضوع اهانت به مقدسات اسلام خصوصاً قرآن کریم و پیامبر ﷺ از جمله ابزارهایی است که غرب در کنار اسلام‌هراسی و تشکیل گروه‌های افراطی برای ضربه زدن به دین مبین اسلام به کار گرفته است. این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که دولت‌های غربی و حتی بسیاری از دولت‌های مسلمان نسبت به این اهانت‌ها سکوت اختیار کرده و حتی در پس پرده از این بی‌احترامی‌ها حمایت می‌کنند.

در پایان به این نکته نیز اشاره می‌کنم که متأسفانه نسل جوان امروز ما به دلیل ضعف آموزش، حتی نسبت به موضوعات بسیار ابتدایی و عدم مطالعه و شناخت دقیق از آموزه‌های صحیح اسلامی، گاهی در برابر اهانت‌های دیگران فریب خورده و در منجلاّب اهانت به مقدسات اسلامی گرفتار می‌آیند و نسبت به ارزش‌های والای دین مقدس اسلام، شخصیت‌های محترم، اماکن مقدسه و... لب به اعتراض و توهین می‌کشایند که این خود شایان شأن و شخصیت مسلمان نیست و چه بسا به فسق و ارتداد مبتلا شوند و این یک ضایعه بزرگی خواهد بود.

خلاصه آنچه در فصل چهارم آمد:

- ۱- حق آزادی بیان یکی از بحث برانگیزترین موضوعات جوامع بشری و از مهم‌ترین حقوق اساسی هر فرد می‌باشد.
- ۲- آزادی که در زبان عربی با واژه الحریة تعبیر می‌شود، در لغت به معنی خلوص، رهایی و آزادی است و از حیث اصطلاحی به معنی آزادی، اراده و تصمیم انسان است که بنده غیر خدا نباشد.
- ۳- بیان یا التعبير از حیث لغت به معنی سخن، گفتار، زبان‌آوری و... آمده است و معنی اصطلاحی آن اعتقاد، باورها و آرای یک شخص می‌باشد که از آن با هر وسیله ممکن که قابل افهام باشد، استفاده می‌کند.
- ۴- مفهوم کلی آزادی بیان اینست که هر انسان بتواند دیدگاه خود را با وسایل مشروع مختلف اظهار کند، البته مشروط بر این که با نصوص و اصول دینی در تضاد نباشد.
- ۵- دین مبین اسلام، آزادی بیان را جزء حقوق اساسی انسان‌ها شمرده و آن را مجاز و مباح می‌داند.
- ۶- آیات متعددی در قرآن کریم آمده که به آزادی بیان تشویق کرده و ضمانت‌های لازم جهت اجرای عادلانه آن میان انسان‌ها را تبیین نموده است.
- ۷- در احادیث مبارک بر اصل آزادی بیان به حیث حق هر انسان، تأکید شده است.
- ۸- از دیدگاه فقه اسلامی، آزادی حدود و ضوابطی دارد که لازم است، هنگام اظهار نظر و بیان رأی مدنظر قرار داده شده و از آن نباید عبور کرد.
- ۹- آزادی بیان به مثابه حق شهروندی در سال ۱۳۸۲ ش. در قانون اساسی افغانستان تسجیل شد. همچنان مواردی در قانون رسانه‌های همگانی ذکر شده که دقیقاً حد و حصر آزادی بیان را تبیین می‌کند،
- ۱۰- در رابطه با اصول و مبانی آزادی بیان، میان فقه اسلامی و اسناد تقنینی افغانستان مشترکات و تفاوت‌هایی وجود دارد که به تفصیل در این فصل بیان شد.
- ۱۱- تمامی انسان‌ها حق آزادی بیان و اظهار اندیشه‌های خود را دارند، اما حق ندارند به مقدسات یکدیگر توهین کرده و حرمت‌شکنی کنند.

نتیجه بحث

۱- اعتقاد و باور به دین و محترم و مقدس شمردن نمادها و شعائر آن، امری طبیعی می‌باشد که در ضمیر انسان‌ها گذاشته شده است و شناخت مصادیق مقدسات دینی و درک منزلت‌شان از دیدگاه ادیان، امکان درک حکم مجازات اهانت به مقدسات دینی را آسان‌تر می‌کند.

۲- اهانت انواع متعددی دارد و می‌تواند به شیوه‌های مختلفی صورت بگیرد، از جمله: سب، افتراء، تمسخر، استهزاء، تحریف، تبدیل، تدمیر، احراق، تدنیس، جحد، تشویه، تشویش، ایجاد بدعت در دین، انتهاک و... حتی که در عصر جدید روش‌های جدیدی نیز به اهانت‌ها افزوده شده است از قبیل سرودن اشعار به سبک‌های نوین، نواختن موسیقی، ساختن فیلم‌ها، رسم‌ها و کاریکاتورها و بازی‌های کامپیوتری ضد اسلامی و...

۳- از دیدگاه ادیان (آسمانی و غیر آسمانی) امور ذیل به حیث مصادیق مقدسات شناخته می‌شوند: اله (معبود/خداوند)، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، سنت‌ها و تعالیم پیامبران، اوقات مقدسه، اماکن مقدسه، شخصیت‌های مقدس.

۴- شریعت اسلام نه تنها اهانت به مقدسات خود را جرم دانسته، بلکه اهانت به مقدسات ادیان دیگر را هم جرم می‌پندارد و برای اهانت‌گر مجازاتی به حسب میزان اهانت آن تعیین کرده است.

۵- قوانین جزایی افغانستان به بحث اهانت به ادیان پرداخته، لکن ماده‌های آن به مجازات‌های تعزیری اختصاص یافته و سایر مجازات‌های حدی به فقه حنفی موکول شده و باید طبق فقه اسلامی برای آن نیز مجازات‌هایی پیش‌بینی گردد. که در این تحقیق تا حدودی این مأمول انجام یافته است و ماده‌هایی پیشنهادی مهمی که برگرفته از احکام شرعی هر مسئله است، برای کود جزا معرفی گردیده است.

۶- یکی از موارد مهم در بحث اهانت به مقدسات، ارتداد در اثر اهانت به مقدسات می باشد که در شریعت اسلام برای آن سه نوع مجازات در نظر گرفته شده است: مجازات اصلی، مجازات بدلی و مجازات تبعی؛ و مجری قانون یا قاضی مکلف است که این مجازات‌ها را بر حسب فرد مرتد - خواه زن باشد یا مرد - اجرا نماید.

۷- حق آزادی بیان یکی از بحث برانگیزترین موضوعات جوامع بشری و از مهم‌ترین حقوق اساسی هر فرد می باشد. مفهوم کلی آزادی بیان اینست که هر انسان بتواند دیدگاه خود را با وسایل مشروع مختلف اظهار کند، البته مشروط بر این که با نصوص و اصول دینی در تضاد نباشد. دین مبین اسلام، آزادی بیان را جزء حقوق اساسی انسان‌ها شمرده و آن را مجاز و مباح می داند، لکن از دیدگاه فقه اسلامی، آزادی حدود و ضوابطی دارد که لازم است، هنگام اظهار نظر و بیان رأی مدنظر قرار داده شده و از آن نباید عبور کرد.

پیشنهادها

۱- موضوع مقدسات و احترام به آن نیاز به تبیین بیشتر دارد و چه بسا بسیاری از اهانت‌ها نادانسته توسط برخی افراد، علی‌الخصوص جوانان صورت گرفته و انگیزه دیگری نداشته‌اند. بناءً نویسندگان، علما، استادان محترم و واعظان گرامی بجای بحث احساساتی، از حیث علمی به موضوع دقت کرده و مسئله را برای امت اسلامی تبیین نمایند.

۲- موضوع اهانت به مقدسات در این رساله به صورت عمومی در نظر گرفته شده است و مسئولین محترم پوهنتون سلام (بورده ماستری) و سایر پوهنتون‌های دولتی و خصوصی می‌توانند به صورت جزئی‌تر به عنوان مثال: «حکم مجازات اهانت به خداوند از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان»، «حکم مجازات اهانت به قرآن کریم از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان»، «حکم مجازات اهانت به پیامبر اسلام از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین افغانستان» و... را به محصلان دوره ماستری و لیسانس بسپارند، تا تحقیقات موشکافانه‌تری در این موضوع صورت گیرد و مطالب عمده‌تری به جامعه اسلامی تقدیم گردد.

۳- بسیار مناسب است که نویسندگان گرامی‌ای که علاقمند مباحث فقهی هستند و می‌خواهند احکام فقهی را به سبک نویسندگی معاصر گردآورند، حتماً بابی را با عنوان اهانت به مقدسات دینی، به این مبحث اختصاص داده و مطالب پراکنده‌ای را که فقهای کرام ذکر کرده‌اند را گرد هم آورند.

۴- یکی از چالش‌هایی که در این تحقیق بدان پرداخته شد، نقص کود جزای افغانستان از داشتن ماده‌هایی می‌باشد که بتواند بحث حدود را نیز دربر داشته و خصوصاً حکم مجازات ارتداد در پیوند به اهانت به مقدسات را شامل شود. بناءً به وزارت محترم عدلیه پیشنهاد می‌گردد که در زمینه توجه و اقدام جدی نمایند و با تعیین ماده‌های واضح بتوانند از اهانت به مقدسات دینی جلوگیری نمایند.

فهرست آیات

شماره	آیه	سوره و آیه	صفحه
۱.	﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾	ذاریات: ۵۶	۱۳
۲.	﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾	فصلت: ۱۷	۱۳
۳.	﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾	بقره: ۳۰	۱۷۶، ۱۷
۴.	﴿وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾	بقره: ۸۷	۱۷
۵.	﴿إِذْ أَيْدِيكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾	مائده: ۱۱۰	۱۷
۶.	﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ﴾	نحل: ۱۰۲	۱۷
۷.	﴿يَأْقُومُوا ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ﴾	مائده: ۲۱	۱۷
۸.	﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾	نازعات: ۱۶	۱۸
۹.	﴿إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾	طه: ۱۲	۱۸
۱۰.	﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾	حشر: ۲۳	۱۸
۱۱.	﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ﴾	جمعه: ۱	۱۸
۱۲.	﴿...وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾	حج: ۳۰	۱۹
۱۳.	﴿...وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾	حج: ۳۲	۱۹
۱۴.	﴿لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾	مائده: ۲	۱۹
۱۵.	﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾	حمد: ۴	۲۲
۱۶.	﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾	يوسف: ۷۶	۲۳
۱۷.	﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾	انفال: ۳۹	۲۳
۱۸.	﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾	كافرون: ۶	۲۴، ۲۶
۱۹.	﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾	شوری: ۱۳	۲۴
۲۰.	﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾	كافرون: ۶	۲۵
۲۱.	﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ ۲۰۷	شوری: ۱۳	۲۶

٢٨	اعراف: ١٥٦	﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾	.٢٢
٢٨	آل عمران: ٥٢	﴿قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾	.٢٣
٣٤	مريم: ٢٧	﴿شَيْئًا فَرِيًّا﴾	.٢٤
٣٤	زخرف: ٣٢	﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾	.٢٥
١٠٠، ٨٩، ٣٥ ١١٧	توبه: ٦٥	﴿قُلْ أِبَالَهُ أَجْمَعًا وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾	.٢٦
٣٦	نساء: ٤٦	﴿يُجْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾	.٢٧
٣٧	بقره: ٥٩	﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...﴾	.٢٨
٣٧	ابراهيم: ٤٨	﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾	.٢٩
٣٨	ق: ٢٩	﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ﴾	.٣٠
٤٠	احقاف: ٩	﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ﴾	.٣١
٤٠	حديد: ٢٧	﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...﴾	.٣٢
٦٢	مائده: ٤٦	﴿وَقَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا...﴾	.٣٣
٦٢	مائده: ٤٨	﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾	.٣٤
٥٢	انعام: ١٠٣	﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾	.٣٥
٥٣	اعراف: ١٨٠	﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾	.٣٦
٥٣	حشر: ٢٣	﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ...﴾	.٣٧
٥٣	شورى: ١١	﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾	.٣٨
٥٤	مؤمنون: ٩١	﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ...﴾	.٣٩
٥٦	بقره: ١٧٧	﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ﴾	.٤٠
٥٧	حديد: ٢٥	﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ...﴾	.٤١
٥٨	نساء: ١٦٥	﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ...﴾	.٤٢
٥٨	طه: ١٣٤	﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا...﴾	.٤٣

٥٨	نساء: ١٦٤	﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ...﴾	.٤٤
٥٩	انعام: ٨٣-٨٦	﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ...﴾	.٤٥
٥٩	آل عمران: ٣٣	﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ...﴾	.٤٦
٥٩	اعراف: ٦٥	﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾	.٤٧
٥٩	هود: ٦١	﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾	.٤٨
٥٩	هود: ٨٤	﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾	.٤٩
٥٩	هود: ٨٤	﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾	.٥٠
٦٠	انبیاء: ٨٥	﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾	.٥١
٦٠	انبیاء: ٨٥	﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ...﴾	.٥٢
٦٠	آل عمران: ١٧٩	﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾	.٥٣
٦٠	بقره: ١٣٦	﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا...﴾	.٥٤
٦١	نساء: ٥٩	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾	.٥٥
٦١	احزاب: ٥٦	﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾	.٥٦
١٠٥، ٨٩، ٦١، ١٣٠، ١٢٧	احزاب: ٥٧	﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...﴾	.٥٧
٦١	جن: ٢٣	﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾	.٥٨
٦١	حجرات: ٢	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...﴾	.٥٩
٦٢	مائدة: ٤٤	﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا...﴾	.٦٠
٦٣	نساء: ١٦٣	﴿وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾	.٦١
٦٣	اعلى: ١٨-١٩	﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾	.٦٢
٦٣	اعلى: ١٩٦-١٩٥	﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٦﴾ نَزَلَ بِهِ...﴾	.٦٣
٦٤	حجر: ٩	﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾	.٦٤
٦٦	حشر: ٧	﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾	.٦٥

٧٦، ٦٨	توبه: ٤٠	﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ...﴾	٦٦
٦٨	اسراء: ١	﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ...﴾	٦٧
١٣٧، ٦٩	بقره: ١٨٥	﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾	٦٨
٧٠	قدر: ٦-١	﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ...﴾	٦٩
٧٠	توبه: ٣٦	﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...﴾	٧٠
٧١	طه: ١٥	﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾	٧١
٧٢	بلد: ٢-١	﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾	٧٢
٧٢	فتح: ٢٤	﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ...﴾	٧٣
٧٣، ٧٢	آل عمران: ٩٤	﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ...﴾	٧٤
٧٣	تين: ٣-١	﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾	٧٥
٧٣	نمل: ٩١	﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا﴾	٧٦
٧٣	حج: ٢٥	﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾	٧٧
٧٨	توبه: ١٢٠	﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ...﴾	٧٨
٧٤	ابراهيم: ٣٧	﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...﴾	٧٩
٧٥	بقره: ١٢٥	﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا...﴾	٨٠
٧٥	بقره: ١٢٥	﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾	٨١
٧٦	بقره: ١٩٨	﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ...﴾	٨٢
٧٧	بقره: ١٩٨	﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾	٨٣
٧٧	بقره: ١٥٨	﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ...﴾	٨٤
٨٠	اسراء: ٧٠	﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...﴾	٨٥
٨٢	فتح: ١٨	﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ...﴾	٨٦
٨٣	مجادله: ١١	﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...﴾	٨٧
٨٣	مجادله: ١١	﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو...﴾	٨٨

٨٧	مريم: ٨٨-٨٩	﴿ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۗ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴾	٨٩
٨٧	توبه: ٣٠	﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ... ﴾	٩٠
٨٨	نحل: ٥٧	﴿ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴾	٩١
٨٨	انعام: ٩٣	﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ... ﴾	٩٢
١٠٧، ٩٢	انفال: ٣٨	﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴾	٩٣
٩٣	شورى: ٢٥	﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ﴾	٩٤
٩٤	يونس: ٦٩-٧٠	﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ... ﴾	٩٥
٩٥	يونس: ٦٩-٧٠	﴿ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا... ﴾	٩٦
١٩٠، ٩٥	انعام: ١٠٨	﴿ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ... ﴾	٩٧
١٠٣، ٩٨	بقره: ٩٨	﴿ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ... ﴾	٩٨
١١٧، ١٠٠	توبه: ٦٥-٦٦	﴿ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ... ﴾	٩٩
٩٩	نساء: ١٣٦	﴿ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ... ﴾	١٠٠
١٠٣	اسراء: ٥٥	﴿ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ﴾	١٠١
١٠٣	بقره: ٢٥٣	﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ... ﴾	١٠٢
١٢٠	مائده: ١٣	﴿ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ﴾	١٠٣
١١٢	مائده: ١٣	﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ... ﴾	١٠٤
١١٣	بقره: ٧٥	﴿ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ... ﴾	١٠٥
١١٣	بقره: ٧٥	﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ... ﴾	١٠٦
١١٤	آل عمران: ٧١	﴿ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ... ﴾	١٠٧
١١٥	مائده: ٤١	﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ... ﴾	١٠٨
١١٧	جاثية: ٣٤-٣٥	﴿ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ... ﴾	١٠٩
١٢٠	انعام: ٣٨	﴿ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ﴾	١١٠
١٢٠	نحل: ٨٩	﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ﴾	١١١

١٢١	آل عمران: ٣٢	﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا...﴾	١١٢.
١٢٢	رعد: ٣٢	﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ...﴾	١١٣.
١٢٩، ١٨٦، ١٢٧	نور: ١٧	﴿يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾	١١٤.
١٣٠	توبه: ١٠٠	﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...﴾	١١٥.
١٣٤	بقره: ٢١٢	﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ...﴾	١١٦.
١٣٤	احزاب: ٥٨	﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ...﴾	١١٧.
١٣٧	دخان: ٣	﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾	١١٨.
١٣٨	جمعه: ٩	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ...﴾	١١٩.
١٣٨، ١٨٦	نور: ١٩	﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ...﴾	١٢٠.
١٤٠	بقره: ١١٤	﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا...﴾	١٢١.
١٤١	فيل: ٤-٥	﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ . فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾	١٢٢.
١٤٤	عد: ١١	﴿فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾	١٢٣.
١٤٤	روم: ٣٤	﴿يَوْمَ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾	١٢٤.
١٤٤	مائده: ٥٤	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...﴾	١٢٥.
١٥١	بقره: ٢١٧	﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ...﴾	١٢٦.
١٥١	نساء: ١٣٧	﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...﴾	١٢٧.
١٥١، ١٥٤	نحل: ١٠٦	﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ...﴾	١٢٨.
١٦٨	نساء: ٩٢	﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾	١٢٩.
١٧١	اعراف: ٥٩	﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾	١٣٠.
١٧١	آل عمران: ٩٢	﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾	١٣١.
١٧١	رحمن: ٤	﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾	١٣٢.
١٧٥	نمل: ٦٤	﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾	١٣٣.

١٧٦	بقره: ٣٠	﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ...﴾	١٣٤.
١٧٧	آل عمران: ١٠٤	﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ...﴾	١٣٥.
١٧٨	آل عمران: ١١٠	﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...﴾	١٣٦.
١٧٨	حج: ٤١	﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾	١٣٧.
١٧٨	لقمان: ١٧	﴿يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾	١٣٨.
١٨٨، ١٧٩	نحل: ١٢٥	﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...﴾	١٣٩.
١٨٣	قلم: ٤	﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾	١٤٠.
١٨٥	انعام: ١٥٢	﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾	١٤١.
١٨٥	حج: ٢٤	﴿وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾	١٤٢.
١٨٦	اسراء: ٥٣	﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾	١٤٣.
١٨٦	نور: ١٨-١٥	﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ...﴾	١٤٤.
١٨٩	نساء: ١٤٨	﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجُهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ...﴾	١٤٥.
١٩١	حجرات: ٦	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾	١٤٦.
١٩٢	نحل: ٩٠	﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾	١٤٧.
١٩٣	نحل: ٩٠	﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾	١٤٨.
١٩٣	ممتحنه: ٨-٩	﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ...﴾	١٤٩.
١٩٣	مائده: ٨	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...﴾	١٥٠.

فهرست احاديث نبوی ﷺ

شماره	حدیث	صفحه
۱	«ليس بالجافي ولا المهين»	۱۳
۲	«لا قُدِّسَتْ أمة لا يؤخذ الضعيف فيها حقه»	۱۶
۳	«خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ...»	۹۸، ۵۵
۴	«مائة كتاب وأربعة كتب، أنزل الله على شيث خمسين صحيفة...»	۶۳
۵	«كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي» قيل: ومن أبي يا رسول الله؟...»	۶۷
۶	«إذا جاء رمضان فتحت أبواب الجنة وغلقت أبواب النار وصعدت الشياطين»	۶۹
۷	«ما من يوم أكثر من أن يعتق الله فيه عبدا من النار من يوم عرفة...»	۷۰
۸	«دعهما يا أبابكر، فإن لكل قوم عيداً وهذا عيدنا أهل الإسلام»	۷۱
۹	«خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة: فيه خلق آدم،...»	۷۱
۱۰	«إن في الجمعة لساعة لا يوافقها رجل قائم يصلي، يسأل الله...»	۷۱
۱۱	«المدينة حرم من كذا إلى كذا، لا يقطع شجرها، ولا يحدث فيها...»	۷۸
۱۲	«إنها مباركة، إنها طعام طعم»	۷۴
۱۳	«لا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ،...»	۷۹
۱۴	«مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»	۷۹
۱۵	«أَمَّا بَعْدُ: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبُ،...»	۸۰
۱۶	«أحبوا الله لما يغذوكم من نعمه، وأحبوني بحب الله،...»	۸۱
۱۷	«خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»	۸۲
۱۸	«مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغِي فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ...»	۸۳
۱۹	«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها...»	۹۳
۲۰	«أنشد الله رجلاً فعل ما فعل لي عليه حق إلا قام»	۱۰۶
۲۱	«فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم»	۱۰۸
۲۲	«مَنْ حَجَدَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَقَدْ حَلَّ صَرْبٌ عُنُقِهِ...»	۱۱۷

١١٨	«المِرَاءُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرًا»	٢٣
١٢٤	«إِنَّ كَذِبًا عَلَىٰ لَيْسَ ككَذِبِ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ مِنْ كَذِبٍ ...»	٢٤
١٢٧	«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا»	٢٥
١٣١	«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقْتُ ...»	٢٦
١٣٥	«لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ»	٢٧
١٣٨	«كُلُّ أُمَّتِي مُعَاوَاةٌ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ»	٢٨
١٤١	«لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتَحْرِقَ ثِيَابَهُ، ...»	٢٩
١٥٢	«لَا يَجِلُّ دَمٌ أَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَخْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الرَّانِي، ...»	٣٠
١٥٨	«مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»	٣١
١٨٠	«لَا تَكُونُوا إِمْعَةً، تَقُولُونَ: إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا ...»	٣٢
١٨٠	«أَلَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا هَيْبَةُ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ»	٣٣
١٨٠	«إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»	٣٤
١٨١	«بَلْ هُوَ الرَّأْيُ وَالْحَرْبُ وَالْمَكِيدَةُ»	٣٥
١٨٧	«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيصْمِتْ»	٣٦
١٨٧	«لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ»	٣٧
١٨٧	«مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ»	٣٨
١٩٠	«سَبَابُ الْمُسْلِمِ فَسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»	٣٩

فهرست آثار صحابه رضي الله عنهم

شماره	حدیث	صفحه
۱	عن عمر بن الخطاب <small>رضي الله عنه</small> قال: «هَلَا حَبِستَمُوهُ ثَلَاثًا وَأَطَعْتَمُوهُ...»	۱۰۸
۲	عائشه <small>رضي الله عنها</small> : «السَامَ عَلَيْكُمْ وَفَعَلَ اللهُ بِكُمْ».	۱۳۵
۳	عن ابن عباس <small>رضي الله عنهما</small> أنه بلغه أن علياً <small>رضي الله عنه</small> حرق قومًا، فقال لو كنت...»	۱۵۲
۴	ابوذر الغفاري <small>رضي الله عنه</small> : «وأوصاني أن أقول الحق وإن كان مُرًا»	۱۸۲

فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
۱	ابن منظور	۲۳، ۱۲
۲	مجاهد <small>رحمته الله</small>	۷۷، ۷۳، ۱۷
۳	میرچاه الیاده	۲۱
۴	دیوید ایمیل دورکیم	۲۱
۵	تهانوی	۲۵
۶	سیوطی <small>رحمته الله</small>	۱۲۳، ۱۲۱، ۳۴
۷	شیخ الاسلام ابن تیمیه <small>رحمته الله</small>	۱۳۰، ۱۱۵، ۳۵
۸	امام نووی <small>رحمته الله</small>	۱۱۶، ۹۹، ۴۰
۹	سنایی غزنوی <small>رحمته الله</small>	۵۲
۱۰	قتاده <small>رحمته الله</small>	۷۳، ۲۳
۱۱	طبری <small>رحمته الله</small>	۱۰۳، ۷۶
۱۲	عقیل <small>رحمته الله</small>	۸۱
۱۳	جعفر <small>رحمته الله</small>	۸۱
۱۴	ابن عباس <small>رحمته الله</small>	۱۵۲، ۱۰۶، ۹۶، ۲۳
۱۵	عیسی <small>عليه السلام</small>	۷۹، ۶۲، ۶۰، ۵۹
۱۶	مریم	۷۹، ۶۲
۱۷	عزیر	۸۸، ۸۷
۱۸	امام اسحاق بن راهویه <small>رحمته الله</small>	۹۰
۱۹	امام احمد بن حنبل <small>رحمته الله</small>	۹۰
۲۰	قاضی عیاض <small>رحمته الله</small>	۱۰۵، ۹۱، ۵۰
۲۱	ابن قدامه <small>رحمته الله</small>	۱۵۶، ۱۶۰، ۹۱
۲۲	امام بخاری <small>رحمته الله</small>	۱۹۰

۹۳	ابن عمر <small>رضي الله عنهما</small>	۲۳
۱۶۰، ۱۵۳، ۹۳	امام ابوحنيفه <small>رضي الله عنه</small>	۲۴
۱۲۹، ۱۲۸، ۹۹	امام مالك <small>رضي الله عنه</small>	۲۵
۹۴	ابن قيم <small>رضي الله عنه</small>	۲۶
۱۰۶	امام جصاص <small>رضي الله عنه</small>	۲۷
۹۰	امام شافعي <small>رضي الله عنه</small>	۲۸
۱۱۴، ۷۸، ۶۹	ابوهريره <small>رضي الله عنه</small>	۲۹
۱۲۳	ابن حزم <small>رضي الله عنه</small>	۳۰
۱۲۴	علامه صاوي <small>رضي الله عنه</small>	۳۱
۱۲۷	علامه قرافي <small>رضي الله عنه</small>	۳۲
۱۳۶، ۱۲۸	ام المؤمنين عايشه <small>رضي الله عنها</small>	۳۳
۱۶۴، ۱۳۲	عثمان <small>رضي الله عنه</small>	۳۴
۱۸۲، ۱۶۴، ۱۳۲، ۱۲۸، ۷۵	ابوبكر <small>رضي الله عنه</small>	۳۵
۱۳۷	ابن رجب <small>رضي الله عنه</small>	۳۶
۱۳۹	ابن بطال <small>رضي الله عنه</small>	۳۷
۱۴۵	حصكفي <small>رضي الله عنه</small>	۳۸
۱۴۵	كاساني <small>رضي الله عنه</small>	۳۹
۱۴۵	ابن نجيم <small>رضي الله عنه</small>	۴۰
۱۴۵	ابن همام <small>رضي الله عنه</small>	۴۱
۱۴۶	ابن عرفه مالكي <small>رضي الله عنه</small>	۴۲
۱۴۶	ماوردي <small>رضي الله عنه</small>	۴۳
۱۹۲	بغوي <small>رضي الله عنه</small>	۴۴
۱۴۸	بهوتي <small>رضي الله عنه</small>	۴۵
۱۴۸	ابن مفلح <small>رضي الله عنه</small>	۴۶
۱۴۸	استاد سيد سابق <small>رضي الله عنه</small>	۴۷
۱۶۱، ۱۵۳	ابويوسف <small>رضي الله عنه</small>	۴۸

١٥٩	محمد بن الحسن <small>رحمته الله</small>	٤٩
١٧٣	محمد مصطفى الزحيلي	٥٠
١٧٧	علامه ابو زهره <small>رحمته الله</small>	٥١
١٨٧	عبد الله بن مسعود <small>رحمته الله</small>	٥٢

منابع

قرآن كريم.

١. ابراهيمي، محمد، **درآمدی بر حقوق اسلامي**، انتشارات سمت، تهران، ١٣٦٨ ش.
٢. ابن ابى يعلى، محمد، **طبقات الحنابلة**، به كوشش محمد حامد الفقى، قاهره، ١٣٧١ ق / ١٩٥١ م.
٣. ابن الأثير، مجد الدين ابو السعادات، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقيق: طاهر احمد الزاوى - محمود محمد الطناحي، المكتبة العلمية، بيروت، ١٣٩٩ هـ / ١٩٧٩ م.
٤. ابن العربي، محمد بن عبد الله أبو بكر، **أحكام القرآن**، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٣ م.
٥. ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي، **التذكرة في الفقه الشافعي**، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٧ هـ / ٢٠٠٦ م.
٦. ابن الوزير، محمد بن إبراهيم بن علي، أبو عبد الله، عز الدين، **العواصم والقواصم في الذب عن سنة أبي القاسم**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٤ م.
٧. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، **شرح فتح القدير**، دار الفكر، بيروت، بى تا.
٨. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الصارم المسلول على شاتم الرسول**، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، الحرس الوطنى، سعودى، بى تا.
٩. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، دار الكتب العلميه، بيروت ١٤٠٨ هـ.ق. - ١٩٨٧ م.
١٠. ابن جماعة، قاضى بدر الدين محمد بن ابراهيم، **تذكرة السامع والمتكلم في أدب العالم والمتعلم**، محقق: محمد بن مهدي العجمى، دار البشائر الإسلامية، ١٤٢٩ ق. / ٢٠٠٨ م.
١١. ابن حجر، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة**، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركى / كامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
١٢. ابن رجب، زين الدين عبدالرحمن بن احمد، **جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و ابراهيم باجس، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢٢ هـ / ٢٠٠١ م.

١٣. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم، **منار السبيل في شرح الدليل**، المكتب الإسلامي، ١٤٠٩ هـ/١٩٨٩ م.
١٤. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، **رد المحتار على الدر المختار**، دار الفكر، بيروت، ١٤١٢ هـ/١٩٩٢ م.
١٥. ابن عساكر، علي بن الحسن، **تاريخ مدينة دمشق**، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٥ م.
١٦. ابن عطية، ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الاندلسي، **المحرر في تفسير الكتاب العزيز**، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤٢٢ هـ.
١٧. ابن فارس، ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا، **معجم مقاييس اللغة**، دار الفكر، بيروت، ١٣٩٩ هـ/١٩٧٩ م.
١٨. ابن قدامة، موفق الدين عبد الله بن أحمد، **الكافي في فقه الإمام أحمد**، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤ هـ / ١٩٩٤ م.
١٩. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، **المغني**، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، ٢٠٠٩ م.
٢٠. ابن كثير، ابوالفداء، **السيرة النبوية**، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت، ١٣٩٥ هـ/١٩٧٦ م.
٢١. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر، **البداية والنهاية**، تحقيق: على شيرى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ ق. - ١٩٨٨ م.
٢٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، تحقيق: عبد الله علي الكبير / محمد أحمد حسب الله / هاشم محمد الشاذلي، دارالمعارف، قاهرة، بى تا.
٢٣. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، دار الكتاب الإسلامى، بى تا.
٢٤. ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري، **السيرة النبوية**، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، دار الجيل، بيروت، ١٤١١ هـ.
٢٥. ابن خلكان، ابو العباس شمس الدين احمد بن محمد، **وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان**، دار صادر، بيروت، ١٩٩٤ م.
٢٦. ابن خلكان، احمد بن محمد، **وفيات الأعيان**، تحقيق: احسان عباس، دار صادر بيروت، ١٩٩٤ م.
٢٧. ابو زهره، الامام الجليل الشيخ محمد، **زهرة التفاسير**، دار الفكر العربى، قاهره، بى تا.
٢٨. ابو زهره، امام محمد، **التكافل الاجتماعي في الإسلام**، دار الفكر العربى، قاهرة، ١٩٩١ م.

٢٩. أبو زيد، محمود، **المعجم في علم الاجرام والاجتماع القانوني والعقاب**، دار غريب للطباعة والنشر والتوزيع، قاهره، ٢٠٠٢م.
٣٠. أبو يوسف، يعقوب بن ابراهيم انصاري، **كتاب الخراج**، تحقيق: طه عبدالرؤوف سعد، سعد حسن محمد، المكتبة الأزهرية للتراث، مصر، بي.تا.
٣١. أبو الفضل، عياض بن موسى، **مشارك الأنوار على صحاح الآثار**، المكتبة العتيقة و دار التراث، بي.تا.
٣٢. الألوسي، أبو المعالي محمود شكرى، **صب العذاب على من صب الأصحاب**، تحقيق: عبدالله البخارى، دار أضواء السلف، رياض، ١٤١٧هـ/١٩٩٧م.
٣٣. اندلسى، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، **الإحكام في أصول الأحكام**، تحقيق: الشيخ احمد محمد شاكر، دار الآفاق الجديدة، بيروت، بي.تا.
٣٤. الأنصاري، زكريا بن محمد بن زكريا، **سنى المطالب في شرح روض الطالب**، دار الكتاب الإسلامى، بي.تا.
٣٥. انصاري، علامه عالم بن العلاء، **الفتاوى التاتارخانية**، تحقيق: قاضى سجاد حسين، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد دكن، هند، ١٤٠٧ق. / ١٩٨٧م.
٣٦. انورى، دكتور حسن، **فرهنگ فشرده سخن**، انتشارات سخن، تهران، ١٣٨٨ش.
٣٧. آذرنوش، آذرتاش، **فرهنگ معاصر عربى - فارسى**، نشر نى، تهران، ١٣٩٢ش.
٣٨. آشتيانى، جلال الدين، **تحقيقى در دين يهود**، نشر نگارش، تهران، ١٣٦٧ش.
٣٩. البزازى، محمد بن شهاب بن يوسف الكردى، **الفتاوى البزازية (أو الجامع الوجيز في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان)**، دار الكتب العلمية، بيروت، بي.تا.
٤٠. البستى، ابو حاتم محمد بن حبان، **الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.
٤١. بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود، **معالم التنزيل في تفسير القرآن (تفسير البغوي)**، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٠ق.
٤٢. بن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد، **كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرادوي**، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، قاهره، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م.
٤٣. البوطى، دكتور محمد سعيد رمضان، **حرية الإنسان في ظل عبوديته لله**، دار الفكر المعاصر، بيروت، ١٤١٣هـ/١٩٩٢م.

٤٤. البوطى، دكتور محمد سعيد رمضان، **نقدى بر قرآن بسندگى**، ترجمة كمال على زاده، نشر احسان، تهران، ١٣٩٩
٤٥. البهوتى، منصور بن يونس، **كشاف القناع عن متن الإقناع**، دار الكتب العلمية، بى تا.
٤٦. البهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن، **الروض المربع شرح زاد المستقنع**، تحقيق و تخريج: عبد القدوس محمد نذير، دار المؤيد / مؤسسة الرسالة، قاهره، بى تا.
٤٧. البيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، **سنن البيهقى الكبرى**، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مكتبة دار الباز، مكة المكرمة، ١٤١٤هـ/١٩٩٤م.
٤٨. البيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، **السنن الكبرى**، مجلس دائرة المعارف النظامية، حيدرآباد، ١٣٤٤هـ
٤٩. پاد، دكتور ابراهيم، **حقوق كيفرى اختصاصى (جرايم عليه اشخاص)**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
٥٠. تاجى گله دارى، دكتور حسين، **زمزم آب شفا بخش**، انتشارات سنت احمد، تربت جام، ١٣٨٩ ش.
٥١. ترمذى، ابو عيسى، محمد بن عيسى؛ **الشمائل المحمدية للترمذى**، تحقيق: محمد عبدالعزيز الخالدى؛ دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ اول، ١٤١٦هـ / ١٩٩٦م.
٥٢. ترمذى، ابو عيسى، محمد بن عيسى؛ **سنن الترمذى**، تحقيق: احمد محمد شاكر، محمد فؤاد عبد الباقي و...، مكتبه و مطبعة مصطفى البابى الحلبي، مصر، ١٣٩٥هـ/١٩٧٥م.
٥٣. توفيقى، حسين، **أشنايى با اديان بزرگ**، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها (سمت) و مؤسسه فرهنگى طه و مركز جهانى علوم اسلامى، تهران، ١٣٨٥ ش.
٥٤. التهانوى، محمد بن على، **موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون**، اصطلاح: الديانة، تحقيق: دكتور على دحروج، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، ١٩٩٦م.
٥٥. تيسن، هنرى، **الهيئات مسيحي**، مترجم: طاطه وس ميكائيليان، انتشارات حيات ابدى، تهران، بى تا.
٥٦. الجرجانى، على بن محمد السيد شريف، **معجم التعريفات**، تحقيق: محمد صديق المنشاوى، دار الفضيلة، قاهرة، ٢٠٠٤م.
٥٧. الجزائرى، طاهر بن صالح، **توجيه النظر إلى أصول الأثر**، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، ١٤١٦ق - ١٩٩٥م.
٥٨. جعفرىان، رسول، **آثار اسلامى مكّه و مدينه**، نشر مشعر، تهران، ١٣٧٩ ش.

٥٩. جلالی مقدم، مسعود، در آمدی بر جامعه شناسی دین و آراء جامعه شناسان بزرگ درباره دین، نشر مرکز، تهران، ١٣٧٩ ش.
٦٠. جمعی از نویسندگان، موسوعة الفقهية الكويتية؛ وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، كويت ١٤٢٤هـ/٢٠٠٤م.
٦١. الجوزية، ابن قيم، أحكام أهل الذمة، تحقيق: يوسف بن أحمد البكري / شاكر بن توفيق العاروري، رمادی للنشر، دمام، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.
٦٢. الجوينی، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف، نهاية المطلب في دراية المذهب، تحقيق: أ. د. عبدالعظيم محمود الديب، دار المنهاج، ١٤٢٨هـ/٢٠٠٧م.
٦٣. الجوينی، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف، نهاية المطلب في دراية المذهب، تحقيق: عبدالعظيم محمود الديب، دار المنهاج، بيروت، ٢٠٠٧م.
٦٤. حاكم، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١هـ/١٩٩٠م.
٦٥. حبنكه الميداني، عبدالرحمن حسن، عقايد اسلامي وريشه های آن، مترجم: علي آقا صالحی، انتشارات احسان، تهران، ١٣٨٩ ش.
٦٦. حرّانی، تقی الدين ابو العباس احمد بن عبد الحلیم ابن تيمیه، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقيق: محمد محی الدين عبدالحمید، دار الحرس الوطني، سعودی، بی تا.
٦٧. حسینی دشتی، سيد مصطفى، دایرة المعارف جامع اسلامي، مؤسسه فرهنگي آرایه، تهران، ١٣٧٩ ش.
٦٨. الحصكفی الحنفی، محمد بن علي بن محمد معروف به علاء الدين، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، تحقيق: عبدالمنعم خليل إبراهيم، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٣هـ/٢٠٠٢م.
٦٩. الحصني، ابوبكر بن محمد، كفاية الأختيار في حل غاية الإختصار، تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي ومحمد وهبي سليمان، دار الخير، دمشق، ١٩٩٤م.
٧٠. الحمد، محمد بن ابراهيم، رسائل في الأديان والفرق والمذاهب، الزلفی، ١٤٢٦هـ.
٧١. الخلف، سعود بن عبدالعزيز، دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية، مكتبة أضواء السلف، رياض، ١٤١٨هـ/١٩٩٨م.
٧٢. دانش پور، حمید، سینما چیست؟، مقاله ای در وبلاگ فیلمسازي، تهران، ١٣٩١هـ ش.

٧٣. الدسوقي، محمد بن احمد بن عرفة، **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير**، دار الفكر، بيروت، بى تا.
٧٤. الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة، **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير**، دار الفكر، بيروت، بى تا).
٧٥. الدمشقى، ابو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير، **البداية والنهاية تحقيق: على شيرى**، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.
٧٦. الدمشقى، ابو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: سامى بن محمد بن سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، رياض، ١٤٢٠هـ/١٩٩٠م.
٧٧. دمشقى، شمس الدين محمد بن احمد، **العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية**، المحقق: محمد حامد الفقى، دار الكتب العربى، بيروت.
٧٨. دُوزى، رينهارت پيتر آن، **تكملة المعاجم العربية**، ترجمه به عربى: محمد سليم النعيمى - جمال الخياط، وزارة الثقافة والإعلام، الجمهورية العراقية، ٢٠٠٠م.
٧٩. دهخدا، على اكبر، **لغت نامه**، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٧ش.
٨٠. ذهبى، شمس الدين ابو عبدالله محمد، **سير أعلام النبلاء**، دار الحديث، قاهره، ١٤٢٧هـ/٢٠٠٦م.
٨١. ذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: سعيد، خيرى، المكتبة التوفيقية، قاهره، ٢٠٠٨م.
٨٢. الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد، **نهاية المحتاج**، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م.
٨٣. الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس، **نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج**، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م.
٨٤. زبيدى، ابو فيض، محمد بن محمد؛ **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقيق: عبدالكريم العزباوى، مؤسسة الكويت للتقدم العلمى، ١٤٢٢هـ/٢٠٠١م.
٨٥. الزحيلي، دكتور وهبة بن مصطفى، **الفقه الإسلامى وأدلته**، دار الفكر، دمشق، ١٤٠٥هـ/١٩٨٥م.
٨٦. الزحيلي، دكتور وهبه، **حق الحرية في العالم**، دار الفكر، دمشق، ١٤٢٦ق. - ٢٠٠٦م.
٨٧. الزرقانى، عبد الباقي بن يوسف بن أحمد، **شرح الزُّرقاني على مختصر خليل**، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢هـ / ٢٠٠٢م.
٨٨. الزرقانى، عبد الباقي بن يوسف بن أحمد، **شرح الزُّرقاني على مختصر خليل**، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢هـ/٢٠٠٢م.
٨٩. الزركلى، خير الدين بن محمود، **الأعلام**، دار العلم للملايين، بيروت، ٢٠٠٢م.

٩٠. سابق، سيد، عقايد اسلامي، مترجم: علي آقا صالحى، نشر احسان، تهران، ١٣٩٤ ش.
٩١. سابق، سيد، فقه السنة، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٣٩٧ هـ/١٩٧٧ م.
٩٢. السامرائى، دكتور نعمان عبدالرزاق، أحكام المرتد في الشريعة الإسلامية (دراسة مقارنة)، دارالعلوم للطباعة والنشر، رياض، ١٤٠٣ هـ-١٠٨٣ م.
٩٣. سباعى، دكتور مصطفى، جاىگاه سنت در قانون گذارى، مترجم عبدالحكيم عثمانى، انتشارات سنت احمد، زاهدان، ١٣٩٩.
٩٤. سبكى، تقى الدين على بن عبدالكافى، السيف المسلول على من سب الرسول، تحقيق: إياد احمد الغوج، دار الفتح، عمان، ١٤٢١ ق. / ٢٠٠٠ م.
٩٥. السبكى، تقى الدين على بن عبد الكافى، فتاوى السبكي، دار المعارف، بى تا.
٩٦. سرخسى، ابوبكر، محمد بن احمد، المبسوط؛ تحقيق: اسماعيل، محمد حسن محمد حسن؛ دارالكتب العلميه، ٢٠٠٩ م.
٩٧. سعادتى، على اصغر، سينما و دين در قلمرو تاريخ، مجله حضور، شماره ١٩، تهران، بهار ١٣٧٦.
٩٨. السمرقندى، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤ هـ/ ١٩٩٤ م.
٩٩. السمعانى، ابو المظفر منصور بن محمد، تفسير القرآن، تحقيق: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، دار الوطن، رياض، ١٤١٨ هـ/ ١٩٩٧ م.
١٠٠. السندى، محمد بن عبدالهاده، نور الدين، حاشية السندى على سنن ابن ماجه (كفاية الحاجة في شرح سنن ابن ماجه)، دار الجيل، بيروت، بى تا.
١٠١. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين، مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة، الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ١٤٠٩ هـ/ ١٩٨٩ م.
١٠٢. السيوطى، عبد الرحمن جلال الدين، معجم مقاليد العلوم في الحدود والرسوم، مكتبة الآداب، قاهره، ١٤٢٤ هـ/ ٢٠٠٤ م.
١٠٣. الشافعى، محمد بن ادريس، الأم، تحقيق: رفعت فوزي عبد المطلب، دار الوفاء، منصوره، ٢٠٠١ م.
١٠٤. الشثرى، دكتور سعد بن ناصر؛ أدب الحوار، ناشر: كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، رياض، ١٤٢٧ ق.
١٠٥. شربينى، محمد بن أحمد، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٤ م.
١٠٦. الشلبى، شهاب الدين أحمد بن محمد، حاشية الشلبى على تبیین الحقائق، المطبعة الكبرى الأميرية، القاهرة، ١٣١٣ هـ

١٠٧. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، فتح القدير، دار ابن كثير، دمشق، ١٤١٤هـ.
١٠٨. شوكاني، محمد بن علي بن محمد، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، تحقيق: شيخ أحمد عزو عنايه، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤١٩ق. - ١٩٩٩م.
١٠٩. الشيباني، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد، الأصل، المعروف بالمبسوط، تحقيق ودراسة: الدكتور محمد بوينوكالين، دار ابن حزم، بيروت، ١٤٣٣هـ / ٢٠١٢م.
١١٠. الشيباني، احمد بن محمد حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: أحمد محمد شاكر، دار الحديث، قاهره، ١٤١٦هـ / ١٩٩٥م.
١١١. شبيه الحمد، عبدالقادر، الأديان والفرق والمذاهب المعاصرة، مكتبة فهد الوطنية، رياض، ١٤٣٣ق.
١١٢. الصاوي، احمد بن محمد الخلوتي، بلغة السالك لأقرب المسالك (المعروف: بحاشية الصاوي على الشرح الصغير)، دار المعارف، بي.تا.
١١٣. الصلابي، دكتور علي محمد محمد، السيرة النبوية عرض وقائع وتحليل أحداث دروس وعبر، دار ابن كثير، بيروت، ١٤٣٠هـ / ٢٠٠٩م.
١١٤. صنعاني، محمد بن اسماعيل بن صلاح، سبل السلام (شرح بلوغ المرام)
١١٥. الطبراني، الامام، ابو القاسم سليمان بن احمد بن ايوب، التفسير الكبير / التفسير القرآن العظيم، تحقيق: هشام بن عبدالكريم البدراني الموصلي، دار الكتاب الثقافي، اردن، ٢٠٠٨م.
١١٦. الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق: دكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دار هجر للطباعة والنشر، ١٤٢٢هـ / ٢٠٠١م.
١١٧. طبلية، القطب محمد، الإسلام وحقوق الإنسان: دراسة مقارنة، دار الفكر العربي، قاهرة، بي.تا.
١١٨. الطرابلسي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر، بيروت، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢م.
١١٩. طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، قاهره، ١٩٩٨م.
١٢٠. العبدري، محمد يوسف، التاج والإكليل لمختصر الخليل، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦هـ / ١٩٩٤م.
١٢١. عرموش، احمد راتب، موسوعة الأديان (الميسرة)، دار النفائس، بيروت، ١٤٢٢هـ ق.
١٢٢. عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق.

١٢٣. العسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، رقم كنبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩.
١٢٤. العسكري، أبو هلال الحسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغوية، تحقيق: الشيخ بيت الله بيات، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٢هـ.
١٢٥. العسكري، ابو هلال حسن بن عبد الله بن سهل، معجم الفروق اللغوية، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٢هـ.
١٢٦. عظيم آبادي، أبو الطيب محمد شمس الحق، عون المعبود (شرح سنن أبي داود)، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، مدينة منوره، ١٣٨٨ق. / ١٩٦٨م.
١٢٧. العقل، دكتور ناصر و دكتور ناصر القفاري، الموجز في الأديان والمذاهب الميسرة، دار الصمعي للنشر والتوزيع، رياض، ١٤١٣ق. - ١٩٩٢م.
١٢٨. علاء الدين البخاري، عبد العزيز بن أحمد، كشف الأسرار شرح أصول البزدوي، دار الكتاب الإسلامي، بي تا.
١٢٩. عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، عالم الكتب، القاهرة، ١٤٢٩هـ / ١٠٠٨م.
١٣٠. عوده، عبدالقادر، حقوق جزاء عمومي، مترجم: دكتور حسن فرهودي نيا، نشر احسان، تهران، ١٣٩٤ش.
١٣١. عياض، قاضي عياض بن موسى بن عياض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، تحقيق: عبده علي كوشك، نشر: جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، امارات متحده عربي، ١٤٣٤هـ - ٢٠١٣م.
١٣٢. العيني، أبو محمد محمود بن أحمد الغيتابي الحنفي بدر الدين، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
١٣٣. العيني، محمود بن أحمد بن موسى بدر الدين، البناية شرح الهداية، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠هـ/ ٢٠٠٠م.
١٣٤. الغرناطي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري، التاج والإكليل لمختصر خليل، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦هـ/ ١٩٩٤م.
١٣٥. الغنوشي، راشد، الحريات العامة في الدولة الإسلامية، مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت، ١٩٩٣م.
١٣٦. غوري، سيد عبدالماجد، معجم المصطلحات الحديثية، دار ابن كثير، بيروت، ١٤٢٨ق. - ٢٠٠٧م.
١٣٧. الفوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، مؤسسة الرسالة، رياض، ١٤٢٣هـ/ ٢٠٠٢م.

١٣٨. الفيروزآبادى، مجد الدين محمد بن يعقوب، **القاموس المحيط**، دار الفكر، بيروت ١٤١٥هـ.ش.
١٣٩. القرافى، شهاب الدين احمد بن ادريس، **الذخيرة**، تحقيق: محمد حجي، سعيد اعراب و محمد بوخبزة، دار الغرب الاسلامى، بيروت ١٩٩٤م.
١٤٠. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)**، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الكتب المصرية، القاهرة، ١٣٨٤ق. - ١٩٦٤م.
١٤١. القزوينى، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء الكتب العربية، بي.تا.
١٤٢. قطب، سيد، **فى ظلال القرآن فارسى**، ترجمه: مصطفى خرم دل، احسان، تهران، ١٣٨٦ش.
١٤٣. قلعجى، محمد رواس وقنيبى، حامد صادق، **معجم لغة الفقهاء**، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.
١٤٤. القيروانى، عبدالله بن ابى زيد المالكى، **الرسالة للقيروانى**، دار الفكر، دمشق، بي.تا.
١٤٥. الكاسانى، علاء الدين أبوبكر بن مسعود، **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، دار الكتب العلمية، ١٤٠٦هـ/١٩٨٦م.
١٤٦. الكرمانى، محمود بن حمزة بن نصر، **غرائب التفسير وعجائب التأويل**، مؤسسة علوم القرآن، بيروت، بي.تا.
١٤٧. الكرمى، مرعى بن يوسف بن ابى بكر مقدسى حنبلى، **دليل الطالب لنيل المطالب**، تحقيق: ابو قتيبه نظر محمد الفارياى، دار طيبه للنشر والتوزيع، سعودى، ٢٠٠٤م.
١٤٨. الكرمى، مرعى بن يوسف، **دليل الطالب لنيل المطالب**، دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض، ١٤٢٥هـ/٢٠٠٤م.
١٤٩. گلن، ويليام هنرى مرتن، **كتاب مقدس عهد عتيق و جديد**، ترجمه: فاضل خان همدانى، تهران، انتشارات اساطير، ١٣٨٠ش.
١٥٠. مالكى، محمد بن أحمد بن محمد عليش، **منح الجليل شرح مختصر خليل**، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩هـ/١٩٨٩م.
١٥١. الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي**، تحقيق: على محمد معوض/عادل احمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩هـ/١٩٩٩م.
١٥٢. متولى، تامر محمد محمود، **منهج الشيخ محمد رشيد رضا في العقيدة**، دار ماجد عسيرة، جدة، ١٤٢٥هـ/٢٠٠٤م.

۱۵۳. مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصویب شده ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م. / ۱۹ قوس ۱۳۲۸ هـ. ش.
۱۵۴. مجموعه مولفان، موسوعة الأديان (الميسرة)، دار النفائس، بیروت، ۱۴۲۶ ق. - ۲۰۰۵ م.
۱۵۵. مجموعه مولفان، موسوعة المفاهيم الإسلامية العامة، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، مصر، ۱۴۲۴ ق. - ۲۰۰۳ م.
۱۵۶. المحلى، جلال الدين محمد بن احمد المحلى و جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، تفسير الجلالين، دار الحديث، قاهره، بی تا.
۱۵۷. المدني، مالك بن انس؛ موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني، دارالقلم، دمشق، ۱۴۳۲ هـ / ۲۰۱۱ م.
۱۵۸. المرادوي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۱۵۹. مسعودی، نجمان؛ حقوق و آزادی های اشخاص در قانون اساسی افغانستان در پرتو اسناد بین المللی، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۹۴ ش.
۱۶۰. مصطفی، ابراهیم و احمد الزیات و حامد عبدالقادر و محمد النجار، المعجم الوسيط، مكتبة الشروق الدولية، قاهره، ۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۲ م.
۱۶۱. مصوبه شماره ۱۷۶ (۱۹/۲) مجمع جهانی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۴۳۰ هـ / ۲۰۰۹ م، امارات متحده عربی.
۱۶۲. المغلوث، سامی بن عبدالله بن احمد، أطلس الأديان، العيبكان للنشر، ریاض، ۱۴۲۸ ق. - ۲۰۰۷ م.
۱۶۳. المقدسی، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة، المغني لابن قدامة، مكتبة القاهرة، قاهرة، ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م.
۱۶۴. المناوي، عبدالرئوف، التوقيف على مهمات التعاريف، تحقيق: عبدالحميد صالح حمدان، عالم الكتب، قاهرة، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م.
۱۶۵. منجزی، علی اصغر، پژوهشی در کیش زرتشت، انتشارات زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶۶. ندوی، علامه سید ابوالحسن علی، نبی رحمت، ترجمه: محمد قاسم قاسمی، نشر علامه ندوی، زاهدان، ۱۳۹۸ ش.
۱۶۷. نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه: مرتضی اسعدی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۴ هـ. ش.

١٦٨. نظام، مولانا الشيخ و جماعة من علماء الهند الأعلام، الفتاوى الهندية (المعروفة بالفتاوى العالمية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان)، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١هـ.ق. - ٢٠٠٠م.
١٦٩. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٢هـ.
١٧٠. نووي، محي الدين يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤١٢ق. / ١٩٩١م.
١٧١. نووي، يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب، دار الفكر، بيروت، بي.تا.
١٧٢. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، المجموع شرح المهذب، مكتبة الإرشاد، جده سعودي، بي.تا.
١٧٣. نويهض، عادل، معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بيروت، ١٤٠٩ق. - ١٩٨٨م).
١٧٤. النيشابوري، مسلم بن الحجاج، الجامع الصحيح، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي.تا.
١٧٥. الهروي، ابو منصور محمد بن احمد الأزهرى الهروي، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ٢٠٠١م.
١٧٦. هروي، علي بن (سلطان) محمد، شم العوارض في ذم الروافض، تحقيق: د. مجيد الخليفة، مركز الفرقان للدراسات الإسلامية، ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م.
١٧٧. هيوم، رابرت ا. اديان زنده جهان، ترجمه: دكتور عبدالرحيم گواهي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، ١٣٦٩.
١٧٨. الهيثمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر، الإعلام بقواطع الإسلام، تحقيق: محمد عواد العواد، دار التقوى، سوريا، ١٤٢٨هـ / ٢٠٠٨م.

منابع قانون:

۱. وزارت عدلیه، شرح کود جزا (کتاب دوم: احکام اختصاصی)، ناشر: بنیاد آسیا، ۱۳۹۸ ش.
۲. وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، تنظیم: ۱۳۹۶.
۳. وزارت عدلیه؛ جریده رسمی، کود جزا، تنظیم: ۱۳۸۲.
۴. وزارت عدلیه؛ قانون رسانه‌های همگانی، تنظیم: ۱۳۸۲.

پژوهش‌های دانشگاهی:

۱. أبا حسین، عبدالله بن سعد، حرية الاعتقاد بين الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي، (رساله ماستری) دانشکده تحصیلات عالی (بخش عدالت جنایی)، دانشگاه عربی نایف، علوم امنیتی، ریاض، ۱۴۲۸هـ/۱۰۰۷م.
۲. افتخاری، اصغر، مبانی نظری و عملی اندیشه سیاسی محمد سعید رمضان البوطی، فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره چهارم، ۱۳۸۶، تهران.
۳. بعباع، سهاد عبدالحفیظ یحیی، التعدي على مقدسات الدين الإسلامي بين الفقه والقانون المصري، (رساله دکتورا) دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه اسلامی بین المللی مالزی، ۱۴۳۵ ش - ۲۰۱۴م.
۴. حمدی عطیة، مصطفی عامر، حماية حقوق الإنسان وحرياته العامة الأساسية في القانون الوضعي والفقه الإسلامي، رساله دکترا، دانشکده حقوق، دانشگاه طنطا، مصر، ۲۰۰۸م.
۵. خزعلی، مرضیه، بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الهی، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال چهارم، شماره دوازدهم، تهران، بهار ۱۳۸۷.
۶. الزحیلی، محمد مصطفی، الحرية الدينية في الشريعة الإسلامية أبعادها وضوابطها، مجله پژوهشی علوم اقتصادی و قانونی دانشگاه دمشق، شماره ۲۷، ۲۰۱۱م.
۷. سیداحمد، دکتر معاویه احمد؛ حرية الرأي والتعبير في التشريع الإسلامي، مجله شریعت و تحقیقات اسلامی، شماره ۱۳، صفر ۱۴۳۰ق. - ۲۰۰۹م، دانشکده شریعت، دانشگاه قرآن کریم و علوم اسلامی، سودان.

۸. عویضة، عماد الدین محمد علی، **أحكام المرتد في الشريعة الإسلامية**، (رساله ماستری) دانشکده قانون (بخش فقه اسلامی)، دانشگاه الخرطوم، سودان، بی تا.
۹. قحقح، ولید، **جرائم الإساءة للمقدسات الدينية**، (رساله دکتورا) دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بخش حقوق، دانشگاه عربی التبسی، التبسة الجزائر، ۲۰۱۷-۲۰۱۸ م.
۱۰. قدسی، دکتر سید ابراهیم، **مقدسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران**، فصلنامه مطالعات اسلامی، سال چهل و یکم، شماره ۸۳، تهران، زمستان ۱۳۸۸.
۱۱. کرمی، فرزانه، **مبانی واحکام فقهی اهانت به مقدسات ادیان آسمانی (زرتشت، یهودیت و مسیحیت) در فقه اسلامی**، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. مرتضایی، سید احمد، **مفهوم و ماهیت اهانت به مقدسات بانقد دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان**، فصلنامه اندیشه های حقوقی، سال ششم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۵.
۱۳. النشمی، شیخ عجیل جاسم، **حرية الرأي والتعبير في الشريعة الإسلامية، التأصيل والضوابط**، مجله مجمع فقهی سازمان جهانی رابطة العالم الإسلامي، مکه مکرمه، بی تا.

وب سایت ها:

۱. وب سایت الإسلام سؤال وجواب: <https://islamqa.info>
۲. وب سایت الموسوعة العربية الشاملة www.mosoah.com
۳. وب سایت دانشنامه عریق <https://areq.net>
۴. وب سایت کانون انجیل: <https://kanoneenjil.com>
۵. وب سایت ویکی فقه، دانشنامه حوزوی www.wikifeqh.ir
۶. وب سایت ویکی نور: دانشنامه تخصصی کتاب شناسی و زندگی نامه <https://wikinoor.ir>

ملخص البحث:

مكانة الدين في حياة الإنسان واحترام مقدساته من الأمور التي لا تقبل الإهانات والتعديت وإساءة الأدب في رموزه وطقوسه الدينية - سواء كانت ديانات سماوية أو غير سماوية - وبالتالي جميع القوانين التشريعية والوضعية تدعمهم. لقد اعتبر دين الإسلام احترام المقدسات شيئاً إسلامياً وشرعياً وقرر عقوبات مناسبة للمسيئين الذين يتجاهلون هذا المجال ولا يحترمون قيم الآخرين.

تتضمن هذه الرسالة أربعة فصول رئيسية، تم بحثها في الفصل الأول من المصطلحات الرئيسية؛ يتناول الفصل الثاني دراسة المقدسات الدينية، ويخصص الفصل الثالث لعقوبة إهانة المقدسات الدينية من منظور الفقه الإسلامي والقوانين الجنائية الأفغانية، ويبحث الفصل الأخير في الحق في حرية التعبير وعلاقته بإهانة المقدسات الدينية.

في هذه الرسالة، جرت محاولة مع مسألة ما إذا كانت هناك عقوبة محددة في الفقه الإسلامي وقوانين العقوبات في أفغانستان لإهانة المقدسات الدينية. يجب فحص عقوبة إهانة المقدسات الدينية من منظور الفقه الإسلامي وقوانين العقوبات في أفغانستان. وقد حاول الباحث إدراج موضوع إهانة المقدسات الدينية بالكامل في هذا البحث وتقديم أمثلة واضحة لها وكذلك الأدوات الجديدة التي يتم بها إهانة المقدسات الدينية اليوم. إلا أن المناقشة الأساسية لهذه الرسالة هي بيان الحكم الفقهي في عقوبة انتهاك المقدسات، مع تحليل مواد قانون العقوبات وبيان نقاط ضعفها وقوتها، وفي حالة وجود أوجه قصور تقترح مواد مقترحة لها.

الكلمات المفتاحية: الإساءة، المقدسات، الأديان، الإسلام، العقوبة

Summary of the Research:

The place of religion in human life and respect for its sanctities is one of the things that never shows insult, transgression and lack of politeness in its religious symbols, rites and symbols - whether heavenly or non-heavenly religions. The religion of Islam has considered respect for sacred things as a Muslim and legitimate thing and has considered punishments for the sinners

.who ignore this area and do not respect the values of others and are not polite

This treatise includes four main chapters, which are researched in the first chapter of key terms; In the second chapter, the case study of religious sanctities is discussed, and the third chapter is devoted to the punishment of insulting religious sanctities from the perspective of Islamic jurisprudence and the criminal laws of Afghanistan, and the final chapter examines the right to

.freedom of expression and its relationship with insulting religious sanctities

In this treatise, an attempt has been made with the question of whether there is a punishment defined in Islamic jurisprudence and the penal laws of Afghanistan for insulting religious sanctities. The punishment for insulting religious holy things should be examined from the perspective of Islamic jurisprudence and the penal laws of Afghanistan. The researcher has tried to include the topic of insulting religious sanctities completely in this writing and to introduce its clear examples and also the new tools by which religious sanctities are insulted today. However, the main discussion of this treatise is the statement of the jurisprudential ruling on the punishment of sacrilege, with the analysis of the articles of the Penal Code, its weaknesses and strengths are stated, and in case of deficiencies, suggested articles are proposed for it.

Keywords: insolence, sanctities, religions, Islam, metaphors



Salaam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Punishment for insulting religious sanctities in Islamic law and Afghan laws

(A master's thesis)

Prepared by: Abdalnaser (Amini)

Supervised by: Pro. Dr. Mesbahulla (Abdul Baqi)

Year: 2019



Salaam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Punishment for insulting religious
sanctities in Islamic law
and Afghan laws**

(A master's thesis)

Prepared by: Abdulnaser (Amini)

Supervised by: Pro. Dr. Meshahulla (Abdul Majid)

Year: 2019